

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه

پیش در آمدی بر:

فرهنگ نامه اسرار و معارف حج

معاونت امور روحانیون

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

● شناسنامه

نام کتاب: فرهنگ نامه اسرار و معارف حج
نویسنده: معاونت امور روحانیون- کمیته تدوین متون آموزشی
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۲۰۰۰ ریال
ناشر: دارالحدیث
سال چاپ: آذر ۱۳۸۵
چاپخانه: مشعر
نوبت چاپ: اول

* * *

فهرست مطالب

فصل اول

مقدمه و کلیات

مقدمه	۱۳
یک. تعریف واژه‌ها و اصطلاحات	۱۳
۱-۱. فلسفه	۱۳
۲-۱. سر	۱۳
۳-۱. علت تامه	۱۴
دو. ضرورت و فواید بحث فلسفه و اسرار	۱۴
سه. منابع، روش و منطق پرداختن به فلسفه و اسرار	۱۴
۳-۱. قرآن مجید	۱۴
۳-۲. سنت و روایات اهل بیت (ع)	۱۵
۳-۳. عقل	۱۵
تفاوت عرصه «استنباط» و «فلسفه»	۱۵
چهار. روش قرآن در بیان فلسفه و اسرار	۱۵
پنج. اهل بیت (ع) و بیان فلسفه و اسرار	۱۶
شش. روش بزرگان مذهب در پرداختن به اسرار احکام	۱۷
۱. میرزا جواد تبریزی (ره)	۱۸
۲. علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی	۲۰
۳. امام خمینی (ره)	۲۱

۲۳	نمای کلی حج
۲۱	۳. خطوط اصلی طرح حج (کعبه محور اعمال)
۲۱	۳. مشخصه های دیگر مناسک حج

فصل دوم فلسفه و اسرار کلی حج

۳۳	اسرار کلی حج و عمره
۳۷	اسرار اخلاقی حج
۴۵	اسرار اجتماعی و سیاسی حج
۵۱	اسرار عرفانی حج
۵۱	اسرار اقتصادی

فصل سوم اسرار مقدماتی و ویژگی های حج

۷۳	سرّ اقسام حج
۷۹	سرّ وجوب حج
۸۱	سرّ استحباب حج
۸۵	سرّ عقوبت های تارک حج
۸۹	سرّ زمان حج
۹۳	سرّ مکان حج
۹۷	سرّ استطاعت
۹۹	اسرار نیابت

فصل چهارم فلسفه و اسرار میقات و احرام

۱۰۳	اسرار میقات
۱۰۹	آمادگی های قبل از احرام
۱۱۷	اسرار نیت احرام
۱۱۹	اسرار تلبیه
۱۲۵	اسرار احرام
۱۳۱	اسرار ترک مکروهات احرام

اسرار ترک محرمات احرام ۱۳۵
اسرار کفارات ۱۴۹

فصل پنجم

فلسفه و اسرار مسجد الحرام و اعمال آن

اسرار شهر مکه ۱۵۵
اسرار مسجد الحرام ۱۶۱
اسرار و مقدمات و شرایط طواف ۱۶۷
اسرار طواف ۱۷۳
نماز طواف ۱۸۳
سعی صفا و مروه ۱۸۷

فصل ششم

فلسفه و اسرار اعمال مشاعر مقدس

اسرار وقوف در عرفات ۱۹۷
اسرار مشعر ۲۰۷
اسرار منا ۲۱۳
اسرار رمی جمرات ۲۱۷
اسرار قربانی ۲۲۵
اسرار حلق ۲۳۷

فصل هفتم

فلسفه و اسرار زیارت

اسرار زیارت ۲۴۷
اسرار مسجد النبی ۲۵۹

مقدمه

تحقق اهداف و آرمان‌های یک سازمان، به علل و عوامل مختلفی بستگی دارد. در این میان، به گفته کارشناسان و صاحب‌نظران "مدیریت سازمانی" و نیز به گواهی "آموزه‌های وحیانی"، "عامل انسانی" اساسی‌ترین و محوری‌ترین نقش را در موفقیت و بالندگی سازمانی ایفا می‌کند. دیگر عوامل سازمانی در پرتو عامل انسانی و حول محور او، شکل گرفته و حرکت می‌کنند. سیاست‌ها، برنامه‌ها، روش‌ها، ابزار و سخت‌افزارهای سازمانی، تابعی از خواست و اراده نیروی انسانی و دانش و تدبیر او می‌باشد. بالطبع کم و کیف نتایج و خروجی‌های سازمان نیز مانند "ورودی‌ها" و "فرآیند"، متأثر از فعالیت و تدبیر نیروی انسانی است. بنابراین نیروی انسانی، افزون بر اینکه عامل موفقیت هر سازمانی است، شاخص و معیاری برای پیش‌بینی میزان موفقیت آن سازمان نیز محسوب می‌شود.

بی‌جهت نیست که دنیای مدرن با پی‌ریزی علمی همچون روانشناسی کار، جامعه‌شناسی مشاغل و مدیریت، بخش معظمی از مباحث این علوم را به عامل انسانی اختصاص داده است. پیش‌تر از این نیز آموزه‌های وحیانی بر جایگاه و اهمیت نیروی انسانی و نقش محوری آن در رستگاری و موفقیت جمعی اشاره کرده و به مؤمنان و جامعه دینی اکیداً توصیه نموده که در واسپاری کارها و مسوولیت‌ها، به اهلیت و صلاحیت نیروهای انسانی توجه کنند:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء/۵۸)

در آیات دیگر، این رویه را، شیوه مدیریتی خداوند متعال در عالم تکوین و تشریح معرفی کرده است:

- اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (انعام/۱۲۴)

- قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

(بقره/۱۲۴)

هدف و رسالت اساسی انبیاء الهی نیز، تربیت و پرورش انسان‌ها بوده است:

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ» (بقره/۱۲۹)

نهادهای و مؤسسات دینی نیز برای تضمین موفقیت و دستیابی به اهداف و آرمان‌های سازمانی، باید بر مبنای آموزه‌های وحیانی و یافته‌های بشری، جذب و گزینش نیروهای کارآمد و تعلیم و تربیت آنان را در اولویت مأموریت‌های سازمانی قرار دهند.

در همین راستا، "حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت" پس از فراغت از طراحی و اجرای فرآیند جذب و گزینش، "آموزش و ارتقای سطح علمی و فرهنگی نیروی انسانی بویژه روحانیون" را در کانون برنامه‌های ستادی خود قرار داد و دوره‌های آموزشی بدو خدمت، ضمن خدمت و تکمیلی را راه‌اندازی نمود. از آنجا که تدوین متون آموزش کاربردی متناسب با واحدها و سرفصل‌های مصوب، از مراحل و عناصر اصلی و اساسی دوره‌های آموزشی محسوب می‌شود، بطور همزمان گردونه تدوین متون آموزشی نیز به حرکت درآمد. نکته حائز اهمیت این که متون آموزشی پس از تدوین توسط کمیته‌های تخصصی معاونت امور روحانیون و ارزیابی ناظران محتوایی، به صورت "درسنامه" برای حداقل یک ترم، به طور آزمایشی تدریس می‌شود، تا پس از نظرسنجی و گردآوری نقطه نظرات مدرّسان و دانش پژوهان، به رفع و اصلاح کاستی‌های احتمالی اقدام شود و برای آموزش در دوره‌های بعد، تدوین نهایی شود.

نوشتار حاضر، از جمله همین متون آموزشی است که توسط "کمیته تخصصی اسرار و معارف" به رشته تحریر درآمده و در قالب "درسنامه" منتشر شده و در اختیار شرکت کنندگان دوره‌های آموزشی روحانیون قرار می‌گیرد. فرصت را مغتنم شمرده و از تدابیر و تلاش‌های ارزشمند کمیته تخصصی اسرار و معارف بویژه پدید آورندگان این اثر، حجج اسلام آقایان کلباسی، کارگر، خالق‌پور و رضایی تقدیر و سپاس به عمل می‌آید.

انتظار می‌رود که مدرّسان و دانش پژوهان محترم پس از طی دوره، نقطه نظرات اصلاحی خود را پیرامون متن، محتوا، منابع و دیگر بخش‌های درسنامه، جهت رفع و اصلاح نواقص و اشکالات احتمالی، به کمیته تدوین ارائه نمایند.

معاونت امور روحانیون

کمیته تدوین متون آموزشی

پائیز - ۸۵

فصل اول:

مقدمه و کلیات



مقدمه

درباره اسرار و معارف حج چند مطلب قابل بحث است:

۱. تعریف واژه ها و اصطلاحات؛
۲. ضرورت طرح مباحث اسرار و فلسفه مناسک حج؛
۳. منطق و روش پرداختن به بحث «فلسفه اسرار حج»؛
۴. منابع و روش قرآن در بیان احکام و فلسفه و اسرار آن؛
۵. روش اهل بیت در بیان احکام و فلسفه و اسرار آنها؛
۶. سیره و روش بزرگان مذهب در موضوع اسرار و حکمت ها؛
۷. نمای کلی حج در قرآن.

یک. تعریف واژه‌ها و اصطلاحات

در این بخش چند اصطلاح تعریف و کاربرد آن مشخص می‌شود:

۱-۱. فلسفه^۱

در بحث حاضر «فلسفه» به معنای «حکمت» احکام است و پرداختن به اینکه تشریح یک حکم چه غرض‌ها و فوایدی را دنبال می‌کند.

۱-۲. سرّ

«سرّ» به معنای چیزی است که پوشیده و نهان است و از آن جهت که «حکمت»

۱. این کلمه یونانی و مرکب از «فیلا» و «سوفیا» به معنای دوست دار دانش است. این واژه در آغاز به مجموعه علوم و سپس به علوم عقلی اطلاق می‌شد و در زمان حاضر علاوه بر کاربرد آن در بحث «هستی‌شناسی» در هر موردی که «چیستی» و «چرایی» چیزی مورد پرسش باشد، به کار می‌رود.

احکام، معمولاً مستور است، به آن «سر» گفته می‌شود. بنابراین کاربرد سرّ به جهت پنهان بودن حکمتها است.

۱-۳. علت تامّه

«علت تامّه»، چیزی است که چون محقق شود، معلول نیز به ناچار تحقق خواهد یافت. اما «علت ناقصه» علتی است که شرط لازم برای تحقق معلول است؛ ولی شرط کافی نیست.

در موضوع فلسفه و اسرار اگر از «علت» صحبت می‌شود، مقصود علت ناقصه و به تعبیر دیگر «سبب» است.

دو. ضرورت و فواید بحث فلسفه و اسرار

الف. انسان ذهنی پرشگر دارد و به دنبال یافتن دلیل کارهایی است که انجام می‌دهد. از جمله این موارد، «احکام مناسک حج» است که به دلیل تنوع و ویژگی‌های خاص خود، پرسش‌های فراوانی را در ذهن ایجاد می‌کند که بایستی به آنها پاسخ مناسب داد.

ب. کسی که به فلسفه و سرّ اعمال توجه دارد، در ضمن عمل تمرکز بیشتری دارد و عبادت را با حضور قلب و علاقه بیشتری انجام می‌دهد.

ج. وقتی مکلف تا حدودی از اسرار عمل مطلع شود، به هنگام عمل آرامش بیشتری خواهد داشت، چرا که راه برای او روشن است؛ همانند کسی که در جاده‌ای حرکت می‌کند و از مقصد مطلع است.

د. از جمله عوامل نشاط هنگام عمل، آگاهی از خواص و آثار آن است. کسی که هدف و مقصد را شناخته و راه وصول به آن رادریافته است، در سختی‌ها نه تنها آزرده نمی‌شود، بلکه نشاط روز افزونی پیدا می‌کند.

هـ. توجه به فلسفه و اسرار، راه را برای تحقق بخشیدن به اهداف عالی عبادات هموار می‌سازد، چرا که با توجه یافتن مکلف به اسرار اعمال، تلقین مثبتی در جهت نیل به آن اهداف در او ایجاد می‌شود و او را به سوی تحقق مقاصد رهنمون می‌گردد.

سه. منابع، روش و منطق پرداختن به فلسفه و اسرار

۳-۱. قرآن مجید

قرآن به عنوان محکم‌ترین و جامع‌ترین سند، اولین مرجع برای فهم و دریافت فلسفه

و اسرار احکام است

۳-۲. سنت و روایات اهل بیت (ع)

پیامبر اکرم (ص) و خاندان پاکش، به عنوان مفسران قرآن و مرجع بیان احکام و فلسفه و اسرار آن، منبع اساسی و مهم دیگری برای موضوع مورد بحث می باشند.

۳-۳. عقل

«عقل» در پی بردن به اسرار احکام، جایگاه ویژه‌ای دارد، چنان‌که در استنباط احکام شرعی هم از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است.

تفاوت عرصه «استنباط» و «فلسفه و اسرار»

منابع و روش پی بردن به فلسفه و اسرار، همان منابع و منطقی است که در فقه و استنباط احکام فقهی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ولی با این تفاوت که در عرصه اسرار و معارف، سعی در استنباط حکمی از احکام و یا توسعه و تزییق آن نیست، بلکه در این عرصه به استخراج آثار، اسرار و حکمت‌های احکام می‌پردازیم.

به عبارت دیگر «استنباط» مقدمه استخراج حکم است؛ ولی «کشف اسرار» پس از صدور حکم است.

از همین رو در این عرصه، عقل زمینه گسترده تری برای تکاپو دارد و ممکن است ده‌ها حکمت و سر را از حکمی استخراج کند. محدوده‌ای که برای عقل در استنباط احکام مقرر است (مانند بطلان قیاس، استحسان و...) در پی بردن به فلسفه و اسرار وجود ندارد؛ چه این که آن ضوابط، مربوط به استنباط حکم است، ولی پس از استنباط حکم، دست عقل برای کشف اسرار حکم باز است و ره‌آورد عقل در این عرصه، هیچ نقش و تاثیری در عرصه استنباط حکم ندارد.

چهار. روش قرآن در بیان فلسفه و اسرار

قرآن مجید در کنار بیان احکام، نوعاً به فلسفه و اسرار آن نیز پرداخته است. این رهنمودی است برای کسانی که در منزلت بیان احکام، قرار دارند تا از این روش بهره گرفته و به آن ملتزم باشند.

نمونه‌های بیان اسرار در آیات قرآن فراوان است؛ مانند اینکه پس از نهی از ممانعت زنان مطلقه از ازدواج می‌فرماید: **ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** در مورد نهی از همخوابگی زنان در زمان حیض می‌فرماید: **وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ**^۲ درباره ضرورت ثبت دیون و مطالبات نیز می‌فرماید: **«ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا»**^۳ درباره وجوب روزه داری می‌فرماید: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»**^۴ در زمینه حج می‌فرماید: **«يَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ»**^۵ و در مورد اقامه نماز فرموده است: **«وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ»** و... این تنها نمونه‌ای از آیات قرآن در این زمینه است.

پنج. اهل بیت (ع) و بیان فلسفه و اسرار

موارد فراوانی در روایات اهل بیت (ع) مشاهده می‌گردد که به بیان فلسفه و اسرار احکام پرداخته‌اند. به همین دلیل در «اصول اربعماه» چندین اصل در همین موضوع تالیف شده که نمایانگر غنای احادیث در این زمینه و جایگاه بلند موضوع در محضر اهل بیت (ع) است؛ از جمله:

۱. کتاب **علل**، از احمد بن محمد بن الحسین بن الحسن بن دول القمی؛^۶

۲. کتاب **علل**، از احمد بن عمار؛^۷

۳. کتاب **علل**؛ از علی بن الحسین بن علی بن فضال.^۸

۱. بقره (۲)، آیه ۲۳۲.

۲. همان، آیه ۲۲۲.

۳. همان، آیه ۲۲۲.

۴. همان.

۵. الحج (۲۲)، آیه ۲۸.

۶. عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵.

۷. رجال نجاشی، ص ۹۰.

۸. همان، ص ۹۵.

۴. کتاب **علل**، از علی بن سهل حاتم بن ابی حاتم القزوینی؛^۲
۵. کتاب **علل**، از محمد بن خالد بن عبدالرحمان؛
۶. کتاب **علل**، از محمد بن احمد بن داود بن علی (شیخ القمیین)؛
۷. کتاب **علل**، از ابو هاشم داود بن القاسم الجعفری؛ کتاب
۸. **علل الشرائع** مرحوم شیخ صدوق که اثری جامع در این موضوع است. در اینجا به نمونه‌ای از روایات مربوط به اسرار احکام اشاره می‌شود:
۱. شیخ صدوق به سند صحیح از امام صادق(ع) چنین نقل کرده است:
«عن أبي عبد الله أنه سأله عن شيء من الحلال والحرام فقال إنه لم يجعل شيء إلا لشيء»^۳
۲. نمونه‌ای از پرسشها در مورد اسرار از معصومین(ع):
- «لم صار الحاج لا يكتب عليه ذنب اربعة اشهر»؛
- «سألته عن التلبية لم جعلت»؛
۳. عباراتی چون: «لم سميت الكعبة كعبة»؛
- «لم سمى البيت العتيق»؛
- «لم سمى بيت الله الحرام»؛
- «لم جعل وقتها عشر ذى الحجة، لم جعل استلام الحجر، لم جعل المقام بمنى ثلاثا، لم جعل السعى....»؛ اینها همه حکایت از جایگاه مهم بیان فلسفه و اسرار دارد.

شش. روش بزرگان مذهب در پرداختن به اسرار احکام

همان‌گونه که قرآن مجید و روایات اهل بیت(ع)، فراوان به بحث فلسفه و اسرار احکام و عبادات پرداخته‌اند، عالمان و بزرگان دین نیز به پیروی از قرآن و سنت، درباره این موضوع، به وفور سخن گفته و مطالبی نگاشته‌اند. گواه این مطلب کتابها و

۱. همان، ص ۲۸۵.

۲. همان، ص ۳۶۳.

۳. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۸.

رساله‌های فراوانی است که درباره اسرار نماز و دیگر عبادات نوشته شده است که می‌توان به تألیفات مرحوم آقاملکی تبریزی (ره)، امام راحل و... اشاره کرد. به عنوان نمونه در اهمیت این موضوع و توجه ویژه بزرگان به بحث اسرار، به نوشتارهایی از آنان اشاره می‌شود.

۱. میرزا جواد ملکی تبریزی (ره)

چیزی که برای همگان قابل رؤیت می‌باشد، این است که بیشتر مردم در عبادات و کارهای آخرت و حتی در ایمان و اخلاق خود، به شکل ظاهری آن چسبیده؛ ولی در امور دنیایی علاوه بر انجام دادن شکل ظاهری، برای به دست آوردن حقیقت و واقعیت آن دقت زیادی به خرج می‌دهند. برای مثال بیشتر مردم، فقط شکل نماز را به وجود آورده و برای تکمیل ظاهر آن، کوشش می‌کنند؛ ولی در پی به دست آوردن روح آن نیستند. مهم‌ترین چیزی که باعث از بین رفتن دین و آخرت انسان شده و او را به سوی دنیا کشیده و باعث حاکمیت هوای نفس بر انسان می‌شود، همین مطلب است.

هر کدام از کارها و ذکر نماز - که از اجزا یا شرایط نماز هستند - از طهارت و تکبیر گرفته تا سلام دادن و خواندن تعقیبات نماز، همگی دارای شکل و روح می‌باشند. اما مردم شکل ظاهری نماز را یاد گرفته و برای درست کردن تقلید و آموختن نماز، خیلی تلاش کرده و در این موارد احتیاط می‌کنند. حتی درباره میزان معلومات و تقوای مراجع تقلید، تحقیق کرده و در این باره با یکدیگر بحث می‌کنند. به جهت فهمیدن مطالب رساله‌های عملیه دقت کرده و درباره عبارتهای آن با یکدیگر بحث می‌کنند. درباره پاک بودن آب و پاک کردن اعضای بدن، زیاده روی کرده و برای رساندن آب به اعضای وضو به اندازه‌ای تلاش می‌کنند که شرع از آنان نخواست و حتی با صراحت آن را نهی کرده است و همین‌طور در مورد پاک کردن مکان و لباس نماز. هنگام خواندن قرآن در نماز و گفتن ذکر به اندازه‌ای در ادای حروف از مخارج آن دقت کرده و زیاده روی می‌کنند که در نهایت آن را غلط می‌خوانند.

اما گویا اصلاً دستور ندارند که اعضای بدن خود را از گناهان و دل را از اخلاق رذیله، نفاق، دوستی غیر خدا و به یاد غیر خدا بودن، پاک کنند که به این امور نمی‌پردازند!! همین‌طور در به وجود آوردن ماهیت کارها و ذکرهای نماز، سهل انگاری می‌کنند تا جایی که حتی گاهی علمای بزرگی نیز پیدا می‌شوند که منظور از بعضی کارهای نماز را نمی‌دانند. با این‌که فلسفه بلند کردن دست در هنگام تکبیر، ایستادن در نماز، رکوع، سجده، کشیدن گردن در رکوع، برداشتن سر از سجده، خواندن تشهد و سلام دادن در

روایات آل محمد (ص) آمده است. همچنین آمده است که هر کدام از آنها، حقیقت و معنایی دارد که اگر این اعمال به قصد آنها نباشد، گویا اصلاً انجام نشده است. تکبیر، قرائت، تسبیح، ثنا گفتن، گواهی بر توحید و رسالت پیامبر(ص) و سلام دادن، نیز هر کدام حقایقی دارند و اگر کسی این مطالب را به همراه حقایق آن نگوید، تکبیرگو، قاری، تسبیح‌گر و ثناگو نخواهد بود.

اما مردم در امور دنیوی چنین نبوده و تمام تلاش خود را برای به دست آوردن چیزهای حقیقی به کار می‌گیرند. برای مثال کسی که حلوا می‌دهد، نمی‌تواند با شکل یا کلمه حلوا، خود را راضی کند و اگر یکی از اجزای آن به حد کافی در آن نباشد، نام حلوا را از روی آن برداشته و می‌گوید: این حلوا نیست. و همین‌طور در سایر چیزها و امور دنیا تاکنون کسی را ندیده‌ام که در امور دنیایی به شکل و ظاهر اکتفا کند. و اگر همه مردم چنین نباشند، بیشتر مردم، در اغلب امور آخرت، فقط شکل ظاهر را به وجود آورده و انتظار دارند که شکل و ظاهر، اثر روح را داشته باشد که به آن نمی‌رسند.

یکی از امور آخرت، کارهایی است که ما برای نزدیک شدن به خدا انجام می‌دهیم. حتی همین کتاب که عمری را برای تألیف آن صرف کرده‌ام، شکل ظاهری آن در حد خود کامل است. ولی آیا شکل ظاهر فایده معنای آن را دارد؟ معنا و روح تألیف مانند این کتاب‌ها، این است که قصد مؤلف، نزدیک شدن به خدای متعال و بدست آوردن رضایت او بوده و مطالب و دانش‌های الهی را در آن بنویسد، که خواننده از آن استفاده کرده و به آن عمل کند. و اگر انگیزه نویسنده، نوشتن علوم باشد که برای مسلمین سودمند باشد، می‌کوشد سودمندترین مطالب را برای آنان بنویسد، و برای او مهم نخواهد بود که دیگران چه خواهند گفت. و نیز شیوایی عبارت برای او اهمیتی نداشته و از رهگذر این کار در پی اظهار برتری خود نخواهد بود. حتی نظم و ترتیب خوب هم برای او اهمیتی نداشته و تنها در پی نوشتن مطالب مفیدی خواهد بود که در دل‌ها تأثیر گذاشته و مورد رضایت آفریدگار باشد.

در یک کلام، ما در امور دینی و آخرتی خود، گرفتار سهل‌انگاری شده و خود را با شکل‌های بدون حقیقت راضی نموده و در انجام این امور کوتاهی می‌کنیم.

البته باید در نظر داشت، ما که می‌گوییم باید ماهیات و معانی را به وجود آورده و از اکتفا به ظاهر پرهیز کرد، منظور این نیست که باید به شکل ظاهر بی‌اعتنا باشیم؛ بلکه باید هم جلوه ظاهری را ایجاد نموده و هم معنی و باطن را؛ همان‌گونه که خداوند از ما خواسته و رسول خدا (ص) انجام می‌داد. زیرا شکل و ظاهر نیز بسیار مهم است. و اگر

کسی مانند صوفی‌ها، اصلاً جلوهٔ خارجی و شکل ظاهری را رعایت نکنند، خود و دیگران را گمراه نموده و با این عمل از دین خارج می‌شود. آنان ادعا می‌کنند که در پی حقایق بوده و به شکل ظاهر کاری ندارند، ولی می‌بینیم که حقایق را نیز بوجود نمی‌آوردند و کسی که شکل ظاهر را ترک کند، حتماً روح و ماهیت را نیز ترک خواهد کرد و ضرر این کار از هر چیزی برای اسلام بیشتر است؛ زیرا بقای دین با حفظ شکل و ظاهر آن است. این نه بدان جهت است که اسلام از شکل ظاهری و معنای باطنی تشکیل شده و کسی که یکی از این دو را ترک کند، اسلام را ترک کرده است - که گرچه این مطلب درستی است و کسی در آن شکی ندارد - بلکه بدین علت است که مراقبت از ظواهر و حفظ آن، موجب پیروی بیشتر مردم از دین می‌شود؛ زیرا معانی دین اموری باطنی است که معمولاً برای مردم آشکار نمی‌گردد تا از آن پیروی کنند. تنها چیزی که مردم می‌بینند، شکل ظاهری معانی دین است و علت اینکه سفارش بیشتری به روح و معانی دین می‌کنیم، این است که نزد شارع، روح و معانی مهم‌تر از شکل و ظاهر آن است. بنابراین به همان مقدار که به شکل و ظاهر اهمیت می‌دهیم، باید به روح و معنا نیز اهمیت دهیم. باید در ظاهر کار بیشتر به شکل و ظاهر آن، توجه داشته باشیم و در باطن به روح و معنا.^۱

۲. علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی

وقتی که هفت سنگ به ستون می‌زنی، شیطان را از طرف این قوای هفت گانه، طرد می‌نمایی و راه نفوذ او را سد می‌کنی. افزون بر آن، با این هفت سنگ انداختن، هفت در جهنم را به روی خود می‌بندی. این حقایق، روی اصل اصیل و رکن رکین قرار گرفته است. اینها اسرار و حقایق عبادات است که در روح و عمق عبادات در دین مبین اسلام، نهفته است. تمام احکام و دستورات دین حنیف اسلام، اسرار و رموز و حقایق عالی و پر ارزش دارد. اینها را باید با دقت و تعمق استنباط و استخراج کرد؛ مثل این است که خاک‌ها و سنگ‌ها و گل‌ها را کاوش کنی و آب زلال و صاف و خنک لذت بخش از قعر آن بیرون آوری که انسان، حیوان، مزرعه، نباتات و درخت‌ها را سیراب کند، و آنها را شاداب و با طراوت سازد.^۲

۱. میرزا جواد ملکی تبریزی (ره)، *المراقبات*، ترجمه ابراهیم محدث، صص ۵۳۸-۵۴۳.

۲. سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، *اسرار و معارف حج*، ص ۳۵.

۳. امام خمینی (ره)

این سلطنت الهیه‌ای است که به بنده دهند، از برای ترک اراده خود و ترک سلطنت هواهای نفسانیه و اطاعت ابلیس و جنود او و هیچ‌یک از این نتایج که ذکر شد، حاصل نمی‌شود؛ مگر با حضور قلب کامل و اگر قلب در وقت عبادت غافل و ساهی باشد، عبادت او حقیقت پیدا نکند و شبه لهو و بازی است.

البته چنین عبادتی را در نفس به هیچ وجه تأثیری نیست و عبادت از صورت و ظاهر به باطن و ملکوت بالا نرود، چنانچه به این معنا در اخبار اشاره شده و قوای نفس با چنین عبادتی تسلیم نفس نشوند و سلطنت نفس بر آنها بروز نکند و همین طور قوای ظاهره و باطنه تسلیم اراده الله نگردد و مملکت در تحت کبریای حق منقهر نشود. چنانچه پر واضح است و از این جهت است که می‌بینید در ما - پس از چهل پنجاه سال - عبادت اثری حاصل نشده؛ بلکه روز به روز بر ظلمت قلب و تعصی قوا افزوده می‌شود و آن به آن اشتیاق ما به طبیعت و اطاعت ما از هواهای نفسانیه و وساوس شیطانیه افزون گردد. اینها نیست جز آنکه عبادات ما بی مغز و شرایط باطنه و آداب قلبیه آن، به عمل نمی‌آید و الاً به نصّ آیه مبارکه کتاب الهی، نماز نهی از فحشا و منکر می‌نماید^۱ و البته این نهی، نهی صوری ظاهری نیست. لا بدّ باید در دل چراغی روشن شود و در باطن نوری فروزان شود که انسان را هدایت به عامل غیب کند و زاجر الهی پیدا شود که انسان را از عصیان و نافرمانی باز دارد.

ما خود را در زمره نمازگزارها محسوب می‌داریم و سال‌های سال است اشتغال به این عبادت بزرگ داریم و در خود چنین نوری ندیدیم و در باطن چنین زاجر و مانعی برایمان پیدا نشده، پس وای به حال ما آن روزی که صورت اعمال ما و صحیفه افعال ما را در آن عالم به دست ما دهند و گویند خود حساب خود را بکش؛^۲ ببین آیا چنین اعمالی قابل قبول درگاه است و آیا چنین نمازی با این صورت مشوه ظلمانی، مقرب بساط حضرت کبریایی است؟^۳

ایشان در کتاب سرالصلوة نیز می‌نویسد:

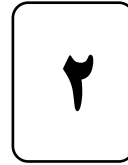
۱. انّ الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر.

۲. اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً.

۳. امام خمینی، آداب الصلوة، تصحیح: سید احمد فهری، ص ۴۰ و ۴۱.

«بالجمله از برای نماز مقامات و مراتبی است که در هر مرتبه که مصلی است، نمازش با مرتبه دیگر بسیار فرق دارد؛ چنان که مقامش با مقامات دیگر خیلی فرق دارد. پس مادامی که انسان صورت انسان وانسان صوری است، نماز او نیز صوری و صورت نماز است و فایده آن نماز، صحت و اجزای صوری فقهی است. در صورتی که قیام به جمیع اجزا و شرایط آن کند؛ ولی مقبول درگاه و پسند خاطر نیست و اگر از مرتبه ظاهر به باطن و از صورت به معنا پی برد، تا هر مرتبه‌ای که محقق شد، نماز او نیز حقیقت پیدا می‌کند؛ بلکه بنابر آنچه قبلاً اشاره به آن شد که نماز مرکب سلوک و براق سیر الی الله است، مطلب منعکس شود. مادامی که نماز انسان صورت نماز است و به مرتبه باطن و سر آن محقق نشده، انسان نیز صورت انسان است و به حقیقت آن محقق نگردیده است.

و محصل مقصود ما این است که نماز؛ بلکه او جمیع عبادات را غیر از این صورت و قشر و مجاز، باطن و لبّ و حقیقتی است»
و این از طریق عقل معلوم است و از طریق نقل شواهد کثیره دارد که ذکر جمیع آن از حوصله این اوراق خارج است.^۱



نمای کلی حج

مقصود از فلسفه کلی حج، نکاتی است که به کلیت حج مرتبط است، نه بخش و یا حکم خاصی از مجموعه حج.

«حج» جامع بسیاری از عبادت‌ها است؛ از جمله: نماز، انفاق، طهارات، هجرت، تحمل سختیها در راه خدا، امساک (محرمات احرام و حرم)، کوچ و حرکت دسته جمعی، قربانی، اطعام، تولا و تبراً، جهاد و...

صاحب *جواهر*(ره) در این زمینه می‌نویسد:

«فهو حينئذ رياضة نفسانية و طاعة مالية، و عبادة بدنية، قولية و فعلية

وجودية و عدمية و هذا الجمع من خواص الحج من العبادات التي ليس فيها اجمع

من الصلاة و هي لم تجتمع فيها ما اجتمع في الحج من فنون الطاعات».

بنابراین حج مجموعه‌ای است که عبادات دیگر را در خود دارد و معجونی از همه عبادت‌های دیگر است؛ ولی علاوه بر خواص یکایک اجزاء، این ترکیب یک سری خواص کلی نیز دارد.

بدون شک حج یک طرح قرآنی است؛ پس در آغاز بایستی چهره ترسیم شده حج را در قرآن بررسی کرد. آنچه درباره حج بیان می‌شود. در مورد عمره نیز تا حدودی صادق است؛ گرچه حج اوج این مقصود است.

الف: خطوط اصلی طرح حج (کعبه محور اعمال)

اگر در نقشه چیزی دقت کنیم، می‌توانیم دریابیم که این نقشه، برای چه اهدافی

۱. جواهر الکلام؛ (آغاز کتاب الحج).

ترسیم شده است؛ آیا برای ساخت یک خانه مسکونی است؟ یا برای مدرسه، مسجد، کارخانه و...؟!

باید در نقشه و طرح اعمال حج مطالعه کرد تا کلیت این طراحی دریافت گردد. پس از دریافت کلیات، جزئیات نیز در پرتو آن مشخص خواهد شد. درحقیقت سیری است از کل به جزء و از مجموع به اجزای آن.

حج و عمره دارای یک مرکزیت است که همه اعمال، همچون شعاع‌هایی به آن ختم می‌شوند و یا از آن آغاز می‌گردند. خانه مقدس کعبه، محور و مرکزیت این اعمال است؛ از این رو بایستی این مرکزیت را مورد بررسی قرار داد تا در پرتو آن شعاعها نیز تعریف شوند. مشخصه‌های کعبه در قرآن عبارت است از:

۱. اولین خانه و معبد برای مردم: **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ؛** بنابراین هیچ معبدی برکعبه تقدم ندارد. این خانه به همه مردم تعلق دارد و هیچ گروه، ملت، نژاد و یا طبقه‌ای نسبت به آن اولویت ندارد.

۲. مبارک بودن؛ یعنی، دارای خیر و برکت فراوان است؛ **لَلَّذِي بِيكَّةٍ مُّبَارَكًا** ۳.

۳. منسوب به خدا بودن: **طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛** گرچه همه چیز این عالم از آن خدا است **لله ملك السموات والارض،** ولی این خانه تعلق و اختصاص ویژه به خداوند دارد.

۴. عتیق بودن: **وَلِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛** این خانه در ملک کسی نیست، از هر قیدی آزاد است.

۵. موجب قیام و قوام بودن: **جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ؛** یعنی، خداوند کعبه را موجب برپایی مردم قرار داده است.

۶. هدایت گر بودن برای همه جهانیان: **لَلَّذِي بِيكَّةٍ مُّبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ.** مضمون آیه این است که: کعبه موجب هدایت برای همه جهانیان است؛ یعنی، پیام کعبه محدود به حاضران در مکه و یا مسلمانان نیست؛ بلکه پیام آن جهانی و گسترده است.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۹۶.

۳. همان.

۴. حج (۲۲)، آیه ۲۶.

۷. امنیت کعبه و مکه: وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ یعنی، یاد کن زمانی را که خانه کعبه را محل رجوع و امنیت قرار دادیم. در پی دعای حضرت ابراهیم وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا؛ خداوند این سرزمین را محل امن برای گرد همایی مسلمانان و نمایندگان طبیعی آنان قرار داده است وَ مِنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا.

در بین ویژگی ها و اوصاف کعبه، آنچه بیش از همه برآن تاکید شده موضوع امنیت است. اوصافی همانند عتیق، مثابه، مبارک و قیام یک بار مطرح شده؛ ولی امنیت حداقل هفت بار مطرح گشته است و این نشانگر برجستگی و نقش این ویژگی در بین دیگر خصوصیات است:

- وَ مِنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا؛^۱
- وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا؛^۲
- أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا؛^۳
- أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ؛^۴
- وَ هَذَا الْبَلَدِ الْآمِنِ.^۵

۸. حرمت و احترام ویژه کعبه و مسجد الحرام: از دیدگاه قرآن کعبه دارای احترام ویژه است عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ؛^۶ چنان که مسجد الحرام نیز چنین حرمتی دارد (وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِّلنَّاسِ^۷) منطقه حرم نیز به همین صورت از حرمت ویژه‌ای برخوردار است حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ.^۸

۱. بقره (۲)، آیه ۱۲۶.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۲۶.

۴. عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۷.

۵. قصص (۲۸)، آیه ۵۷.

۶. تین (۹۵)، آیه ۳.

۷. ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۷.

۸. حج (۲۲)، آیه ۳۷.

۹. قصص (۲۸)، آیه ۶۷.

کسی هم که وارد این سرزمین می‌شود، از این "حرمت" بهره می‌برد. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ) ۱.

همان گونه که شعائر الهی، ماه حرام و نشانه‌های حج گزار از احترام ویژه برخوردار است؛ اجابت کنندگان دعوت حج (آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ) نیز دارای چنین حرمتی هستند.

۹. مثابه و محل رجوع بودن: وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا ۲.

«مثابه» جایی است که محل رفت و آمد و مراجعه پیوسته مردم است. این همان چیزی است که در گذشته، اتفاق افتاده و در آینده نیز ادامه خواهد داشت و این یکی از نکات مهم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حج است.

آمد و شد حج گزاران در طول تاریخ به سر زمین مکه، آثار فراوانی را از خود به جای گذاشته است که بایستی جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۱۰. تساوی حقوق ساکنین و واردین به مکه: (سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) ۳؛ تنها شهر جهان - که ساکنان آن از نظر قرآن حقوقی مساوی با وارد شوندگان به آن دارند- مکه معظمه است، متأسفانه این اصل قرآنی مورد عمل قرار نمی‌گیرد؛ ولی اصلی فوق العاده مترقی است که پیاده شدن آن ضامن تحقق اهداف حج است.

۱۱. طهارت و پاکیزگی: خداوند به حضرت ابراهیم و اسماعیل فرمان می‌دهد: طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ۴. یعنی، خانه مرا برای عبادت کنندگان پاکیزه کنید. طهارت از مشخصه‌های مهم این خانه است که هم شامل طهارت ظاهری است و هم باطنی (پاک بودن از هر گونه شرک و رزی) این دستور در مجموعه مناسک حج مشاهده می‌شود؛ مانند استحباب غسل در مواقع مختلف از جمله میقات، ورود به حرم، ورود به مسجد الحرام و... .

۱. مائده (۵)، آیه ۲.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۲۶.

۳. حج (۲۲)، آیه ۲۵.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۲۵.

ب. مشخصه‌های دیگر مناسک حج:

۱. شعائر بودن مناسک حج

قرآن مجید پس از ذکر برخی از مناسک حج، مجموع آنها را شعائر الهی دانسته است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ ابْيَيْتِ الْحَرَامِ؛** شعائر پرچم اسلام و نمایانگر محتوا و اهداف آن است.

۲. حضور افراد توانمند از نظر بدنی و مالی

چون حج بر مستطیع واجب است؛ **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.**^۲ هر ساله عده‌ای از متن جوامع اسلامی در مکه حضور به هم می‌رسانند و این ویژگی، نمایانگر بی‌نیازی و قدرت اقتصادی و مالی جامعه اسلامی است.

۳. حضور نیازمندان و فقیران در حج

گرچه حج بر افراد مستطیع واجب است؛ ولی هر جا که ثروت وجود داشته باشد، نیازمندان به جهت کار و تأمین معیشت به آنجا روی می‌آورند. از همین رو در احکام حج به آنها توجه شده و وجود آنان در نظر گرفته شده است: **وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ^۳ وَ فَكَّلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ^۴ بر این اساس و به طور مکرر بر تأمین نیاز آنان تاکید شده است.**

۴. ذکرالله بودن حج

از جمله اهداف مقدس مناسک حج، یاد خداوند است. البته این صرفاً یادکرد ذهنی نیست؛ بلکه یادی عملی است که در انجام مناسک حج تحقق می‌یابد: **وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ^۵ وَ لِنُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ^۶.**

۵. پیوند با نبوت و امامت

مناسک حج در پیوند نبوت و امامت است. از همین رو پس از طواف - که محور

۱. مائده (۵)، آیه ۲.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

۳. همان، آیه ۲۸.

۴. همان، آیه ۳۶.

۵. حج (۲۲)، آیه ۲۸.

۶. همان، آیه ۳۶.

مهمی در مناسک حج است - نماز طواف واجب است: **وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا؛** یعنی، نماز طواف باید پشت مقام حضرت ابراهیم باشد.

اینکه مقام ابراهیم باید در نماز طواف بین نمازگزار و کعبه قرار گیرد، حاوی نکته بسیار مهمی است و آن توجه به مقام نبوت و امامت در کنار کعبه و در حال نماز طواف است. حضرت ابراهیم شیخ‌الانبیا است و ادیان مهم (اسلام، مسیحیت و یهودیت) آن حضرت را قبول دارند.

مهم‌ترین جایگاهی که خداوند آن را در کنار کعبه مطرح فرموده، مقام ابراهیم است **(فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ)؛** البته آیت‌های متعددی در اطراف کعبه وجود دارد، ولی در بین آنها، مقام ابراهیم اختصاص به ذکر یافته که گواه اهمیت آن است. این جایگاه به عنوان «امام نماز» برای طواف کنندگان معین شده است.

۶. حرکت، جا به جایی و کوچ و اقامت

از جمله ویژگی‌های حج - که در کمتر عبادتی (جز در جهاد) مشاهده می‌شود - تحرک و ایستادن نبودن است، حرکت به سوی میقات، میقات تا حرم، طواف تا سعی احرام برای حج، عرفات، مشعر، منی و اعمال پس از آن، جملگی متضمن حرکت و انتقال است. این خصوصیت موجب تلاقی و ترکیب فزون‌تر حجاج و نزدیک‌تر شدن آنان به اهداف متعالی و مقدس حج است، که از جمله آنها بر طرف کردن کسالت، بی تحرکی و خمودی و آماده ساختن مسلمانان برای حرکت‌های بزرگ است.

۷. دوری از آسیب‌های اخلاقی و کشمکش‌ها

«فلا رفث»؛ یعنی در حج نبایستی نزدیکی به زنان و فسوق و جدال صورت گیرد: **الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ۳.**

حج جایگاه کسانی است که بر نفس خود تسلط یافته و اسیر شهوت و خصلت‌های ناپسند اخلاقی نشده و از درگیری‌های لفظی و جدلی - که در آن صرفاً غلبه بر دیگران مطرح است، نه کشف حقیقت - به دور هستند.

۱. همان، آیه ۲۸.

۲. همان، آیه ۳۷.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۹۷.

۸. جایگاه کار خیر

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الصَّغَا وَ الْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»^۱. در آیات حج به طور مکرر به انجام امور خیر در حج توصیه شده است؛ این ویژگی جلوه‌ای متعالی از همزیستی در حج است که همگان در صدد انجام خیر هستند

حج محل به دست آوردن تقوا است: فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛ یعنی، از حج توشه بگیرید که همانا بهترین توشه‌ها تقوا است.

فرمان به برگرفتن توشه «تقوا» از حج، نشان از آمادگی بستر حج برای برداشتن چنین توشه مبارکی است.

ویژگی‌های ذکر شده می‌تواند تصویری از کلیت حج و اهداف آن را گزارش دهد، چون این ترکیب فرآیندی دارد که روح حج و سر آن را آشکار می‌کند؛ عارف و عالم کامل، مرحوم میرزااجواد ملکی تبریزی می‌نویسد:

«و بعبارة اخرى بعضها (عبادات) تؤثر في التخليه و بعضها في التحليه و بعضها جامع لكلا الامرين، والحج من القسم الاخير لانه معجون الهی مركب من اجزاء فاقعه جدا لجميع امراض القلوب العائقه لها من عالم النور»^۲.

فرآیند مجموعه ویژگی‌های قرآنی حج (در قرآن)

- حج مجموعه‌ای توحید محور است.
- در کنار آن، امامت و نبوت مطرح شده است.
- امنیت در این مجموعه هدف بسیار مهمی است که در ابعاد مختلف مطرح شده است.
- _ برکت و پر فایده بودن چهره دیگر آن است.
- هدایت‌گری در این مناسک مورد نظر است؛ یعنی، این حج است که باید به عموم مردم جهان خط بدهد و همانند قلبی پر تپش، هدایت رادر رگ‌های مردم جهان به جریان

۱. همان، آیه ۱۵۸.

۲. المراقبات (مراقبات ماه ذی القعدة)، ص ۱۹۶.

اندازد. نه اینکه فقط حاضران در مناسک و در کنار کعبه از هدایت‌های آن بهره گیرند؛ بلکه عموم جهانیان در این طرح مورد نظر هستند.

- همه مردم در این سرزمین از قیود سیاسی و مرزهای دست ساز بشر آزادند و تنها بنده خدایند؛ چون کعبه ملک کسی نیست و خانه عتیق است.

- قوام بخشی به عموم مردم (که مرحله‌ای فراتر از هدایت است) جلوه دیگر این مجموعه است.

- حضور توانمندان، نمایشگر ثروت و امکانات و حضور دیگران موجب انتقال ثروت و اطلاع از وضعیت بخش‌های مختلف جامعه است.

- حج ذکر خدا است؛ ولی تنها یک خلسه معنوی و فرو رفتن در حصار آن نیست؛ بلکه دنیای مردم نیز در آنجا مطرح است. اقتصاد در کنار سیاست، سیاست در کنار عبادت و... حضور دارند.

در نقاط مختلف، اجتماعات مهمی وجود دارد (مثل اجتماع هندوها در کنار رود گنگ و...)؛ ولی اینها عموماً یک بعدی است. گذشته از اینکه برخی نیز آثار مخربی دارد. ما هر طرحی که در اندازیم، باز طرحی انسانی است که اگر به چند جهت هم توجه داشته باشیم، از جهات دیگر غافل خواهیم بود؛ ولی خداوند همه چیز را با هم دیده و طراحی کرده است: «هو‌العلیم‌الحکیم».

با توجه به این سیمای کلی، در بخش بعدی به توضیح اسرار کلی و گوناگون حج می‌پردازیم.

فصل دوم:

فلسفہ و اسرار کئی حج



اسرار کلی حج و عمره

یک. بازگشت به اصل و ریشه

کعبه نشانه‌هایی از بهشت دارد؛ از روایات چنین بر می‌آید که «حجرالاسود» از بهشت نازل شده و کعبه نیز مکانی بوده که در آنجا خیمه‌ای بهشتی برپا شده و منطقه حرم، درخشش عمود آن خیمه بوده است.

حج و زیارت کعبه، یاد آور بازگشت انسان به بهشت موعود است؛ همان گونه که در صحنه قیامت مردم گروه گروه در موقف حساب و محضر خداوند حاضر می‌شوند: **وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ**؛ در حالی که فارغ از عناوین و تشخصات، خاشع و فروتن و در انتظار رحمت پروردگار هستند: **وَجُؤةٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ**^۲. در زیارت کعبه حاجیان از هر سو گروه گروه، لبیک گویان به مقصد نزدیک تر شده و با وصول به آن، پروانه وار به گرد آن می‌چرخند.

دو. ایجاد دارالسلام و شهر امن

همان گونه که بهشت دارالسلام است و وارد شوندگان به آن در امنیت کامل هستند: **ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ**^۳. کعبه، نیز خانه امن و وارد شوندگان به آن در امنیت هستند: **(وَمَنْ**

۱. انعام(۶)، آیه ۹۴.

۲. قیامت (۷۵)، آیه ۲۲.

۳. حجر(۱۵)، آیه ۴۶.

دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا^۱. حضور حاجی و معتمر در کنار کعبه جلوه‌ای از حضور موحدان در دارالسلام الهی است.

سه. تقویت روح عبادی

معرفت و توجه به خداوند و پرستش او، بستر همه کمالات و غایت خلقت است: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۲ و نيز: اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ^۳ و اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ^۴.

بنابراین عبادت، زمینه ساز تقوا (پرهیزگاری) و آن هم موجب جلب رحمت الهی و تقرب به خداوند است. هر عبادتی دارای خصوصیتی است که به انسان در مسیر کمال و قرب الهی مدد می‌رساند. حج بدان جهت که جامع‌ترین عبادت‌ها است، خواص دیگر عبادت‌ها را نیز در خود دارد.

از همین رو رسول خدا (ص) به شخصی که با انفاق کردن خواهان رسیدن به فضیلت حج بود، فرمود: «فلو اباقیس لك ذهبة حمراء انفقته في سبيل الله ما بلغت ما يبلغ الحاج» و در جمله دیگر فرمود: «انی لك ان تبلغ ما يبلغ الحاج».

صاحب جواهر در آغاز کتاب الحج می‌نویسد:

«الذی هو من اعظم شعائر الاسلام، و افضل ما يتقرب به الانام الى الملك العلام لما فيه من اذلال النفس و اتعاب البدن و هجران الاهل و التغرب عن الوطن و رفض العادات و ترك اللذات و الشهوات و المنافرات و المكروهات و انفاق المال و شد الرحال و تحمل مشاق الحل و الارتحال و مقاساة الاهوال و الابتلاء بمعاشرة السفله و الانزال».

پس هر آنچه که در عبادت بدنی و اخلاقی و ریاضت‌های نفسانی وجود دارد، در حج حاصل است.

۱. آل عمران (۳)، آیه ی ۹۷.

۲. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۳. بقره (۲)، آیه ۲۱.

۴. حجرات (۴۹)، آیه ۱۰.

چهار. حج و غفلت زدایی

خودشناسی مقدمه خداشناسی است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». از جمله ویژگی‌های حج، فراهم ساختن زمینه برای خودشناسی است. انسان در زندگی خود نوعاً اسیر روزمرگی شده و به آنچه در اطراف او می‌گذرد و عادت می‌کنند؛ از همین رو از حقایق و واقعیات دیگر حیات خود غافل می‌شود. گسستن او از شرایط عادی و روزمره زندگی، این موقعیت را برای انسان فراهم می‌سازد تا در خود و پیرامون خود، ملاحظه‌ای داشته باشد و از غفلت خارج شود.

مگر نه این است که: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا^۱ و مگر نه آن است که: أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ.^۲**

«حج» دل‌کندن از وابستگی‌های معمول و وارد شدن به فضای دیگر است تا در آن شرایط، آدمی خود را بیابد و آن‌گاه به خدا برسد. مناسک حج از احرام تا تقصیر و از عرفات تا جمرات، مرحله به مرحله بت‌های درون و بیرون را فرو می‌ریزد و قید تعلقات را می‌شکند تا او به زیارت نایل آید.

پنج. تقویت روح تعبد و تسلیم

انسان ممکن است در برابر فرمان و خواست خداوند، یکی از حالت‌های زیر را داشته باشد:

۱. از فرمان او سر بتابد و به خواست او راضی نباشد.
 ۲. فرمان خداوند را گردن نهد؛ ولی دل او تسلیم نباشد.
 ۳. فرمان او را کاملاً اطاعت کند و در برابر او کاملاً تسلیم باشد.
- آنچه مورد توصیه خداوند و انبیای الهی است، حالت سوم است:
- وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ.^۳**
- وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ**

۱. بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

۲. تکوثر (۱۲)، آیه ۲.

۳. حج (۲۲)، آیه ۳۴.

إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا^۱

خداوند حضرت ابراهیم را به همین ویژگی معرفی می‌کند: مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ^۲.

و آن حضرت فرزنداناش را به همین خصلت وصیت می‌کند: وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ^۳.

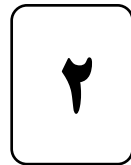
مناسک حج از آغاز تا انجام برنامه‌های کار ساز برای ارتقای مؤمن حج‌گزار به درجه تسلیم است. وادار کردن نفس به انجام اموری که بر خلاف عادات انسان است (مانند کندن لباس‌ها و پوشیدن دو جامه احرام و دوری از محرّمات احرام) و به جا آوردن کارهایی که نفس انسان از آن لذت نمی‌برد؛ بلکه چه بسا معنای آن را نمی‌داند (مانند: سعی و هروله، رمی جمرات و...)، روح تسلیم را در حاجیان تقویت می‌کند؛ به گونه‌ای که معمولاً قبل از حج وپس از آن تغییراتی را در رفتار و روحیات آنان می‌توان مشاهده کرد.

تسلیم - که سکوی مهمی برای نیل به تکامل وطی مراحل آن است - برآیند مجموعه اعمال حج است که در یکایک مناسک می‌توان آن را ملاحظه کرد. از میقات تا احرام، از محرّمات احرام تا واجبات آن، از شرایط طواف تا مبطلات آن، از آداب طواف تا مکروهات آن، از سعی تا تقصیر، از عرفات تا مشعر، از مشعر تا منا و قربانی و... جملگی این فلسفه مهم را در خود دارند.

۱. نساء(۴) آیه ۱۲۵.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۶۷.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۳۲.



اسرار اخلاقی حج

قرآن مهم‌ترین هدف انبیای الهی را، تزکیه و اصلاح نفوس بشری دانسته (یزکیم) و پیامبر گرامی اسلام نیز، هدف از بعثت خود را به اتمام رساندن کرامت‌های اخلاقی معرفی کرده است (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)... بر این اساس مهم‌ترین برنامه مذهب، تربیت اخلاقی انسان‌ها است و حج یک برنامه تربیتی است که می‌تواند با آموزه‌های جامع و سازنده خود، انسان‌های نمونه و کاملی بپروراند و درسها و پیام‌های اخلاقی فراوانی، برای حج‌گزاران داشته باشد.

اگر حج به صورت صحیح و با محتوای دقیق، کامل و واقعی انجام شود، روح انسان را لطیف، اراده او را قوی، نفس وی را پاک و منزّه و غرایز طغیانگر او را تعدیل و کنترل می‌کند. به عنوان نمونه: پرهیز از محرمات احرام و دقت فراوان در عمل به وظایف شخص محرم، تمرین عملی در راستای ریاضت و طهارت نفس است و باعث می‌شود، شخص در برابر وسوسه‌های شیطانی و خواسته‌های نفسانی، مقاومت کند و این را ذخیره‌ای برای روزهای آتی قرار دهد.

مهم‌ترین سفارش امام صادق (ع) به حج‌گزاران، پاکسازی درون و طهارت قلب است؛ چنان که می‌فرماید: «اذا اردت الحج فجرد قلبك لله تعالی من كل شاغلٍ و حجاب كل حاجب...»^۱؛ «هرگاه تصمیم به حج گرفتی، دلت را از هر باز دارنده‌ای تنها برای خدا خالی ساز و از هر مانعی بپرداز...».

از دیدگاه عالم ربانی بهاری همدانی، شناخت خدا و رسیدن به درجه دوستی و انس با

۱. مصباح الشریعة، ص ۱۴۲.

او، جز با تصفیه و پاک نمودن قلب ممکن نیست. از اینجا بود که شارع مقدّس، عبادات را یک نسق نگردانیده؛ بلکه مختلف جعل کرده است؛ زیرا با هر یک از آنها، رذیله‌ای از رذایل، از مکلف زایل می‌گردد تا با اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد و چون عمل حج مجمع العناوین بود با زیادتی - چه اینکه مشتمل است بر جمله‌ای از مشاقّ اعمال - که هر یک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد ... و مورث صفای قلب است! در اینجا به بخشی از اسرار اخلاقی حج اشاره می‌شود:

یک. آراستن نفس به فضایل و مکارم اخلاقی

برخورداری از اخلاق سالم و زیباسازی درون، امری است که در سفر روحانی حج به راحتی قابل دستیابی است. در این سفر، حج‌گزاران به کسب و تمرین اخلاق خوش در برخورد با دیگران و صبر و پایداری در برابر سختیها و دشواریها می‌پردازند. نفوس خود را به زینت ایثار و از خودگذشتگی، عطوفت و مهرورزی، ادب و احترام به دیگران، صداقت و درستی، احسان و انفاق و ... می‌آرایند. خصایص زیبایی نظیر خیرخواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاق، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و ... را از خود به ظهور می‌رسانند.

همه اینها منافع و برکات معنوی است که در سایه این سیر درونی و حضور در مکان‌های مقدس و ارتباط تنگاتنگ با صالحان و مؤمنان، به دست می‌آید؛ چنان که قرآن می‌فرماید: ليشهدوا منافع لهم و يذكروا اسم الله...^۱؛ «مردم را برای حج فرا خوان تا از هر جا گرد آمده، منافع خویش را شاهد باشند و در روزهای معین، نام خدا را یاد کنند». امام رضا (ع) پس از بیان حکمت‌های مختلف حج می‌فرماید: «و ما في ذلك لجميع الخلق من المنافع و الرغبة و الرهبة الي الله سبحانه و تعالي»^۲؛ «برای همه مردم منافع است و شوق و کشش و بیم به سوی پروردگار».

در اینجا بجا است چندین مورد از فضایل و مکارم اخلاقی که در پرتو حج به راحتی قابل دستیابی است، اشاره گردد:

۱. تذکرة المتقين، ص ۸۱

۲. حج (۲۲)، آیه ۲۸.

۳. علل الشرايع، ص ۴۰۴.

الف. خلق نیکو و حسن

نرم خویی، پرهیز از سخنان زشت و ناروا، درشتی نکردن در گفتار، فرو خوردن خشم و عصبانیت و کلام مؤدبانه و حتی تحمل اذیت و آزار دیگران، از جلوه‌های اخلاق خوش و نشانه‌های حج گزار عارف است.

شاید یکی از حکمت‌های مهم حج، تمرین و مداومت بر اخلاق حسنه و ملایمت و زیبایی در گفتار است؛ به خصوص در زمان‌های گذشته که حج گزاران نزدیک به یک سال باهم در یک کاروان بودند و ارتباط مداومی باهم داشتند. آنان باید باهم ملاحظت و دوستی نموده و سختی‌ها و دشواری‌های راه را با همدلی و خلق نیکو تحمل می‌کردند.

همچنین اگر حج گزار توجه کند که میهمان خدا و در محضر او است، نسبت به بندگان خدا رفتاری ملاحظت آمیز و مؤدبانه خواهد داشت. از دیدگاه عارف الهی ملکی تبریزی در چنین صورتی، حج گزار ناچار است خلق خود را با رفقاییش نیکو گرداند و معامله خود را با آنان دوستانه نماید و اتصال با آنها را دوست بدارد و به خدمت آنان شایق باشد و آزار آنها را تحمل کند و از آنان لذت ببرد و با آنها مأنوس شود، حتی با باربران و کارگران و ...^۱

از دیدگاه مرحوم نراقی نیز حج گزار باید با رفقا و اهل سفر خویش، خوش خلقی کند و گشاده رو و شیرین کلام باشد و از کج خلقی و درشت گویی، غایت اجتناب نماید و فحش نگوید و سخن لغو از او سر نزند و با کسی جدال و خصومت نکند؛ چنان که حضرت رسول (ص)، حج مبرور را حجتی می‌داند که در آن خوش کلامی باشد.^۲

از نظر امام باقر (ع) نیز کسی را که همراهی خوب با مصاحبان خود نباشد، بی بهره از حج می‌داند (حسن الصحبة لمن صحبه).^۳

ب. تواضع و فروتنی

فروتنی، خاکساری و تواضع در محضر خدا و دوری از تکبر، خودپسندی و غرور، از حکمت‌ها و اسرار نورانی حج است و حتی می‌توان گفت: جوهر حج و حکمت مهم آن، افتادگی، فرودستی و خشوع و خضوع و اظهار نداری و بیچارگی است که در طول سفر باید بروز یابد.

۱. المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۸۶.

امام علی(ع) دربارهٔ این حکمت حج می‌فرماید: «جعلہ سبحانہ علامۃ لتواضعہم لعظمتہ و اذعانہم لعزّته»؛ «خداوند حج را نشانه قرار داد تا بندگان در برابر عظمت او فروتنی نموده، به عزت و بزرگواری پروردگار اعتراف کنند».

امام رضا (ع) نیز علّت و فلسفۀ حج را فروتنی، ذلّت و خضوع می‌داند: «انّ علّة الحجّ الوفاة الى الله... وما فيه من الخضوع و الاستكانة و الذلّ»^۱.

پوشش هم رنگ و هم شکل با دیگران، طواف بنده وار به گرد خانه خدا، سعی و حرکت بین دو کوه صفا و مروه، کوتاه کردن موهای سرو انداختن سنگ به جمرات، پیاده روی و ... همه برای از بین بردن روحیه نخوت و خودبزرگ‌بینی و نشانهٔ فروتنی و انکسار انسان در برابر خداوند است؛ چنان که امام صادق(ع) سعی را محبوب‌ترین مکان نامید؛ زیرا جباران و گردن‌کشان در آنجا به ذلّت می‌افتند و در هنگام هروله، همه ساز و برگها را از بدن فرو می‌ریزند.^۲ از دیدگاه مولا مهدی نراقی، یکی از وظایف اساسی حج‌گزاران تواضع و فروتنی برای صاحب خانه و تضرّع و زاری در درگاه عزّت و جلال اوست.^۳

دو. پیراستن نفس از رذایل و پلیدی‌ها

گام مهم در خود سازی و تزکیه و تهذیب نفوس، دوری از گناهان و پیراستن درون از رذایل و ناراستی‌های اخلاقی و زنگارهای آلودگی است و این بایسته‌ترین شرط و ادب حج حقیقی و ثمره و برکت آن است. حج مانند دیگر عبادت‌ها، آداب و سنن و فرایضی دارد که برای زدودن رذایل اخلاقی و تهذیب نفس، تأثیر فراوانی دارد. محرّمات حج، برای تطهیر قوایی است که احياناً گرفتار عصیان و تباهی می‌شود، چنان که آیهٔ شریفهٔ فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج، به سه مورد از محرّمات حج - که هر یک در تطهیر و پاکسازی درون نقش دارد- اشاره می‌کند. «لارفت» پاک کردن قوه شهوی، «لا

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱.

۲. علل الشرایع، ص ۶۷۴.

۳. معجزة البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴. جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۰.

فسوق»، به تطهیر قوه غضب و «لا جدال»، به تهذیب قوای فکری نظر دارد. تحریم لذایذ و پرداختن به خودسازی، حج گزار را از جهان ماده جدا می‌کند و در عالمی از نور و معنویت فرو می‌برد و از شهوات دور می‌سازد. حضرت رضا (ع) می‌فرماید: «علة الحجّ الوفاة الى الله... و الخروج من كل ما اقتترف... و حظرها عن الشهوات و اللذات»؛ «حج خانه خدا، ورود به [پیشگاه الهی] و عامل پاکی از گناهان و بازداشتن بدن‌ها از خواسته‌ها و لذایذ است».

علاوه بر این خود حج نیز، دانشگاه انسان‌سازی است و حج‌گزار با قرار گرفتن در این محیط روحانی و معنوی و آشنایی نزدیک‌تر با مهد توحید و یکتاپرستی و ارتباط با صالحان و شایستگان، سعی در دوری از گناهان و همسان ساختن خود با نیکان دارد. از آثار و حکمت‌های حج از دیدگاه امام رضا (ع) و کلام بزرگان، رها کردن سنگدلی، خست، غفلت و ناامیدی و بازداشتن جانها از فساد و آلودگیها و گناهان است: «و منه ترک قساوة القلب، و حساسة الانفس و نسیان الذکر و انقطاع الرجاء و الامل... و حظر الانفس عن الفساد و...»^۲ و «عندما حلقت اَنِّکَ نَوَّیتَ اَنِّکَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْاَدْناسِ و خرجت من الذنوب؛ کما ولدتک اُمِّک»^۳.

از دیدگاه مرحوم ملکی تبریزی، حج دارویی الهی و مرکب از اجزای بسیار نافع برای بیماری‌های دل است. این بیماریها قلب را از عالم نور بازمی‌دارد؛ مثلاً خرج کردن در حج، بیماری بخل را معالجه می‌کند و تواضع و خواری در اعمال حج و طواف و نماز، مرض تکبر را معالجه می‌کنند و...^۴.

سه. توبه و آمرزش گناهان

یکی از راه‌های مهم کسب مکارم اخلاقی و زدودن رذایل و آلودگی‌های نفسانی، توبه و بازگشت به سوی خداوند است. توبه موجب آمرزش گناهان و بخشش عاصیان و انس و

۱. علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲. علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۴. المراقبات، ص ۳۸۴.

تقرب به خدا و پاکسازی درون است. انسان در هر زمان و مکان، می‌تواند با توبه واقعی، به سوی خداوند باز گردد؛ اما این امر در سفر حج به طور کامل و تمام روی می‌دهد و توبه انسان به یقین پذیرفته و گناهانش آمرزیده می‌شود. در واقع یکی از فلسفه‌ها و برکات عظیم حج، فراهم ساختن امکان بیشتر توبه و جلب رحمت و عفو الهی و خروج گناه کاران از معاصی است. امام رضا (ع) می‌فرماید: «علّة الحج الوفاة، الی الله تعالی ... و الخروج من کلّ ما اقترف و لیكون تائباً مما مضی مستأنفاً لما یتقبل»؛ «علت حج وارد شدن بر خدای متعال ... و بیرون آمدن از همه گناهان گذشته و شروع کردن زندگی آینده با توبه است».

امام زین العابدین نیز می‌فرماید: «حق الحج ان تعلم انه وفادة الی ربک و فراراً الیه من ذنوبک و به قبول توبتک^۲...»؛ «حق حج آن است که بدانی آن ورود به آستان لطف پروردگار و فرار از گناهان به سوی خداوند است...».

از دیدگاه عارف نامی بهاری همدانی، نیز حج گزاران با به جای آوردن توبه‌ای راستین، آماده حضور در مجلس روحانیین می‌شوند.^۳ از نظر مولا محسن فیض کاشانی نیز قبولی حج و زیارت، منوط به توبه از تمامی گناهان، به درگاه الهی و باز گرداندن مظالم و خالص کردن خود برای خداوند (با توبه) است.^۴

بر این اساس امام باقر (ع) در تفسیر آیه لیشهدو منافع لهم یکی از منافع و برکات عظیم حج را عفو و آمرزش الهی می‌داند.^۵

چهار. تقوا و پروا داشتن از خدا

«تقوا»، پرهیزگاری، خویشتن‌داری، پرهیز از گناه و پروا داشتن از خدا است. انسان

۱. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۹؛ علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴.

۳. تذکرة المتقین، ص ۸۲.

۴. محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۸.

۵. الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، ص ۱۳۵، ج ۲۸۵.

مؤمن در هر حال باید متقی و پرهیزگار باشد واز نافرمانی بپرهیزد و معصیت الهی را کوچک نشمرد. سفر روحانی حج، مهم‌ترین عرضه مداومت بر خشیت از خدا و خویشتن داری و بازداری نفس از معاصی است.

قرآن مجید در آیات مربوط به حج‌گزاران می‌فرماید: تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى... بر اساس این آیه، آنان باید زاد و توشه‌ای برای خود بردارند (مادی و معنوی) و مهم‌ترین توشه‌ها «تقوا» است. تقوا، روح حج است و تنها صاحبان مغزو اندیشه آن را درک می‌کنند.

به راستی مهم‌ترین هدف و فلسفه حج، کسب تقوا و توشه آخرت است. حج تمرین ورع و مداومت بر نیکی‌ها است. احساس حضور نزدیک‌تر به خدا و قرار گرفتن در حریم حرمت، روحیه معنوی انسان را بالا می‌برد؛ چنان که درباره قربانی می‌فرماید: لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَدَمَاءُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ؛ «هرگز گوشت و خون این قربانیها در نزد خدا به درجه قبولی نمی‌رسد؛ بلکه آنچه به پیشگاه الهی می‌رسد، تقوای شما است»^۱.

از دیدگاه عارف ربانی ملکی تبریزی، توشه راه حج‌گزاران تقوا است و مراعات تقوا به پرهیز از محرمات و شبهات است.^۲

امام صادق(ع) مهم‌ترین وظیفه حج‌گزاران را تقوا و ذکر الهی می‌داند: «اذا احرمت، فعليك بتقوى الله و ذكر الله كثيراً»^۳.

در کلام برخی از بزرگان نیز درک شعار و شعور اهل تقوا و خشیت الهی، مهم‌ترین ویژگی حج‌گزار دانسته شده است: «فعند ما مررت بالمشعر الحرام نويت انك اشعرت قلبك اشعار اهل التقوى و الخوف لله عز و جل»^۴.

پنج. ذکر و یاد خدا

ذکر و یاد دائمی خداوند و دوری از غفلت و فراموشی، ویژگی و صفت برتر مؤمنان و صالحان است و انسان در تمامی مراحل زندگی، باید ذاکر آفریدگار خود باشد (ذکر قلبی و

۱. حج (۲۲)، آیه ۳۷.

۲. المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳. کافی، ج ۴، ص ۳۳۸.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۶.

زبانی). این امر بایسته، در سفر معنوی حج به خوبی دست‌یافتنی است و یکی از اسرار و حکمت‌های حج نیز، «یادکردن خداوند» در خلال مناسک و اعمال حج و زیارت مشاهد شریفه است. قرآن می‌فرماید: فاذا قضیت مناسککم فاذکروالله کذکرکم او اشد ذکرًا...؛ «هنگامی که مناسک [حج] خود را انجام دادید خدا را یاد کنید؛ همانند یادآوری از پدرانتان؛ بلکه از آن هم بیشتر...» و در ادامه نیز می‌فرماید: و اذکرو الله فی ایام معدودات؛ «و خدا را در روزهای معینی یاد کنید (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی‌الحجه)».

به فرموده رسول گرامی اسلام، علّت وجوب طواف خانه خدا سعی بین صفا و مروه، و رمی جمرات، بر پایی ذکر خداوند است: «أتمّما جعل الطواف بالبيت و بین الصفا و المروة و رمی الجمار لإقامة ذکرالله».^۳

حتّی فلسفه اصلی حج و طواف و دیگر مناسک برپا داشتن ذکر و یاد خداوند است: «أتمّما فرضت الصلاة و أمر بالحج و الطواف و اشعرت المناسک لإقامة ذکرالله...».

از دیدگاه عارف نامدار بهاری همدانی طواف با قلب، ذکر رب‌اللیت است^۴ و دانشمند اخلاقی مولا احمد نراقی نیز گفته است: حج‌گزار بداند که مقصود، طواف دل است به یاد خداوند خانه؛ نه مجرد طواف تن به خانه؛ تا آغاز و انجام آن به ذکر او باشد...^۵.

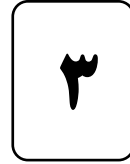
۱. بقره (۲)، آیه ۲۰۰.

۲. همان، آیه ۲۰۳.

۳. الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، ص ۱۳۳، ح ۲۸۰.

۴. تذکرة المتقین، ص ۹۰.

۵. جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۹.



اسرار اجتماعی و سیاسی حج

یک. ایجاد وحدت و همدلی در بین مسلمانان

مراسم حج، افراد و گروه‌های زیادی را از مناطق، نژادها، زبانها و سلیقه‌های مختلف، در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. این امر هویت واحدی را در مسلمانان پدیدار می‌سازد و وحدت و همدلی را در بین آنان عینیت می‌بخشد. این تقارن در طول مراسم حج در مراحل مختلفی، صورت گرفته و در چند نقطه به اوج خود می‌رسد.

مرحله اول

حاجیانی که از یک شهر و منطقه عازم حج می‌شوند، نوعاً در قالب کاروان طی مسیر می‌کنند و این موجب همدلی شده و در کنار یکدیگر زیستن را به آنان می‌آموزد.

مرحله دوم

میقات، آغازی برای تلاقی گروه‌های مختلف با یکدیگر است؛ گرچه در این مرحله تلاقی به صورت تصادفی و غیر الزامی است.

مرحله سوم

طواف و سعی مرحله‌ای دیگر از این تقارن است. نوعاً به دلیل طواف‌های واجب یا مستحب، حجاج در کنار یکدیگر و دوش به دوش هم و این اعمال مشترک بستر مناسب تری را برای وفاق و همدلی فراهم می‌آورد. در سعی علاوه بر هم دوشی، حج‌گزاران رو در رو یکدیگر نیز قرار می‌گیرند و اگر در طواف از پشت سر همدیگر را می‌بینند، در سعی علاوه بر آن روی در روی هم قرار گرفته و گامی دیگر در مسیر همدلی برداشته می‌شود.

مرحله چهارم

در عرفات و مشعر، همگان در عرصه‌ای واحد و زمان و مکان یکسان، در کنار هم قرار می‌گیرند و اوج آن همدلی و همراهی با یکدیگر است. در عرفات این تجربه را روز به نمایش می‌گذارند و در مشعر الحرام، شب را با این ایده سپری می‌کنند.

مرحله پنجم

اگر در عرفات و مشعر، تنها حضور و ذکر، حجاج را در کنار هم قرار می‌دهد ولی در منا جلگی در یک کارزار بزرگ شرکت می‌کنند و همه حاضران در حج به رمی جمره، قربانی و دیگر اعمال منا اقدام می‌کنند. این مرحله بالاترین درجه میزان همدلی است که علاوه بر آن، همکاری و اشتراک در اقدام را تحقق می‌بخشد.

دو. رشد اندیشه و آگاهی در بین مسلمانان

حج، عرصه تلاقی اندیشه‌های شکل گرفته در عالم اسلام است. طبیعی است که مذاهب و مسلک‌های مختلف حاضر حج، به نوعی یکدیگر را به نقد می‌کشند و پرسش‌هایی را درباره یکدیگر مطرح می‌سازند. این موضوع موجب رشد افکار و اندیشه‌ها در عالم اسلام و ترویج تفکرات شده و این پدیده نتایج مختلفی را برای مسلمانان در پی دارد.

سه. رشد همزیستی مسالمت آمیز و توان تحمل

وقتی گروه‌های مختلف با تفاوت‌های عقیدتی و عملی (در عین داشتن اصول مشترک) در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و برای انجام مناسک به صورت مشترک و هماهنگ وارد عمل می‌شوند، روحیه تحملشان بالا می‌رود و این نقش مهمی در تشکیل امت واحد اسلامی دارد.

چهار. زمینه سازی برای تشکیل امت واحد اسلامی

روشن است که اسلام مرز جغرافیایی نمی‌شناسد؛ هر جا مسلمانان حضور و غلبه دارند، منطقه اسلام است، آنچه آنان را از یکدیگر جدا می‌کند، رشد تفکرات غیر اسلامی (مانند افکار ناسیونالیستی) و تنگ نظری‌های مذهبی و بالاخره دسیسه‌های دشمنان و فقدان رشد فکری کافی و بالندگی است. حج این نیرو و اثر را دارد که زمینه را برای تشکیل جامعه متحد اسلامی فراهم سازد.

در حقیقت حج نمونه کوچک امت واحده اسلامی است که به صورت مقطعی تشکیل می‌شود و هویت واحد امت اسلامی را عملاً به نمایش می‌گذارد.

پنج. رشد اخلاق اجتماعی و حفظ حدود و مقررات

تقوای اجتماعی، یکی دیگر از دستاوردهای حج است. محرمات احرام و محرمات حرم - که بخش مهمی از آنها در عرصه حقوق اجتماعی است - نقش آموزشی و تربیتی در حفظ این حقوق دارد. تحریم جدال، فسوق، وارد ساختن ضرب و جرح به دیگران، حمل سلاح و... نمونه‌هایی از این مقوله است.

بدون شک تمرین و مراقبت حجاج در حفظ این حدود و مراعاتی که در طی این مدت برای پرهیز از محرمات احرام صورت می‌گیرد؛ نقش بسیار سازنده‌ای در رشد دادن به اخلاق اجتماعی و مراعات حقوق دارد. می‌توان از این ویژگی تحت عنوان «تقوای اجتماعی» یاد کرد.

شش. اهتمام به محیط زیست و حفظ آن

یکی دیگر از آموزه‌های حج و اسرار آن، توجه دادن حج گزاران به اهمیت محیط زیست و لزوم مراقبت از آن است. تحریم شکار و از بین بردن درخت و گیاه حرم، دو نکته عمده در این مقوله هستند. آنان این نکته را می‌آموزند و بر آن مراقبت می‌کنند که مبادا حیوانی را شکار کرده و یا گیاهی را لگدمال کنند. حفظ محیط زیست دو محور عمده دارد:

الف. حفظ نباتات و درختان،

ب. حفظ حیات وحش.

این دو عامل که نقش و تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارد، عمده‌ترین مقوله در حفظ محیط زیست است.

گرچه در محیط حرم و زمان احرام، حجاج به عنوان تکلیفی شرعی به این موضوع توجه دارند؛ ولی تأثیر این آموزه‌ها در عرصه حیات اجتماعی و طبیعی، انکار ناپذیر است.

هفت. تقویت هویت اجتماعی مسلمانان

مسلمانان در هر گوشه‌ای از جهان باشند، با یکدیگر پیوند دینی و اخوت دارند؛ ولی این در حد حرف و شعار است، آنچه آنها را عملاً به یکدیگر پیوند داده و به آنان هویت واحدی القا می‌کند، حج و حضور در صحنه‌های مختلف آن است.

حاجی پس از آن که در صحنه حج حضور می‌یابد، خود را عضو مجموعه بزرگتری به نام «امت اسلامی» قلمداد می‌کند. این تأثیر و نقش حج در تقویت هویت اجتماعی راه، به خوبی می‌توان در تاریخ جوامع اسلامی مشاهده کرد. حج همواره همانند قلبی در جهان اسلام تپیده و این روح را در رگ‌های جوامع مختلف اسلامی، تزریق کرده است.

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «أَمْرُهُمْ بِمَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ الطَّاعَةِ فِي الدِّينِ وَ مَصْلَحَتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لِيَتَعَارَفُوا!»؛ یعنی اینک:

خداوند در مکه و حج اجتماع مسلمانان را از مشرق و مغرب قرار داد تا یکدیگر را بشناسند.

هشت. آموزش و نمایش عملی جامعه نمونه

از جمله ویژگی‌های حج - که در هیچ مراسم و مناسک دیگری مشاهده نمی‌شود- مقررات اهمیتی همه جانبه‌ای است که حاضران در حج به صورت خود جوش و خود کنترلی، ضامن اجرای آن هستند. «امنیت» از جمله ویژگی‌های حج است که از ابعاد مختلف در حج مطرح است. امنیت محیط زیست، امنیت در برخوردها و گفت‌وگوها، امنیت مالی و جانی و امنیت سیاسی، از جمله موارد آن است (ومن دخله كان آمنا).

چنین اجتماعی از مردم متفاوت -از نظر نژادی، فرهنگی، مذهبی- و انجام هماهنگ اعمال در کنار یکدیگر و احساس امنیت از جانب دیگران، آموزشی برای رسیدن به جامعه نمونه و ارائه الگوی متعالی چگونه زیستن است.

نه. ارباب دشمنان

امت اسلامی، خواه ناخواه دشمنانی دارد که در کمین بوده و مترصد فرصتی هستند تا بر پیکر مسلمانان ضربه وارد کنند. حج - که نشانه حیات جامعه اسلامی است- می‌تواند دشمن را مرعوب کرده و توان حرکت را از او سلب کند.

ده. نمایش عظمت اسلام و مسلمانان

اجتماع عظیم نمایندگان مسلمانان در مناسک حج، تجلی قدرت و حضور آنان در صحنه جهان است. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ». بدیهی است برپایی دین وابسته به حضور مؤمنان در حج و در کنار کعبه است که همانند قلبی نیرومند، در مرکزیت جهان اسلام می‌تپد و مایه‌های حیات فکری و دینی را به سرتا سر آن می‌پراکند.

از همین رو در روایات متعددی آمده که اگر مسلمانان یکسره حج را ترک کنند، به آنان مهلت داده نمی‌شود، چون خالی گذاشتن کعبه، نشانه زوال حیات فکری جامعه است. حج نشانگر بیداری، تحرک و پویایی جامعه اسلامی و پرچم سر بلندی و عظمت مسلمانان است.

یازده. براءت از شرک و مشرکان

بدون شک روح حج توحید است و توحید و شرک با یکدیگر ناسازگارند. از این رو قرآن مجید، مسلمانان را در مناسک حج به تبری از شرک فرا خوانده است.

اسرار عرفانی حج

یکی از ابعاد مهم و توجّه برانگیز حج، بعد عرفانی و معنوی آن است. سراسر حج، نور و معنویت و معرفت است و سالکان و عارفان، بهره‌های فراوانی از این سیر روحی برده و شگفتی‌ها و زیبایی‌های دلنوازی در آن دیده‌اند. «عرفان» در لغت به معنای شناخت و شناسایی است و در اصطلاح، روش و طریقه ویژه‌ای است که برای شناسایی حقایق هستی و پیوند و ارتباط انسان با حقیقت؛ بر شهود، اشراق، وصول و اتحاد با حقیقت تکیه می‌کند و نیل به این مرتبت راه، نه از طریق استدلال و برهان و فکر، که از راه تهذیب نفس و قطع علایق از دنیا و امور دنیوی و توجّه تام به امور روحانی و معنوی - و در رأس همه مبدأ و حقیقت هستی - می‌داند.^۱

حال اگر از این منظر، به سیمای نورانی حج نگاه شود، می‌توان به اسرار و معارف والایی دست یافت که هم بر اعتقاد و نگرش حج‌گزار تأثیر مثبتی دارد و هم در سیر و سلوک عملی، او را راهنمایی می‌کند. در اینجا به بخشی از این اسرار اشاره می‌شود.

یک. توحید و شناخت خدا (سیر اعتقادی)

یکی از حکمت‌ها و فلسفه‌های مهم «حج» توحید و معرفه‌الله است؛ یعنی، حج‌گزاران در این سفر مهم، شناخت و علم خود را دربارهٔ صفات و اسمای الهی فزونی می‌بخشند و با دقّت و اندیشه در اعمال و ارکان حج و آیات بینات بی‌شمار، هر چه بیشتر با او آشنا می‌شوند و بر علم و یقین خود نسبت به آفریدگار شان می‌افزایند.

۱. عرفان و تصوف، محمد رضا کاشفی، ص ۱۷.

«توحید» در حج تجسم یافته و آغاز تا انجامش، نمونه‌ای از یکتاپرستی و طرد شرک است. یکایک مناسک حج و تعبد و فروتنی محض در برابر معبود، نشانی از یگانگی خدا و علامتی بر قدرت و عظمت بی‌کران او و دریچه‌ای به شناخت آن وجود بی‌همتا است؛ چنان که صاحب *المراقبات* می‌گوید: این عبادات و اعمال مناسک حج، باعث شناخت نفس می‌شود که شناخت پروردگار را دربر دارد.

«کعبه معظمه» خانه خدا، کانون توحید و آیتی برای شناخت خداوند است. مقام ابراهیم، صفا و مروه، عرفات، منا و ... هر کدام نشانه و علامتی برای شناخت معبود واقعی و اعمال و مناسک حج، اعلام ندای بندگی و توحید است. حکیم مثلاً رفیعی قزوینی گفته است: بدان که حاج در اعمال گذشته در عرفات و مشعر طلب منفعت می‌کند و آن نهایت مرتبه توحید و خدشناسی و نزدیک شدن به خدا و گذشتن از ماسوی الله و فناء فی الله است و توجه کامل به درگاه ربوبی و ارتباط و انقطاع تام به مقام احدیت کبری است.^۱

امام صادق (ع)، اقرار به وحدانیت خدا و تقرب به سوی او را، یکی از بایسته‌های حضور در عرفات می‌داند: «و اعترف بالخطایا بالعرفات وجدّد عهدک عند الله تعالی بوحدانیته و تقرب الی الله ...»^۲ و زیارت خانه الهی را برای تعظیم یاد الهی و شناخت جلال و سلطنت او معرفی می‌کند: «و زر البیت متحققاً لتعظیم صاحبه و معرفة جلاله و سلطانه»^۳.

دو. سیر الی الله و تقرب به او (سیر عملی)

حج گزار پس از سردادن ندای توحید و معرفت حضرت حق، سفر به سوی خدا و سیر و سلوک عرفانی را شروع می‌کند. حج در مجموع، سیر انسان به سوی خداوند است که با هجرت از خلق، آغاز می‌شود و او می‌بایست این آمادگی را در خود ایجاد کند که تعلقات را بگسلد و خانه و کاشانه و کارها را رها کرده و یک باره به سوی دوست هجرت کند. البته این سیر به سوی خدا، یک سیر مکانی و زمانی نیست؛ بلکه سیری است درونی که انسان هر چه را که غیر خدا هست، ترک کرده و تنها او را طلب و جست و جو می‌کند.

۱. اسرار و معارف حج، ص ۲۰.

۲. مصباح الشریعة، ص ۷۶.

۳. همان.

امام باقر(ع) در تفسیر آیه شریفه ففرّوا الی الله ائّی لکم... فرمود: «و حجّوا الی الله^۱؛ یعنی، منظور از فرار به سوی خدا، آن است که آهنگ حج کنید. فرار به سوی خدا، به معنای این است که انسان ما سوی الله را ترک کرده و خدا را می‌طلبد. در این راستا از تمام زشتی‌ها، غفلت‌ها، بی‌ایمانی‌ها و خلاصه تمام مظاهر دنیوی و شیطانی می‌گریزد و در آغوش رحمت و سعادت جا می‌گیرد. پس نه تنها استطاعت مالی و نظایر آن برای سفر به خانه خدا و انجام مناسک آن لازم است؛ بلکه اگر بخواهد به عمق این هجرت دست یابد، لزوماً باید استطاعت برای سفر به سوی الله را نیز داشته باشد: و لله علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلاً^۲.

نتیجه این سیر، انس و دلدادگی به محبوب حقیقی و تقرب و نزدیکی به ساحت قدس او است و رستگار و سعادتمند کسی است که غیر را بگذارد و بگذرد و به یار بیبندد. اعمال و مناسک نورانی حج، بر صفای درون و نورانیت دل، می‌افزاید و پرده‌های حجاب دل را به کناری می‌نهد و او را آماده لقای الهی می‌سازد. پیشوای هشتم می‌فرماید: «انّ علة الحجّ... التقرّب فی العبادة الی الله عزّو جلّ»؛ «علت حج ورود به میهمانی خدای متعال است و در آن تقرب و نزدیک شدن به خداوند بلند مرتبه است».

در نقل است که امام صادق (ع) در دعای سفر حج فرمود: «... بسم الله دخلت بسم الله خرجت و فی سبیل الله...» تا آنکه فرمود: «انا عبدک و بک و لک^۳».

از دیدگاه عارفان و دانشمندانی چون مولا احمد نراقی و فیض کاشانی، حج اعظم ارکان دین و عمده چیزهایی است که آدمی را به حضرت ربّ العالمین نزدیک می‌سازد... کسی که قصد خانه کعبه کند، قصد خدا کرده و زائر او است و آن که در دنیا قصد زیارت خانه او را کرده، سزاوار است زیارتش ضایع نشود و در میعاد گاهی معین، مقصودش رسیدن به سوی او باشد.^۴

۱. علل الشرائع، ص ۴۴، ج ۵.

۲. ر. ک: مناسک حج یا سیر تکاملی انسان.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۴. حقایق، ص ۵۳؛ المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۷۳.

سه. میهمانی و ضیافت ماندگار

حج، ضیافت با شکوه و میهمانی رسمی و ورود به محضر الهی است. حضور در این میهمانی؛ یعنی، ورود به یک برنامه رسمی و از پیش تعیین شده: «ان علة الحج الوفادة الي الله تعالی...». خود او از بندگان دعوت کرده و خواسته در این میهمانی معنوی شرکت کنند و از تحفه‌های فراوان و الطاف سرشارش بهره مند شوند: اذن في الناس بالحج يأتوك رجالاً و علي كل صامر. حضور مردم در این عبادت بزرگ، پاسخ به این دعوت و راه یافتن به پیشگاه قدس او و زیارت خانه مکرم الهی است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «ان ضيف الله عزوجل رجل حج و اعتمر فهو ضيف الله حتى يرجع الي منزله^۱»؛ «میهمان خداوند کسی است که به حج و عمره می‌رود؛ پس او تا زمانی که به خانه‌اش بر می‌گردد، میهمان خداوند است».

امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «الحاج و المعتمر وفد الله و حق الله ان يكرم وفده و يحبوه بالمغفرة^۲»؛ «حج‌گزار و عمره‌گزار، میهمان خدا است و برای او است که میهمان خویش را گرامی بدارد و با آمرزش خویش او را پاداش دهد».

در این ضیافت، عقل و قلب و روح و باطن انسان، با رزق معنوی پذیرایی می‌شود و حیات عمومی او، تبدیل به حیات طیب می‌گردد و این مزد دنیایی انسان در مقابل فرمانبرداری و اطاعت او از حضرت حق است؛ در روایتی آمده است: «خداوند سبحان به حضرت آدم وحی کرد: منم خدای صاحب بگه، اهل آن همسایگان منند و زائرانش میهمانان من (زوارها وفدی و اضیافی). آنجا را با آسمانیان و زمینیان آماده می‌کنم. گروه گروه ژولیده و غبارآلود به زیارت آن می‌آیند و با تکبیر و لبیک گویی، به درگاه خداوند می‌نالند. پس هر که به قصد زیارت آید و جز آن نیتی نداشته باشد، مرا دیدار کرده و او میهمان من است و برای من نازل شده و سزاوار است که با کرامت‌های خود به او هدیه دهم^۳».

۱. علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸؛ خصال، ص ۱۲۷.

۳. تحف العقول، ص ۱۲۳.

۴. الخرائج و الجرائح، ج ۱، صفحه ۸.

پنج. تقویت معنویت و بعد روحانی انسان

یکی از ابعاد عرفانی حج، روحانیت و معنویت ویژه آن است. اعمال و مناسک حج (مانند طواف، سعی، نماز، بیتوته، رمی و قربانی)، دارای معنویت و صفای ویژه‌ای است و این بر روح و روان انسان تأثیرات مثبت و شگرفی دارد؛ چنان که اماکن مقدّس و پاک سرزمین وحی نیز اثرات زیادی دارد و خانه مطهر خدا، منا و عرفات و مشعر و ... هر یک در پاکسازی درون و تقویت روحانیت انسان، نقش مهمی ایفا می‌کند. حضور در حج و آشنایی عمیق با فلسفه آن، باعث می‌شود که دین و ایمان انسان، به رشد و بالندگی برسد و باطن و درون او صفا و نورانیت کسب کند. مولای عارفان حضرت علی (ع) فرمود: «و الحج تقویة للدين^۱»؛ «خداوند، حج را وسیله تقویت دین قرار داده است». امام رضا (ع) در روایت زیبایی به حکمت‌های متعدّد حج اشاره فرموده که یکی از آنها بازداشتن جان‌ها از فساد قلب است (و حظر الانفس عن الفساد^۲) و این بازداشتن از پلیدی‌ها، مایه نزدیکی به فضایل و مکارم اخلاقی و کسب نورانیت و معنویت است.

از دیدگاه علامه طباطبائی در داستان حضرت ابراهیم و حرکت او به سوی حرم الهی و بردن فرزند و همسر به صحرای مکه و سپس ذبح اسماعیل و آمدن ندای آسمانی و بنای کعبه و ... دوره کاملی از سیر عبادی و سلوک روحانی و معنوی انسان را از تنگنای خود و خودپرستی تا اوج قرب به خدا ورستن از تعلّقات و وابستگی‌های مادی و پیوستن به مقام ربّ و رکون به دار کبریا می‌یابیم^۳. از دیدگاه عالم ربانی آیت‌الله ملکی تبریزی، نیز هدف اصلی از تشریح حج و سایر عبادات، تقویت بعد روحانی (معنوی) است تا انسان با معنویت شده و از عالم جسم، به عالم «معنی» ترقی کند و شناخت خدا، دوستی و انس او را به دست آورد و در سرای کرامت او با اولیایش به سر برد ... حج دارویی الهی و مرکب از اجزای بسیار نافی برای بیماری‌های دل است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۳۰۱.

شش. تجلی عبودیت و معیار طاعت

یکی از حکمت‌های حج، تعیین معیار بندگی و تسلیم بودن و تثبیت بندگی عبودیت است. باید عبد بود تا به حریم محبوب راه یافت و نشان «اطعنی» دریافت کرد. بنده مطیع، با دل و جان، سر به سودای دوست می‌نهد و در فراخنای زندگی؛ می‌پسندد آنچه که جانانش می‌پسندد. سر به فرمان او دارد، تا چه بفرماید و چه بخواهد. بیابانها و خشکیها را پشت سر می‌نهد، فشار گرما و سرما، باد و بوران، خستگی و گرسنگی و ... را تحمل می‌کند؛ لباس دنیوی بر می‌کند؛ همچون عاشقان می‌چرخد و چون گدایان می‌دود؛ سنگ بر می‌دارد و می‌اندازد، قربانی اش را تقدیم می‌کند و چون غلامان سر می‌تراشد و ... تا اثبات کند که او بنده است و «عبد». پیامبر اکرم (ص) هنگام مناسک حج می‌فرمود: «لَبِیکَ بِحَجَّةٍ حَقًّا تَعَبُّدًا وَ رِقًّا».

از دیدگاه فیض کاشانی، اعمال حج برای این است که رقیت و بندگی حج‌گزاران، تمام تر و اذعان و انقیاد آنان نسبت به پروردگار خویش، کامل تر شود ...^۱.
از نظر صاحب‌الاربعین نیز حضور متواضعانه و فروتنانه حج‌گزاران در برابر پروردگار و خواری و تضرع آنان در مقابل عظمت و بزرگی صاحب آن، نشانه‌ای از کمال اطاعت و اظهار بندگی و عبودیت است. تکلیف آنان بر کارهای غیر طبیعی و غریب و اعمالی ظاهراً به دور از عقل ... برای این است که اعمال ایشان، فقط به قصد امتثال امر و محض عبودیت است و سبب دیگری ندارد. این یکی از رازهای بزرگ است که در این عبادت نهفته است.^۲

هفت. ریاضت امت اسلام

حج یک دوره کامل ریاضت شرعی و سیر و سلوک عرفانی است و با مشقتهای سختیها و مناسک و دلایلی که دارد، یکی از نمونه‌های عینی جهاد اصغر است. وصول به فیوضات الهی و کمالات انسانی، در صورتی ممکن است که شخص، دست از شهوت و لذت‌های زودگذر، بردارد و به قدر ضرورت به آنها اکتفا کند. از این رو در گذشته راهبان و

۱. حقایق، ص ۳؛ مجمع‌الزوائد، ج ۳، ص ۲۳۳.

۲. المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. کتاب‌الاربعین، ص ۵۶.

زاهدان از مردم کناره می‌گرفتند و در غارها و شکاف کوه‌ها به سر می‌بردند! آنان برای انس و نزدیکی بیشتر به خدا، از مردم دوری می‌جستند و از لذت‌های فانی دست می‌شستند و به اعمال طاقت فرسا و ریاضت‌های سخت می‌پرداختند و بدین وسیله می‌کوشیدند راه آخرت را هموار سازند.

قرآن دربارهٔ آنان می‌فرماید: و «رهبانیه ابتدعوه ما کتبناها علیه الا ابتغاء رضوان الله»؛ «اینها از جانب خود، انزوا و رهبانیت را اختراع و ابداع کردند و ما بر آنها چنین راه و رسمی را امر نکردیم، مگر طلب رضا و خشنودی خدا و...». اما پس از مدتی مردم از شهوات نفسانی پیروی کرده، دست از تبخّر و عبادت برداشتند تا اینکه خداوند به فضل و عنایت خود، پیامبر را بر انگیخت. آن حضرت مردم را به حق و نیکی‌ها دعوت کرد و به جای رهبانیت و انزوا از جهاد در راه خدا و حج صحبت فرمود و بدین وسیله آنها را جایگزین اعمال مشقت بار فردی کرد. خود آن حضرت می‌فرمود: «أبدلنا بالرهبانیه الجهاد و التکبیر علی کل شرف - یعنی الحج - و ابدلنا بالسیاحه الصوم»؛

«جهاد و تکبیر گفتن بر هر بلندی (حج) بدل رهبانیت و روزه بدل سیاحت است» و حتی آن حضرت، حج را جهاد خوبی معرفی کرده است: «نعم الجهاد الحج».

از نظر فیض کاشانی نیز حق تعالی بر این امت اکرام فرمود و حج خانه خدا را به عوض رهبانیت و انزوا برای آنان قرار داد و خانه کهن سال خود را به شرافت برگزید و آن را خانه خود نامید و مقصد بندگان ساخت و اطراف آن را حرم خانه خود قرار داد...^۳

نه. یادآوری مرگ و رستاخیز

حج با اعمال و مناسک گوناگون و تأثیرات شگرف خود، یک پیوند و ارتباط درونی بین دنیا و آخرت است و انسان را آماده پذیرش و فهم رستاخیز و حشر و نشر در قیامت می‌کند. حج گزارى که با وداع از خانواده و گذر از شهرها و کشورها و بیابان‌ها، شروع به این سفر معنوی می‌کند؛ گویا درحال رفتن به جهان آخرت است. با پوشیدن لباس سپید احرام و پیوستن به جمع سپیدپوشان یکتاپرست و انجام اعمال و مناسک گوناگون، گویا درصحنهٔ

۱. حدید (۵۷)، آیه ۲۷.

۲. جامع السعادات، ج ۳، ص ۶۸

۳. حقایق، ص ۵۳۱.

محشر حاضر شده و در حال گذر از مواقف حساب و کتاب و نزدیکی به ساحت ربوبی است. با یادآوری این انگاره، حج گزار ارتباط و آشنایی مفید، با روز قیامت و نحوه رستخیز انسانها پیدا می کند.

امام صادق(ع) در پایان سفارش های عرفانی خود به حج گزاران می فرماید: «و لا شرع نبیه فی حلال و حرام و مناسک علی ترتیب ما شرعه الا الاستعداد و الاشارة الی الموت و القبر و البعث و القيامة و فصل بیان السبق من الدخول الجنة اهلها و دخول النار اهلها بمشاهدة مناسک الحج من اولها الی آخرها لا ولی الالباب و اولی النهی»؛ «هر عملی را که خدای بزرگ واجب گرداند و هر سنتی که پیامبر وضع فرموده - چه حلال و چه حرام و چه مناسک- به منظور آمادگی برای مرگ، عالم برزخ و قیامت است؛ بدین ترتیب و با وضع این مراسم، عرصه قیامت را پیش از به بهشت رفتن بهشتیان و به آتش در آمدن دوزخیان، فراهم آورد». از نظر صاحب کتاب *ادب الدنيا والدین* در واجب ساختن حج، یادآوری از روز رستخیز است؛ چون در آن از مال و خاندان مطرح است و افراد عزیز و ذلیل، در برابر ذات حق به خضوع می ایستند و فرمانبردار و گنه کار، در ترسیدن از خدا و میل و رغبت بدو مجتمع و یکسانند و باز ایستادن گنه کاران از ارتکاب گناه و پشیمانی اهل گناه، بر کارهای گذشته خود، از آثار و جوب حج است!

از دیدگاه غزالی نیز از اسرار حج این است که این سفر، مانند سفر آخرت و مشابه آن است و حج گزار باید در تک تک اعمال خود - به خصوص در آغاز سفر و وقت جدایی و سوار شدن بر وسیله و پوشیدن لباس احرام و ... - مرگ، معاد و رستخیز را به یاد آورد.^۲

ده. انقطاع از غیر

قطع علائق و انقطاع الی الله و فانی شدن در او، یکی از بایسته های سیرو سلوک و مهم ترین مرحله در عرفان است. حج، عرصه این انقطاع ورهایی از وابستگی ها و دلبستگی ها و جدایی از این عادت ها و تعلقات دنیوی است. بنابر سفارش امام صادق (ع)

۱. *ادب الدنيا والدین*، ص ۱۷۲.

۲. *کتاب الاربعین*، ص ۵۶ و ۵۷.

قلب حج گزار باید از هر حجاب و مانعی که او را از عبادت واقعی باز می‌دارد، پاک باشد: «اذا اردت الحج فجرد قلبك لله عزوجل من قبل عزمك، من كل شاغل و حجاب كل حاجب»^۱.

در کلام برخی از بزرگان نیز گشودن قید و بندهای غیر خدایی (انقطاع از غیر خدا) و دل نهادن در پیمان الهی، یکی از بایسته‌های عمل احرام دانسته شده است: «فحين عقدت الحج نويت انك قد حللت كل عقد بغير الله»^۲. حضرت ابراهیم و اسماعیل و هاجر، نماد این وارستگی و قطع تعلقات مادی و دنیوی برای همه سالکان الی الله هستند. به سفارش مولا احمد نراقی، حج گزار با قطع علایق و ترک خلائق، به خانه رفیع القدر می‌آید تا دل خود را فی الجمله به ملاقات خانه تسلی دهد و آن را وسیله وصول به غایت آمال (لقای جمال جمیل ایزد متعال) سازد^۳. از نظر مرحوم ملکی تبریزی (ره) نیز حج گزار با قطع علاقه و شهوات و تمام مرادات، موانع رسیدن به مقصد را از بین می‌برد و تنها اراده وصول و رسیدن به خدا را در سر دارد^۴.

از بزرگی نقل شده است: شخصی که محرم می‌شود، باید بداند که اینجا آمده است تا غیر خدا را بر خود حرام کند و از لحظه‌ای که تلبیه گفت، دعوت خدا را پذیرفت و غیر خدا را بر خود حرام کرد. آنچه علاقه غیر خدایی است، بر او حرام است و تا آخرین لحظات عمر نباید به غیر خدا توجه کند^۵.

یازده. رسیدن به کمال

سعادت و رستگاری انسان در رسیدن به کمال و تعالی است و تکامل او در تقرب و نزدیکی به خدا و تحقق فلسفه خلقت (عبودت و عبادت حق) است. قرب انسان به خدا، به این است که او مورد عنایت خاص الهی قرار گیرد و درخواست هایش به اجابت برسد و بنده واقعی آفریدگارش باشد. این سیر صعودی انسان به سوی خدا و طی مراحل بالای

۱. مصباح الشریعة، ص ۷۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۳. معراج السعادة، ص ۶۹۶.

۴. المراقبات، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۱۱.

۵. کیمیای محبت، فصل نهم.

عرفانی، در سایه‌سار حج و زیارت خانه حق، سریع تر و بهتر تحقّق یافته و انسان به کمال نهایی خود نزدیک تر می‌شود. این سعادت ورستگاری بزرگی است که نصیب بندگان خاص و میهمانان درگاه الهی می‌گردد. امام رضا(ع) می‌فرماید: «علّة الحج الوفاة الی الله و طلب الزیادة...»؛ «علت حج، وارد شدن بر خدا و طلب کردن زیادت (کمال) است»^۱. شخصی از امام باقر(ع) پرسید: چرا به حج، «حج» گفته می‌شود؛ فرمود: «حج فلان‌ای افلح فلان^۲»؛ «فلانی حج کرد، یعنی رستگار شد». امام صادق (ع) فرموده است: «...فهو شعبة من رضوانه وطریق یودی الی غفرانه منصوب علی استواء الکمال و مجتمع العظمة والجلال»؛ «[حج] شعبه‌ای از رضای الهی و راهی به سوی آمرزش خدایی است که بر راستای کمال و کانون عظمت و جلال استوار شده است^۳». حکیم متأله رفیعی قزوینی، قربانی را ذبح نفس می‌داند و شخص از ذبح نفس، به مقام کمال انسانیت می‌رسد و اهلیت قرب پیدا می‌کند^۴. از دیدگاه عارف کامل میرزا جواد ملکی تبریزی، انسان با تدبّر و تأمل درمناسک حج، به عظمت لطف خدای تعالی؛ بلکه به محبت او برای عنایتی که به مؤمنان دارد، پی خواهد برد و منتهای عنایت برای کشانیدن بندگان به درگاه خویش و دعوت آنان به قرب و جوار خدا را خواهد فهمید. [تمامی مناسک و اعمال حج] پله‌هایی برای ترقی و بالا رفتن از عالم ملک به عوالم ملکوت، جبروت و لاهوت است^۵...

۱. علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲. همان، ص ۱۴۴، ج ۲.

۳. کافی، ج ۴، ص ۱۹۷.

۴. اسرار و معارف حج، ص ۴۰.

۵. المراقبات، ج ۲، ص ۱۹۶.

اسرار اقتصادی

بدون تردید حج دارای اهداف اقتصادی است و آیات قرآن و روایات، به صراحت این بُعد حج را مطرح کرده‌اند. در روایات متعدد از کسانی که حج را برای کسب و تجارت انجام می‌دهند، انتقاد شده است؛ مانند آنچه از رسول خدا (ص) نقل شده است: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَ حَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً وَ حَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً»؛ «زمانی بر مردم می‌آید که حج فرمانروایان به جهت تفریح و حج ثروتمندان برای تجارت و حج فقیران برای گدایی است».

با توجه به این روایات چگونه حج دارای بعد اقتصادی است؟

پاسخ:

رابطه حج و اقتصاد می‌تواند به چندگونه مطرح باشد:

۱. حج در سیطره اقتصاد؛ یعنی، اهداف اقتصادی در جایگاهی مطرح شود که کل حج را تحت الشعاع خود قرار دهد و اصل اقتصاد باشد.
۲. اقتصاد در پرتو حج و عبادت؛ یعنی، روح اصلی حج - که همان عبادت و عبودیت است - اصل بوده و اقتصاد در پرتو آن مطرح شود.
۳. عبادت و اقتصاد هر کدام به صورت مستقل و جدای از یکدیگر باشند؛ بدون اینکه مناسبت و رابطه‌ای در بین آنان باشد. آنچه ناپسند دانسته شده، شکل اول و

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۶۲.

سوم است و آنچه که پسندیده اعلام گشته، نوع دوم است. در اینجا به گوشه‌ای از اسرار و ابعاد اقتصادی حج اشاره می‌شود:

یک. تحصیل منافع مادی در حج

در آیات مربوط به حج، دو بار کلمه «لا جناح» آمده است. یکی در مورد «سعی» که فرموده است: **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا**

مورد دیگر درباره اقتصاد در حج است: **لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْطَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ**^۱.

مشاهده می‌شود که در دل آیات مربوط به عرفات - که مهم‌ترین رکن حج است - موضوع بی‌اشکال بودن فعالیت اقتصادی و کسب و کار در حج مطرح شده است.

طبرسی (ره) در تفسیر این آیه می‌گوید: مفاد این آیه، جواز کسب و کار و تجارت، پس از انجام مناسک حج است و این از ائمه ما روایت شده است^۲.

در آیه حج و **أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ**، حج برای شناخت و جلب منافع و یاد خدا دانسته شده است.

«منافع» هم جمع است و هم نکره؛ از همین رو هم بر تنوع این منافع دلالت دارد و هم برنامحدود بودن آن؛ در روایات دامنه این منافع «منافع الدنيا و الآخرة» دانسته شده است.

امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش - که مقصود از منافع در آیه «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» چیست - فرمود: **إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ فَقُلْتُ مَنَافِعَ الدُّنْيَا أَوْ مَنَافِعَ الْآخِرَةِ فَقَالَ الْكُلُّ**^۳.

۱. بقره (۲)، آیه ۱۵۸.

۲. همان، آیه ۱۹۸.

۳. مجمع البیان، ذیل آیه.

۴. حج (۲۲)، آیه ۲۷ و ۲۸.

۵. کافی، ج ۴، ص ۴۲۲.

دو. مایه قوام جامعه

در آیه **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ** کلمه «قیاماً» در روایات این گونه تفسیر شده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ قَالَ جَعَلَهَا اللَّهُ لِدِينِهِمْ وَمَعَايِشِهِمْ»^۱؛ یعنی، کعبه موجب برپایی زندگی دنیا و آخرت مردم است. در دعای حضرت ابراهیم(ع) درباره شهر مکه آمده است: **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ**^۲؛ یعنی، اهل مکه را از محصولات برخوردار کن» پس از همان آغاز نیز برای ایجاد یک شهر و آنچه باید در آنجا شکل بگیرد، بعد اقتصادی آن مطرح بوده است.

در این رابطه بیان چند نکته بایسته است:

۱-۲. جایگاه اقتصاد در اسلام

بدون تردید اقتصاد در اسلام یک هدف و مقصد نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای نیل به مقاصد اصلی (کمال انسانی و قرب او به خدا) است.

قرآن مجید اموال را سبب «قوام» جامعه دانسته: **وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا**^۳؛ چنان که کعبه را نیز مایه «قوام» مردم معرفی کرده است: **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ**^۴.

در عین حال مردم را از دلبستگی و «مفتون شدن» به دنیا بر حذر داشته و از آنان خواسته است هدف را با مقصد اشتباه نکنند: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالَكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ**^۵.

حج که تجلی همه ابعاد اسلام و برنامه‌های آن است نمی‌تواند با اقتصاد جوامع اسلامی بیگانه باشد.

۱. مائده (۵)، آیه ۹۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۰.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۲۶.

۴. نساء (۴)، آیه ۵.

۵. مائده (۵)، آیه ۹۷.

۶. انفال (۸)، آیه ۲۸.

اسلام دین رهبانیت و ترک دنیا نیست: «لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ»^۱. حج نیز که آینه اسلام است، بایستی توجه به اقتصاد را در خود داشته باشد؛ نه اینکه حج صرفاً اعمالی ریاضت گونه باشد که فارغ از سیاست و اقتصاد انجام گردد.

۲-۲. وضعیت کنونی اقتصاد در حج

در عصر حاضر حج با اهداف و ترکیب اصلی خود، بسیار فاصله دارد؛ به ویژه در بخش اقتصاد! نه تنها حج در شرایط حاضر از نظر اقتصادی منافع لهم نیست؛ بلکه «مضار علیهم» است. حج به جای آنکه رشد و بالندگی بیشتر مسلمانان را فراهم سازد، هر ساله انبوهی از ثروت مسلمانان را به جیب سوداگران شرق و غرب می‌ریزد و سهم مسلمانان در این عرصه بسیار ناچیز است.

۲-۳. رسالت متصدیان و مبلغان حج

از آنجایی که اهداف اقتصادی حج ساماندهی و تبیین نشده است، برخی به جهت گریز از مشکلات آن و یا از سر بی اطلاعی، به کلی فعالیت اقتصادی در حج را نفی کرده و چنین می‌نمایانند که حجاج، تنها باید به عبادت خود رسیده و کاری به امور اقتصادی و یا سیاسی نداشته باشند.

این تفکر در تضاد کلی با نگرش جامع حج بوده و نوعی اندیشه «رهبانی» است. کارگزاران حج در همه ممالک اسلامی، با درک این نکته بایستی برای تأمین این بعد حج برنامه ریزی کنند و پیشوایان فکری حج نیز با تبیین این بخش و ابعاد دیگر حج، زمینه فکری را برای پیاده سازی آن فراهم سازند.

قرآن مجید پرداختن مسلمانان به کار و اقتصاد را مذموم نمی‌شمارد، بلکه مردم را بدان ترغیب می‌کند (البته نه به قیمت قربانی کردن عبادت): «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲؛ «زمانی که نماز ادا شد در زمین پخش شوید و در پی فضل خداوند باشید».

با این حال رها ساختن نماز و فراموش کردن عبادت و پرداختن غافلانه به کسب و کار، کاری ناروا دانسته شده است: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا»^۳؛

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۴.

۲. جمعه (۶۲)، آیه ۱۰.

۳. همان، آیه ۱۱.

«و زمانی که تجارت و کسب و کار و یا لِهو و سرگرمی را دیدند به طرف آن روان شدند و تو را [ای پیامبر] در حالی که برای نماز ایستاده بودی، رها ساختند».

۲-۴. نقد یک تفکر جاهلی

از طرفی در عصر جاهلی هنگام انجام مراسم حج، هر گونه معامله و کسب و کار را حرام میدانستند و حج افرادی که این اصل را رعایت نمی کردند، باطل می شمردند. قرآن مجید این تفکر را مردود و بر آن خط بطلان کشید^۱ و با تعبیر لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ إِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ^۲؛ نه تنها آن را مجاز شمرد؛ بلکه وعده برکت و فضل الهی به آنها داد.

سه. گسترش تجارت و کسب و کار

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال هشام بن حکم درباره فلسفه حج فرمود: «لِيَنْزِعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التِّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ لِيَتَنَفَّعَ بِذَلِكَ الْمَكَارِي وَ الْجَمَالِ»^۳؛ «تا هر قومی از تجارت خود، از یک شهر به شهر دیگر سود برند، کسانی که حیوانات خود را کرایه می دهند و نیز شتر داران بهره مند شوند».

عیاشی از امام صادق (ع) در باره آیه لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ إِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ^۴ نقل کرده که فرمود: «یعنی الرزق إذا أحل الرجل من إحرامه و قضی نسکه فلیشتر و لیبع فی الموسم»^۵؛

«مقصود آیه تحصیل روزی است هنگامی که شخص از احرام خارج شد و اعمالش تمام شد، در موسم به خرید و فروش بپردازد».

۱. تفسیر نمونه، ذیل آیه.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۹۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۹۸.

۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹۶.

چهار. حج مایه بی نیازی

رسول خدا(ع) فرمود: «حجوا تستغنوا»؛^۱ «حج بجای آورید تا بی‌نیاز شوید». امام سجاده(ع) نیز فرمود: «حُجُّوا وَاَعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ وَتَتَّسِعَ أَرْزَاقُكُمْ وَتُكْفَوْنَ مَوْنَاتِ عِيَالِكُمْ»؛^۲ حج و عمره به جا آورید تا بدن‌هایتان سالم و روزی‌هایتان وسیع و هزینه‌های زندگی‌تان تأمین گردد.

پنج. اصل جلب منافع

در آیه «اعلان حج»، موضوع حضور برای منافع، بر «ذکر» مقدم شده است. ذکر نیز در کنار «رزق از گوشت چهارپایان» و احکام فقیران آمده است. این نحوه ترکیب در مفاهیم، گواه کاملی بر پیوند اقتصاد و عبادت، دنیا و آخرت و مطرح بودن آنها در کنار یکدیگر است؛ به خصوص که در اصل تشریح حج، بر «منافع» به صورت عام تکیه شده است.

اگر در انتهای آیه فرمود: و اطعموا البائس الفقیر؛ بیشتر از آن بر جلب منافع در حج تاکید شده است؛ یعنی، اگر دستوری برای رسیدگی به امور نیازمندان داده شده، بیش از آن مسیری نیز برای جلب منافع و تأمین بودجه و امکانات مشخص گردیده است. نکته مهم آنکه منافع مورد بحث در آیه، محدود به منافع چند روزه حج نیست؛ بلکه منافع کلی و عام مسلمانان در جهان است؛ چنان که رسیدگی و برطرف کردن نیازهای فوری نیازمندان نیز مخصوص به آن زمان نیست.

شش. گسترش صنعت حمل و نقل

از جمله آثار اقتصادی حج، گسترش صنعت حمل و نقل است. در گذشته و حال هزاران نفر در سرتاسر جهان اسلام، در این صنعت اشتغال به کار داشته و مؤسسات متناسب با آن را ایجاد کرده‌اند. از قافله و خدمه و سازماندهی آنها گرفته تا وسایل و ابزارهایی که در گذشته و حال از آن بهره برده می‌شده است و تا سازمانها و وزارتخانه‌هایی که در این رابطه تأسیس شده‌اند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۲.

هفت. توسعه سیاحت و جهانگردی (صنعت توریسم)

حج از زاویه ظاهری، صنعت گردشگری است که امروزه از صنایع مهم اقتصاد جهانی است. حج و عمره، تضمینی محکم برای حیات این صنعت است، از طرفی حجاج هر منطقه با مشاهده مردم دیگر و فرهنگ‌های آنان، تمایل بیشتری برای سفر به مناطق دیگر پیدا می‌کنند و حج زمینه آن را فراهم می‌سازد.

هشت. توسعه تفکر اقتصاد منطقه‌ای و جهانی

رفت و آمد مداوم مسلمانان به سرزمین‌های مقدس مکه و مدینه و فعالیت‌های اقتصادی آنان، زمینه را برای تفکر اقتصاد منطقه‌ای به جای «اقتصاد محلی» و در پی آن اقتصاد جهانی، فراهم می‌آورد، زیرا در حج، عوامل اقتصادی متعددی در تکاپو هستند که افراد مطلع را به تفکر و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب‌تر و گسترده‌تر وامی‌دارد.

نه. سر استحاب سوغات در حج

از جمله اموری که در حج مستحب شمرده شده، «سوغات» است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ هَدِيَّةُ الْحَجِّ مِنَ الْحَجِّ»^۱ «هدیه حج از جمله هزینه‌های حج است». اهمیت موضوع سوغات در دیدگاه شارع مقدس، تا آنجاست که آن را (سوغات) کاری زاید شمرده؛ بلکه آن را از جمله هزینه‌های حج دانسته است. سوغات حج، علاوه بر این که نقش یادگاری را برای غیر حاضران در حج دارد، از نگاهی دیگر موجب آشنایی مسلمانان با کالا و تولیدات دیگر کشورها می‌شود. و این خود علاوه بر توسعه تولیدات و انتقال آنها از یک منطقه به منطقه دیگر، موجب گسترش نگاه اقتصادی می‌شود.

ده. تشکیل بازار مشترک اقتصادی مسلمانان

با توجه به آیات و روایات وارده در موضوع اقتصاد حج، می‌توان این نکته را دریافت که هدف شارع مقدس، آن بوده که حج علاوه بر جنبه‌های مختلف عبادی، سیاسی و اجتماعی، بازاری برای مسلمانان باشد. این بازار اقتصادی موجب رشد و بالندگی

۱. همان، ج ۴، ص ۲۸۰.

اقتصادهای محلی شده و نهایتاً اقتصاد جهانی اسلام را به نمایش گذارد. منافع آن هم باید برای مسلمانان و پشتوانه‌ای برای اهداف معنوی، سیاسی و اجتماعی آنان باشد. امید آن که زعمای کشورهای اسلامی بادرک موقعیت و امکاناتی که خداوند برای آنان فراهم ساخته، با طرح این اندیشه و پی‌گیری مجدانه آن، زمینه اجرای مناسب آن را فراهم سازند.

به راستی چه زیبا است که در حج کالاهای تولیدی کشورهای اسلامی به نمایش گذاشته شود و کشورها بکوشند نیازهای خود را از این بازار تهیه کرده و مردم نیز با مجموعه محصولات تولید شده مسلمانان آشنا شوند!

یازده. حج و استقلال اقتصادی مسلمانان

خداوند متعال حج را ضمانتی برای استقلال اقتصادی مسلمانان و بی‌نیازی آنان از مشرکان قرار داده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**^۱ «ای مؤمنان! همانا مشرکان پلیدند؛ پس نباید از سال آینده به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر از فقر می‌ترسید، خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، همانا خداوند دانا و حکیم است».

ممنوعیت ورود مشرک به مکه مکرمه - که از جمله «لا تقربوا» فهمیده می‌شود - بر این نکته دلالت دارد که مشرکان، ناپیوستی در مکه حضور داشته باشند. این حضور نه فقط حضور فیزیکی است؛ بلکه حضور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز هست. در حقیقت اگر برای مشرک ورود به حرم امن الهی ممنوع است؛ نه فقط به خاطر چند کیلو گوشت و استخوان است، بلکه به جهت «نجس» و پلید بودن او است. حذف این پلیدی از «ام القرای» جهان اسلام، تنها به عدم حضور جسمی آنان حاصل نمی‌شود؛ بلکه با حذف نقش اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنان محقق می‌گردد. نگرانی مسلمانان صدر اسلام پس از فتح مکه، آن بود که عدم حضور مشرکان، رونق بازار را از بین ببرد و موجب خسارات اقتصادی برای مسلمانان گردد!!

۱. توبه (۹)، آیه ۲۸.

خداوند علاوه بر آنکه اصل منافع اقتصادی را برای مسلمانان مذموم نشمرده، بر تأمین آن منافع از راه‌های دیگر تأکید کرده است: **وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**^۱.

از این آیه استفاده می‌شود که مطلوب، استقلال اقتصادی مسلمانان و طرد اتکا به دیگران است تا از این طریق، هسته‌های اقتصاد جامعه اسلامی در پرتو «ام القرای» جهان اسلام شکل بگیرد و این نقطه آغاز و مبارکی برای کل جهان اسلام باشد. چه اینکه کعبه (هدی للعالمین) است و چه بسا «استقلال اقتصادی مسلمانان» از جمله این هدایتها باشد.

فصل سوم:

**اسرار مقدماتی
و ویژگی‌های حج**



سَرِّ اقسام حج

حج به سه صورت قابل انجام است:

۱. حج تمتع

افضل انواع حج است و بر کسانی واجب می‌شود که از مکه دور باشند.

۲. حج افراد

بر کسانی واجب می‌شود که ساکن مکه و اطراف آن باشند و یا کسانی که به عمره و تمتع نرسند و یا امکان آن را پیدا نکنند.

۳. حج قران

قران حجی است که حاجی از میقات، قربانی‌اش را به همراه دارد.

پیشینه انواع حج

تاریخ آغاز حج به صورت، «تمتع»، یقیناً به حجة الوداع بر می‌گردد. پیش از آن حج به صورت افراد و قران بوده است و کسی که وارد مکه می‌شده، تا زمان عرفات و اعمال پس از آن، بایستی در احرام باقی می‌ماند. در حجة الوداع و پس از نزول آیه و اتموا الحج و العمرة لله، پیامبر خدا در مروه برای مردم سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «من عمره را داخل در حج نمودم، این چنین تا روز قیامت [و حضرت انگشت‌های دو دست خود را در یکدیگر داخل کردند]». ^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

همان زمان این موضوع، مورد انکار برخی افراد نادان قرار گرفت و شخصی از «بنی عدی» برخاست و گفت: ما به منا برویم؛ در حالی که آب غسل (به جهت نزدیکی با زنان) از سرهای ما می‌ریزد؟! حضرت فرمود: تو هرگز ایمان نمی‌آوری تا بمیری...^۱

این موضوع پس از ارتحال پیامبراکرم نیز ادامه یافت و برخی از افراد سبک مغز، با حج تمتع مخالفت کردند. در مقابل، ائمه معصوم: بر حج تمتع و فضیلت آن اصرار ورزیدند و آن را افضل اقسام حج دانسته و برای کسانی که از مکه دور هستند آن را لازم شمردند.

از صفوان نقل شده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ يَقُولُ جَرَّدَ الْحَجِّ وَ بَعْضَ النَّاسِ يَقُولُ أَقْرَنُ وَ سَقُّ وَ بَعْضَ النَّاسِ يَقُولُ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَقَالَ لَوْ حَجَجْتُ أَلْفَ عَامٍ لَمْ أَقْرَنْهَا إِلَّا مُتَمَتِّعًا»^۲

«به امام صادق (ع) گفتم: پدر و مادرم فدایت، برخی می‌گویند: حج قران بجای آور و قربانی ات را همراه ببر و برخی می‌گویند: حج تمتع بجای آور، حضرت فرمود: اگر من هزار سال حج به جا آورم، جز تمتع انجام نمی‌دهم»^۳.

تأکید فراوان اهل بیت بر حج تمتع و امکان تبدیل نیت افراد و قران - با شرایطی - به حج تمتع، گویای برتری و فضیلت این نوع حج، بر اقسام دیگر حج است. و این به جهت سهولت و تأمین اهداف مورد نظر شارع در حج است.

البته برای حاضران در مکه و اطراف آن تا ۴۸ میل، حج افراد و قران واجب است و این بدان جهت است که با توجه به حضورشان در منطقه حرم، چندان مشکلی در احرام حج نداشته و می‌توانند در فاصله نزدیکی از روز عرفه، برای حج محرم شوند. برخلاف کسانی که از راه دور می‌آیند و برای عبور از میقات، بایستی محرم شوند. اینان به جهت بعد مسافت و زمان طولانی احرام، دچار مشکلات فراوانی می‌شوند و نیرو و فکرشان تحلیل می‌رود و برای اهداف فراوان حج فرصتی باقی نمی‌گذارد.

امام هشتم (ع) درباره سر اقسام حج چنین فرموده است:

۱. همان.

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۹۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۵۰.

«قَالَ إِنَّمَا أُمرُوا بِالْتَّمَتُّعِ إِلَى الْحَجِّ لِأَنَّهُ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ لِأَنَّ يَسْلَمَ النَّاسُ فِي إِحْرَامِهِمْ وَ لَا يَطُولُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَيَدْخُلَ عَلَيْهِمُ الْفَسَادُ وَ أَنْ يَكُونَ الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ وَاجِبَيْنِ جَمِيعاً فَلَا تُعْطَلُ الْعُمْرَةُ وَ تَبْطُلُ وَ لَا يَكُونَ الْحَجُّ مُفْرَداً مِنَ الْعُمْرَةِ وَ يَكُونُ بَيْنَهُمَا فَصْلٌ وَ تَمْيِيزٌ وَ أَنْ لَا يَكُونَ الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ مَحْظُوراً لِأَنَّ الْمُحْرَمَ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ أَحَلَّ إِلَّا لِعَلَّةٍ فَلَوْ لَا التَّمَتُّعُ لَمْ يَكُنْ لِلْحَاجِّ أَنْ يَطُوفَ لِأَنَّهُ إِنْ طَافَ أَحَلَّ وَ أَفْسَدَ إِحْرَامَهُ»^۱؛

مردم به حج تمتع فرمان یافتند، چون تخفیفی از جانب پروردگارتان و رحمت او است؛ بدان جهت که مردم در احرامشان سالم بمانند و احرام بر آنها طولانی نشود که موجب بروز فساد در عملشان گردد (با ارتکاب محرمات احرام) و نیز به جهت آن که عمره و حج، هر دو در کنار هم واجب باشند و عمره تعطیل نشده و حج از عمره خالی نباشد و هر دو با مشخصات و ویژگی‌هایی از هم شناخته شوند.

همچنین برای اینکه جهت طواف کعبه، محظوری برای حاجی نباشد؛ چون شخص محرم (به احرام حج) با طواف محل می‌شود؛ مگر به جهتی خاص. اگر حج تمتع نبود، حاجی نمی‌توانست [در حین احرام حج] طواف مستحبی به‌جا آورد؛ چون در این صورت محل شده و احرامش قبل از ادای حج فاسد می‌شد.^۲

احکام و ویژگی‌های هر یک از انواع حج، در کتاب‌های فقهی ثبت شده است. این تنوع و شکل‌های مختلف عمل - که با یکدیگر نقاط اشتراک فراوان دارند - دلایل مختلفی دارد، از جمله:

- الف. تسهیل برای مکلفان تا هریک، در حد توان و انگیزه خود عمل را انتخاب کند (در غیر موارد واجب).
- ب. هیچ کس از عمل حج باز نماند و اگر برخی اقسام حج معذور شد، بتواند نوع دیگر عمل را به‌جا آورد.

سرّ توجه به مقدمات حج

انجام هر کاری نیاز به تحصیل مقدماتی دارد؛ ولی در حج علاوه بر ضرورت آماده

۱. همان، ص ۲۳۲.

۲. از همین جهت علما در کتب خود بر ترک طواف مستحبی برای کسی که به احرام حج محرم شده است تأکید کرده‌اند.

ساختن وسایل و لوازم، بر یک سری مقدمات دیگر تاکید شده است. حج قله‌ای است که برای رسیدن به آن، بایستی از تپه‌ها و کوه‌های مرتفع عبور کرد تا بدان رسید. امام صادق (ع) به عیسی بن منصور فرمود: «يَا عِيسَى إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا بَيْنَ الْحَجِّ إِلَى الْحَجِّ وَأَنْتَ تَتَهَيَّأُ لِلْحَجِّ»^۱ «ای عیسی! من دوست دارم خداوند تو را بدین گونه ببیند که در فاصله بین دو حج، مشغول تهیه مقدمات برای حج دیگر هستی».

یک. پس انداز برای حج

آمادگی برای حج و مطرح بودن آن در زندگی، به قدری مهم است که پس انداز برای آن، مورد ترغیب قرار گرفته است. امام صادق (ع) فرمود: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا رَبِحَ الرِّبْحَ أَخَذَ مِنْهُ الشَّيْءَ فَعَزَلَهُ فَقَالَ هَذَا لِلْحَجِّ وَإِذَا رَبِحَ أَخَذَ مِنْهُ وَقَالَ هَذَا لِلْحَجِّ جَاءَ إِبَانُ الْحَجِّ وَ قَدْ اجْتَمَعَتْ لَهُ نَفَقَةُ عَزَمَ اللَّهُ فَخَرَجَ وَ لَكِنْ أَحَدُكُمْ يَرِبِحُ الرِّبْحَ فَيَنْفِقُهُ فَإِذَا جَاءَ إِبَانُ الْحَجِّ أَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ ذَلِكَ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ فَيَشُقُّ عَلَيْهِ»^۲

«هر یک از شما، وقتی سودی حاصل کرد، اگر قدری از آن را کنار بگذارد و بگوید: این برای حج است... زمانی که ایام حج فرا برسد، هزینه حج او آماده است و به راحتی عازم سفر می‌شود. اما اگر هر سودی که به دست آورد، هزینه کرد [و پس انداز نکرد]، وقتی زمان حج می‌رسد، بایستی از سرمایه هزینه کند و این کار بر او گران می‌آید». یاد حج و مطرح بودن آن در طول سال، آثار ارزنده و مثبتی در فرد و جامعه دارد. از یک سو موجب تلاش اقتصادی بیشتر، برای تحصیل درآمد و تأمین هزینه حج می‌شود و از سوی دیگر در زندگی سالانه شخص، هدفی معنوی و بُعدی ارزشمند را مطرح می‌کند که دارای نقش سازنده‌ای از نظر اخلاقی و اجتماعی است.

امروزه این نقش، جنبه حیاتی تر و مهم‌تری نسبت به گذشته دارد، چون با گسترش ارتباطات و سهولت حمل و نقل و مسافرت، انگیزه‌های دیگری به میان می‌آید؛ بدون اینکه فایده‌ای معنوی و حتی در مواردی مادی در برداشته باشد؛ بلکه گاه خسارت‌های

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۰.

فراوانی را نیز در پی دارد.

دو. حج با مال حلال

از جمله مقدمات ضروری حج، استفاده از توشه حلال در این مسیر است. این موضوع گرچه از مقدمات و گاه آداب حج دانسته شده؛ ولی آن را باید از واجبات و ضروریات حج دانست؛ چون حج با مال حرام و شبهه ناک حج نیست. رسول گرامی اسلام فرمود:

«إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ وَ لَبَّى نُودِيَ لَا لَبِيَّكَ وَ لَا سَعْدِيكَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبَّى نُودِيَ لَبِيَّكَ وَ سَعْدِيكَ»^۱

«اگر حاجی با مال حرام حج به جا آورد و بگوید: «لبیک اللهم لبیک» خداوند در

پاسخ او می‌گوید: «لا لبیک و لا سعدیک»، این لبیک به تو برگشت داده می‌شود»^۲.

در روایات، «حج مبرور» مقابل «حج مأزور» آورده شده است. «حج مأزور» حجتی است که با «مال زور» انجام می‌گیرد. روشن است که حج، صافی مسلمانی است و حج گزار با ورود به این عمل، همه جوانب نظری و عملی دین خود را کمال می‌بخشد. اگر کسی با مال ناپاک حج به جا آورد، در تضاد مقتضای حج - که عبودیت خداوند است - گام برداشته است.

تقوا شرط قبولی هر عمل است: انما يتقبل الله من المتقين و عبادتی که مقدمات آن، از حلال تهیه نشده باشد، از «تقوا» تهی است و با چنین عملی «تقرب» حاصل نمی‌شود. در حقیقت عبادت بدون تقوا، دچار تضاد درونی است؛ چون از یک سو کار انجام شده مخالف فرمان خداوند و دور کننده انسان از او است و از جهت دیگر او می‌خواهد. یا چنین ترکیبی از عمل، به خداوند تقرب پیدا کند. در این صورت آنچه «مقرب» است با آنچه «مبعّد» است، در یک نقطه تلاقی می‌کند؛ در حالی که دو ضد در یک نقطه، جمع نمی‌شود.

سه. تهیه بهترین و پاکیزه‌ترین توشه برای حج

حج بایستی با مال حلال باشد؛ ولی علاوه بر آن تأکید شده است که زاد و توشه حج

۱. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۳۶۸.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۷.

یا عمره، از بهترین‌ها باشد:

«وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا سَافَرَ إِلَى مَكَّةَ لِلْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ تَزَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الزَّادِ مِنَ اللُّوزِ وَالسُّكَّرِ وَالسَّوِيقِ الْمُحَمَّضِ وَالْمُحَلِّيِّ»^۱

«امام سجاد(ع) زمانی که به مکه برای حج یا عمره سفر می‌کرد، از پاکیزه‌ترین چیزها برای آن توشه تهیه می‌کرد. حج و عمره مظهر غنای جامعه اسلامی است. از همین رو به برگرفتن بهترین توشه، توصیه شده و از طرفی ریخت و پاش در حج ممنوع شمرده نشده است. رسول خدا(ص) فرمود:

«مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةٍ قَصِدٍ وَ يُبْعِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ»^۲

خداوند زیاده‌روی را دوست نمی‌دارد، مگر در حج و عمره.

این نکته تأکیدی بر الگوی «استغنا» در حیات جامعه اسلامی است و این که در راه خدا، همه سرمایه‌ها و بهترین آنها را باید به کار گرفت.

۱. همان، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۷.

سرّ وجوب حج

از دیدگاه متکلمان شیعه و مکتب معتزله، احکام الهی بر طبق مصالح و مفاسد تشریح شده است. آنجا که مصلحتی وجود داشته - که به دست آوردن آن ضروری و غیر قابل اغماض بوده - حکم به وجوب شده است و اگر مفسده‌ای در کار بوده - که دفع آن بایسته بوده - حکم به تحریم شده است.

اگر حج بر افراد مستطیع واجب شده « **وَلِلّٰهِ عَلِي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ** ». بدان جهت است که در مجموعه حج، برای فرد و جامعه مصالحی در کار است که آن مصالح لازم الاستیفاء است.

آنچه در حج از نظر عبادی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... عاید حج‌گزاران و دیگران می‌شود تا آن اندازه اهمیت دارد که شارع در هر سال آن را بر افراد توانمند واجب کرده است.

در ادامه آیه وجوب حج فرموده است: **وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ**؛ «و کسی که کفر ورزد بداند که همانا خداوند از جهانیان بی نیاز است».

یعنی ترک حج هیچ خسارتی برای خداوند سبحان در بر ندارد، بلکه خسارت به کسانی وارد می‌شود که با ترک حج، به احکام الهی کفر می‌ورزند. مصالح حج برای جهان اسلام - بویژه اگر به گونه‌ای که شارع مقدس خواسته برگزار شود - به قدری زیاد و با برکت است که سرمایه عظیمی از جامعه اسلامی، بایستی هر سال برای آن هزینه شود.

ترک حج موجب خروج از دین

به فرموده روایات، ترک کننده حج (در صورتی که بر او واجب شده باشد)، مسلمان از دنیا نمی‌رود؛ بلکه به او گفته می‌شود: می‌خواهی یهودی بمیر و یا مسیحی:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيَمْتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»^۱

مفاد این روایت آن است که مصالح حج، تا آن اندازه است که ترک آن موجب خروج فرد از اسلام است.



سر استحاب حج

در اخبار و آثار رسیده از پیامبر خدا و اهل بیت(ع)، تأکید فراوانی بر انجام حج استحابی شده است.

تکرار سفر حج در زندگی ائمه(ع) - که گاه به بیش از بیست سفر می‌رسید - گواه این مدعا است. حال با وجود آن که بخش واجب حج، مصالح ضروری مورد نظر شارع را تأمین می‌کند، چرا به حج مستحبی تأکید زیادی شده است. در این رابطه می‌توان به مواردی چند اشاره کرد:

یک. تأمین منافع فردی و اجتماعی

آنچه از حج برای حج‌گزاران و عموم مردم حاصل می‌شود، به اندازه‌ای پرخیر و برکت است که هر مقدار بر آن افزوده شود، منافع فرد و جامعه بیشتر تأمین می‌گردد. اگر حج فقط محدود به مقدار واجب باشد، آن مصالح از دسترس خارج می‌شود.

دو. جبران کاستی‌های مصالح حج

بخش واجب حج، گرچه مصالح ضروری و غیر قابل اغماض را تأمین می‌کند؛ ولی باید توجه داشت که همه افراد مستطیع، توفیق انجام حج را پیدا نمی‌کنند و تنها بخشی از افراد توانمند، به انجام آن موفق می‌شوند. پس بایستی بخشی جبرانی وجود داشته باشد که همان حج مستحبی است. انجام حج مستحبی تا حدودی خلأ ناشی از عدم حضور افراد توانمند و مستطیع را جبران می‌کند.

سه. حضور افراد غیر مستطیع

اگر حج تنها ویژه توانمندان بود، بسیاری از مردم - که در آن حد توانمندی قرار ندارند

و یا قبلا به حج مشرف شده‌اند- از درک خیر و فضیلت آن محروم می‌شدند. تأکید روایات بر انجام مکرر حج، گواه این مدعا است.

در تمامی سال - به‌ویژه در ماه مبارک رمضان - دعاهایی از ائمه : رسیده است که در آنها حج هر ساله از خداوند طلب شده است. امام صادق(ع) فرمود: وقتی از نافله عشا فارغ شدی بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ وَجَلَالِكَ وَجَمَالِكَ ... الصَّدُورُ وَ تَرَزُقَنِي فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ»^۱

و باز از آن حضرت در دعاهای هر شب ماه رمضان چنین نقل شده است:
«اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ ... وَ اجْعَلْ فِيهَا تَقْضِي وَ تَقْدِرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ فِيهَا يُفْرَقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضَاءِ الَّذِي لَا يُرَدُّ وَ لَا يُبَدَّلُ أَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حَجَّهِمُ الْمَشْكُورِ سَعِيهِمُ الْمَغْفُورِ ذَنْبِهِمُ الْمَكْفَرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»^۲
احادیث فراوانی در فضیلت «ادمان الحج» وارده شده است، چنان که امام هشتم(ع) فرموده است:

«إِنَّمَا وَضَعْتُ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً فَكَانَ مِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَقْرُوضُ وَاحِدًا ثُمَّ رَغَبَ (بَعْدُ أَهْلَ الْقُوَّةِ بِقَدْرِ طَاقَتِهِمْ)»^۳

«خداوند پس از وجوب حج، مردم را به اندازه ثوابشان برای انجام حج ترغیب کرده است».

چهار. جهت دهی به امکانات و توسعه گردشگری دینی

تردیدی نیست که افراد جامعه در هر دوره - به‌ویژه در دوران رونق اقتصادی - ثروت و امکاناتی دارند که بایستی در مسیری به کار گرفته شود.
اگر راه درست و کمال آفرینی در برابر آنها نباشد، ممکن است این امکانات در مسیر

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۷۲.

۲. کافی، ج ۴، ص ۷۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹.

تخریب فرهنگ و روی آوردن به تجملات غفلت‌زا و بالاخره طغیان و سرکشی به کار گرفته شود: ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى.

حج و زیارت، طرحی کمال‌آفرین برای فرد و جامعه است که بخشی از این امکانات را به خود جذب می‌کند تا عوارض نامطلوب راه‌های دیگر را خنثی نماید و آثار مبارک و رشد‌آوری برای همه داشته باشد.

علاوه بر این که ترویج و توسعه گردشگری دینی، موجب تولید کار و در نتیجه توزیع ثروت خواهد شد.

اهمیت حج استحبابی

حج از چنان آثار و فوایدی برای همگان برخوردار است که حج مستحبی، بر دیگر عبادات مستحبی ترجیح دارد. شیخ حر عاملی (ره) در *وسائل الشیعه* ابوابی را با این عناوین آورده است:

۱. باب استحباب اختیار الحج المندوب، علی غیره من العبادات الا ما استثنی؛
۲. باب استحباب اختیار الحج المندوب علی الصدقه؛
۳. باب استحباب اختیار الحج المندوب علی العتق؛
۴. باب استحباب تکرار الحج و العمره بقدر القدره؛
۵. باب استحباب الحج و العمره عینا فی کل عام و ادمانها و لو بالاستتبابه^۱ و... . تأکید بر استحباب حج، به حدی است که استخاره و استشاره در ترک آن روا شمرده نشده است.^۲

۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۰.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۳۶.

سرّ عقوبت‌های تارک حج

یک. ترک حج، نشانه افول و انحطاط جامعه

دسته‌ای از روایات اگر مسلمانان یکسره حج را ترک کنند، دیگر به آنها مهلت داده نمی‌شود و به واسطه گناهانشان - از جمله ترک حج - دچار عذاب می‌شوند.

از امام صادق (ع) نقل شده است:

«إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكَوا حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَمَا نُؤْظَرُوا»^۱ «اگر مردم یک

سال حج را ترک کنند، به آنان مهلت داده نمی‌شود».

از امام علی (ع) نیز روایت شده است:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُو مِنْكُمْ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطَرُوا»^۲ «خدا

را خدا را درباره خانه پروردگارتان، خالی نماند تا مادامی که شما در قید حیات هستید؛ شود مهلت داده نمی‌شوید».

امام صادق (ع) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيَعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَحُجُّ وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ تَرَكَ الْحَجَّ لَهَلَكُوا

وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ

ذُو فَضْلٍ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ»^۳

۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۲.

۲. کافی، ج ۷، ص ۵۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

«خداوند به واسطه حج گزاران شیعه عذاب و گرفتاری‌ها را، از کسانی از شیعه که حج به جا نمی‌آورند، دفع می‌کند و اگر آنان جملگی ترک حج کنند، مهلت داده نمی‌شوند.»
از مجموعه این روایات به دست می‌آید که:

الف. حج موجب دفع عذاب و عقوبت از غیر حجاج می‌شود.
ب. اگر مسلمانان جملگی حج را ترک کنند، دیگر به آنها مهلت داده نمی‌شود.
پس اگر این مقدار بر انجام حج تأکید شده است، علاوه بر آثار دیگر به جهت تأثیری است که هر ساله بر عموم مسلمانان دارد.

چرا در صورت ترک حج، مهلت به پایان می‌رسد؟

حج نشانه حیات جامعه اسلامی است و حرکت و تکاپوی مسلمانان برای آن، موجب رشد و تعالی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنان می‌گردد. حال اگر این نشانه محو گردد و سالی بر مسلمانان بگذرد که خانه خدا از حج گزاران خالی باشد، گواه مردن فرهنگ و بی‌رمق شدن دین در بین آنان است تا آنجا که خانه خدا از زائر خالی مانده است.

در این صورت مهلت خداوند به آنان به پایان می‌رسد و آنان گرفتار عذاب و عقوبت‌های سنگین خواهند شد. از همین رو اگر مسلمانان به کلی ترک حج کنند، حاکم اسلامی موظف است، آنان را وادار به رفتن حج کند و اگر از نظر مالی تمکن ندارند، از بیت المال هزینه‌ها را تأمین نماید:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَعَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ»^۱

دو. ترک حج نشانه خروج از دین

بعضی از روایات، درباره عقوبت تارک حج در صورت استطاعت است؛ این دسته از روایات به ترک فردی حج اشعار دارند؛ یعنی، اگر شخص مستطیع سهل انگاری کرده و حج را ترک کند، وی را کافر، یهودی، نصرانی، محروم از شفاعت، محروم از حوض کوثر، زیان‌کارترین مردم، پشیمان در هنگام مرگ و کور در قیامت دانسته‌اند.^۲

اینها عقوبت فردی است، یعنی، تارک حج در صورت استطاعت تا این میزان بر خود

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۷۲

۲. رک: الحج فی الكتاب و السنه، صص ۱۴۸-۱۴۷.

و جامعه خسارت وارد می‌کند؛ گویا از دین خارج شده و نابینا است. چون هدف دین را نشناخته و مانند نابینایان، در زندگی حرکت می‌کند.
پیآمد این نوع زندگی، پشیمانی در لحظه مرگ و عالم برزخ، محرومیت از شفاعت در روز قیامت و تحیر و سرگردانی در آن لحظه خواهد بود.

سه. محرومیت از مصالح فراوان حج

یک دسته از روایات، ترک حج مستحبی را مورد نظر قرار داده و آن را نیز تقییح می‌کند. ترک مستحب گرچه حرام نیست؛ ولی آثار و برکات حج تا آن اندازه است که حتی ترک آن - اگر چه واجب نیست - عوارضی را در پی دارد:

«عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِي مَا لَكَ لَا تَحُجُّ فِي الْعَامِ فَقُلْتُ مُعَامَلَةٌ كَانَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَوْمٍ وَ أَشْغَالٌ وَ عَسَى أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ خَيْرَةً فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا فَعَلَ اللَّهُ لَكَ فِي ذَلِكَ مِنْ خَيْرَةٍ ثُمَّ قَالَ مَا حُبِسَ عَبْدٌ عَنْ هَذَا الْبَيْتِ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ مَا يَغْفُو أَكْثَرُ!»^۱

«سماعه گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: چرا امسال به حج نمی‌روی؟ گفتم معامله‌ای بین من و عده‌ای در جریان است و به دلیل مشاغل گوناگون نمی‌توانم مشرف شوم و چه بسا خیر در همین باشد. حضرت فرمود: نه به خدا قسم! خداوند در ترک حج برای تو خیر قرار نداده است. سپس فرمود: هیچ کس از حج ممنوع نمی‌شود، مگر به واسطه گناهی و آنچه خدا می‌بخشد بیشتر است.»

در روایتی از عذافر آمده است:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْحَجِّ فِي كُلِّ سَنَةٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الْوَيْلُ قَالَ فَقَالَ إِذَا مِتَّ فَمَنْ لِعِيَالِكَ أَطْعَمَ عِيَالِكَ الْخَلَّ وَالزَّيْتِ وَ حُجَّ بِهِمْ كُلَّ سَنَةٍ»^۲

«امام صادق به من فرمود: چه چیز مانع از حج هر ساله تو می‌شود؟ گفتم: فدای تو شوم! عیال مندی! حضرت فرمود: وقتی مردی چه کسی خانواده‌ات را تأمین می‌کند؟ به افراد خانواده‌ات سرکه و روغن بده و هر سال آن‌ها رابه حج ببر...».

رسول خدا فرمود: «مَنْ أَنْسَأَتْ لَهُ فِي أَجَلِهِ وَ وَسَّعَتْ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ وَ صَحَّحَتْ لَهُ

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۲۵۶.

جِسْمُهُ وَلَمْ يَزُرْنِي فِي كُلِّ خَمْسَةِ أَعْوَامٍ فَهُوَ مَحْرُومٌ»^۱

«کسی که من اجلش را به تأخیر انداختم و روزی او را وسیع گردانیدم و جسمش را سالم قرار داده و او در هر پنج سال مرا زیارت نکند، بداند که او محروم است.»
بنابراین حج از جمله عبادت‌هایی است که حتی ترک نوع مستحب آن نیز عواقبی را در پی دارد. و این به جهت مصالح حج است؛ به گونه‌ای که حتی ترک غیر واجب آن نیز پیامدهایی را با خود دارد.



سرّ زمان حج

زمان برگزاری حج شوال، ذی القعدة و ذی الحجه است که «شهرحج» نامیده می‌شود. البته این ماه‌های شروع حج است و گرنه عمده اعمال حج در دهه اول ذی الحجه - به ویژه روزهای نهم و دوازدهم - انجام می‌شود. دهه اول ماه ذی الحجه. که مهم‌ترین ارکان حج در آن انجام می‌شود - چند ویژگی دارد:

یک. موقعیت ویژه در ماه‌های حرام

دهه اول ذی الحجه و ایام حج، در دل ماه‌های حرام قرار گرفته است. چون ماه ذی القعدة و ذی الحجه و محرم، از ماه‌های حرام است و دهه ذی الحجه، چهارمین دهه ماه‌های حرام است.

حاجی با حضور در حرم الهی، در بستر زمان حرام و دارای حرمت ویژه نیز قرار می‌گیرد. در ماه‌های حرام آغاز به جنگ حرام است و بر محرم نیز حمل سلاح و جدال تحریم شده است، و در سرزمین امن الهی همه چیز - حتی طبیعت و محیط زیست - باید از آسیب و گزند رساندن محفوظ باشد.

این اوج امنیت و تأمین فکری و ایجاد فرصت و فراغت روحی، برای پرداختن به عبادت و تأمین اهداف حج است تا حاجیان از مسائل ابتدایی و نیازهای آغازین، فارغ شده و به موضوعات و نیازهای متعالی بپردازند.

دو. قرار گرفتن در ماه‌های حرام

زمان حج به صورتی است که سه ماه حرام، به صورت متوالی در آن قرار دارد. این توالی، شرایط را برای حضور حج‌گزاران از سرزمین‌های مختلف فراهم می‌آورد؛ چرا که

آغاز به جنگ در این ماه‌ها حرام است و این چند ماه آتش بس، فرصتی است تا مسلمانان به بازسازی معنوی و تقویت بنیه‌های فکری و اجتماعی خود بپردازند و حج بهترین فرصت برای تحقیق این بازسازی معنوی و کسب آمادگی بیشتر است.

تاکید قرآن بر اهمیت ماه‌های حرام، گویای این مطلب است: **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ^۱** «از تو درباره ماه حرام می‌پرسند، بگو: جنگ در آن گناه بزرگ و بستن راه خدا و کفر به او و مسجد الحرام است».

و باز فرموده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهُدْيَ وَ لَا الْقَلَائِدَ وَ لَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَّعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا^۲**؛ «شعائر الهی را محترم بشمارید، همچنین ماه‌های حرام و قربانی با نشان و بی نشان و آنان را که قصد خانه کرده‌اند را حرمت شکنی نکنید...».

در آیه دیگر همان گونه که کعبه را موجب برپایی مردم اعلام کرده؛ ماه‌های حرام و قربانی با نشان و بی نشان را نیز موجب برپایی مردم دانسته است: **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهُدْيَ وَ الْقَلَائِدَ^۳**؛ «خداوند کعبه را موجب برپایی و استواری کار مردم قرار داده و نیز ماه‌های حرام و قربانی حج را». این آیه هم نقش مکان حج و هم ویژگی زمانی حج را نشان می‌دهد؛ یعنی، کعبه (جایگاه مکان حج) و ماه‌های حرام (زمان حج) در این آیه مطرح شده است.

سه. فضیلت دهه ذی‌الحجه

ویژگی دیگر زمان حج، قرار گرفتن آن در دهه اول ماه ذی‌الحجه است که رتبه خاصی در بین دهه‌های دیگر دارد. این دهه مشتمل بر دو عید بزرگ از اعیاد اسلامی است: عید عرفه و عید قربان. هرچند از عرفه با عنوان «عید» یاد نمی‌شود؛ ولی به گفته برخی از حدّثان مانند شیخ عباسی قمی(ره) در حقیقت عرفه از اعیاد است.^۴

۱. بقره (۲)، آیه ۲۱۷.

۲. مائده (۵)، آیه ۹۷.

۳. مائده (۵)، آیه ۹۷.

۴. *مفاتیح الجنان*، اعمال روز عرفه.

به گفته مفسران از وجوه محتمل در مصداق (ولیال عشر)، دهه اول ذی‌الحجه است.^۱ بنا بر گفته آنها محتمل است مراد از «شفع» در (والشفع و الوتر)، روز عید قربان و مقصود از «وتر» روز عرفه باشد.^۲ جابر از رسول خدا روایت کرده است: «مقصود از عشر روز عید قربان (که آخرین روز از دهه اول ذی‌الحجه است) و «وتر» روز عرفه و «شفع» روز عید قربان است».^۳ بنا بر این ده روز نخست ماه ذی‌الحجه، از ویژگی خاصی برخوردار است.

چهار. فرصت بررسی و برنامه ریزی

در سال شماری اسلامی، ماه ذی‌الحجه آخرین ماه از سال است. قرار گرفتن حج در پایان سال قمری، نکته‌ای دیگر است که هر ساله نمایندگان جامعه در مکه گرد می‌آیند تا وضعیت سال گذشته مسلمانان را بررسی و برای سال آینده برنامه ریزی کنند. از امام هشتم چنین نقل شده است:

«إِنَّمَا جُعِلَ وَقْتُهَا عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ وَ لَمْ يُقَدِّمْ وَ لَمْ يُؤَخَّرْ لِأَنَّهُ لَمَّا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعْبَدَ بِهَذِهِ الْعِبَادَةِ وَ ضَعَّ الْبَيْتَ وَ الْمَوَاضِعَ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَ كَانَ أَوَّلُ مَا حَجَّتْ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ طَافَتْ بِهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَهُ سَنَةً وَ وَقَفْنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَأَمَّا النَّبِيُّونَ آدَمُ وَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ ص وَ غَيْرُهُمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّمَا حَجُّوا فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَتْ سَنَةً فِي أَوْلَادِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛^۴

«خداوند زمان حج را دهه ذی‌الحجه قرار داد، بدان جهت که دوست داشت در این زمان عبادت شود. از این رو کعبه و مواضع دیگر را در ایام تشریق قرار داد و اولین حج خانه را ملائکه در این زمان به‌جا آوردند و پیامبران الهی، حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و محمد(ص) نیز در این زمان حج گزارده و خداوند آن را سنتی در فرزندان آنان تا قیامت قرار داد».

۱. رک، طبرسی، مجمع‌البیان، ذیل آیه.

۲. محمد حسین طباطبایی، تفسیر‌المیزان، ذیل آیه.

۳. الجامع‌لاحکام‌القرآن، قرطبی، ذیل آیه.

۴. وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۲.



سر مکان حج

سرزمین مکه، نقطه‌ای خشک و سنگلاخ است که از هر سو با سرزمین‌های نسبتاً آباد فاصله دارد.

این سرزمین نه برای کشاورزی مناسب بوده است (بواد غیر ذی زرع) و نه برای صنعت (به دلیل فاصله با مراکز جمعیتی و نبود نیروی کار مداوم).

تنها عاملی که موجب شده است شهر مقدس مکه، اکنون از شهرهای دایر و پررونق باشد، حضور حج‌گزاران در آن است. اگر زائران از مکه حذف شوند، این شهر فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد.

امیر مؤمنان علی(ع) که زاده حرم الهی است، درباره آن سرزمین می‌گوید:

«ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلَّ تَنَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا وَأَضْيَقَ بَطُونِ الْأُودِيَةِ مَعَاشًا وَأَغْلَظَ مَحَالِّ الْمُسْلِمِينَ مِيَاهًا بَيْنَ جِبَالِ خَشْنَةٍ وَرَمَالِ دَمَثَةٍ وَعُيُونِ وَشَلَّةٍ وَقُرَى مُنْقَطَعَةٍ وَأَثَرَ مِنْ مَوَاضِعِ قَطْرِ السَّمَاءِ دَائِرِ لَيْسَ يَزُكُّوْهُ بِهِ خُفٌّ وَلَا ظَلْفٌ وَلَا حَافِرٌ»^۱

اما چرا چنین سرزمینی برای حرم الهی و انجام مناسک حج برگزیده شده است؟ در این باره می‌توان به مواردی چند اشاره کرد:

یک. امتحان و ابتلای انسان‌ها

۱. امیر مؤمنان علی(ع) در این باره فرموده است: «وَلَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَ

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۹۸.

الْأَخْبَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرْدَةَ خَضْرَاءَ وَ يَاقُوتَةَ حَمْرَاءَ وَ نُورَ وَ ضِيَاءَ لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ وَ لَوَضَعَ مُجَاهِدَةً إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ وَ لَنَفَى مُغْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ»^۱

«اگر سرزمین مکه آباد، سرسبز و بنای کعبه از زمرد سبز، یاقوت سرخ، نور و روشنایی بود، این وضعیت تا حدودی جلوی ورود شک در سینه‌ها را می‌گرفت و راه شیطان را بر دل‌ها می‌بست.... ولی خداوند می‌خواهد صحنه امتحان برقرار باشد و با انواع روش‌ها بندگان را آزمایش کند».

حاصل سخنان گهربار امیرمؤمنان (ع) آن است که اگر سرزمین مکه، سرسبز، خوش و خرم، برخوردار از دیدنیهای طبیعی و مناظر دل‌انگیز بود، دیگر حج امتحان و ریاضت نبود؛ بلکه محلی برای تفریح و سرگرمی بود (همانند مکان‌های فراوان دیگر)، ولی خداوند این سرزمین را برگزیده تا عاری از همه جاذبه‌های طبیعی باشد، تا بندگان - که راه این سرزمین را در پیش می‌گیرند - از آغاز جز در خیال معبود نباشند.

اکنون که سرزمین مکه خشک، گرم و عاری از جاذبه‌های طبیعی است؛ باز هم عده‌ای با غرض‌های دنیوی، در آن مکان مقدس حضور می‌یابند. حال اگر آن جاذبه‌ها وجود می‌داشت، قهراً این اغراض تشدید می‌شد و هدف اصلی حج، دست خوش آسیب می‌گشت.

دو. بیرون کردن کبر و غرور از دل ها و فروتن ساختن آن

در روایتی آمده است:

«إِخْرَاجاً لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ»^۲ «تا کبر و غرور را از دل‌های آنان بیرون سازد و فروتنی را در دل‌های آنان بنشانند».

سه. سرزمینی برای خدا

سرزمین مکه تقریباً با همه مراکز تمدن - به ویژه تمدن‌های باستان - (مثل مصر، ایران، روم و یمن) فاصله دارد و این دوری مسافت و خشکی و بی‌حاصلی سرزمین، آن را

۱. نهج البلاغه، ۲۹۲.

۲. همان.

از تعرض تمدن‌ها و قدرت‌ها حفظ کرده است، تا کمتر تحت تاثیر آداب و رسوم فرهنگ‌های بشری قرار گیرد و سرزمینی برای خدا باشد. این ویژگی یکی از اسرار گزینش این سرزمین برای حج است.

چهار. یاد آدم و حوا و بهشت

سرزمین حرم یاد آور هبوط آدم و حوا به زمین و توبه آن دو، به درگاه خداوند و پذیرش آن است. این ویژگی مخصوص این سرزمین است تا آدمیان با حضور در این منطقه، جایگاه اصلی خویش را یاد کنند و راه بازگشت به خدا را بیازمایند.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
من به خود نامدم اینجاکه به خود بازروم آدم آورد در این دیر خراب آبادم

پنج. مرکزیت مکه

موقعیت جغرافیایی مکه به گونه‌ای است که تقریباً در مرکز جهان اسلام قرار گرفته است؛ چرا که از غرب به آفریقا و بلاد مغرب اسلامی متصل است و اینها بخش بزرگی از جهان اسلام را تشکیل می‌دهند.

از مشرق به عراق و ایران و بخش اسلامی آسیا و از شمال به سواحل جنوبی مدیترانه و شامات و از جنوب به یمن و جنوب آفریقا پیوند دارد.

این مرکزیت از نظر جغرافیایی، نقش مهمی در جهان اسلام ایفا می‌کند و مسلمانان را حلقه وار در گرد خود، در مجموعه واحدی نظام می‌بخشد.

از امام رضا(ع) در پاسخ به این پرسش - که چرا کعبه در وسط زمین قرار گرفته - روایت شده است:

«وَضِعَ الْبَيْتُ فِي وَسْطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ دُحَيْتِ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ الْفَرَسُ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فِي ذَلِكَ سَوَاءً»^۱؛ «خداوند کعبه را در وسط زمین قرار داد تا انجام فریضه حج، برای اهل مشرق و مغرب یکسان باشد»^۲.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۱۳.

شش. نخستین جایگاه زندگی

کعبه و در پیوند با آن، سرزمین مکه، اولین نقاطی هستند که از آب خارج شده و نخستین قسمت‌های قابل سکونت در زمین را پدید آورده‌اند. تمامی نقاط کره زمین پس از تحولاتی طولانی، پوشیده از آب بوده است، تا زمانی که کم کم بخش‌هایی از آن از آب خارج شده و خشکی‌های زمین شکل گرفتند. بر این اساس یکی از نام‌های مکه «ام‌القری است».

حضرت علی(ع) در پاسخ به این سؤال که چرا مکه «ام‌القری» نامیده شده، فرمود: «لأن الأرض دحيت من تحته»^۱ «چون زمین از زیر مکه توسعه یافته و برای زندگی آماده شده است»^۲.

امام صادق(ع) فرمود: «أحبُّ الأرضِ إلى الله تعالى مَكَّةُ و ما تُرْبَةُ أَحَبُّ إلى الله عزَّ وَّ جَلَّ من تُرْبَتِهَا و لا حَجْرٌ أَحَبُّ إلى الله عزَّ وَّ جَلَّ من حَجْرِهَا و لا شَجَرٌ أَحَبُّ إلى الله عزَّ وَّ جَلَّ من شَجَرِهَا و لا جِبَالٌ أَحَبُّ إلى الله عزَّ وَّ جَلَّ من جِبَالِهَا و لا ماءٌ أَحَبُّ إلى الله عزَّ وَّ جَلَّ من مَائِهَا»^۳.

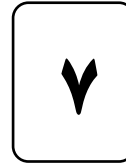
بر این اساس گرمی‌ترین سرزمینها نزد خداوند مکه است و نیز به لحاظ آماده شدن برای زندگی و منتخب بودن نزد خداوند، برای حج برگزیده شده است.

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۳.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۴۳.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴.



سر استطاعت

تردیدی نیست که حج بر افراد توانمند از نظر بدنی، مالی و دارای دیگر شرایط واجب است. البته دیگران نیز می‌توانند در این عبادت حضور یابند (هرچند دارای شرایط نباشند)؛ ولی تنها بر شخص مستطیع واجب است. این نکته موجب برتری برای شخص مستطیع نیست؛ بلکه مسؤولیتی است که وی در قبال خود و جامعه دارد. وجوب حج بر مستطیع، دارای آثار و حکمت‌هایی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

یک. جلوگیری از طغیان و سرکشی

یکی از آثار ثروت و قدرت طغیان است: (ان الانسان لیطغي ان راه استغني) بی‌نیازی و به عبارت دیگر «احساس بی‌نیازی»، از جمله عواملی است که انسان را به شکستن حد و مرزها وا می‌دارد.

از جمله عوامل کنترل و جهت دادن به ثروت و قدرت، تقویت بُعد الهی و توجه دادن فرد به جامعه و نیازهای آن است. حج موجب بازداشتن فرد از طغیان، به واسطه تعمیق معرفت خداوند و توجه دادن حاجی به ابعاد مختلفی است که در حج وجود دارد.

دو. توزیع ثروت و تولید کار

از دیگر اسرار استطاعت، توزیع ثروت است. طبیعی است وقتی عده‌ای توانمند از نظر ثروت و امکانات، از سرتاسر جهان اسلام به حرکت در می‌آیند در کنار آن، صدها تن به کارهای مختلف مشغول می‌شوند و عده‌ای در مسیر و راه و گروهی دیگر نیز در مقصد و در کارهای تولیدی و خدماتی دیگر فعالیت می‌کنند؛ از این طریق مقداری از ثروت افراد مستطیع، به دیگران منتقل می‌شود و این جابه‌جایی آثار و برکات زیادی برای جامعه به‌بار می‌آورد.

در روایتی آمده است: «وَلَيَنْزِعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التِّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَلَيَنْتَفِعَ بِذَلِكَ

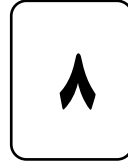
الْمُكَّارِي وَالْجَمَّالُ».^۵

سه. ایجاد توازن شخصیتی و اخلاقی

زمانی که مستطیع از خانه و زندگی خود فاصله می‌گیرد و به گروهی دیگر ملحق شده و لباس احرام به تن می‌کند؛ هیجان ناشی از ثروت و امکانات در او فرو می‌نشیند و آنچه را که موجب طغیان می‌گردد، مهار می‌کند. او را از توجه به خود باز داشته و به فضای دیگری وارد می‌کند و در حقیقت تغییر فضا و محیط، دگرگونی‌هایی را در او ایجاد می‌کند.

چهار. ایجاد بستری برای کارهای خیر

افراد توانمند از شهر و دیار خود، به قصد عبادت حرکت می‌کنند و از شهرها و منطقه‌های دیگر عبور کرده و در مکانی جمع می‌شوند (که از همه نقاط گروههایی در آن حضور دارند). در اینجا است که خلأها و نیازها و تفاوتها آشکار می‌شود و بستری برای کارهای خیر فراهم می‌آید؛ چه اینکه حاجی را از نزدیک با نیازها آشنا می‌سازد.



اسرار نیابت

اصل نخستین در عبادات و اعمال، مباشرت مکلف در انجام آنها است، ولی شارع مقدس در برخی موارد، نیابت را مجاز شمرده و حتی گاهی نسبت به آن تأکید کرده و نایب گرفتن در اعمال را ترویج نموده است. از جمله این موارد «حج» است. کسی که حج بر او مستقر شده و انجام نداده است و خود نیز فعلاً قادر بر انجام آن نیست، باید نایب بگیرد؛ چه در حال حیات و چه اینکه فرد در حالی که حج بر او واجب شده بوده، مرده باشد.

اگر کسی واجب الحج هم نباشد، مستحب است برای انجام دادن حج نایب بگیرد و شخص یا اشخاصی را اجیر کند تا به نیابت از او، حج به جای آورند. امام هشتم (ع) فرمود: «مَنْ حَجَّ بِثَلَاثَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدْ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالثَّمَنِ»^۱ «کسی که سه مؤمن را به حج بفرستد، گویا جان خود را با بها از خداوند خریده است». علاوه بر نیابت در حج و عمره، طواف به نیابت از دیگران - به ویژه اهل بیت (ع) - مورد ترغیب قرار گرفته است.

امام نهم در پاسخ شخصی که درباره طواف به نیابت از اوصیا سؤال کرده بود، فرمود: «بَلْ طُفُّ مَا أَمْكَنَكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ»^۲ «هر مقدار می توانی طواف کن که این کار جایز است».

در نیابت آثار و حکمت هایی نهفته است؛ از جمله:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۸.

۲. کافی، ج ۴، ص ۳۱۴.

۱. جبران عمل باقی مانده دیگران؛ اگر کسی به هر دلیل نتوانست حج واجب خود را انجام دهد، نباید راه را بسته بداند و امیدی به خیر نداشته باشد. نایب گرفتن در حج، می‌تواند تاحدی فضیلت و عمل از دست رفته را جبران کند.
۲. نیابت در حج زمینه را برای بسیاری از افراد — که خود از نظر مالی قادر به حج نیستند — فراهم می‌آورد تا آنان نیز از این خیر بی‌نصیب نمانند و به نیابت از دیگران به حج مشرف شوند.
۳. همان گونه که پیش‌تر گذشت، مصالح حج به قدری مهم و متعالی است که علاوه بر مقدار واجب، شارع بخش مستحبی نیز برای آن منظور کرده است. حج نیابتی نیز همین فلسفه را در خود دارد.
۴. حج نیابتی جبران کاستی ایجاد شده به واسطه ترک حج است. اگر کسی حج بر او واجب شده و نمی‌تواند انجام بدهد، با نیابت آن کاستی‌ها را جبران و مصالح آن را استیفا می‌کند.

ترغیب به نیابت در حج

حضور در حج و پرنشاط نگه داشتن آن به قدری اهمیت دارد که نیابت در حج، مورد ترغیب قرار گرفته و حتی سهم نایب از حج، بیشتر از منوب عنه قلمداد شده است. عبدالله بن سنان می‌گوید:

«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ ثَلَاثِينَ دِينَاراً يَحُجُّ بِهَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً مِنَ الْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِلَّا اشْتَرَطَهُ عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ يَسْعَى عَنْ وادى مُحَسَّرٍ ثُمَّ قَالَ يَا هَذَا إِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا كَانَ لِإِسْمَاعِيلَ حَجَّةً بِمَا أَنْفَقَ مِنْ مَالِهِ وَ كَانَ لَكَ تَسَعٌ بِمَا اتَّعَبْتَ مِنْ بَدَنِكَ»؛

«نزد امام صادق(ع) بودم، مردی بر آن حضرت وارد شد، حضرت سی دینار به او داد، تا از جانب اسماعیل حج به‌جا آورد. امام در پایان فرمود: زمانی که این اعمال را به‌جا آوردی، برای اسماعیل یک حج خواهد بود، به جهت مالی که در این راه داده است و برای تو نه حج خواهد بود که بدن خود را به زحمت انداخته‌ای»^۱.

۱. اسماعیل، فرزند امام صادق(ع) بود که قبل از رحلت امام(ع) از دنیا رفت، و ظاهراً این واقعه زمانی بوده که وی از دنیا رفته بوده است.

فصل چہارم:

فلسفہ و

اسرار میقات و احرام

اسرار میقات

میقات، محل احرام حج گزاران و آمادگی برای ورود به حرم مطهر است. مواقیت حج و عمره از سوی شخص پیامبر(ص) تعیین گردیده است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «الاحرام من مواقیت خمسہ وقتها رسول الله (ص) لا ینبغی لحاج و لا لمعتمران یحرم قبلها و لا بعدها، و وقت لاهل المدينة ذا الحلیفة و هو مسجد الشجرة یصلی فیہ و یفرض الحج، و وقت لاهل الشام الجحفة، و وقت لاهل النجد العقیق، و وقت لاهل الطائف قرن المنازل و وقت لاهل الیمن یلملم»^۱.

علاوه بر میقات‌های پنج‌گانه برای اهالی مکه و یا کسانی که در مکه حضور دارند؛ مواقیتی نیز برای محرم شدن به احرام عمره تعیین شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «من أراد أن یرحم من مکه لیعتمر احرم من الجعرانة او الحدیبیة او ما اشبهها»^۲. در تبیین میقات برای احرام به حج تمتع آمده است: «قلت لابی عبدالله من این اهل بالحج فقال: ان شئت من رحلك و ان شئت من الکعبة و ان شئت من الطریق»^۳.

در تمامی اقسام حج و عمره، محرم شدن از میقات واجب است و عبور از آن بدون

۱. وسائل الشیعه، ج ۸ (ابواب المواقیت) باب ۱، ح ۲.

۲. همان، باب ۲۲، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، (ابواب مواقیت) باب ۲۱، ح ۲.

احرام و در حال اختیار، حرام می‌باشد و احرام قبل از میقات نیز باطل است؛ مگر با نذر. درباره اسرار میقات، می‌توان به گزینه‌های زیر اشاره کرد:

یک. محل آمادگی برای اجابت دعوت خداوند

حضور در میقات، جهت کسب آمادگی حج‌گزار، برای دو امر مهم «اجابت دعوت الهی» و «دریافت رحمت خاص» است که او برای مهمانان خود منظور نموده است. میزان بهره‌مندی از این دو امر مهم، وابسته به میزان آمادگی در میقات است. مستحبات میقات و آداب تلبیه و ادعیه مأثوره در آن، در جهت همین کسب آمادگی برای ورود به حریم الهی است. هنگامی که خداوند اراده نمود به موسی(ع)، شریعت و رسالت عطا کند، وی را به میقات فرا خواند و به او خطاب نمود: یا موسی این اصطفتیک برسالاتی و بکلامی؛^۱ همان‌گونه که میقات برای موسی دوران مادگی دریافت شریعت بود، اقدام به هر کار مهم و یا دریافت هر امر دارای اهمیتی هم نیاز به آمادگی قبلی دارد.

دو. مدخل ورود به حج و حرم الهی

قرآن کریم آنجا که هلال ماه را نشانه آغاز ماه‌های حج بیان می‌کند، می‌فرماید: یسئلونک عن الالهة قل هی مواقیت للناس و الحج.^۲ به دنبال آن یکی از آداب میهمانی رفتن را تذکر می‌دهد: ولیس البریان تأتوا البیوت من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها.^۳ به فرموده امام صادق (ع): حج میهمانی خداوند است و حاجی میهمان او است: «رجل حج او اعتمر فهو ضیف الله».^۴ پس ادب این میهمانی نیز در این است که از درب ورودی بر اهل خانه و بر میزبان وارد شویم و میقات مدخل و درب ورودی برای وارد شدن به مناسک حج و حرم الهی است؛ یعنی، خداوند مکان‌های خاصی را معین فرموده که حاجی باید آن اماکن را مرز ورودی به حج و حرم الهی قرار دهد و بدون گذر از آنها، ورود به حرم حرام است.

۱. اعراف(۲۷)، آیه ۱۴۴.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۸۹.

۳. همان.

۴. الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۳۷، ح ۳۷۹.

سه. حفظ حرمت حرم و حریم الهی

امام صادق (ع) می‌فرماید: «وجب الاحرام لعلة الحرم»^۱. سپس می‌فرماید: حق این حرمت داری آن‌گاه ادا می‌شود که حرمت را قبل از ورود به حرم و از زمان و مکانی که تعیین شده، پاس بداریم: «من تمام الحج و العمرة ان تحرم من المواقیت»^۲. پس میقات مکانی است برای پاس داشتن حرمت حرم و کعبه و شاید یکی از اسرار فضیلت مسجد شجره (ذوالحلیفه) بر سایر مواقیت، این باشد که زائر را زودتر از دیگر مواقیت، به پاسداری از حرمت حرم و کعبه دعوت می‌کند.

چهار. قرارگاه گفت‌وگو با خداوند

برای حاجی و زائر بیت الله، «میقات» قرارگاهی برای گفت‌وگو با خداوند است. قرآن درباره گفت‌وگوی موسی (ع) با خداوند در میقات می‌فرماید: «و لما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه ربه»^۳. قاصد حرم خدا نیز همچون موسی برای گفت‌وگو به میقات دعوت می‌شود و خداوند شهد شیرین «لبیک» را، به کام میهمان خانه‌اش می‌نشانند. از یک طرف حج‌گزار در میقات، به دعوت خدا پاسخ می‌دهد و در مقابل نیز خداوند با «لبیک و سعیدیک» خود، اذن ورود به حرم را به او می‌بخشد. پس هر چه زبان و گوش جان آدمی، پاک تر باشد، بهره بیشتری از این گفت‌وگو خواهد برد. و اما آن کسی که میان زبان سرو زبان جانش فاصله است، خطاب «لا لبیک و لاسعیدیک»، به او خواهد شد. امام رضا (ع) در تبیین این گفت‌وگو میان حاجیان و خداوند می‌فرماید: «ان الناس اذا احرموا ناداهم الله عزوجل فقال: عبادی و امائی، لاحرمنکم علی النار کما احرمتکم لی فقولهم لبیک اللهم لبیک اجابة لله عزوجل علی ندائه لهم»^۴.

۱. همان ص ۱۵۰ ح ۴۳۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۱۶؛ ح ۱.

۳. اعراف (۷)، آیه ۱۴۳.

۴. علل الشرایع، ص ۴۱۶، ح ۲.

پنج. میقات جلوه گاه چهار سفر عرفانی

یقظه^۱، تخلیه، تحلیه و تجلیه، چهار سفر روحانی و عرفانی است که در میقات شکل می‌گیرد. «یقظه» یعنی، بیدار شدن به اینکه کجا هستیم؟ چرا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ برای چه می‌روم و سرانجام من چه می‌شود؟ حج‌گزار در گام نخست در میقات - که وعده‌گاه او و خداوند است - باید پاسخ تمام این پرسشها را بیابد و در صورت رسیدن به پاسخ است که برای او ممکن می‌شود با هر سطحی از معرفت و شناختی که دست یافته، قدم به مرحله دوم از سفر عرفانی بگذارد.

گام دوم «تخلیه» است؛ یعنی، دوری از تعلقات و جدا شدن از خود و دیگران و سرانجام رهایی از همه وابستگیها و آنچه رنگ دنیایی و غیرخدایی دارد: (فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی)^۲ این گام در کندن لباس دوخته از تن، ظهور می‌یابد. گام سوم «تجلیه» است؛ یعنی، آراسته شدن به رنگ و صبغه الهی. لباس احرام، نشانگر حضور در بارگاه الهی است و آن‌گاه که حاجی در خود جلوه‌های الهی را احیا کرد و لباس طاعت و عبودیت را بر خود پوشاند، برای گام چهارم (تجلیه) آماده شده است تا وجودش محل تجلی رحمانی شود و نور لقا با رمز تلبیه در سراسر وجودش پرتو افکند. اگر کوه در میقات موسی (ع)، تجلی گاه خداوند شد؛ قلب حاجی در آنجا محل تجلی رحمانی می‌شود و حاجی با هویتی جدید سفر خود را آغاز می‌کند.

حقیقت این مراحل چهارگانه، در بعضی از کلمات چنین آمده است: «فحین نزلت المیقات نویت انک خلعت ثوب المعصية و لبست ثوب الطاعة... فحین تجردت عن مخیط ثیابک نویت انک تجردت من الریا و النفاق و الدخول فی الشبهات... فحین اغتسلت نویت انک اغتسلت من الخطایا و الذنوب». ^۳ در کلام منسوب به امام صادق (ع) نیز آمده است: «اذا اردت الحج فجرد قلبک لله تعالی من کل شاغل... و فوض امورک کلها الی خالقک... ثم اغسل بماء التوبة الخالصة ذنوبک و البس کسوة الصدق

۱. «یقظه» هم می‌تواند مقدمه سفرهای عرفانی باشد و هم به عنوان سفر اول.

۲. طه (۲۰)، آیه ۱۲.

۳. الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۳۶، ح ۷۲۵.

و الصفاء والخضوع والخشوع واحرم من كل شيء يمنحك عن ذكر الله... ولب... متمسكا بعروته الوثقی»^۱.

شش. پیوند معراج و میقات

حاجی باید میقات را نقطه شروع لילה الاسراء بداند و تمام هستی مادی و ظرفیت‌های دنیوی اش را فرش برای عرش بسازد. حاجی در میقات، به میزان هزینه کردن سرمایه دنیایی و قطع علقه‌های حیوانی، اوج می‌گیرد و به خدا نزدیک می‌شود. میقات، مکانی است برای سبک بال شدن و عروج به سوی خداوند و سر معراج بودن آن، در لילה الاسراي پیامبر(ص) نهفته است در شب معراج پس از اعتراف آن حضرت بر اینکه تمام حمد و ستایش و نعمت و مالکیت از آن خداوند است و پس از نفی هر گونه شریک از خداوند، راه‌های آسمان برای عروج وی گشوده شد:

«و لما اسرى به الى السماء و صار بحذاء الشجرة... فلما كان في الموضع الذي بحذاء الشجرة نودی یا محمد قال لبيك قال الم اجدك يتيماً فأويت و وجدتك ضالاً فهديت؟ قال النبي (ص) ان الحمد و النعمة و الملك لك لا شريك لك لبيك»^۲. حج چهره زمینی آن عروج آسمانی است و میقات نقطه آغاز این عروج است که باید از خود قالب تهی کرد تا به خدا رسید.

هفت. وعده گاه ملائکه برای طواف بیت المعمور

میقات‌های پنج‌گانه، تنها میقات حج و عمره برای وادی ملک نیست؛ بلکه میقات ملک و ملکوت است. همچنان‌که محاذی مکه «بیت المعمور» است؛ محاذی میقات‌های زمین، در آسمان میقات‌هایی وجود دارد و ملائکه آن‌گاه که قصد طواف بیت المعمور را دارند، در میقات‌های آسمانی حضور می‌یابند و سپس عازم بیت‌المعمور می‌شوند و بر گرد آن طواف می‌کنند. امام صادق(ع) در ضمن حدیثی، به حضور ملائکه در محاذی میقات‌های زمین چنین اشاره می‌فرماید: «لما اسرى به الى السماء و صار بحذاء الشجرة و كانت الملائكة تأتي

۱. همان، ص ۲۳۴، ح ۷۲۴.

۲. علل الشرایع، ص ۴۳۳، باب ۱۶۹، ح ۱.

الی البیت المعمور بحذاء الموضع التی هی مواقیت سوی الشجرة... فلذلک احرم من الشجرة دون المواضع کلها»^۱ یعنی، ملائکه از میان مواقیت فقط میقات ذوالحلیفه را درک نکرده بودند که این میقات، همزمان با معراج پیامبر(ص)، به وسیله خود آن حضرت افتتاح شد.

هشت. امکان ورود به مدار حق از همه جا

میقات اهل حرم، در خارج حرم تعیین شد و میقات سایر بلاد در اطراف شهر مکه قرار گرفت؛ یعنی، ورود به حرم و مدار حق، از هر طرف و در هر موقعیتی، برای همه ممکن است. در حج تمتع نیز شهر مکه و مسجدالحرام، میقات قرار گرفت؛ یعنی، در حقیقت حرم، خود میقاتی برای سفر از حرم به حرم است تا در این سفر، با اشتراک نقطه آغاز و پایان، حاجیان از فیض مراحل عرفانی در عرفه و شعور در مشعر و رسیدن به قله آرزوها در منا برخوردار شوند و در پایان مجدداً به دامن امن حرم الهی بازگردند.

نه. یادآوری قیامت

اعمال و مناسک حج، در موقعیت‌های مختلف، شباهت‌هایی با صحنه‌های قیامت دارد، از جمله آنها حضور حاجیان با لباس‌های احرام در میقات است. همان‌گونه که در قیامت مردم با کفن‌های سفید، در پیشگاه خداوند می‌ایستند (یوم یقوم الناس لرب العالمین)، در میقات نیز حج‌گزاران لبیک گویند و با لباس سفید احرام، در میقات الهی حضور می‌یابند. مسلم است که حاجی در چنین شرایطی بیش از هر چیز، این موضوع را در می‌یابد که در قیامت نیز، مشابه همین صحنه اتفاق خواهد افتاد و بایستی برای آن روز آماده شود.

آمادگی‌های قبل از احرام

قبل از احرام، بعضی از آداب و دستورات استحبابی وجود دارد تا حج‌گزار آمادگی بیشتری پیدا کرده و اعمال را با دقت و علاقه انجام دهد. در اینجا به گوشه‌ای از این آداب و مستحبات همراه با بیان فلسفه و اسرار آنها اشاره می‌شود:

یک. آرایش نکردن سر و صورت

مستحب است حاجی یک ماه و یا سی روز، قبل از موسم حج و یا عمره، موی سر و صورت خود را آرایش نکند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا تأخذ من شعرک وانت ترید الحج فی ذی القعدة و لا فی الشهر الذی ترید فیہ الخروج الی العمرة».^۱ در روایتی دیگر به ترک آرایش صورت نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ولا من لحيته»^۲ و در برخی روایات، حد زمانی آن سی روز قبل از موسم حج بیان شده است: «قلت لابی عبدالله (ع) کم او فر شعری اذا اردت هذا السفر، قال: اعفه شهرا»^۳ از این رو مستحب است حاجی از ابتدای ماه ذی‌القعدة و یا سی روز قبل از موسم، اصلاح سر و صورت خود را رها کند. اطلاق ادله -علی الظاهر- شامل زنان حج‌گزار نیز می‌شود که آنان هم سر و صورت خود را برای حج و یا عمره، در همان مدت اصلاح نکنند. در این رابطه می‌توان به اسراری

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، (ابواب الاحرام) باب ۲، ح ۱.

۲. همان، ح ۶.

۳. همان، ح ۲.

چند اشاره کرد:

۱-۱. از خود رستن و به خدا متوجه شدن

آرایش سر و صورت، اسباب زیبایی برای هر فرد است و به انسان در مقابل دیگران، جلوه و جاذبه‌ای خاص می‌بخشد. حال که حج‌گزار در مقام آن برآمده است که خود را محرم سازد و به حریم الهی راه یابد، شایسته است برای درک احرام کامل، از مهم‌ترین جلوه‌های ظاهری خود، مدتی قبل از موسم حج دست شوید و آن را برای محبوب رها سازد و از سر و صورت خود، برای منافع خویش و جلب توجه دیگران بهره نگیرد. به جهت همین اهمیت و جایگاه سر و صورت در حج است که امام باقر(ع) می‌فرماید: «احرام المرأة في وجهها و احرام الرجل في رأسه»^۱.

۱-۲. زنده نگه داشتن یاد حج

آمدگی انسان قبل از موسم حج، زمینه بهره برداری از این سفر معنوی را بیشتر فراهم می‌آورد و رها ساختن موی سر و صورت برای حج، در حقیقت آماده باش برای این سیر و سلوک است؛ یعنی، علاوه بر اینکه یاد حج را برای حاجی زنده نگه می‌دارد، باعث مواظبت او بر محرمات و آمادگی بیشتر بر ترک آنها و کسب تقوا در مخالفت با وسوسه شیطان، نسبت به ارتکاب محرمات در طول موسم حج می‌شود. وقتی او بتواند بر مشتتهیات نفسانی در زمانی که الزامی ندارد، غلبه کند و برای حج از آرایش خود دست شوید، قطعاً میزان خود نگه داری و تقوا در برابر معصیت، در او بیشتر خواهد شد و مناسک را پیراسته از گناه و معصیت به انجام می‌رساند. لذا ترک آرایش، تمرین تقوا است. از طرفی این آمادگی، شکوه حج را قبل از مراسم میان مردم جلوه‌گر می‌کند و حال و هوای حج در سرزمین‌های اسلامی، زنده نگه داشته می‌شود که این خود تعظیم شعائر الهی است.

۱-۳. کم رنگ کردن جاذبه‌های ظاهری

سر و صورت، مهم‌ترین مرکز جاذبه‌های شهوانی و حیوانی است و نوع آرایش سر و صورت در تحریک و تمایلات تأثیر گذار است. و از آنجا که مردان باید سر خود را در حج برهنه نگه دارند و زنان نیز صورت خود را آشکار سازند، رها ساختن سر و صورت قبل از مراسم، جاذبه‌های ظاهری را کم می‌کند و «ترک زینت» در حال احرام نیز بیشتر محقق می‌شود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، (ابواب تروک الاحرام)، باب ۴۸، ح ۱.

دو. بهداشت بدن

مستحب است حج گزار قبل از احرام، ناخن‌های خود را بگیرد و شارب را کوتاه کند و موهای زاید را از بین ببرد. رعایت نظافت بدن و دور کردن آلودگی از آن، برای نشاط بیشتر انسان در انجام مناسک مورد تأکید است. در روایتی نیز آمده است: «سألت ابا عبدالله (ع) عن التهيؤ للاحرام، فقال: تقليم الاظفار و اخذ الشارب و حلق العانة»^۱.

۱-۲. پیشگیری از امراض احتمالی و رعایت نظافت بدن؛

اینکه قبل از احرام تمیز کردن بدن از موهای زاید و گرفتن ناخن و شارب مستحب است؛ شاید بدان جهت باشد که بدن از آنچه که زمینه آلودگی را فراهم می‌سازد، پاک گردد تا حج‌گزار با بدن سالم، بتواند مناسک را به راحتی انجام دهد. چرک زیر ناخن و عفونت‌های پوستی، در اثر وجود موهای زاید بدن، از جمله این عوامل است که در روایات به پیرایش بدن از آنها تأکید شده است.

۲-۲. آمادگی برای احرام و پایبندی به محرّمات آن

شخص محرم حق کندن مو از بدن و گرفتن ناخن از دست و پا را بعد از احرام ندارد و مرتکب آن باید کفاره بپردازد. در حقیقت با احرام، اختیار بدن از انسان خارج می‌شود، لذا با عنایت به این محدودیت‌ها، سزاوار است این موارد قبل از احرام انجام پذیرد تا حاجی از ناحیه جسم خود در اذیت نباشد. از معاویه بن عمار نقل شده است: «سألت ابا عبدالله (ع) عن المحرم تطول اظفاره او ينكسر بعضها فيؤذيه قال: لا يقص منها شيئاً...»^۲

۳-۲. بستر سازی برای ارتباط بیشتر و مطبوع با افراد

روشن است که آلودگی‌های ظاهری، موجب تنفر طبع و دوری افراد از یکدیگر می‌شود؛ به همین جهت در دستورات دینی در مورد نماز و حج و... دائماً بر نظافت، بهداشت و پاکیزگی بدن و دوری از آلودگی و چرکی سفارش شده است. استحباب مکرر غسل در مواقع مختلف و نیز کراهت احرام در لباس کثیف و دور کردن آلودگی ظاهری از بدن، اینها همه گواه این بیان است.

۱. همان، باب ۶، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱۱ (از ابواب بقیه الکفارات الاحرام)، ح ۴.

سه. غسل

غسل قبل از احرام در میقات مستحب است و در غیر میقات نیز - به خصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود- جایز است. در این صورت اگر در میقات آب یافت شود و یا مکلف بعد از غسل لباس بپوشد و یا غذای معطر بخورد و یا حدثی از او سرزند، اعاده غسل مستحب است. اگر در روز غسل کند، از غسل تا شب آینده کفایت می‌کند و اگر در شب غسل کند تا آخر روز آینده کافی است. این غسل از زن «حائض» و «نفساء» نیز مورد قبول است.

البته برای ورود به هر مرتبه‌ای از مقامات معنوی و یا هر عبادتی از عبادات، ظاهر شدن به طهارت ویژه همان مقام و یا عبادت مطلوب است. لذا در طهارت وضوئیه، تجدید وضو برای هر عبادت و فریضه‌ای سفارش شده است: «کان النبی (ع) یجدد الوضوء لکل فریضة وکل صلاة»^۱ و امام صادق (ع) می‌فرماید: «من جدد وضوئه لغير حدث جدد الله توبته من غیر استغفار»^۲. درباره اسرار غسل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۳. طهارت ظاهری، مقدمه طهارت باطنی

سراسر حج و عمره، تقدیس الهی و نفی شرک و تطهیر حق تعالی است. ورود به مقام قدس الهی، باید همراه با باطن قدسی باشد تا هم‌سنخی حاصل شود و این در گرو طهارت است: لا یمسه الا المطهرون^۳. نقش طهارت ظاهری در طهارت باطنی، آن قدر زیاد است که پیامبر (ص) می‌فرماید: «من بات علی طهر فکانما احیی اللیل»^۴ و تطهیر بدن با غسل احرام، مقدمه‌ای برای تطهیر باطن از گناه و کسب آمادگی برای حضور در پیشگاه ربوبی است.

۲-۳. تناسب غسل و احرام

در بیان حکمت وجوب غسل در جنابت، امام رضا (ع) می‌فرماید: «لأنَّ الجنابة خارجة

۱. همان، ج ۱، باب ۸، ح ۹.

۲. همان، ح ۷.

۳. واقعه (۵۶)، آیه ۷۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۹، ح ۴.

من کل جسده فلذالک وجب علیه تطهیر جسده کله^۱ و از آنجا که حاجی در احرام نیز تمام وجود جسمانی خود را محرم می‌کند و می‌گوید: «احرم لک شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی و عصبی»^۲؛ با طهارت ظاهری نیز تمام وجودش را تطهیر می‌کند تا تناسب میان احرام و طهارت آن حاصل گردد.

چهار. دعاهای احرام

مستحب است احرام بعد از نماز فریضه و یا نافله صورت گیرد و پس از نماز، حمد و ثنای الهی بر زبان جاری شود و بر پیامبر (ص) و اولاد گرامی او درود و صلوات فرستاده شود و دعاهای مأثور قرائت گردد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «فاذا انفتلت من صلاتک فاحمد الله و اثن علیه و صلّ علی النبی (ص) و قل: اللهم انی اسئلك ان تجعلنی ممن استجاب لک... و یجزیک ان تقول هذا مرة و احده حین تحرّم»^۳.

مضامین دعاهای احرام، بیانگر این سرّ کلی است که قبل از احرام حج گزار باید اعتقادات و باورها و جهان بینی خود را اصلاح کند و با دستمایه آنچه در دعاها آمده و با اشراف به اعتقادات، تلبیه را بر زبان جاری سازد و در این صورت است که در برابر «لیبک»، جواب مثبت را دریافت خواهد کرد. در اینجا نمونه‌هایی از این دعاها، همراه با ترجمه آنها ذکر می‌شود:

۱. از اجابت کنندگان واقعی و صادق دعوت خداوند باشیم: «اللهم انی اسئلك ان

تجعلنی ممن استجاب لک»؛

۲. مؤمن و معتقد به وعده‌های الهی باشیم و آن را باور بداریم: «و آمن بوعدک»؛

۳. مطیع امر او باشیم و از اهل اطاعت قرار گیریم: «واتبع امرک»؛

۴. اعتراف به اینکه تحت قدرت الهی هستیم و از خود هیچ استقلالی نداریم: «فانی

۱. همان، ج ۹، باب ۲، ح ۱.

۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۵.

۳. الحج و العمرة فی الكتاب و السنه، ص ۵۲، ح ۴۴۱.

عبدک و فی قبضتک»؛

۵. باور کنیم که حافظ و نگه دارنده‌ای جز خداوند وجود ندارد: «لا اوقی الا ما وقیت»؛
 ۶. هر چه داریم از او است و جز خداوند عطا کننده‌ای وجود ندارد: «و لا اخذ الا ما اعطیت»؛

۷. مناسک حج را نیز فقط باکمک او می‌توانیم شروع کنیم و به پایان برسانیم: «وقد ذکرت الحج فاسئلك ان تعزم لی علیه وعلی کتابک و سنة نبیک و تقوینی علی ما ضعفته عنه و تسلّم منی مناسکی فی یسر منك و عافیة»؛

۸. آرزو کنیم که در این سفر، جزء مهمانان خداوند قرار گیریم: «واجعلنی من وفدک الذی رضیت وارتضیت و سمیت و کتبت»؛

۹. بدانیم که کمال و تمام مناسک در گرو توفیق او است: «اللهم فتمم لی حاجتی و عمرتی»؛

۱۰. نگه دارنده ما در طول سفر فقط خداوند است: «اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک و سنة نبیک صلی الله علیه و آله فان عرض لی شیء یحبسنی فخلّنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی»؛

۱۱. تمام وجود را برای او محرم کنیم و در حریم او قرار دهیم: «احرم لک شعری و بشری و لحمی و عظامی و مخیّ و عصبی من النساء و الثیاب و الطیب»؛
 ۱۲. تمام آنچه می‌خواهیم و آنچه برای دستیابی به آن تحمل می‌کنیم، به شوق دیدار و دستیابی به حیات جاودانه است: «بتغی بذلک و جهک و الدار الآخرة».

پنج. نماز قبل از احرام

مستحب است احرام بعد از فریضة ظهر و یا هر نماز دیگری انجام گیرد. و در صورت عدم تمکن، بعد از شش یا دو رکعت نافله باشد. بعد از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورد

و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد؛ آن گاه «لیبک» بگوید و محرم شود.^۱ امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا یكون الاحرام الا فی دبر صلاة مكتوبة او نافلة»^۲ درباره اهمیت نماز قبل از احرام نیز در روایتی آمده است:

«کتبت الی ابی الحسن (ع): «رجل احرم بغير صلاة او بغير غسل جاهلاً او عالماً ما علیه فی ذلك؟ و کیف ینبغی له ان یصنع؟ فکتب یعیده»^۳ احرام بعد از نماز، اشاره به حکمت‌هایی دارد؛ از جمله:

۵-۱. هماهنگی حج و نماز با یکدیگر

نماز عبادتی است که میان یک تحریم و یک تحلیل قرار گرفته است: «فتحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم»؛ لذا تشابه زیادی با حج دارد: «فانهما عبادتان بین طرفی تحریم و تحلیل»^۴ فهم و درک این حقیقت - که میان این دو عبادت تناسب و سنخیت وجود دارد - نشانگر اسرار پیوند آن دو است. از دیگر موارد تشابه این دو عبادت آنکه برای نماز، اوقات پنج‌گانه است و برای احرام و حج و عمره نیز میقات‌های پنج‌گانه وجود دارد. دیگر آنکه منکر نماز «کافر» است و منکر حج نیز کافر می‌باشد، نماز به دو بخش تقسیم شده است: بخشی از آن تعظیم و حمد خداوند و بخشی برای بنده در طلب و استعانت از خداوند. در حج نیز تعظیم خداوند و اظهار نیاز حج‌گزار و نزول رحمت الهی بر او وجود دارد.

۵-۲. نماز تکیه‌گاه حج

امام صادق (ع) می‌فرماید: «خمس صلوات لا تترك علي كل حال... منها صلاة الاحرام»^۵. تأکید بر اینکه قبل از احرام اقامه نماز شود، بدین معنا است که حج با پشتوانه نماز به مقصد می‌رسد و حج‌گزار به کمک آن تکیه‌گاهی برای سفر روحانی و عرفانی خود فراهم می‌آورد و با اتکا به آن سیر الی الله را آغاز می‌کند. در روایت آمده است: «حج از همه

۱. مناسک حج، مسأله ۲-۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹ (ابواب الاحرام)، باب ۱۶، ح ۱.

۳. همان، ج ۹، باب ۲۰، ح ۱.

۴. فتوحات المکیه، ج ۱.

۵. وسائل الشیعه، ج ۹ (ابواب الاحرام)، باب ۱۹، ح ۲.

عبادات افضل است، جز نماز» و نماز در حج لحاظ شده است. جالب آنکه در نماز مستحبی قبل از احرام، در رکعت اول سوره «توحید» وارد شده که پیام اقرار به وحدانیت الهی و نفی هر گونه شرک است و در رکعت دوم سوره «جحد» که پیام دار نفی هر تفکر غیر الهی است. با پشتوانه چنین نمازی، احرام شکل می‌گیرد و احرام برخاسته از آن می‌تواند حج ابراهیمی را در پی داشته باشد.

اسرار نیت احرام

یکی از واجبات احرام «نیت» است. نیت به معنای قصد و عزم بر انجام کار است و خطوط آن در قلب و یا ذکر آن بر زبان لازم نیست. از آنجا که حج و عمره از امور عبادی است، قصد و نیت انجام آن نیز از امور عبادی بوده و باید همراه با قصد قربت و خالصانه انجام گیرد.

متعلق بیشتر تکالیف الهی و احکام وجوبی، افعال مکلفان است (مانند حکم وجوب نماز، روزه، زکات و...). قرآن می‌فرماید: (کتب علیکم الصیام) و (اقیموا الصلاة و اتوا الزکوة)^۱. اما حکم وجوبی حج در آیه شریفه (الله علی الناس حج البیت)^۲ قصد و نیت مکلف قرار گرفته است. «حج» به معنای قصد است و «حجّ البیت»، یعنی، قصد بیت. در آیه شریفه بر تمام مردم «قصد نیت» واجب شده و خداوند در عمل عبادی حج قصد خانه‌اش را طلب کرده است؛ هر چند این قصد آدابی دارد (مناسک) و باید عزم بر زیارت بیت را مطابق آن انجام داد. اما اینکه عنوان قصدی متعلق وجوب قرار گرفته، بیانگر این امر قلبی و جایگاه رفیع آن در مناسک حج، است و وزنه حج، به میزان قصد حج‌گزاران است؛ آنان هرگونه که قصد کنند، همان‌طور نیز حقیقت و باطن‌شان شکل می‌گیرد.

گر در نظرت گل گذرد گل باشی وریبل بی قرار بلبل باشی
او کل بود و توجزه خواهی تو اگر گر در نظرت کل گذرد کل باشی

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۳.

۲. آل عمران (۱۳)، آیه ۹۷.

آزمون اخلاص

قرآن می‌فرماید: **لله علي الناس حج البيت؛** از تقدم جار و مجرور و لام «لله»، فهمیده می‌شود که این قصد، باید انحصاری و خالص برای خداوند باشد. حج‌گزار در صورتی صادقانه قصد و عزم زیارت بیت می‌کند که جان او از قصد غیر خارج باشد.

با دو قبله در ره معبود نتوان زد قدم

یا لقای دوست بگزین یا هوای خویشتن

البته در این خلوص هم باید قلب را از ریا دور ساخت و هم امور دیگری را مقصود برای سفر قرار نداد. پیامبر (ص) می‌فرماید: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَحِجُّ اغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلنَّزْهَةِ وَ أَوْسَاطُهُمْ لِلتَّجَارَةِ وَ قَرَاءِ هِمٍّ لِلرِّيَاءِ وَ السَّمْعَةُ وَ قَرَأُوهُمْ لِمَسْئَلَةٍ»^۱ امام صادق(ع) فرمود: «الحج حجان حج لله و حج للناس»^۲.

خدا از انسان قصد زیارت خانه اش را طلب می‌کند؛ اما نه هر نوع زیارتی که انسان بخواهد؛ بلکه این زیارت مناسک دارد. او می‌خواهد آن‌گونه که خودش اراده می‌کند، خانه‌اش زیارت شود نه کمتر و نه بیشتر؛ لذا فرمود: **لله علي الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا**^۳؛ یعنی، این قصد باید در ظرف خاص خود و با شرایط تعریف شده انجام پذیرد؛ نه آنکه قاصد خود انتخاب کند.

۱. الحج و العمرة في الكتاب و السنة، ص ۲۲۰، ح ۶۷۳.

۲. همان، ح ۶۷۶.

۳. آل عمران(۳)، آیه ۹۷.

اسرار تلبیه

«تلبیه» عبارت است از: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» که با یک مرتبه گفتن این جملات، زائر بیت الله الحرام محرم می‌شود. البته برخی احتیاط واجب و عده‌ای فتوا داده‌اند که در ادامه جملات فوق گفته شود: «أَنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

مستحب است تلبیه در همه حالات، در طول سفر با تغییر احوال و مکان‌ها تکرار شود و آن‌گاه که خانه‌های مکه ظاهر شد، تلبیه قطع گردد و به جای آن حمد و ثنای الهی و تقدیس و تسبیح خداوند بر زبان جاری شود. تلبیه دارای اسراری است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

یک. تلبیه تنها ذکر واجب حج

تنها واجبی که در مناسک حج، از مقوله لفظ است (به غیر از نماز طواف)، همین کلمات با شکوه «لَبَّيْكَ» است. در حقیقت حج، نمایش بیشترین عمل همراه با کمترین و کوتاه‌ترین الفاظ است و حاجی در سراسر حج و عمره، هیچ سخن و ذکر واجبی ندارد، جز ذکر «لَبَّيْكَ»، و این تلبیه ذکر است که بر تکرار و مداومت آن در طول سفر تا رؤیت خانه‌های مکه تأکید و جایگزین ذکر تکبیر و تهلیل و تمجید و ثناء الهی شده است. پس از قطع تلبیه است که سایر اذکار گفته می‌شود؛ چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید: «فَإِذَا قَطَعْتَ التَّلْبِيَةَ فَعَلَيْكَ بِالتَّهْلِيلِ

و التحمید و التمجید و الثناء علی الله عزوجل»^۱.

دو. شعار حج و حج گزار

«لیبیک» شعار حج است؛ از پیامبر (ص) نقل است: «اتانی جبرئیل فقال أن الله عزوجل يأمرک ان تأمر اصحابک ان یرفعوا اصواتهم بالتلبیه فانها شعار الحج»^۲ و از امام علی (ع) نقل شده که: «جاء جبرئیل الی النبی و قال له ان التلبیه شعار المحرم فارفع صوتک بالتلبیه»^۳. شعار را باید با صدای بلند سر داد مگر در حج تمتع که پس از احرام وقتی حاجی در مکه حضور دارد، تلبیه را آهسته می گوید و آن گاه که از مکه خارج شد، با صدای بلند تلبیه را بر زبان جاری می سازد؛ زیرا درون خانه و حرم بلند گفتن لیبیک روا نیست. امام صادق (ع) می فرماید: «فاذا انتهیت الی الردم و اشرفت علی الابطح فارفع صوتک بالتلبیه»^۴.

سه. تردد بین خوف و رجا

کمال انسان در بستر خوف و رجا شکل می گیرد. در هر «لیبیک» احتمال «لا لیبیک و لاسعدیک» وجود دارد و سر رنگ پریدگی از رخسار امام سجاد (ع) و امام صادق (ع) به هنگام تلبیه نیز در همین مطلب نهفته است. در روایتی آمده است: «حجّ زین العابدین (ع) فلما احرم و استوت به راحلة، اصفر لونه و وقعت علیه الرعدة و لم یستطع ان یلیب فقیل: الا تلیب فقال: اخشی ان یقول لی لا لیبیک و لاسعدیک»^۵. در مورد امام صادق (ع) نیز نقل شده است: «کلما هم بالتلبیه انقطع الصوت فی حلقه»، آن گاه که از حضرت علت سؤال می شود، می فرماید: «کیف اجسران اقول لیبیک اللهم لیبیک و اخشی

۱. وسائل الشیعه، ج ۹ (ابواب الاحرام)، باب ۴۴، ح ۲.

۲. الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۵۸، ح ۴۶۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹ (ابواب الاحرام)، باب ۳۷، ح ۱.

۴. همان، باب ۵۲، ح ۱.

۵. الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۷، ح ۴۵۷.

ان يقول تعالى لي: لا لبيك و لا سعد يك»^۱.

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آبی

در روایتی آمده است: «كنت مع ابي جعفر (ع) في ناحية من المسجد و قوم يلبون حول الكعبة فقال اترى هؤلاء الذين يلبون؟ والله لا صواتهم ابغض الى الله من اصوات الحمير»^۲.

چهار. رسیدن به مقام اجابت و سعادت

«لبيك» تنها یک لفظ نیست؛ بلکه رسیدن به مقام «اجابت» است؛ یعنی، رسیدن حاجی به مقامی که رسماً به دعوتی که از او شده، جواب مثبت می‌دهد. مقام اجابت، مقامی بس رفیع است؛ زیرا در این مقام هم اجابت دعوت پیامبرانی چون آدم، ابراهیم، موسی و پیامبر اسلام است که مردم را به انجام مناسک حج دعوت کرده‌اند و هم اجابت دعوت خداوند است. رسیدن به مقام اجابت، رسیدن به فوز عظیم است که نصیب هر کسی نمی‌شود؛ بدین جهت امام صادق (ع) شرط نیل به این مقام را مال حلال و لقمه پاک می‌داند: «اذا اكتسب الرجل مالا من غير حله ثم حج فلبى نودي لا لبيك و لا سعد يك و ان كان من حله فلبى نودي لبيك و سعد يك»^۳.

تعبیر «و سعد يك» نشان می‌دهد کسی سزاوار پاسخ «لبيك» از خداوند است که به مقام «سعد و سعادت» راه یافته باشد و «لا لبيك» نیز بایسته کسی است که مشمول «لا سعديك» شده است. لذا در روایتی آمده است: به هنگام احرام، در جواب کسی «لبيك» نگویید، بلکه در پاسخ به ندای او بگویید: «ياسعد» که شاید مراد تقأل به خیر نسبت به دیگران است که آنان در گروه اهل سعادت قرار دارند و در زمره دعوت شدگان الهی قرار گرفته‌اند: «عن ابي عبدالله (ع) قال: ليس للمحرم ان يلبى من دعاه حتى يقضى احرامه قلت كيف يقول؟ قال: يقول: يا سعد»^۴.

۱. علل الشرايع، ص ۲۳۵، ح ۴.

۲. وسائل الشيعه، ج ۹ (ابواب الاحرام)، باب ۴۲، ح ۳.

۳. الحج و العمرة في الكتاب و السنة، ص ۲۲۶، ح ۶۹۴.

۴. وسائل الشيعه، ج ۹، (ابواب تروك الاحرام)، باب ۹۱، ح ۱.

پنج. همراه شدن با پاسخگویان به دعوت الهی

در معنای «تلبیه» از امام صادق (ع) نقل شده است: «قلت له لم سمیت التلبیه تلبیه فقال اجابه اجاب موسى به»^۱ و در بیان اینکه پیامبران در اجابت از دعوت خداوند، تلبیه را بر زبان جاری ساخته‌اند، امام صادق (ع) می‌فرماید: «وبها لبی المرسلون»^۲ و در حدیثی دیگر از تلبیه تمام امت پیامبر اسلام در اصلاص پدران و ارحام مادران، سخن به میان آمده است: «الامام العسکری عن آباءه عن امیر المؤمنین (ع) قال: قال رسول الله (ص): فی ذکر کلام موسی مع الله فنادی ربنا عزوجل یا امة محمد، فاجابوه کلهم و هم فی اصلاص ابائهم و ارحام امهاتهم «لیبک اللهم لیبک، لیبک لا شریک لک...» قال: فجعل الله عزوجل تلك الاجابة، شعارالحج»^۳.

در حقیقت گفتن این ذکر، داخل شدن در جرگه لبیک گویان از آدم تا خاتم و تا قیام قیامت و قرار گرفتن در صف پاسخ دهندگان به ندای الهی است.

شش. حرکت هماهنگ توحیدی با نظام هستی

همه عالم هستی، به سوی خدا در حرکت است و انسان نیز شتابان به سوی او سیر می‌کند: یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه»^۴ «تلبیه» ظهور بخشیدن به این حرکت توحیدی است که حج‌گزار با آهنگ فرح‌زای «لبیک»، به سوی خدا حرکت می‌کند و تمام آنچه در اطراف او است، در این آهنگ با او همراهی می‌کنند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ما من ملبّ یلبّی الا لیبّی ما عن یمینه و شماله من حجر او شجر او مدر حتی تنقطع الارض منها هنا وها هنا»^۵ و امام علی (ع) می‌فرماید: «ما من مهل یهل بالتلبیه الا اهل

۱. علل الشرایع، ص ۴۱۸، ح ۴.

۲. الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۶، ح ۴۵۱.

۳. علل الشرایع، ص ۴۱۶، ح ۳.

۴. انشقاق (۸۴)، آیه ۶.

۵. الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۷، ح ۴۵۵.

من عن یمنه من شیء الی مقطع التراب و من عن یساره الی مقطع التراب»^۱. امام باقر(ع) نیز فرموده است: «احرم موسی(ع) من رملة مصر... فلیبی، تُجیبه الجبال»^۲.

هفت. بازگشت به سوی خدا

حقیقت «تلبیه» توبه است و در هر بازگشتی، دو توبه نهفته است: «توبه من الله» و «توبه من العبد». به دنبال توبه، مغفرت و نزول رحمت الهی است. و کسی که تلبیه را از سر صدق و حقیقت بر زبان جاری می‌سازد، در حقیقت توبه و بازگشتی به خدا نموده است که پاداش آن، پاک‌ی جان و روح او از آلودگی و گناه است. پیامبر(ص) می‌فرماید: «من اضحی يوماً ملیئاً حتی تغرب الشمس غربت ذنوبه فعاد کما ولدته امه»^۳. در حدیثی دیگر می‌فرماید: «من لبی فی احرامه سبعین مرّة ایمانا و احتسابا، اشهدالله له الف الف ملک ببرائة من النار و برائته من النفاق»^۴.

هشت. اجابت، پس از قطع علایق

آن‌گاه که حج‌گزار لباس دوخته را از تن بیرون می‌آورد و لباس بندگی و طاعت را بر تن می‌کند، هویت جدیدی می‌یابد و این پس از آن است که علایق مادی و دنیوی را قطع می‌کند و در کسوت احرام و در جرگه محرمان قرار می‌گیرد. پس باید قبل از احرام و تلبیه، خود را در شکل جدید بیابد و این تحول و دگرگونی را در خود حس کند؛ آن‌گاه بگوید: «لبیک...» در این رابطه از امام صادق(ع) نقل شده است: «اذا فرغت من صلاتک و عقدت ما ترید، فقم وامش هنیئة فاذا استوت بک الارض ماشیا کنت او راکباً فلب»^۵ و نیز: «ان شئت لبیت من موضعک و الفضل ان تمشی قليلا ثم تلبی»^۶.

۱. همان، ح ۴۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۵، حدیث ۱۳.

۳. الحج والعمرة فی الکتاب و السنة، ص ۱۵۶، ح ۴۵۳.

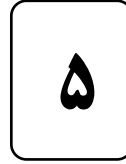
۴. همان، ص ۱۵۶، ح ۴۵۴.

۵. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۳۴ (ابواب الاحرام)، ح ۱.

۶. همان، باب ۳۵، ح ۱.

نه. سرّ تکرار تلبیّه

مستحب است تلبیّه هفتاد بار تکرار شود؛ این نشانه کثرت و آخرین مرحله توجّه به یک معنای خاص است. خدا در قرآن به پیامبر (ص) می‌فرماید: اگر هفتاد مرتبه برای برخی استغفار کنی، خدا نمی‌آمرزد و این اوج ذکر و استغفار را می‌رساند. هفتاد بار به چیزی توجه کردن؛ یعنی، رسیدن به اوج.



اسرار احرام

احرام مصدر باب افعال، به معنای تحریم نمودن و مُلْزَم کردن خود به ترک امر و یا اموری است. در اصطلاح برای عمل خاصی گفته می‌شود که دارای سه جزء است: پوشیدن جامه احرام، نیت حج یا عمره، تلبیه (لبیک).

یکی از واجبات به هنگام محرم شدن، پوشیدن لباس احرام است. مردان برای احرام از دو جامه ساده - که یکی را لنگ و دیگری را ردا قرار می‌دهند - استفاده می‌کنند. زنان نیز در همان لباسی که بر تن دارند می‌توانند محرم شوند. جامه احرام قبل از نیت و تلبیه باید پوشیده شود و تأکید شده است که به هنگام کندن لباس دوخته و پوشیدن جامه و احرام، حاجی قصد اطاعت امر خداوند را داشته باشد. افضل آن است که محرم با همان جامه‌ای که احرام بسته، طواف و سایر اعمال حج و یا عمره خود را انجام دهد. حج گزار پس از آنکه لباس احرام را بر تن کرد، چنانچه به دنبال آن نیت حج و یا عمره را نماید و سپس تلبیه را بر زبان جاری سازد، محرم می‌شود و اموری بر او حرام می‌گردد، چه قصد ترک آن امور را داشته باشد و یا قصد ترک نکند. البته بهتر است انسان به هنگام احرام، قصد ترک محرمات احرام؛ بلکه ترک تمامی محرمات و معاصی را داشته باشد. و از آنجا که احرام و محرم شدن، یک عمل عبادی است، قصد قربت نیز در آن شرط است و ریا مُبطل آن خواهد بود. احرام دارای اسرار و حکمت‌های مختلفی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

یک. آمادگی برای تقرّب

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کانت بنو اسرائیل اذا قربت القربان تخرج نار تأکل قربان من قبل منه و ان الله جعل الاحرام مکان القربان».^۱ اگر دربنی اسرائیل سوختن قربانی نشانگر قبولی بوده است، در اینجا شخص حج‌گزار خود را در معرض قبولی قرار می‌دهد و همان‌گونه که از میان قربانی‌های بنی اسرائیل، فقط تعدادی مورد قبول و پذیرش قرار می‌گیرند، در میان حاجیان نیز برخی «لا لیبک و لا سعدیک» خواهند شنید!! قرآن می‌فرماید: انما یتقبل الله من المتقین^۲ و از اینجا می‌توان سرّ سفارش به تقوا را فهمید: فتزودوا فان خیر الزاد التقوی؛^۳ زیرا عمل حج‌گزار در صورتی پذیرفته می‌شود که تقوا را در خود احیا کرده باشد؛ لذا باید برای سفر حج، توشهٔ پرهیزگاری را از قبل تهیه کرده باشد.

دو. تمرین خشوع در برابر خداوند

امام رضا (ع) می‌فرماید: «انما یأمروا بالاحرام لیخشعوا قبل دخولهم حرم الله و امنه».^۴ حج‌گزار باید در این سفر روح خشوع و خضوع را تمرین کند. در میقات برای ورود به حرم الهی، تشخیص‌هایش کم‌رنگ می‌شود و بازار خشوع و تواضع رونق می‌گیرد. هر کسی که سرمایه خشوع و تواضعش بیشتر باشد، بهره‌اش از این سفر بیشتر خواهد بود. جامه احرام، لباسی است که محرم را از خودپرستی، کبر و فخر فروشی دور می‌سازد و قبل از ورود به حرم الهی، روح او را خاشع و متواضع می‌گرداند. پس شرط ورود به حرم و حضور در پیشگاه الهی، داشتن روح خاشع و متواضع است. چنان‌که امام باقر (ع) می‌فرماید: «من امّ هذا البیت حاجا او معتمرا مبرءاً من الکبر رجع من ذنوبه کهیئة یوم ولدته امه».^۵ امام حسین (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «هلمّ الی جهاد لا شوکة فیهِ، الحج».^۶ آری سراسر حج فروتنی

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، (ابواب الاحرام)، باب ۱، ح ۱.
 ۲. مائده (۵)، آیه ۲۷.
 ۳. بقره (۲)، آیه ۱۹۷.
 ۴. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱، ح ۴.
 ۵. الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۴۰، ح ۳۹۶.
 ۶. همان، ص ۱۱۵، ح ۲۹۷.

است؛ حتی در لباس آن نیز شکوه و شوکت و تشخص و اقتدار راه ندارد بلکه خشوع و فروتنی از آن جلوه‌گر است.

سه. رو بر گرداندن از دنیا و روی آوردن به سوی خدا

لباس احرام و سادگی آن، به حاجی می‌آموزد که باید زیبایی‌های ظاهری را کنار بگذارد و در گامی فراتر، اگر طالب خداوند و لقای او است، باید خود را از گردونه بازی‌های دنیوی خارج سازد و تعلقات و وابستگیها و دل بستگی‌های غیر خدایی را از روح و جان خود بزداید. آن‌گاه راه رسیدن به محبوب بر او هموار می‌شود و سنگینی ماده او را از معنا باز نمی‌دارد. امام رضا (ع) می‌فرماید: «وانما یأمرنا و بالاحرام... لئلا یلهوا ویشتغلوا شیء من امورالدنیا و زینتها و لذاتها».^۱ در این سفر فقط باید به زیبایی‌های واقعی و آراستگی‌های باطنی اندیشید تا مظهر جمال الهی قرار گرفت.

چهار. عزم و تصمیم جدی در رسیدن به هدف

اگر به روشنی هدف را در یابیم و عشق و علاقه رسیدن به هدف در جان ما شعله ور شود، کمر را محکم می‌بندیم و با عزمی راسخ حرکت را آغاز می‌کنیم. از ویژگی‌های لباس احرام این است که هیئتی به حاجی می‌بخشد که نه تنها مزاحم او در رسیدن به هدف حج نیست؛ بلکه وی را در استواری و تلاش برای رسیدن به هدف یاری می‌نماید و انگیزه‌های رسیدن به کمالات حج را در او تقویت می‌کند. امام رضا (ع) در بیان اسرار احرام می‌فرماید: «و یكونو حادین فیما هم فیه قاصدین نحوه، مقبلین علیه بکلیتهم».^۲

پنج. تعظیم خداوند و اقرار به فقر در برابر او

حج‌گزار باید خود را در برابر خداوند ذلیل، فقیر و حقیر بیابد و او را بزرگ بشمارد. لباس احرام این احساس را در دل حج‌گزار زنده می‌کند که او هیچ ندارد و در برابر عظمت الهی فقیری بیش نیست؛ پس با دست خالی و وجودی سراسر نیاز و فقر وارد حرم می‌شود. امام رضا (ع) در بیان گوشه دیگری از اسرار احرام می‌فرماید: «مع ما فیه من

۱. وسائل الشیعه، ج ۹ (ابواب الاحرام)، باب ۱، ح ۱.

۲. همان.

التعظیم لله عزوجل لبیته و التذلل لانفسهم عند قصدهم الی الله عزوجل»^۱.

شش. فزونی رجا و امید به خدا

مهم‌ترین سرمایه حج‌گزار در این سفر «امید» است؛ امید به رحمت و لطف و توجه میزبان. اما این سرمایه مهم، به راحتی به دست نمی‌آید. بزرگ‌ترین مانع در راه شکل‌گیری نور امید در دل‌ها، خواسته‌های کاذب است که در وجود انسان نسبت به امور اعتباری دنیا، ریشه می‌دواند: مقام، ثروت، موقعیت اجتماعی و حج‌گزار آن‌گاه که لباس از تن بیرون می‌کند، در حقیقت برای رسیدن به این باور است که باید امید و اتکا به غیر را از وجود خود دور سازد و با جدا کردن لباس از خود، باور کند که چیزی به عنوان نقطه اتکا ندارد. آنچه نقطه اتکا می‌دانست، در این میقات از خود جدا ساخته و با دستی خالی و پوششی که حکایتگر جدایی از دنیا است، به سوی خدا می‌رود. در این حالت با بریده شدن رشته‌های امید به غیر، نور امید به خدای لایزال، در جان او شکل می‌گیرد و به فرموده امام رضا (ع) در این صورت است که به روح احرام دست یافته و امید به رحمت و خوف عقاب، به هنگام سفر به سوی او در وجودش شعله می‌کشد: «راجین ثوابه راهبین من عقابه ماضین نحوه»^۲.

هفت. زینت مؤمن

قرآن کریم در بیان ادب مسجد می‌فرماید: مؤمنان به هنگام ورود به مسجد، خود را به زینت ظاهری آراسته می‌کنند. یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد^۳ اما برای ورود به حرم و مسجدالحرام، لباس احرام را برگزید و این می‌رساند که زیبایی و زینت مؤمن در ورود به حرم، سادگی و انفصال از زیورها و آرایش دنیوی است. هر کس تعلقش کمتر باشد، رعایت ادب را در ورود به حرم الهی، بیشتر نگه می‌دارد و با آراستگی بهتری، قدم در این حریم امن می‌گذارد.

۱. همان، ح ۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱، ح ۴.

۳. اعراف (۷)، آیه ۳۱.

هشت. ازدیاد شوق و توجه به خدا

لباس احرام، حرکت به سوی کعبه را سرعت می‌بخشد و بر شوق دیدار حج‌گزار می‌افزاید و احساس جدی بودن را در او ایجاد می‌کند. بسیاری پس از انجام عمل، از آن غافل می‌شوند و به غیر آن عمل، خود را مشغول می‌سازند؛ اما احرام باعث می‌شود در طول مناسک، توجه شخصی به مناسک حج حفظ شود و پیوستگی معنوی و باطنی اعمال به یکدیگر، برای رسیدن به مطلوب رعایت گردد؛ به‌گونه‌ای که هر گاه به هیأت خود توجه کند، متوجه شود که در حال عبادت است و نباید به غیر از مناسک، ذهن و برنامه‌های خود را مشغول سازد. از این‌رو دستور داده‌اند که حج‌گزار قبل از آنکه «لیبک» بر زبان جاری سازد، لباس احرام بر تن کند و چند قدمی راه برود و خود را به خوبی در آن لباس طاعت بیابد و با هیأت و آرایش جدید، به خوبی انس بگیرد؛ آن‌گاه بگوید: «لیبک اللهم لیبک...». حضرت می‌فرماید: «ثم قم فامش هنیئة فاذا استوت بک الارض... فلب»^۱ و در آداب فقهی احرام نیز آمده است: ابتدا لباس احرام را بپوشد؛ آن‌گاه نیت کند و تلبیه را بر زبان جاری سازد.

نه. تقویت پاکی و طهارت

احرام؛ یعنی، «حرام کردن هر ناپاکی بر خود». حاجی آن‌گاه که لباس احرام می‌پوشد، با محرم شدن، پاکی و طهارت را در جان و وجود خود احیا می‌کند. حقیقت احرام، همان تطهیر باطن است. او طاهر می‌شود؛ آن‌گاه اذن ورود به حرم را دریافت می‌کند و این طهارت چنان انقلابی در درون او ایجاد می‌کند که اگر در همان حال از دنیا برود حشر او در روز قیامت با طهارت و پاکی و آمرزش تضمین شده است. امام معصوم می‌فرماید: «من مات محرماً بعث یوم القیامة ملیباً بالحج مغفوراً له»^۲ در کتاب‌های روایی آمده است خداوند خطاب به حج‌گزار می‌فرماید: «بنده‌ام تو محرم شدی و اموری را بر خود حرام کردی، من نیز آتش دوزخ را بر تو حرام می‌کنم»^۳.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، (ابواب الاحرام)، باب ۳۴، ح ۱.

۲. الحج و العمرة فی الکتاب و السنة، ص ۱۳۵، ح ۳۶۷.

۳. همان، ص ۱۵۴، ح ۴۴۶.

ده. تمرین قطع وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها به دنیا

اگر «روزه» تمرین زندگی کردن بدون خوردن و آشامیدن است، احرام تمرین زیستن بی تمام زندگی ساده است، احرام در حقیقت گسستن از غیر خدا و پیوستن به لطف و رحمت او است؛ یعنی، به هنگام احرام بستن می‌گوییم: از هر چه غیر تو است، دست شستم و فقط به ولای تو دل بستم. کندن لباس دوخته، به معنای جدا شدن از امور دنیا و بیرون آمدن از گناه و امور غیر خدایی است. و پوشیدن لباس احرام، یعنی، پوشیدن لباس اطاعت و به عبارتی چشم پوشی از لباس زینت و در بر کردن لباس تقوا است. لذا سفارش شده است: به هنگام بیرون آوردن لباس و به تن نمودن جامه احرام، ترک محرمات و ترک آنچه را که مرضی الهی نیست قصد کند. در روایات نیز آمده است: به هنگام احرام، حمد الهی کند و بر پیامبر (ص) و اهل بیت طاهرینش، صلوات بفرستد و تقاضای لباس تقوا کند.

اسرار ترک مکروهات احرام

«مکروه» عملی است که دوری کردن از آن بهتر است و ترک آن نیز ثواب دارد، هر چند انجام دادنش مستلزم عذاب نیست. در کتاب‌های لغت در تعریف مکروه آمده است: «کره الشیء کرها و کراهته ضد احبه»^۱ و قرآن کریم نیز مکروه را درمقابل محبوبیت قرار داده، می‌فرماید: حب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان.^۲ پس مکروه؛ یعنی، آنچه مورد پسند نیست و خداوند ترک آنها را دوست می‌دارد، هر چند که بر انجام آن عقوبت نیست. مکروهات احرام عبارت است از:

۱. احرام بستن در پارچه سیاه و یا هر رنگی غیر از سفید؛
 ۲. محرم شدن در پارچه راه راه و یا هر پارچه نقش دار؛
 ۳. احرام بستن در پارچه چرکین؛
 ۴. خوابیدن محرم بر رختخواب یا بالش زرد رنگ یا سیاه رنگ؛
 ۵. حمام رفتن محرم و کیسه کشیدن؛
 ۶. حنا بستن و یا استفاده از هر رنگ مصنوعی قبل از احرام که آثار زینتی آن پس از احرام باقی بماند؛
 ۷. لبیک گفتن در پاسخ کسی که او را صدا می‌زند.
- درباره اسرار ترک مکروهات احرام می‌توان به موارد چندی اشاره کرد؛ از جمله:

۱. قاموس القرآن (ماده کره).

۲. حجرات (۴۹)، آیه ۷.

یک. توجه به تأثیر رنگ

تأکید بر سفید بودن رنگ لباس احرام و کراهت رنگ سیاه و یا هر پارچه رنگی و نقش‌دار، علاوه بر اهمیت بهداشتی آن در هوای گرم منطقه حجاز، از نظر روانی تأثیر بالایی را در آن ازدحام جمعیت دارد. زیرا رنگ سفید و یکرنگ بودن همه، یک آرامش روانی و نشاط روحی را به دنبال دارد. علاوه بر اینکه استفاده همگانی از رنگ سفید، در حقیقت آرایش فرهنگی و عبادی مسلمین در یک اجتماع بزرگ است که از شکوه و عظمت خاص خود برخوردار است. از نظر معنوی و دینی نیز لباس سفید یادآور قیامت و نشانه پاکی و طهارت و نورانیت است؛ اما سیاهی پیام آور تیرگی و ظلمت و کدورت است. از این رو امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا یحرم فی الثوب الاسود و لایکفن به المیت»^۱ و پیامبر (ص) می‌فرماید: «لیس من ثیابکم شیء احسن من البیاض»^۲. بر این اساس امام صادق (ع) فرموده است: «کان رسول الله (ص) یکره السوداء الا فی ثلاثة العمامه والخف و الکساء»^۳.

دو. پاکیزگی و آراستگی

اهتمام اسلام به پاکی و طهارت ظاهری و باطنی به گونه‌ای است که پیروان خود را به آراستگی ظاهری نیز امر می‌کند و می‌فرماید: «ان الله جمیل و یحب الجمال». سفیدی احرام و کراهت چرکین بودن لباس از جمله مواردی است که بیانگر این اهتمام است. امام معصوم در پاسخ این پرسش که «عن الرجل یحرم فی ثوب و سخ»؛ می‌فرماید: «لا اقول انه حرام و لکن تطهیره احب الی و طهوره غسله و لا یغسله الرجل ثوبه الذی یحرم فیه حتی یحل و ان توسخ»^۴. البته این آراستگی به لباس احرام محدود نمی‌شود؛ بلکه تأکید شده حج‌گزار در حال احرام محیط خود را نیز با پوشش رنگ مناسب و دوری از رنگ‌هایی مانند زرد و سیاه آراسته کند تا علاوه بر اثر روانی که در رنگ‌ها وجود دارد،

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، (ابواب الاحرام)، باب ۲۶.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۱۰۴.

۳. سنن النبی (ص)، ص ۱۳۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۳۸ (ابواب تروک احرام).

نظافت و طهارت و آراستگی محیط را نیز در آن اجتماع عظیم و فشرده به دنبال داشته باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کره ان ینام المحرم علی فراش اصفر او علی مرفقة صفراء»^۱.

سه. حفظ حدود الهی

حرام از حدود الهی است و حفظ حریم آن، می‌طلبد از آنچه که احتمال ارتکاب حرام می‌رود نیز اجتناب گردد. عمل به این احتمال هر چند واجب نیست؛ اما اهمیت آن موجب می‌شود که از این‌گونه امور، تحت عنوان کراهت یاد شود و به ترک آن تشویق گردد. این قاعده در تمامی محرّمات هست؛ ولی در مناسک حج به دو مورد خاص نیز اشاره می‌شود: رفتن به حمام و کیسه کشیدن که احتمال آسیب وارد شدن به بدن می‌رود، و استعمال حنا قبل از احرام که آثار زینتی آن بعد از احرام باقی می‌ماند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا بأس بأن یدخل المحرم الحمام ولكن لا یتد لک»^۲.

چهار. رعایت ادب حضور

انسان هر چند همیشه در محضر خداوند است، اما آن‌گاه که ذکر «لبیک» را بر زبان جاری کرد، وارد حرم امن الهی می‌شود و از حضور ویژه در پیشگاه ربوبی او برخوردار می‌گردد. ادب حضور می‌طلبد که این رمز ورود به حریم الهی و ذکر حضور را برای غیر خدا به کار نگیرد و اگر در پاسخ به دعوت و ندای خداوند «لبیک» می‌گوید، در پاسخ به دیگران از این واژه بهره نگیرد و از آنچه خداوند دوست نمی‌دارد و انجام آن را مکروه می‌شمرد، دوری کند.

پنج. شریک قرار ندادن برای خدا

یکی از مکروهات احرام این است که در جواب کسی لبیک بگوید. از آنجایی که حج، پاسخ به دعوت خداوند است و «لبیک» نیز نشانه این اجابت است، پس باید لبیک را مخصوص خداوند قرار داد و دیگری را - حتی در کلام - شریک او نساخت (ولا شریک للعبادة ربّه احداً).

۱. همان، باب ۲۸.

۲. همان، باب ۷۶.



اسرار ترک محرّمات احرام

حج‌گزار پس از نیت و پوشیدن لباس احرام و گفتن تلبیّه، ۲۴ مورد را بر خود حرام می‌کند که نوزده مورد آن مشترک میان زن و مرد و چهار مورد مختص مرد و یک مورد ویژه زن است.

مشترکات مرد و زن عبارت است از:

نگریستن در آینه، استفاده از هر نوع بوی خوش، سرمه کشیدن برای زینت، روغن مالیدن، انگشتر به دست کردن برای زینت، استفاده از هرگونه زیور آلات، هرگونه لذت جنسی برای زن و مرد از یکدیگر، استمنا، به عقد کردن، عقد درآمدن و یا شاهد عقد بودن، زدودن مو از بدن، چیدن ناخن، کشیدن دندان، خون انداختن بدن، شکار حیوانات وحشی صحرائی، کشتن حشراتی که در بدن ساکن می‌شوند، سلاح بستن، کندن درخت و یا گیاهی که در حرم روییده (مگر آنکه خود کاشته باشد)، جدال و فسوق.

موارد اختصاصی مردان عبارت است از:

پوشیدن لباس دوخته، پوشاندن سر، پوشاندن تمام روی پا و سایه قرار دادن بالای سر در حال حرکت.

مورد ویژه زنان عبارت است از: پوشاندن صورت.

حج‌گزار با احرام اموری را بر خود حرام و ممنوع می‌کند و متعهد می‌شود، مرتکب آنها نگردد. امام صادق (ع) در بیان سر محرّمات احرام می‌فرماید: «حاجی به هنگام احرام حج و عمره، باید بر خود حرام کند، هر آنچه او را از ذکر و یاد خدا باز می‌دارد و به دیگری مشغول می‌سازد و یا مانع از اطاعت و عبادت خداوند می‌گردد: «و احرم عن کل شیء»

يمنعك عن ذكر الله عزوجل و يحجبك عن طاعته»^۱.

سرّ محرّمات در «اسرار احرام» نهفته است و هر حکمت و سرّی که در احرام باشد، محرّمات احرام مانع تحقق آنها است.

حقیقت احرام «كل شيء هالك الا وجهه» است؛ احرام «فراموش کردن حیات حیوانی و دل مشغولی به حیات طیبه» است؛

حقیقت احرام تمرین جدیت است؛

احرام «تمرین یکی بودن، یکی شدن و در نهایت به یک حقیقت و از کثرت به وحدت رسیدن» است؛

احرام «بستن میثاق با رب العالمین» است؛

احرام «مظهر جمال و جلال الهی شدن و راه یافتن به مقام انسان کامل» است.

اما محرّمات، موانع و حجاب‌هایی است که حج‌گزار را از نیل به این حقایق باز می‌دارد و در دام دل سپردگی به غیر خدا، گرفتار می‌سازد؛ از این‌رو دست یافتن به سرّ احرام، در ترک محرّمات احرام نهفته است.

یک. فسوق

«فسق» به معنای انحراف از مسیر حق است و هر نوع انحراف را شامل می‌شود.

ارباب لغت می‌گویند: «فسق، ای خرج عن الطاعة»، مراد از «فسق» در آیه شریفه لا رفث

و لا فسوق ولا جدال في الحج^۲، بر اساس روایات محدود به «دروغ، فحش و فخر

فروشی» است. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «الفسوق الكذب والمفاخرة»^۳ و امام صادق (ع)

می‌فرماید: «الفسوق الكذب و السباب»^۴. شیخ طوسی (ره) می‌فرماید: «روی اصحابنا

انه اراد الكذب والاولی ان تحمله عليه جميع المعاصی التي نهی المحرم عنها». البته با

اینکه امام (ع) در مقام بیان و تعریف فسق در آیه شریفه بوده؛ اما در هیچ یک از روایات

۱. محجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۹۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹ (ابواب تروك الاحرام)، ح ۴.

۴. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۷۳، ح ۱۸.

یک‌جا به هر سه مورد (دروغ، فحش و فخر فروشی) اشاره نکرده است؛ بلکه به یک و یا دو مورد پرداخته است. این سه مورد به عنوان مصادیق فسق معرفی شده است؛ ولی آنچه میان فقها شهرت دارد، مراد از فسق همان سه مورد (دروغ، فحش و فخر فروشی) است.

۱-۱. سازگار کردن رفتارها با روح حج

چنانچه به آثار این سه گناه توجه شود و با فلسفه کلی حج مقایسه گردد، هیچ سازگاری بین آنها وجود نخواهد داشت. امام باقر(ع) در مورد دروغ می‌فرماید: «ان الکذب خراب الایمان»^۱ و پیامبر اکرم (ص) درباره دشنام می‌فرماید: «ایاکم و الفحش فان الله عزوجل لا یحب الفاحش المتفحش».^۲ امام سجاد(ع) نیز در مورد فخر فروشی فرمود: «وهب لی معالی الاخلاق و المضى من الفخر» و امام علی(ع) می‌فرماید: «الله الله عباد الله فی کبر الحمیة و الفخر الجاهلیة».^۳

اما قرآن در مورد حج می‌فرماید: و ما تفعلوا من خیر یعلمه الله و ترودوا فان خیر الزاد التقوی^۴ و امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «اذا احرمت فعلیک بتقوی الله و ذکر الله و قلّة الکلام الا بخیر فان تمام الحج و العمرة ان یحفظ المرء لسانه الا من خیر».^۵ شکی نیست که فسق و ارتکاب گناه با تقوا و یاد خدا - که روح حج است - منافات خواهد داشت.

در حقیقت حج‌گزار با احرام لباس اطاعت و بندگی می‌پوشد و مطابق جریان حج حرکت می‌کند. انسان مطیع خداوند، روحی خاشع و فروتن در برابر خداوند دارد؛ ولی انسان دروغ‌گو، فحاش و فخر فروش، دارای روحی پرخاشگر، متمرّد و حق‌گریز است و این‌دو هرگز با یکدیگر جمع نمی‌شوند.

۱-۲. از بین بردن زمینه‌های عدوات و دشمنی

حج تمرین الفت و همبستگی است و علاوه بر آثار تربیتی که برای فرد فرد حاجیان دارد، زمینه‌های همبستگی و وحدت و یکپارچگی را در میان آنان فراهم می‌آورد؛ در

۴. کافی، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۴.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ح ۱۱۴۷۸.

۳. غرر الحکم، ج ۴، ص ۴۳۵.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۹۴.

۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۸.

حالی که فسوق در مقابل این فلسفه بزرگ حج قرار دارد و زمینه‌های نفاق، عداوت، دورویی و کینه را فراهم می‌سازد.

دو. جدال (قسم)

جدال به معنای گفت‌وگویی توأم با نزاع و به عبارتی پیکار لفظی همراه با لجاجت و خصومت است. صاحب مجمع البحرین می‌گوید: «جدال عبارت است از مقابله دلیل با دلیل که گاهی با لجاجت و خصومت همراه می‌شود»^۱ و در لسان العرب آمده است: «جدال به معنای زیاده روی در خصومت به کار می‌رود»^۲. صاحب کتاب مفردات می‌نویسد: «جدل گفت و گو بر سبیل منازعه و برتری جویی بر یکدیگر است».

بر اساس این تعاریف جدال همراه با بحث و گفت‌وگو برای اثبات و یا نفی مطلبی است که هر طرف برای اثبات حرف خود و یا ابطال نظر طرف مقابل دلیل اقامه می‌کند؛ اما از روال طبیعی بحث و گفت‌وگو خارج می‌شود و به لجاجت و خصومت می‌انجامد. در روایات ویژگی دیگری نیز برای جدال آمده و آن این است که از نام خداوند در این خصومت، به عنوان وسیله و ابزار بهره گرفته شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «و الجدل هو قول الرجل لا والله و بلی و الله و سباب الرجل الرجل»^۳. از قید «سباب» جدل همراه با خصومت فهمیده می‌شود و مراد از «لا و الله و بلی و الله»؛ یعنی، اصرار بر اثبات حرف خود و ابطال حرف مقابل با استفاده از لفظ جلاله «الله». البته جدال به شیوه نیکو مورد تأیید است:

«ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»^۴. اما آن جدالی که همراه با مشاجره لفظی، لجاجت، تهییج خشم و ارتکاب محرماتی همچون دشنام و فخر فروشی، قسم راست و یا دروغ برای برتری جویی باشد، مورد نکوهش است

۱. مجمع البحرین، ج ۵ ص ۳۳۶

۲. لسان العرب، ج ۱۱ ص ۱۰۳

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۸.

۴. نمل (۲۷)، آیه ۱۲۵.

و در حج حرام می‌باشد. (فمن فرض فیهن الحج فلا رفت و لا فسوق و لا جدال فی الحج).^۱ البته در جدال باطل لازم نیست هردو به باطل عمل کنند؛ بلکه اگر یک طرف نیز مرتکب جدل باطل شود، فرد مقابل - ولو بر حق باشد- باید از گفت‌وگو و ادامه آن بپرهیزد. در این رابطه می‌توان به حکمت‌هایی چند اشاره کرد:

۱-۲. از بین بردن تفرقه و دشمنی

محیط حج باید از گفت‌وگوهای بی‌فایده و بحث‌ها و کشمکش‌های بی‌پهلو عاری باشد؛ زیرا حج محیط عبادت و اخلاص و همبستگی است. روح انسان باید از آن نیرو بگیرد و در عین حال رشته الفت و برادری در میان مسلمانان محکم گردد؛ لذا هر کاری که با این امور منافات داشته باشد، ممنوع است. البته «جدال احسن» - که پایه‌های اعتقادی را محکم می‌سازد و نفی تفکرهای باطل و سلطه طاغوت‌ها را هدف قرار می‌دهد- از قلمرو جدال ممنوع خارج است؛ مانند بحث و گفت‌وگو در حوزه مباحث کلامی و یا اعلان برائت از کافران و مشرکان.

۲-۲. جلوگیری از حرمت شکنی حرم، کعبه و صاحب بیت

حج در ماه‌های حرام قرار گرفته است و مکه و کعبه و مسجدالحرام و حرم نیز دارای حرمت مخصوصی هستند. در حدیثی آمده است: «الحرمت خمس: البیت الحرام و المسجد الحرام و البلد الحرام و الاشهر الحرام و الحرم»^۲ و رعایت احترام آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است: (و من یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه).^۳ پس آنچه در حج حرام شده، به جهت حرمت و احترامی است که از تعظیم حج و حرم و ماه‌های حرام نشأت می‌گیرد. اگر کاری در حج انجام پذیرد که مصداق خیر و متناسب با حرمت حج باشد، خوب و پسندیده است. اما حرمت شکنی‌ها و بی‌احترامی‌ها ممنوع است؛ مانند جدال که پافشاری بر هواهای نفسانی و پایه ریزی خصومت و دشمنی است و در پیشگاه الهی مصداق بارز حرمت شکنی خواهد بود.

۱. بقره (۲)، آیه ۱۹۷.

۲. تفسیر الکشاف، ج ۳، ص ۱۵۴.

۳. حج (۲۴)، آیه ۳۰.

سه. لذا ید شهوانی

هر نوع لذت بردن جسمانی و شهوانی زن و مرد از یکدیگر - حتی نگاه و تماس شهوت آلود- از محرّمات احرام است و مقدمات آن مانند عقد کردن و یا پذیرش عقد توسط زن و حتی گواهی دادن بر آن حرام است. خود ارضایی و هر نوع استمنا نیز از جمله محرّمات احرام شمرده شده و برای مرتکب این موارد - علاوه بر ضرورت توبه- کفاره سنگینی نیز منظور گردیده است.

۳-۱. رفع موانع سیر کمالی حج گزار

حاجی با محرم شدن، سفر معنوی و سیر الی الله خود را آغاز می‌کند و هر چه در این سفر سفارش شده، در جهت کمال روح و برای رسیدن لقای الهی و دور شدن از عالم ماده و خواسته‌های حیوانی است. این شهوات حیوانی جلوه‌های دنیایی هستند: (زین للناس حب الشهوات... ذلك متاع الحياة الدنيا^۱ و این زینت‌ها و جلوه‌های دنیایی برای آن داده نشده که انسان را در عالم حیوانی خود مشغول سازد؛ بلکه امتحان الهی است: (انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لئبلوهم ایتهم احسن عملاً^۲ امام علی (ع) می‌فرماید: «شهوات شکارگاه شیاطین‌اند».

سفر حج - که یک سفر روحانی و ملکوتی است - هیچ سنخیتی با مشغول شدن به مشتیهیات نفسانی ندارد و مانع صعود انسان به کمالات روحانی خواهد بود.

۳-۲. پرداختن به خود

محرم آن گاه که می‌گوید: «احرم لك شعري و بشري... من النساء»؛ یعنی، در گام نخست خود را متعهد می‌سازد که به غیر خدا مشغول نشود و بدن خود را چون اسماعیل تقدیم محبوب کند و با تقصیر و یا فدیة قربانی، آن را مجدداً در اختیار بگیرد. در حالی که آمیزش و التذاذات جسمانی، بیشترین تصرف و بهره‌گیری از بدن است که روح شخص را نیز به تسخیر می‌کشد و این آشکارترین نقض میثاق است. از این رو به محرم اجازه طلاق داده شده؛ اما اجازه عقد و ازدواج داده نشده است: «المحرم يطلق و لا یتزوج»^۳.

۱. آل عمران (۱۳)، آیه ۱۴.

۲. کهف (۱۸)، آیه ۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۷ (تروک احرام)، ج ۱.

۳-۳. توجه بیشتر به لذت‌های معنوی

لذت‌های مادی، به میزانی که انسان با آنها مأنوس می‌شود، مانع از درک لذت‌های معنوی و برقراری ارتباط و انس با معنویت است و کسانی که در حال احرام به لذایذ شهوانی مشغول می‌شوند، به همان اندازه از درک لذت حج بی‌بهره می‌مانند تا جایی که این عمل عبادی، لذت و حلاوت خاصی برای او نخواهد داشت. علاوه بر این اگر ما در حج بیاموزیم که برای خدا و به‌خاطر او، لذت‌های دنیوی را ترک کنیم و شیرینی آن را بچشیم، در طول زندگی این روش و منش را دنبال خواهیم کرد و یا لذت‌های دنیایی را با یاد خدا خواهیم ساخت.

چهار. تصرف در بدن

گرفتن ناخن، ازاله مو، بیرون آوردن خون از بدن و کشیدن دندان در مدت احرام به عنوان تصرف در بدن حرام است. این محرمات را می‌توان چنین شمارش کرد: ۱. گرفتن و یا شکستن ناخن دست و پا به هر مقداری که باشد؛ ۲. کندن و یا چیدن و تراشیدن موی سر و صورت، بلکه موی بدن (چه از بدن خود، چه از بدن دیگری ولو آنکه آن فرد محرم نباشد)؛ ۳. بیرون آوردن خون از بدن ولو با مسواک زدن و یا ایجاد خراش در بدن؛ ۴. کشیدن دندان ولو آنکه خونریزی نداشته باشد. این نهی اسراری دارد که می‌توان به چند مورد آن اشاره کرد:

۱-۴. پرهیز از آنچه که موجب مُحلّ شدن است

گرفتن ناخن و چیدن مو، از جمله اموری است که برای خروج از احرام (تقصیر) تعیین شده است. چنانچه آنها در حال احرام و قبل از پایان اعمال انجام پذیرد، در حقیقت به منزله انجام چیزی است که موجب مُحلّ شدن است.

۲-۴. بایستگی ترک محرمات (کوچک یا بزرگ)

مطرح شدن حرمت و کندن مو و بیرون آوردن خون از بدن و کشیدن دندان، در کنار محرماتی مانند رفت و فسوق و جدال، بیانگر این حقیقت است که انسان در لباس بندگی و اطاعت، نباید میان امور بزرگ و مسائل به ظاهر کوچک فرق بگذارد؛ بلکه باید نسبت به هر چیزی که حرام یا واجب می‌شود، مطیع باشد. لذا کوچک شمردن گناه صغیره، خود گناه کبیره است و در مقابل نیز چه بسا یک کار خیر به ظاهر کوچک، راه فراخی را در کمالات معنوی فرا روی انسان بگشاید.

۴-۳. توجه اندک به بدن

حج‌گزار با محرم شدن، اختیار تصرف در بدن را از خود سلب و تمام وجودش را بر خود حرام می‌کند و آن‌را در محدوده حریم الهی قرار می‌دهد: «احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمی و عظمی و مخی و عصبی». این بدن مال خداوند می‌شود؛ لذا حاجی در پایان عمره با تقصیر و در پایان حج با قربانی کردن، حلیت تصرف در بدن را پیدا می‌کند. اما توجه به بدن؛ یعنی، غفلت از خداوند، و در سفر حج هر نوع غفلتی ممنوع است. «و احرم عن كل شیء یمنعك من ذكر الله».

پنج. آسایش طلبی

پوشاندن مرد سر خود را (ولو آنکه چیزی بر سر خود بگذارد و یا سر خود را در چیزی مانند آب فرو ببرد) و پوشاندن زن صورتش را هرچند بخشی از آن در حال احرام حرام است، همچنین قرار دادن سایه به روی سر در حال حرکت و پوشاندن تمام روی پا، از جمله موارد حرام ویژه مردان است. فلسفه و حکمت‌های این نهی عبارت است از:

۵-۱. سرسپردگی و تسلیم

در روایات آمده است که: «احرام المرأ فی رأسه»^۱ و این بیانگر اهمیت تکلیف حج‌گزار در برهنه کردن سر برای احرام است. آن‌گاه که حاجی به هنگام احرام می‌گوید: «احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمی و عظمی و مخی و عصبی»، در حقیقت تمام جسم، از آن جمله سر خود را محرم ساخته و از حریم خویش خارج و در حریم خداوند وارد می‌شود و این نشانه سرسپردگی حج‌گزار و تسلیم بودن او در برابر خداوند است و اینکه در راه لقای دوست از سر نیز باید گذشت.

۵-۲. دوری جستن از فخر فروشی و امتیاز

احرام حذف تمامی تشخیص‌ها است و حج‌گزار با پوشیدن دو جامه ساده، حضوری هم‌رنگ و هم‌شکل با سایر حاجیان پیدا می‌کند. و برهنه بودن سر، این فلسفه مهم را تقویت می‌کند. از طرفی بر سفیدی رنگ و سادگی احرام تأکید می‌شود و از طرف دیگر از پوشش سر منع می‌شود و این زمینه هر گونه تشخیص در این اجتماع بزرگ عبادی را از

۱. همان، ج ۱.

میان می‌برد و اگر این منع نبود، چه بسا هر کسی با پوشش خاصی که بر سر می‌گذاشت، کنگره بزرگ حج را از یکدستی و هماهنگی خارج می‌کرد و هر فرد و یا گروهی از این راه برای خود امتیازی را دست و پا می‌کرد!!

۳-۵. تحمل سختی‌ها و مشقت برای وصال

یکی از ویژگی‌های حج، ترک آسایش طلبی و تحمل زحمت در راه دوست است. حج گزار برای نیل به لقای الهی و قرب بازگاه او، بدن خود را به زحمت و سختی می‌اندازد و مشتاقانه این تعب را می‌پذیرد و هر چه پذیرش سختی‌ها بیشتر باشد، قطع علقه‌های مادی و دنیوی آسان‌تر می‌شود. لذا معصوم(ع) در فلسفه حکم برهنه بودن سر می‌فرماید: «لیذوق الحر و البرد» و در مورد صورت زن می‌فرماید: «المحرمة لا تتنقب لان احرام المرأه فی وجهها»^۱ و «... فانک ان تنقبت لم یتغیر لونک»^۲ و در مورد استظلال مرد نیز در حدیثی آمده است: «سألت ابا الحسن (ع) عن الظلال للمحرم فقال اضح لمن احرمت له، قلت انی محرور و ان الحر یشتد علیّ فقال اما علمت ان الشمس تغرب بذنوب المجرمین»^۳.

امام علی(ع) در نگاه جامع به سختی‌های حج می‌فرماید: خداوند کعبه را در جای خوش آب و هوا قرار نداد و مناسک را همراه با مشکلات مقرر فرمود تا زمینه‌های کمال برای انسان فراهم آید. سپس می‌افزاید: «ولکن الله یختبر عباده بانواع الشدائد و یتعبدهم بانواع المجاهد اخراجاً للتکبر من قلوبهم و اسکاناً للتذلل فی نفوسهم و لیجعل ذلک فتحا الی فضله».

ناز پروده تنعم نبرد راه بدوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

۴-۵. ادب توبه و تضرع

برهنگی سرو صورت و آشفتگی مو نشانه‌ای از تضرع و استغاثه و توبه است. از آنجایی که حج گزار در حال توبه و تضرع به درگاه الهی است و این مقام دعا و انابه و توبه را در طول مناسک دارد؛ لذا ظاهر او نیز باید حکایت از حالات او داشته باشد.

۱. همان، ح. ۱.

۲. همان، ح. ۳.

۳. همان، باب ۶۴، ح. ۱۱.

۵ - ۵. تمرین تقوا

سر و صورت نقش اساسی در جاذبه‌ها و زیبایی‌ها دارد؛ در حالی که در حال احرام هر گونه تلذذ جنسی - حتی نگاه شهوت آلود - حرام شده است. و از طرفی به چهره گشایی زن دستور داده شده و این شاید آموزش تقوا برای زن و مرد باشد تا زمانی که هر دو در معرض یکدیگرند، تقوا و خود نگه داری از لغزش و انحراف را یاد بگیرند و صبر در برابر گناه را تمرین کنند و آن را دستاورد حج برای زندگی خود قرار دهند.

۵ - ۶. شعار حج

ممکن است کسی ردا و ازار داشته باشد؛ اما به عنوان لباس از آن بهره جوید - چنان که در میان برخی از ملیت‌ها این گونه پوشش رایج است - اما اینکه باید سر و پای مرد پوشش نداشته باشد و زن نیز صورت برهنه سازد، از ویژگی لباس حج است و این در مورد لباس زن _ که با لباس معمولی تفاوت ندارد _ بیشتر فرض پیدا می‌کند و الزام به باز بودن صورت به هنگام مناسک، او را از سایرین امتیاز می‌بخشد: لا تُحَلُّوا شعار الله... و لا آمین الیبت الحرام.

هفت. آرایش

بوییدن، خوردن و یا پوشیدن چیزی که معطر است، کشیدن سرمه به چشم و انگشتر به دست کردن برای زینت، روغن مالیدن به بدن، نگاه در آینه و یا هر شیء صاف، پوشیدن لباس دوخته برای مردان و استفاده از هر گونه زیورآلات برای مرد و زن - اعم از جواهرات و یا لباس حریر خالص و عینک زینتی - از محرمات احرام شمرده شده است. این نهی دارای اسرار و حکمت‌هایی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۷-۱. پیراستگی از زینت‌های دنیایی و آراستگی معنوی

حج عرصه نمایش زیورهای دنیایی نیست؛ بلکه باید زیبایی‌های حقیقی - که همان آراستگی باطنی و اقتدار دینی و در نهایت جذبه‌های الهی است - به نمایش گذاشته شود. حج صحنه به نمایش گذاشتن شور وصال است و باید نگاه حاجیان؛ بلکه نگاه نظاره‌گران به خیل عظیم حج گزاران به مقوله زیبایی عوض شود. اگر بنا باشد نگاه به زیبایی و تعریف ما از آن، همان باشد که قبل از احرام داشتیم؛ پس حج تحولی در ما ایجاد نکرده و همچنان در خطر گرفتار آمدن در دام و زین هم الشیطان اعماهم قرار داریم. زمانی از این علقه‌ها رها می‌شویم که لذت‌ها، زیبایی‌ها و کشش‌ها رنگ خدایی گرفته باشد.

امام صادق (ع) دربارهٔ عطر و انگشتر می‌فرماید: «لا ینبغی للمحرم ان یتلذذ بریح طیبه»^۱ و «لا یلبسه (الخاتم) للزینة»^۲. در مورد پوشش زن هم می‌فرماید: «المحرمة تلبس الحلی کله الا حلیا مشهور للزینة»^۳ و در مورد سرمه می‌فرماید: «لا بأس ان یکتحل و هو محرم الم یکن فیه طیب یوجد ریحه فاما للزینة فلا»^۴. اینها می‌رساند که در حج، باطن بر ظاهر اولویت دارد و دغدغه حج گزار باید امور باطنی باشد، نه امور ظاهری.

ظاهر زیبا نمی‌آید به کار حرفی از معنا اگر داری بیار

۲-۷. ترک خودپرستی

سراسر حج عبادت است و عبادت؛ یعنی، فقط برای او بودن و به او فکر کردن و به او پرداختن و هر چیزی که مانع این امرشود، از روح عبادت می‌کاهد. بوی خوش با جاذبه‌هایی که دارد و شخص را به خودش مشغول می‌سازد، به همان میزان او را از خداوند غافل می‌کند و در عبادت حج هر نوع توجه به غیر خدا - هر چند مباح - از محرمات است: فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرك بعبادة ربه احداً.^۵

۳-۷. ممنوعیت بهره مندی از لذت‌های مادی

با آنکه استفاده از بوی خوش و عطریات در اسلام ممدوح شمرده شده است (الطیب من اخلاف الانبیاء)؛ اما در حال احرام ممنوع است؛ چنان که در روایتی آمده است: «کان علی بن الحسین (ع) اذا تجهز الی مکه قال لا هله، ایاکم ان تجعلوا فی زادنا شیئاً من الطیب و لا الزعفران نأکله و نطعمه». امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا تمس شیئاً من الطیب و لا من الدهن فی احرامک و اتق الطیب فی طعامک و امسک علی انفک من الرائحة

۱. وسائل الشیعه، ح ۹ (باب تروک الاحرام)، ح ۵.

۲. همان، باب ۶۴، ح ۴.

۳. همان.

۴. همان، باب ۳۶، ح ۱.

۵. کهف (۱)، آیه ۱۱۰.

الطیبه»؛^۱ آن گاه حضرت سر این حرمت را چنین بیان می‌فرماید: «فانه لا ینبغی للمحرم ان یتلذذ بریح طیبه»^۲؛ یعنی، دور شدن حج گزار از لذت های جسمانی و مادی و ضرورت اهتمام به کسب لذت های معنوی و روحانی، از مهمات حج است که نباید از آن غافل شد.

۴-۷. خود را ندیدن

شاید حرمت نگاه در آینه، کنایه ای باشد از ضرورت خود را ندیدن و کنار گذاشتن نفس و نفسانیات در حال احرام. خود را دیدن؛ مانع از خدا دیدن می‌شود؛ لذا کفاره آن «لبیک» قرار داده شده تا جبران غفلت از خداوند شود و با گفتن این ذکر، باید توجه خود را معطوف به خداوند ساخت. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا تنظر فی المرآة وانت محرم فانه من الزینة»^۳ و در حسنه معاویه بن عمار آمده است: «لا ینظر المحرم فی المرآة لزینة فان نظر فلیلب».

هشت. تجاوز به حریم دیگری و سلب امنیت

کندن گیاه و یا درخت در محدوده حرم، سلاح بستن و کشتن حشراتی که به روی بدن انسان می‌نشینند و یا در معرض تلف قرار دادن آنها برای شخص محرم حرام است. همچنین صید و یا معاونت در صید حیوانات در حرم برای محرم و غیر محرم حرام است (البته این حرمت شامل حیوانات اهلی و دریایی نمی‌شود). این امور دارای حکمت های مختلفی است؛ از جمله:

۸-۱. ترک خشونت

حج گزار آن هنگام که جسم خود را محرم می‌کند؛ یعنی، تمام وجود جسمی خود را به خدا وا گذاشته و از حیطة تصرف خود خارج کرده است تا روحش آزاد و زمینه تعالی آن بیشتر فراهم گردد. در این حالت است که حاجی «وفدالله» می‌شود و رحمت الهی بر او ریزش دارد تا آنجا که دعا، تقاضا، شفاعت و سکوت او در زیر بارش رحمت حق شکوفا می‌شود: امام صادق (ع) می‌فرماید: «الحاج و المعتمر وفدالله، ان سألوه اعطاهم و ان دعوه

۱. استبصار، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۳۴، (ابواب تروک الاحرام)، ح ۱ و ۴.

۳. بحار الانوار، ح ۹۹، ص ۱۶۸.

اجابهم و ان شفعا شفعم و ان سکتوا ابتدأهم»^۱. با چنین موقعیتی روا نیست که برای حیات حیوانی خود، جان حیواناتی را که در فضای بارش رحمت تردد دارند، از آنها بستاند. این نماد رحمت می‌باید در ظاهر نیز حفظ شود؛ هم با ترک حمل سلاح و هم با رعایت حقوق محیط زیست (با نکندن درخت و گیاه) و هم با آسیب نرساندن به دیگران و حتی حشرات ساکن در بدن). البته آن‌گاه که از احرام بیرون می‌آید، نیاز مادی انسان می‌طلبد که شکار کند؛ لذا اجازه شکار برای تأمین این نیاز داده شده است: و اذا حللتهم فاصطادوا؛^۲ البته در غیر حرم الهی که حرم مأمّن برای همه است.

۸-۲. ایجاد امنیت برای همه

صید حیوان از جمله محرّماتی است که هم در حرم حرام است و هم در حال احرام. امام صادق (ع) به یکی از یارانشان می‌فرماید: «لا تستحان شیئا من الصيد و انت حرام و لا انت حلال فی الحرم و لا تدلن علیه محلا و لا محرما فیصطاده و لا تشر الیه فیستحل من اجلک فان فیه فداء لمن تعمده». قرآن می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرم و من قتله منکم متعمدا فجزوا مثل ما قتل منه من النعم و حرم علیکم صید البر ما دتمم حرماً.^۳

از آنجا که قرآن می‌فرماید: (و من دخله کان آمناً)؛^۴ حرم مأمّن الهی است و حج‌گزار نیز با احرام خود در حریم حرم الهی قرار می‌گیرد که: «الحاج فی ضمان الله عزوجل». حال که حرم مأمّن است و حاجی در حریم امن الهی قرار می‌گیرد، این امنیت باید برای همه باشد. امام صادق در تفسیر آیه می‌فرماید: «... و من دخله من الوحش و الطیر کان آمناً من ان یهاج او یؤذی حتی یخرج من الحرم».^۵ نه تنها حیوانات در حرم در امان هستند؛ بلکه گیاه و درخت و حتی حشرات نیز باید در امان باشند و پوشیدن سلاح هم -

۱. الحج و العمرة فی الكتاب و السنن، ص ۱۳۷، ح ۳۷۶.

۲. مائده (۵)، آیه ۲.

۳. همان، آیه ۹۵.

۴. آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

۵. وسائل الشیعه، باب ۸۸ (ابواب تروک احرام)، ح ۲.

که چهره ظاهر را از نمای امنیت سلب می‌کند- ممنوع است.

۸-۳. ناسازگاری شکار با روح تسلیم در حج

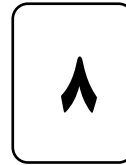
خصوصیات حیوانات با یکدیگر متفاوت است، حیوانات اهلی رام و تسلیم و حیوانات وحشی گریز پا و نافرمان هستند. در حج - که ظهور روح تسلیم است- شایسته نیست حج گزار ارتباط و انسی با حیوانات وحشی و گریزپا داشته باشد؛ زیرا بدون شک روح انسان متأثر از نوع بهره برداری از خوراک و پوشاک است. در این راستا قرآن کریم خوردن و ذبح حیوانات اهلی را جایز شمرده؛ اما حیوانات وحشی را ممنوع کرده است: یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود احلت لکم بمیهة الانعام الا ما یتلی علیکم غیر محلی صید و انتم حرم^۱ امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا بأس بان یصید المحرم السمک... قال الله: احل لکم صید البحر و طعامه متاعاً لکم^۲. شاید سرّ اینکه در تکرار صید حیوان وحشی کفاره قرار نگرفته است بلکه وعده انتقام داده شده است؛ همین باشد که مرتکب تکرار صید، در حقیقت از روح تسلیم فاصله گرفته و انسانی چموش و نافرمان گردیده که دیگر فدیة جبران آن را نمی‌کند. لذا قرآن در مرتبه اول می‌فرماید: (و من قتل منکم متعمداً فجزاؤه مثل ما قتل من النعم لیدوق و بال امرکم... و من عاد فینتقم الله منه والله عزیز ذوانتقام)^۳. از تعبیر «لیدوق و بال امرکم» نیز استفاده می‌شود که فدیة برای جبران خسارتی است که حج گزار بر جان خود وارد ساخته است؛ ولی وقتی این خسارت تکرار می‌شود، دیگر جبران پذیر نیست؛ بلکه انتقام الهی را به دنبال خواهد داشت. پرهیز از خوردن گوشت صید در حدی است که امام صادق (ع) می‌فرماید: «اذا اصاب المحرم الصید فی الحرم و هو محرم فانه ینبغی له ان یدفنه و لا یاکله احد^۴. این روح تسلیم در رعایت حقوق نباتات و حشرات نیز باید لحاظ شود.

۱. مائده (۵)، آیه ۱.

۲. همان، آیه ۹۶.

۳. همان، آیه ۹۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۹/ باب ۳ ابواب تروک الاحرام حدیث ۲.



اسرار کفارات

اگر حج گزار مرتکب برخی از محرّمات احرام شود، باید کفّاره بدهد که به تناسب نوع جرم و زمان و مکان آن و دیگر شرایط نوع و مقدار کفاره متفاوت خواهد بود. در یک نگاه کلی کفارات به سه گروه تقسیم می‌شود:

۱. ذبح شتر، گاو و گوسفند؛

۲. اطعام فقرا و پرداخت قیمت چیزی که تلف شده است؛

۳. ذکر تلبیه و استغفار و توبه؛

استعمال بوی خوش، قسم راست و دروغ و صید از جمله محرّماتی است که کفاره آنها از قسم اول و دوم است و نگاه به آینه و ارتکاب فسوق از مواردی است که کفاره مالی برای آن منظور نشده است. درباره اسرار وجوب دادن کفّاره، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. پوشاندن خطا و جبران کردن گناه

قرآن کریم در تأثیر گذاری تقوا می‌فرماید: ان تقوا الله يجعل لكم فرقانا و يكفر عنكم سيئاتكم و يغفر لكم.^۱ نتیجه تقوا، محو آثار گناه و آمرزش خداوند است. برخی از مفسران کفاره سیئات را اشاره به آثار روانی و اجتماعی گناهان و غفران را بخشش خداوند و رهایی از عذاب اخروی تفسیر کرده‌اند.^۲ در آیه دیگر در مقام بیان حق قصاص می‌فرماید: فمن تصدق به فهو كفارة له.^۳ امام صادق (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «کسی که عفو

۱. انفال (۸)، آیه ۲۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، (ذیل آیه).

۳. مائده (۵)، آیه ۴۵.

کند به همان اندازه از گناهان او بخشیده می‌شود.^۱ در هر دو آیه کفاره به معنای پوشش خطا و جبران گناه و آمرزش الهی تفسیر شده است. در آیه شریفه دیگری قرآن در اهمیت ترک محرمات الهی می‌فرماید: *تلك حدود الله و للکافرین عذاب الیم؛^۲ یعنی، محرمات حدود الهی‌اند که نباید کسی به مخالفت با آن برخیزد و مجازات کسانی که رعایت حدود را نکنند، عذاب الیم است. اینجا نقش کفارات به‌خوبی روشن می‌شود که کفاره جبران کننده این خسارت است و مرتکب حرام با پرداخت کفاره، خود را از عذاب الیم نجات می‌دهد.*

دو. تقویت پایه‌های ایمان

کفارات علاوه بر پالایش روح از آلودگی ارتکاب حرام، ریشه‌های ایمان و باورهای دینی را تقویت می‌کند و انسان را نسبت به مقررات دینی پایبندتر و جدی‌تر می‌سازد؛ زیرا اگر کسی مرتکب گناه شود و خود را ملزم به کفاره نداند، به مرور نسبت به انجام محرمات جسورتر خواهد شد و در نهایت ریشه‌های ایمان در جان او خشک خواهد گردید. اما کسی که پس از ارتکاب حرام به جبران آن همت می‌گمارد، این اهتمام به جبران اشتباه و خطا، به تقویت ایمان او ختم می‌شود. قرآن کریم پس از بیان کفارات ظهار، در تأثیر گذاری انجام کفارات و سر وجوب آن می‌فرماید: *ذلک لتؤمنوا بالله و رسوله^۳ و در آیه دیگر به دنبال بیان کفاره «شکستن قسم» می‌فرماید: کذلک ین الله لکم آیاته لعلکم تشکرون.^۴*

سه. بازدارندگی از گناه

تمام کفارات جنبه بازدارنده دارند؛ به ویژه اگر مجازات مالی باشند که به مراتب از مجازات بدنی بیشتر خواهد بود. این نوع مجازات‌ها سبب می‌شود فرد قبل از ارتکاب حرام، به عواقب آن و مجازاتی که باید در همین دنیا پاسخگو باشد، بیندیشد و از انجام حرام منصرف شود. نیروی بازدارندگی کفارات در مناسک حج، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سنگینی برای کفارات، می‌تواند از ارتکاب محرمات حج پیشگیری کند.

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۳۷.

۲. مجادله (۵۸)، آیه ۴.

۳. همان.

۴. مائده (۵۸)، آیه ۸۹.

چهار. عامل تذکر و تربیت شخص خطاکار

مرحله بندی موجود در اکثر کفارات - که از یک حداکثر شروع می‌شود و به دلیل ضعف خطاکار در تحمل کفاره به حداقل می‌رسد - نشان می‌دهد که کفاره، صرفاً به منظور مجازات نیست؛ بلکه چون هدف تربیتی در آن نهاده شده است، وقتی فرد توانایی حداکثر را ندارد، نوبت به مرحله بعد می‌رسد تا جایی که با استغفار و توبه از او پذیرفته می‌شود و در حقیقت به او فهمانده می‌شود که خطا کرده و او نیز مجازات را قبول می‌کند؛ اما به دلیل ناتوانی این مجازات بر او بخشیده می‌شود.

فصل پنجم:

فلسفه و اسرار مسجد الحرام

و اعمال آن



اسرار شهر مکه

مکه شهری است در سرزمین حجاز که کعبه را چون نگینی درخشان در بر گرفته است. قرار گرفتن این شهر در محدوده حرم امن الهی، امتیازات ویژه‌ای را به این شهر بخشیده است؛ از این رو ورود به این شهر و حضور و اقامت در آن همراه با آداب و دستوراتی است که حکایت از اسرار نهفته در آن دارد. در این قسمت به اسرار شهر مکه - به عنوان یک شهر مقدس که صاحب منزلت و مقام ملکوتی است - پرداخته می‌شود:

یک. مکه مقصد انسان‌های خدا جو

مکه (مقصد)؛ یعنی آن سرزمینی که جان‌های شیفته لقای الهی، با ورود به آن سرزمین، به آرامش و سکینه می‌رسد و چون نوزادی که حریصانه برای ارتزاق از شیر مادر دست و پا می‌زند و با مکیدن سینه مادر آرام می‌گیرد، قاصدان لقای حق نیز دیدار یار بر سر دارند و با رسیدن به مکه، لقا را به دست می‌آورند. امام رضا (ع) می‌فرماید: «سمیت مکه مکه لان الناس كانوا یمکون فیها و کان یقال لمن قصدھا قدمکا»^۱.

دو. مکه جای گذر (نه محل اقامت)

«مکه» شهری برای زندگی دنیوی نیست، بلکه مکان رویش و گذر است، یعنی از آنچه هستیم، به آنچه باید باشیم گذر کنیم. مکه شهری استثنایی است: آنان که در جست‌وجوی راهی هستند تا سفر «من الخلق الی الحق» را کوتاه‌تر طی کنند، باید جامه‌ای بر کمر ببندند و جامه‌ای بر دوش ببندازند و تلبیه گویان، راهی این سرزمین شوند. اما آنان که می‌خواهند مکانی را برای گذر زندگی دنیایی انتخاب کنند، جایی دیگر

۲. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۹۰.

برگزینند که امام صادق (ع) فرمود: «فان المقام بمكة يقسى القلوب».^۱ آن حضرت سفارش می‌کرد: اگر برای زمانی طولانی قصد اقامت در مکه را دارید، در اثنای آن، شهر را ترک کنید و با احرام وارد شوید، تا از واردین به حرم محسوب شوید نه مقیمان در مکه. امام باقر (ع) می‌فرماید: «لا ينبغي للرجل ان يقيم بمكة سنة قلت: كيف يصنع؟ قال يتحول عنها».^۲

سه. مکه مبدأ گسترش خیر

هر چیزی در این عالم، اصل و ریشه‌ای دارد که عرب از آن به «ام» تعبیر می‌کند. زمانی در این کره خاکی، شهرها و قریه‌ها - که بستر هزاران خیر و برکت هستند، - وجود نداشت و از یک نقطه رویش آنها آغاز شده است. در روایات مبدأ این گسترش را مکه و نقطه خاص را کعبه معرفی کرده‌اند. امام علی (ع) در پاسخ فردی از اهل شام - که سؤال کرد چرا مکه، ام القری است - فرمود: «لان الارض دحيت من تحتها»؛^۳ یعنی، مکه اصل و ریشه برای تمام شهرها و قریه‌ها است و زمین با تمام ویژگی‌ها و خیر و برکت‌هایش، از این نقطه به سراسر کره زمین گسترش یافته است.

چهار. عرصه اجتماع باشکوه یکتاپرستان

یکی از اسامی مکه «بکه» است؛ از امام (ع) سؤال شد: سر اینکه مکه را «بکه» نامیده‌اند، چیست؟ فرمود: «لان الناس يبك بعضهم بعضا بالايدي، اي: يدفع بعضهم بعضا بالايدي»؛^۴ یعنی، به جهت کثرت اجتماع، با دست یکدیگر را کنار می‌زنند تا به مقصد خود برسند و این بیانگر اجتماع عظیم انسان‌های یکتاپرست بر گرد محور توحید است.

پنج. مرکز تحقیر ستمگران

در طول تاریخ، هرگاه ستمگری قصد تخریب و اهانت به کعبه را داشته، گرفتار قهر و

۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ح ۲۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۹ (ابواب مقدمات طواف)، باب ۱۶، ح ۵.

۵. بحارالانوار، ج ۱۶، ح ۱۷.

۶. قرب الاسناد، ص ۱۰۴.

عذاب الهی شده است. یکی از جلوه‌های قهر الهی بر ستمگران، داستان نابودی سپاه ابرهه و فیل سواران است.

ناگهان شد لشکر حق آشکار لشگر یزدان برآمد از افق
 شدها تاریک از اسپاه حق از هجومش شدها تاریک و تار
 دام و در را کرد در صحرا قفق تا بکوبیده که گشت از راه حق

امام صادق (ع) می‌فرماید: «اسماء مکه خمسة ام القرى و مکه و بكة و البساسة كانوا اذا ظلموا بها بستهم اى اخرجتهم و اهلكتهم، و ام رحم كانوا اذا الزموا رحموا».^۱ در روایت دیگری آمده است: «و كانت تسمى بكة لانها تبك اعناق الباغين اذا بغوا فيها».^۲

شش. سرزمین عبادت و عبودیت

کمتر سرزمینی یافت می‌شود که برای تضرع و ناله و عبادت آفریده شده باشد، به گونه‌ای که حتی استراحت در آن نیز عبادت باشد. مکه سرزمین عبادت و اظهار عبودیت است؛ آنجا شهر گریه، ناله، توبه و انابه است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «انما سمیت مكة بكة لبكاء الناس حولها و فيها».^۳ مکه شهر ذکر و دعا و قرآن است. امام باقر (ع) نیز فرمود: «الساجد بمكة كالمشحط بدمه في سبيل الله»^۴ و امام سجاد (ع) فرمود: «من ختم القرآن بمكة لم يموت حتى يرى رسول الله (ص) و يرى منزله في الجنة».^۵ و نیز: «النائم بمكة كالمشحط في البلدان».

۱. بحار الانوار، ج ۱۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱۹ (ابواب مقدمات الطواف)، ح ۵۱.

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ح ۸.

۴. همان، ح ۳۴.

۵. تهذیب، ج ۵، ص ۴۶۸، ح ۱۶۴.

هفت. مکه شهر سازندگی روح و جان

سختی‌ها و ناملايمات زندگي، آزمایش‌های الهی است که ناخالصی‌ها را از روح و جان آدمی دور می‌سازد و راه را برای درک کمالات معنوی هموار می‌کند. مکه سرزمین سازندگی است و دشواری‌های آن، طلای وجود حج گزاران را از ناخالصی و آلودگی پاک می‌گرداند. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «من مرض یوما بمكة كتب الله له من العمل الصالح الذی كان یعمله عبادة ستین سنة و من صبر علی حرّ مكة ساعة تباعدت عنه النار مسیرة مائة عام و تقربت منه الجنة مسیرة مائة عام»^۱. این سازندگی سر اصلی موقعیت جغرافیایی مکه است که آن را همراه با ناملايمات قرار داده است.

هشت. شهر پاکان و اهل طهارت

خداوند خطاب به ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل (ع) فرمود: «طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود»^۲. به فرموده امام صادق (ع): سزاوار است انسان به مکه وارد نشود، مگر آنکه طاهر باشد (فینبغی للعبدان لا یدخل مكة الا و هو طاهر قد غسل عرقه و الاذی و تطهر)^۳. هم باید طهارت ظاهری را کسب کرد (اعم از طهارت بدن و غسل و وضو) و هم آنکه روح خود را از کبر و غرور طاهر ساخت و آن را به زیور تواضع و خشوع آراست. امام صادق (ع) می‌فرماید: «من دخلها بسکینه غفر له ذنبه قلت کیف یدخل بسکینه قال یدخلها غیر متکبر ولا متجبر»^۴.

نه. دارای حرمت ویژه

قرآن می‌فرماید: و من یرد فیہ بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم^۵. از آنجایی که مکه حرم

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ح ۴۷.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۲۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۵ (ابواب مقدمات طواف)، ح ۳.

۴. همان، ح ۱.

۵. حج (۲۲)، آیه ۲۵.

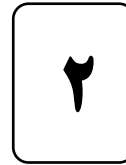
الهی است، گناه و نافرمانی از خداوند - در موقعیتی که همه را در حریم امن خود مهمان نموده است - حرمت شکنی است؛ لذا عذاب بیشتری (عذاب الیم) برای مرتکب به گناه در آنجا منظور شده است.

ده. مکه شهری برای همه

مکه شهری آزاد است و همه مسلمانان می‌توانند در هر جای مکه و حرم، منزل گزینند و کسی حق ممانعت و محدود ساختن آنها را ندارد. رسول خدا می‌فرماید: «مکه مناخ لاتباع رباعها و لاتؤاجر بیوتها!». امام علی (ع) در نامه‌ای خطاب به کارگزار خود در مکه می‌نویسد: «مراهل مکه الا یاخذوا من ساکن اجرا فان الله سبحانه یقول «سواء العاکف فیه و الباد» فالعاکف: المقیم به و البادی الذی یحج الیه من غیر اهله وفقنا الله و ایاکم لمحابه والسلام». ^۲ از این رو سرزمین مکه، از اموال عمومی محسوب می‌شود که اختیار آن در دست امام مسلمین است. او نیز باید مطابق مصلحت مسلمین و شهر مکه اقدام کند، اینکه مکه منطقه آزاد اسلامی است؛ یعنی، مسلمانان بدون هیچ محدودیتی می‌توانند از این مرکز عبادی بهره مند شوند و گروه خاصی نباید بر آن سیطره یابد و به جهت منافع اقتصادی و سیاسی عظیمی که از حضور مسلمانان در این مرکز عبادی به دست می‌آید، بر آن مسلط شوند؛ بلکه منافع آن باید به عموم مسلمانان عاید شود.

۱. تاریخ بیهقی، ج ۶، ص ۳۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۷.



اسرار مسجد الحرام

مسجد الحرام، همزمان با بنای کعبه توسط حضرت آدم (ع) شکل گرفت و در زمان حضرت ابراهیم (ع) در تجدید بنای کعبه، حدود مسجد نیز مشخص گردید. البته این حدود از ناحیه مردم رعایت نشد و در اطراف کعبه و داخل محدوده مسجد الحرام، اقدام به خانه سازی کردند. پس از اسلام به مرور، حدود اولیه به مسجد بازگردانده شد و بخشی نیز به آن افزوده گشت. حسین بن نعیم روایت می‌کند: «سألت ابا عبدالله (ع) عما زادوا فی المسجد الحرام عن الصلاة فيه فقال: ان ابراهیم و اسماعیل حدّا المسجد ما بین الصفاء و المروه فكان الناس یحجون من المسجد الی الصفاء»^۱. این حدیث شریف و سایر احادیثی که در این مورد وارد شده، بیانگر آن است که حدود مسجد از قبل تعیین شده است.

مسجد الحرام علاوه بر احکام کلی مساجد، دارای آداب و احکام مخصوص نیز هست. وجود کعبه در درون مسجد، قداست ویژه‌ای را به آن بخشیده است؛ به گونه‌ای که عبادت، نماز، دعا و قرآن در آنجا قابل مقایسه با سایر اماکن نیست.

مسجد الحرام، دارای تاریخی کهن و پرمآجرا است؛ حضور پیامبران و طمع مشرکان در تسخیر و یا تخریب این مکان مقدس، از دیگر ویژگی‌های این مسجد است که آن را از سایر اماکن جدا می‌کند. آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، اسراری است که در ویژگی‌ها و آداب این مکان مقدس نهفته است:

۱. تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۱۵۸۴.

یک. مسجد الحرام بهانه‌ای برای وصال

غرض از مسجد و میخانه‌ام وصال شماست

جز این خیال ندارم خدا گواه من است^۱

امام صادق (ع) می‌فرماید: به هنگام ورود به مسجد الحرام بگو: «... اللهم انی عبدک و البلد بلدک و البیت بیتک جئت اطلب رحمتک و اؤم طاعتک مطیعا لأمرک راضیا بقدرک اسألك مسأله المضطر الیک الخائف لعقوبتک اللهم افتح لی ابواب رحمتک و استعملنی بطاعتک و مرضاتک»^۲. تمام فرازهای این دعای شریف، بیان این حقیقت است که حضور در مسجد، بهانه‌ای برای وصال به رحمت خداوند است:

ای قوم به حج رفته کجا بید کجا بید؟

مешوق همین جاست بیا بید، بیا بید

مешوق تو همسایه و دیوار به دیوار

در بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟

گر صورت بی صورت معشوق ببینید

هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما بید

ده بار از این راه بدان خانه برفتید

یک بار از این خانه بر این بام برآید

دو. وادی پاکان و طاهران

قرآن می‌فرماید: به حقیقت کلام خدا دست نخواهید یافت، مگر آنکه پاک و طاهر باشید؛ زیرا کلام پاک، فکر و نیت پاک می‌طلبد لایمسه الا المطهرون.^۳ ورود به فضای پاکان نیز، طهارت ظاهری و باطنی می‌طلبد: ثم ليقضوا تفثهم.... و ليطوفوا بالبيت العتيق.^۴ ورود مشرکان

۱. حافظ.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۱.

۳. واقعه (۵۶)، آیه ۷۹.

۴. حج (۲۲)، آیه ۲۵.

به مسجد الحرام، منع شده است؛ زیرا در محیطی که نور توحید تابش دارد و موحدان در آن اجتماع می‌کنند، نباید تاریکی و ظلمت شرک و کفر، جایی داشته باشد: یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام و حتی امارت و بنا و ساختمان مسجد نیز، نباید به دست ناپاکان آلوده شود؛ زیرا سراسر مسجد نور است و طهارت و با شرک و کفر سنخیتی ندارد: و ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله.^۲

سه. مأمّن دلدادگان و پناهندگان

امام رضا (ع) در حدیث معروف سلسله الذهب، از خداوند متعال نقل می‌فرماید: «کلمة لااله الاالله حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی». مسجد الحرام مظهر کلمه «توحید» است و هر مسلمانی در آنجا در امان می‌باشد. و هیچ کس حق تعدّی و مزاحمت به او را ندارد: و من یردّیه بالحاد یظلم نذقه من عذاب الیم.^۳ حتی مشرکانی که نباید به مسجد الحرام راه یابند، اگر روزی به این مسجد پناهنده شدند تا زمانی که قصد توطئه و یا جنگ و ستیز با مؤمنان را نداشته باشند، باید به پناهندگی آنان احترام گذاشت: و اقتلوهم حیث ثقتوهم... و لا تقتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوهکم فاقتلوهم.^۴ از طرفی همان گونه که گردآمدگان در مسجد الحرام، از تعدّی و تجاوز دیگری باید در امان باشند، این امید را نیز باید داشته باشند که خداوند، آنان را از عذاب و قهر خودش در امان خواهد داشت. تا در مأمّن رحمت و لطف او سکنا گزینند. «فمن دخل حصنی آمن من عذابی».

چهار. محل مبارزه با شرک جهانی

«مسجد الحرام» فقط محلی برای عبادت نیست؛ بلکه مرکز فریاد توحید و عدالت و مبارزه با شرک و الحاد و کفر است. تمامی پیامبران - از آدم تا خاتم- در آنجا حضور یافته و ندای توحید و مبارزه با شرک را سر داده اند. مسجدالحرام مرکز مشترک میان تمام انبیاء، در شعار توحید و مبارزه با شرک است؛ این مسجد با چنین پیشینه و جایگاهی،

۱. توبه (۹)، آیه ۲۸.

۲. همان، آیه ۱۷.

۳. حج (۲۲)، آیه ۲۵.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۹۱.

دارای موقعیت استراتژیک است؛ لذا باید مدیریت آن به کسانی سپرده شود که اولاً ایمان به توحید داشته باشند و در عمل نیز التزام عملی خود را به آن اثبات کنند. آنان باید در مبارزه با شرک شجاعت داشته باشند و از غیر خدا نهراسند: (انما يعمر مساجد الله من امن بالله و اليوم الاخر و اقام الصلاة و اتي الزكاة و لم يخش الا الله. ^۱ در بیان اینکه تنها پرهیزگاران شایسته و لایق برای تصدی و تولیت امور مسجد الحرام هستند، می‌فرماید: (و ما لهم الا يعذبهم الله و هم يصدون عن المسجد الحرام و ما كانوا اولياءه ان اولياؤه الا المتقون). ^۲ آنان که خود از سردمداران شرک بوده و دل به بیگانگان سپرده‌اند و دنیا و دین خود را با مشرکان پیوند زده‌اند، نمی‌توانند مدیریت کانون توحید و مبارزه با شرک را به دست گیرند و مسلمانان را در ستیز با شرک و الحاد رهبری کنند؛ از جایگاه ویژه مسجد الحرام در مبارزه با شرک، سر استحاب ورود از باب بنی شیبیه نیز روشن می‌شود. زیرا آن‌گاه که بت هبل به دست علی (ع) از کعبه پایین آورده و شکسته شد؛ به دستور پیامبر (ص) در آن مکان دفن گردید تا حاجیان به هنگام ورود به وادی توحید، نخست شرک را در زیر پای خود لگد مال کنند و آن‌گاه وارد به وادی توحید شوند:

«فی شرح المأزمین - انه موضع عبد فيه الاصنام و منه اخذ الحجر الذی نحت منه هبل الذی رمی به علی (ع) من ظهر الكعبة، لما علا ظهر رسول الله (ص) فامر به فدفن عند باب بنی شیبیه فصار الدخول الى المسجد من باب بنی شیبیه سنة لاجل ذلك» ^۳.

پنج. نماد نفی نژاد پرستی و نظام طبقاتی

در مسجد الحرام همه یکسانند و وحدت و یکپارچگی در آن موج می‌زند مردم از هر کشوری و با هر نژادی و در هر سطحی از برخورداری مواهب دنیایی، همه و همه در آن مکان یکسانند: و المسجد الحرام الذي جعلناه للناس سواء العاكف فيه و الباد. ^۴ حتی در مسجد الحرام مرزهای جنسیتی نیز تعریف دیگری پیدا می‌کند، راوی از امام صادق (ع)

۱. توبه (۹)، آیه ۱۷ و ۱۸.

۲. انفال (۸)، آیه ۳۴.

۳. الحج و العمرة، ص ۴۸، حدیث ۱۰۹.

۴. حج (۲۲)، آیه ۲۵. «العاكف» به معنای شخص مقیم «الباد» کسی که از شهر و آبادی دیگر وارد مکه می‌شود (مجمع البیان، ذیل آیه شریفه).

سؤال کرد: «یا بن رسول الله! اقوم اصلى و المرأة جالسة بين يدي او مارة؟» امام در پاسخ فرمود: «لا بأس انما سميت بكه لانه يبك فيها الرجال و النساء»^۱. در سایر مساجد و محافل - حتی در عرصه جهاد با دشمنان - حضور زنان واجب نیست، اما در مسجد الحرام حضور زن برای انجام مناسک عبادی حج و یا عمره واجب می‌شود و زن و مرد در کنار یکدیگر، گرد کعبه طواف می‌کنند و این می‌رساند که در کمال معنوی و صعود الی الله، جنسیت و نژاد و طبقات دنیوی نقشی ندارد و مسجد الحرام پایگاه همه برای رسیدن به مقام قرب است. به راستی این تفاوت‌ها، اصالتی در کمال بشری ندارد و فقط متاع غرور برای عالم ماده است و راه سعادت بر همگان گشوده است.

شش. مسجد الحرام پایانی برای آغاز

حضور در مسجد الحرام، مرحله پایانی مناسک حج است؛ اما این پایان، آغازی برای سیر و سلوک است. خداوند معراج پیامبر خود را از مسجد الحرام قرار داد تا به بندگان وارسته خود بگوید: کعبه نقطه پایان حرکت آنان نیست. آنان که به کعبه رسیدند، در نقطه آغاز قرار دارند و باید از این نقطه عروج، راه معراج را برگزینند: سبحان الذي اسري بعبده ليلا من المسجد الحرام الي المسجد الاقصى الذي باركنا حوله لئريه من آياتنا.^۲

هفت. مسجد الحرام مقصد و مقصود همگان

کعبه و مسجد الحرام، فقط مقصد و مقصود حج‌گزاران نیست و محدود به زمان خاصی محدود نشده است؛ بلکه در هر زمان و لحظه‌ای، ملجأ و مقصد همگان است. کعبه و مسجد، قبله و تکیه‌گاهی است که هر کس از هر کجا و در هر حالتی، اگر به او روی آورد و توجه کند، آرامش می‌یابد: (قد نري تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها فول وجهك شطر المسجد الحرام).^۳ و هر کس در هر کجا هست، می‌تواند قطب وجود خود را با این مرکز مغناطیسی توحید همسو و همراه سازد: و حيث ما كنتم فولوا

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ح ۴۰.

۲. اسراء (۱۷)، آیه ۱.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۴۴.

و جوهکم شطره.^۱ از این رو به سوی او نشستن و خوابیدن و چهره به سمت آن متوجه ساختن، مستحب و شایسته است و حفظ حرمت آن حتی در اقصی نقاط و دورترین مکان نیز واجب می‌باشد، در برخی حالات استقبال و ادبار به قبله حرام است.

هشت. درس حق شناسی

امام صادق (ع) فرمود: چون به مسجد الحرام داخل شدی، درب مسجد توقّف کن و بگو: «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته، بسم الله و بالله و من الله و ما شاء الله و السلام علی انبیاء الله و رسله و السلام علی رسول الله و السلام علی ابراهیم و الحمد لله رب العالمین»^۲ حج گزار باید بداند که اگر به نطقه وصال دست یافته و توفیق قدم نهادن در مسجد الحرام را پیدا کرده است، نتیجه زحمات و مجاهدت‌های انبیا از آدم تا خاتم است. پس در ابتدای ورود به وادی توحید، به رسم حق شناسی درود و سلام مخصوص بر پیامبران - به‌ویژه بر ابراهیم پرچمدار توحید و پیامبر اسلام - فرستاده می‌شود، آن‌گاه اجازه طواف برگرد کعبه دریافت می‌گردد.

نه. فرصتی برای تثبیت و تعمیق ایمان

از آداب مسجد الحرام، قرائت قرآن، اقامه نماز، طواف برگرد کعبه، نظر به کعبه و... است و اینها فرصتی برای رشد معنوی و تعمیق ایمان است. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «اعظم المساجد حرمة و احبها الی الله و اکرمها علی الله تعالی المسجد الحرام».^۳ انسان باید بتواند ابعاد معنوی خود را ژرف ببخشد و ایمان و باورهای دینی خود را تثبیت کند، به صورتی که با جدا شدن از این محیط و بازگشت به امور روزمره دنیوی، این نور معنوی در وجود او تثبیت شود و او را از لغزش‌ها دور سازد.

۱. همان، آیه ۱۵۰.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۰۳، ح ۱.

۳. الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، ص ۴۳، ح ۹۶.

اسرار و مقدمات و شرایط طواف

نخستین عمل واجب پس از احرام و ورود به حرم الهی «طواف» است. زائر باید پس از رسیدن به مکه به مسجد الحرام رفته و هفت مرتبه کعبه را طواف کند. قرآن کریم در سه آیه به طواف اشاره نموده است:

الف. وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ^۱

ب. ثُمَّ لَيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ^۲

ج. وَ طَهَّرَ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ^۳

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: «الطواف من كبار الحج و من ترك الطواف الواجب متعمدا فلا حج له»^۴ (طواف از اعمال بزرگ حج است).

پیشینه طواف

طبق برخی از روایات، دو هزار سال قبل از هبوط آدم (ع)، فرشتگان به گرد خانه خدا طواف می‌کردند و هنگام طواف «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله اكبر» می‌گفتند.^۵

پس از بنای کعبه، ملائکه شیوه طواف کردن را به آدم آموختند؛ پیشاپیش او حرکت

۱. بقره (۲)، آیه ۱۲۵.

۲. حج (۲۲)، آیه ۲۹.

۳. همان، آیه ۲۶.

۴. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲.

۵. تاریخ مکه، ص ۳۶.

می‌کردند تا آدم هفت دور طواف نمود.^۱ پس از مرگ آدم، شیث نیز به همان شیوه حج نمود.^۲ حضرت نوح (ع) نیز با کشتی خود به دور خانه خدا طواف کرد.^۳ پیش از اسلام، اعراب جاهلی طواف را امر مقدسی می‌دانستند؛ اسلام نیز برای طواف اهمیت ویژه‌ای قائل شد؛ به طوری که طواف را هم‌سنگ نماز دانست. طواف کعبه محور اعمال حج است و از ارکان مهم آن به شمار می‌آید. بنابراین در مبحث فلسفه و اسرار هم جایگاهی ویژه دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

یک. طهارت بدن و لباس

پاکی از آلودگی‌های ظاهری و نیز داشتن وضو و غسل، از شرایط حتمی و ضروری طواف است. معنای این شرط آن است که تا طواف‌کننده خود را از پلیدی‌های ظاهری (نجاسات و آنچه نماز در آن صحیح نیست) پاک نکند، لایق طواف خانه معبود نمی‌شود. علاوه بر آن بایستی با وضو و غسل (افزون بر تمیزی بیشتر)، قدم در عرصه پاکی درون بگذارد. چون وضو و غسل علاوه بر طهارت ظاهری، آغازی برای تطهیر درون به شمار می‌روند.

دو. لباس طواف

لباس طواف باید مباح باشد؛ یعنی، از مال حلال تهیه شده باشد؛ وگرنه طواف باطل است. پیام این شرط آن است که: بدون کسب حلال و تن‌پوش مباح، نمی‌توان به حقیقت طواف دست یافت و این عمل، حاصلی جز خستگی و ضایع کردن فرصت ندارد. همچنین لباس احرام و طواف، نبایستی از ابریشم خالص باشد؛ چرا که چنین لباسی زینت، تجمل و گاه موجب فخر فروشی است.

سه. پوشش برای زنان

بدیهی است دستور پوشش برای بانوان به جهت پرهیز از خودنمایی و بر هم زدن تمرکز دیگران است؛ زیرا هر مقدار محیط مناسب‌تر باشد، اهداف بهتر تحقق می‌یابد.

۱. *التاریخ القدیم*، ج ۳، ص ۱۴.

۲. همان.

۳. *وسائل الشیعه*، ج ۵، ص ۳۸۶.

علاوه بر آنکه طواف کننده اگر در فکر خودنمایی و اظهار زینت‌های خود باشد، از عبادت غافل و از دستاوردهای آن محروم می‌شود.

چهار. مختون بودن

از جمله شرایط طواف، مختون بودن مردان است. مختون بودن، نشانه مسلمانی است و کسی که این نشانه را ندارد، از طواف ممنوع است. در آغاز بایستی آشکار و پنهان خود را با شرع تطبیق داد تا لیاقت حضور در طواف و بندگی را پیدا کرد.

پنج. خارج نشدن از مطاف

از جمله شرایط طواف، خارج نشدن از حد مطاف است؛ چه آنکه حد آن مقام ابراهیم باشد و یا صف طواف کنندگان. حضور در این حد، شرط قبولی طواف است و اگر کسی از حدود معین خارج شد، دیگر طواف نکرده است. پیام این شرط آن است که مدعی بندگی خدا، نمی‌تواند از محدوده خارج شود.

«طواف» نشانه عبودیت و عشق به خدا است. شخصی می‌تواند این ادعا را داشته باشد که از محدوده و چهارچوب بندگی بیرون نرود؛ چنانکه در حال طواف هم، شرط دلدادگی آن است که از محدوده معشوق خارج نشده و به او وفا دار باشد. از سوی دیگر پا بر دیوار کعبه نهادن نیز از مبطلات طواف و حرمت شکنی است. بایستی بر گرد معشوق طواف کرد و پا گذاشتن بر حریم او، خلاف ادب و حکمت است.

شش. سمت چپ قرار دادن کعبه

قلب انسان در جانب چپ او است. طواف از جانب چپ، نشان تسلیم کردن دل به معبود است.

همچنین حرکت از جانب چپ، حرکتی طبیعی و هم‌سنخ با نظام طبیعت است. حرکت زمین به دور خورشید (برای کسی که رو به خورشید بایستد)، از چپ به راست است و حرکت‌های دیگر در جهان پهناور در آفرینش نیز نوعاً در همین جهت است. گردباد نیز از چپ به راست می‌چرخد.

نکته دیگر در این نوع حرکت آن است که نوعاً راست، نشانه صدق و درستی و چپ نشانه

کذب و نادرستی است. وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ.^۱
 ولی اصحاب شمال: (وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ).^۲
 حرکت از چپ به راست، نماد رویکرد طواف کننده از نادرستی‌ها به درستی، از شقاوت
 به سعادت، از ظلم به عدالت، از شرک به توحید و... است.

هفت. شروع از حجرالاسود و پایان به آن

طواف بایستی از حجرالاسود آغاز و به آن پایان یابد. این ویژگی گویای چند نکته
 است:

۱. حجرالاسود نشانه‌ای الهی است؛ حرکت از آن مبدأ و پایان به آن، نمادی از إِنَّا لِلَّهِ وَ
 إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۳ است. همچنین: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۴
 وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ^۵.

۲. حجرالاسود، سنگی بهشتی است که برای آدم از بهشت نازل شد تا بدان انس
 گیرد. منزلگاه آدمی نیز بهشت است و او مرغ باغ ملکوت است که در این عالم چند روزی
 درگیر است؛ ولی می‌تواند به بهشت خود باز گردد.

شروع از حجرالاسود، یادبودی از بهشت نخستین و پایان دادن به حجرالاسود،
 بازگشت به بهشت موعود از مسیر توبه و عبودیت است. يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا
 أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ^۶.

وَ وَ سَارِعُوا إِلَيَّ مَغْفِرَةً مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ^۷.
 شگفت آن که در دعاها طواف اقرار به گناه و درخواست بهشت آمده است، همانند
 آنچه حضرت آدم به درگاه خداوند عرضه داشت.

۱. واقعه (۵۶)، آیه ۲۷.

۲. همان، ۴۱.

۳. البقره (۲)، آیه ۴۶.

۴. حدید (۵۷)، آیه ۳.

۵. روم (۳۰)، آیه ۲۷.

۶. اعراف (۷)، آیه ۲۷.

۷. آل عمران (۳)، آیه ۱۳۳.

هشت. هفت دور طواف

بسیاری از مسائل مربوط به انسان و جهان، با تعداد هفت مرتبط است و این نشان از جایگاه این عدد در امور جهان دارد؛ برای نمونه:

۱. آسمان‌ها هفت است، قرآن مجید چندین بار بر هفت طبقه بودن آسمان تأکید کرده است. السماوات السبع و سبع سماوات.

۲. قرآن مجید زمین را نیز هفت می‌داند. البته گرچه معنای اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ^۱ به طور کامل آشکار نیست؛ ولی شاید مقصود آن باشد که هفت زمین، همانند این زمین در جهان آفرینش وجود دارد و یا هفت لایه گرداگرد زمین وجود دارد.

۳. اولین مبنای تقسیم بندی روزها هفت است و «هفته» پایه‌ای جهانی و شناخته شده برای تقسیم ایام و سال شماری می‌باشد. در هیچ جا ایام را به بیشتر یا کمتر از هفته تقسیم بندی نکرده‌اند. گویا این موضوع ارتباط وثیقی با روح آدمی دارد که با چنین تقسیم‌بندی، به راحتی کنار آمده و با آن زندگی می‌کند.

۴. مراحل خلقت انسان و سیر او هفت مرحله است: عالم ذر، صلب پدر، رحم مادر، دنیا، برزخ، قیامت و بهشت یا دوزخ.

۵. عارفان مراحل سیر را هفت مرحله می‌دانند.

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

۶. جهنم هفت در دارد: لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ.

گویا طواف کننده با هر دور طواف، دری از درهای جهنم را بر خود می‌بندد. درباره دعاهای اطراف کعبه نیز آمده است:

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ وَبَلَغْتَ مُؤَخَّرَ الْكَعْبَةِ وَهُوَ بِحِذَاءِ الْمُسْتَجَارِ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بِقَلِيلٍ فَاَبْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْبَيْتِ وَالْأَصِقْ بِطُنُكٍ وَخَدِّكَ بِالْبَيْتِ وَقُلِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ

۱. طلاق (۶۵)، آیه ۱۲.

مِنَ النَّارِ ثُمَّ أَقْرَبَ لِرَبِّكَ بِمَا عَمِلْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۱!

امام صادق (ع) فرمود: زمانی که به مستحجار رسیدی... بگو: خدایا خانه خانه تو و بنده بنده تو است! این جایگاه کسی است که از آتش دوزخ به تو پناه می‌برد.
 ۷. اعضای که موجب استحقاق کیفر و پاداش می‌شود، هفت عضو است: فکر و اندیشه، چشم، گوش، زبان، دست، پا و اعضای تناسلی.
 ۸. به هنگام سجده، هفت عضو انسان باید بر زمین باشد: پیشانی، دو کف دست، دو زانو و دو نوک انگشتان بزرگ پا.

در بین عددها، آن عددی که هم با آسمان‌ها و هم با بسیاری از امور دیگر تطبیق دارد و پذیرش آن نیز برای انسان بسیار طبیعی است، عدد هفت است. از این رو انتخاب هفت برای تعداد دورهای طواف، بسیار طبیعی و هماهنگ با امور دیگر است؛ گرچه مناسبت‌ها و حکمت‌های دیگری نیز دارد که ما را بدان راهی نیست.

پیام هفت دور طواف

طواف کننده با هر دور طواف، گویا از یک طبقه آسمان صعود کرده و به طبقه بالاتر رفته است تا اینکه در دور هفتم بر گرد عرش الهی طواف می‌کند: وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ.^۲ از همین رو پس از طواف به نماز می‌ایستد که «الصلاة معراج المومن».

طواف کننده با هر دور طواف، گویا یکی از درهای دوزخ را بر خود می‌بندد؛ چون تعداد درهای جهنم، هفت عدد است. در دعاهای طواف مقابل درب کعبه آمده است: «و هذا مقام العائذ بك من النار».

هفت عضو اساسی در بدن، مباشرت در تحصیل و یا گناه دارند و سبب آن به شمار می‌روند. هفت دور طواف نماد فرمانبرداری همه آن اعضا، از خداوند و تسلیم شدن آنها در برابر او است.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۱۱.

۲. زمر (۳۹)، آیه ۷۵.

اسرار طواف

یک. درس توحید و یکتا پرستی

حج‌گزارانی که از دور و نزدیک به مکه مشرف می‌شوند، در هر شرایطی بر گرد کعبه طواف کرده و آن را محور گردش خود قرار می‌دهند. این گردش مستمر - که در قالب طواف واجب و برترین عمل مستحب در مسجد الحرام انجام می‌گیرد - نماد نظام واحد جهان و احدیت پروردگار است: **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.**

گردش پروانه وار بر گرد کعبه، نفی همه ابعاد شرک و اقرار و اعتراف به احدیت ذات اقدس پروردگار است.

منظره طواف - که انسانی‌هایی از نژادهای مختلف، فرهنگ‌های گوناگون و شکل‌های مختلف همه بر گرد یک نشانه می‌گردند - حقیقت توحید را تداعی می‌کند. اگر بنا باشد عینیت توحید در تصویری نشان داده شود، آن نقش «طواف» است. در روایات آمده است: «کعبه چهار گوش است، چون بیت المعمور چنین است و کعبه برابر با بیت المعمور در آسمان‌ها است، و آن چهار ضلعی است؛ چون عرش دارای چهار ضلع است و بیت المعمور برابر عرش الهی است. عرش الهی نیز چهار گوش است؛ چون کلمات بنیادی دین چهار جمله است: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله الله و الله اکبر!».

این که حقیقت این برابری چیست: آیا مکانی است یا رتبی؛ بسیار سخن دارد؛ ولی ارتباط کعبه و چهار ضلع بودن آن با این چهار جمله، بسیار قابل توجه است. «سبحان الله»، نفی هر گونه نقص و کاستی از ذات اقدس الهی است.

«الحمد لله»، انتساب همه ستایشها به خداوند و روا بودن آن برای پروردگار یگانه است.

او صفات جمال را در خود دارد و برای هر گونه ستایش سزاوار است. «لااله الا الله»، نفی هر معبود در مرحله توحید نظری است؛ چرا که ذات دارای همه صفات کمال و مبراً از هر گونه نقص و کاستی، تنها معبود شایسته هستی است و دومی ندارد.

«الله اکبر»، بیان توحید عملی است که گوینده هیچ چیز را از او بزرگتر نمی‌داند. از این رو مراعات حق او را از همه حقوق بالاتر دانسته و در مقام عمل نیز این حق را مراعات می‌کند.

دو. نمونه تشکیل امت واحد

قرآن و آموزه‌های آن، مسلمانان را یک امت و یک پیکره می‌داند: **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**^۱؛ از این رو هر گونه تفرق را ناپسند دانسته و مسلمانان را به ترک جدال‌های بی مورد فراخوانده است و با تکیه بر محور وحدت- که قرآن و سنت و رهنمودهای آن است- آنان را به تشکیل یک امت و مجموعه واحد دعوت کرده است. طواف - که از مهم‌ترین ارکان حج است و علاوه بر مقدار واجب، تکرار آن نیز مستحب است- الگویی از همزیستی و در کنار یکدیگر قرار گرفتن است. نژادها، رنگ‌ها، مذهب‌ها، سلیقه‌ها، فرهنگها و... همه در چرخش طواف به حد اکثر هماهنگی می‌رسند و در عین تفاوت‌ها، در حرکتی هماهنگ و منظم، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. از طواف می‌توان آموخت که مسلمانان از هر نژاد، قبیله، فرهنگ، ملیت و با هر سطح از برخورداری و... می‌توانند بر محور توحید و عبودیت خدای یگانه، در کنار هم قرار گیرند، و به صورت یکپارچه خود را در جهان مطرح سازند و آنچه را که مانع این همدلی و همراهی است، به کناری نهند.

سه. ذکر و یاد الهی

یاد خدا، یکی از اهداف طواف است؛ پیامبر (ص) فرمود: «و أمر بالحج و الطواف لاقامة

۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۹۷.

ذکر الله». آن حضرت یکی از اسرار و جوب طواف را به پاداشتن یاد خدا دانسته است؛ چون انسان با تکرار طواف و گردش به دور خانه او، یاد او را همیشه به پا می‌دارد.^۱

چهار. اعلام اطاعت و بندگی

سربازان به منظور اعلام آمادگی کامل، در برابر فرمانده کل رژه رفته و اطاعت از او را اعلام می‌کنند. طواف کنندگان نیز با طواف خود، بندگی و اطاعت از خداوند بزرگ را در خانه دوست، به وی و جهانیان اعلام می‌دارند.

پنج. همسانی با عرشیان

آن که بر گرد کعبه طواف می‌کند، باید بداند که پیرامون عرش الهی می‌گردد و با طواف کنندگان اطراف عرش هم نوا می‌شود: (وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ).^۲

محلّی‌الدین عربی می‌گوید: کعبه نیز زبان حالش، تقاضای طواف از حج‌گزار است؛ یعنی، اگر حاجی علاقه‌مند طواف است، کعبه نیز همانند او به وی علاقه مند است.^۳

شش. آزادی از قید و بندها و طاغوت‌ها

قرآن کریم در دو آیه، از کعبه به عنوان بیت عتیق نام برده است: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ^۴ وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ.^۵

با توجه به معنای عتیق (آزاد)، طواف کننده باید خود را از هر چه غیر خدایی است آزاد و تمام بندهای مادی را پاره کند و تسلیم خداوند بزرگ شود.

۱. محجة البیضاء، ج ۲، ص ۳۵۰

۲. زمر (۳۹)، آیه ۷۵.

۳. محلّی‌الدین عربی، فتوحات مکیه، باب ۷۲.

۴. حج (۲۲)، آیه ۲۹.

۵. همان، آیه ۳۳.

هفت. آمرزش خواهی از خدا

یکی از اسرار باطنی طواف، بازگشت به خدا و پاک شدن از گناهان است.^۱ از امام صادق (ع) نقل شده است: «با پدرم امام باقر (ع) در حجر اسماعیل بودیم و ایشان مشغول به نماز بود که مردی آمد و سلام کرد. [آن‌گاه] گفت: سه سؤال دارم: نخست اینکه فلسفه طواف این خانه چیست؟ پدرم فرمود: خداوند متعال وقتی ملائکه امر فرمود آدم را سجده کنند و ملائکه در آغاز نپذیرفتند، خداوند بر آنان غضب کرد!! سپس ملائکه از خداوند طلب آمرزش و توبه نمودند. خداوند امر کرد تا به طواف بیت المعمور مشغول شوند. برای فرزندان آدم نیز کعبه قرار داد تا سبب آمرزش گناهان آنان شود.^۲

هشت. پیوند نماز و طواف

طواف همانند نماز، یک عبادت است که در دو شکل (یکی متحرک و دیگری ساکن) انجام می‌شود. عشق در رفتار عاشق، به دو گونه تجلی می‌یابد: یا با آرامش و گوشه نشینی و زمزمه عشق سرودن (نماز)، و یا برخاستن و به جنبش در آمدن و از خود بی‌خود شدن (طواف). البته طواف رمزی فراتر از نماز دارد؛ چون در نماز استقبال و روی آوردن به کعبه شرط است؛ ولی در طواف، سالک خدا را در یک جهت نمی‌بیند، بلکه خدا را همیشه و در همه جا حاضر و ناظر می‌داند. از این رو در طواف به طرف قبله بودن شرط نیست و طواف کننده با تمام وجود درک می‌کند که: *وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ*.^۳

بنابراین طواف، نماد درک حضور خداوند در همه جهات و ابعاد است.

نه. درس اعتقاد و ایمان

طواف، یک سیر کامل اعتقادی است؛ از توحید گرفته تا معاد. حج گزار با شروع طواف از گوشه کعبه، به آغاز حیات خود و آفریننده اش (خداوند) متوجه می‌شود و توحید را سر لوحه اعمال و رفتارهای خود قرار می‌دهد. آن‌گاه در مسیر خود، مابین مقام ابراهیم و خانه خدا، اعتقاد خود را به پیامبران و اطاعت و تبعیت از آنان نشان می‌دهد. در ادامه

۱. *علل الشرایع*، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲. *کافی*، ج ۴، ص ۱۸۸.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۱۵.

وقتی حجر اسماعیل و مستجار را دور می‌زند، یاد و نام پیشوایان معصوم را گرامی می‌دارد و ولایت و امامت آنان را، اعتقاد و شعار خود قرار می‌دهد. پس در پایان به مکان نخستین باز می‌گردد و این همان توجه به معاد و بازگشت به مقصد اصلی (انا لله و انا الیه راجعون) است. علاوه بر این منظره طواف (ورود مداوم عده‌ای به مطاف و خروج جمعی دیگر از آنان)، می‌تواند اشاره‌ای به حضور انسان‌ها در این جهان (مبدا) و خروج از آن داشته باشد (معاد). یاد آوری این نکته، علاوه بر یاد کرد رستاخیز و رشد انسان‌ها، درس دیگری از توحید و پابندی به مسائل اعتقادی می‌دهد.

ده. پناهندگی به دامان رحمت الهی

طواف، پناهندگی به درگاه الهی و التجا به پیشگاه رحمت و لطف او است. در این مدار، او خواسته‌ها، دعاها و نیازهایش را صمیمانه و عاجزانه مطرح می‌سازد. تنها از او یاری می‌خواهد و دامان لطف و عنایت او را بهترین پناهگاه می‌داند. ملتزم به حریم عنایت او و پناهنده باب مرحمت او می‌شود. تنها به او التجا می‌کند و از مدار لطف و بخشندگی او خارج نمی‌شود.

امام سجاد (ع) می‌فرماید: هر بار که به در کعبه رسیدی، بر پیامبر او درود بفرست و در طواف بگو: خدایا! به تو نیاز دارم و بیمناک و پناهنده‌ام، نامم را عوض نکن و جسمم را تغییر مده. (اللهم انی الیک فقیر و انی خائف مستجیر...)»^۱.

علاوه بر این طواف، مبارزه‌ای مداوم و خستگی ناپذیر با شیطان و شکستن زنجیرهای اسارت و درماندگی است. طواف؛ یعنی پناهندگی به درگاه حضرت حق و استمداد از او، برای رهایی از وسوسه‌ها و توطئه‌های شوم شیاطین. امام سجاد (ع) هر گاه به حجر می‌رسید، سرش را بلند کرده، می‌گفت: «خدایا! به رحمت خود مرا وارد بهشت کن... شر فاسقان جن و انس و شر فاسقان عرب و عجم را از من دور ساز» (و ادرأ عنی شر فسقة الجن و الانس...)»^۲.

سیر معنوی و روحی در طواف و توجه وافر به مسائل عبادی و اخلاقی، نشانه مبارزه بی‌امان با شیاطین و دوری از گناهان و پلیدی‌ها است؛ به طوری که شیطان کمترین نفوذ را در طواف کنندگان دارد.

۱. الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، ص ۳۰۴، ح ۵۳۶.

۲. همان، ص ۳۰۲، ح ۵۳۴.

یازده. حضور در جمع مسلمانان

طواف در عین حال که عبادتی فردی است؛ ولی با حضور در جمع گسترده مسلمانان صورت می‌گیرد و این نشان می‌دهد که حضور همه جانبه و با شکوه در جمع، عموماً مطلوب بوده و گوشه‌گیری و انزوا و فردگرایی، مورد توجه دین نیست. در واقع شکوه و زیبایی این عبادت، با حضور همگانی و گسترده مسلمانان صد چندان می‌گردد و تسبیح و تنزیه الهی، با شور و اشتیاق هر چه بیشتر به جای آورده می‌شود. به همین جهت مطاف هیچ وقت خالی از جمعیت نمی‌شود و عده‌ای همواره در حال طواف خانه خدا هستند؛ باشد که مورد لطف و عنایت حق تعالی قرار گیرند (ان الله یباهی بالظائفین) و به یقین نظر رحمت الهی به جمع مسلمانان، بیشتر و یقینی‌تر است.

دوازده. دلسپردگی و عشق به محبوب

طواف تجلی کامل «عشق و محبت» انسان به آفریدگار خود و حد اعلای دل سپردگی و شیفتگی به محبوب حقیقی است. حج گزار با طواف و چرخیدن گرد خانه دوست، اشتیاق و علاقه وافر خود را به محبوب واقعی اعلام می‌دارد و تنها او را شایسته دوستی و عشق‌ورزی می‌داند. در نزد اهل فرهنگ و ادب نیز، گرد کسی چرخیدن نشانه عشق شدید به وی و بیانگر پیوند و ارتباط وثیق با او است.

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

خلقی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه

یکی از نویسندگان گفته است: «طواف و به گرد چیزی چرخیدن، علامت کمال علاقه و نشانه محبت است تا آنجا که انسان خود را فدای محبوب می‌سازد و بلا گردان او می‌شود. آن چنان که پروانه عاشق شمع، آن قدر برگرد شمع می‌چرخد که عاقبت خود را با بال و پری سوخته به پی شمع می‌افکند. حاجی واقعی نیز که آتش اشتیاق لقای پروردگار در دلش شعله ور شده و بار سفر بسته و از وطن مألوف و خانه و کاشانه و فرزند و زن بریده و لیبیک گویان خود را به پای دیوار خانه محبوب رسانیده است؛ پروانه وار گرد شمع فروزان خانه توحید می‌چرخد و با

حرکت دایره‌ای بر گرد خانهٔ حق نشان می‌دهد که جز حق، چیزی نمی‌خواهد و جز حق، چیزی نمی‌جوید و مجذوب هیچ عاملی جز حق نیست»^۱.

سبزه. نشانه خوف و رجا

طواف می‌تواند رمزی از حیرت و سرگردانی و بیان خوف و رجای انسان باشد. وی از طرفی اعمال و گفتارهای ناپسند خود را به یاد می‌آورد و از عاقبت بد فرجام خود، به هراس می‌افتد. پس به درگاه معبود می‌شتابد و حیران و خائف، به گرد آن می‌چرخد تا لطف او را به خود جلب کند و از این سرگردانی به در آید. از طرفی رحمت و کرامت محبوب را به یاد می‌آورد و ضیافت قدسی او را نشانه‌ای از آمرزش خود می‌داند و در طواف چشم امید به آن دارد. این خوف و رجا، یکی از پسندیده‌ترین حالت‌های انسان است که می‌توان به خوبی در طواف بیت العتیق آن را مشاهده کرد و تلاش حج‌گزاران را برای رسیدن به آرامش و رستگاری ستود.

چهارده. در فکر و ذکر محبوب

طواف، با همه بودن و در عین حال، بی همه بودن است؛ یعنی، هرچند حج گزار در جمع با شکوه و عظیم طائفان قرار می‌گیرد و در کنار سیاه و سفید، زن و مرد، جوان و پیر، به طواف خانهٔ خدا می‌پردازد؛ با این حال با بی توجهی نسبت به دیگران و حضور قلب فراوان، به عبادت و تسبیح آفریدگار خود می‌پردازد و دل در سودای او می‌بازد. وجود دیگران (به خصوص نامحرمان)، او را از توجه به حق باز نمی‌دارد و مانع عشق‌ورزی‌اش نمی‌شود.

او بجدّ مشغول ذکر و دعا می‌شود و به مناجات و راز و نیاز با معبود می‌پردازد و در حالی که با خیل عظیم مسلمانان در حرکت است؛ دل و فکر خود را معطوف حضرت حق می‌دارد و این سرماندگاری و زیبایی طواف است.

پانزده. کانون پیوند یکتا پرستان و صالحان

طواف نقطه اتصال موحدان و صالحان در طول تاریخ زندگی بشر است. از زمان حضور حضرت آدم بر روی زمین و ساخت بنای کعبه، یکتاپرستان و مؤمنان به خدا،

۱. حج مقبول، ص ۱۱۴.

همواره در این خانه مقدس به عبادت پرداخته‌اند. بیت الله الحرام، شاهد حضور خالصانه و عابدانه، بسیاری از پیامبران و اوصیای آنان بوده است (چنان که عده‌ای هم در آنجا مدفون شده‌اند).

این، یاد آور پیشینه طولانی خداپرستی و حق‌خواهی و مبارزه با بت پرستی و کفر است و هر حج گزار باید این خاطرات را زنده نگه دارد و پیوند و پیمان خود را با همه صالحان و مؤمنان اعلام نماید.

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «... جعله محل انبیائه و قبلة للمصلین الیه، فهو شعبة من رضوانه»^۱ «... آنجا را جایگاه پیامبران و قبله گاه نمازگزاران قرار داده است، پس آن شعبه‌ای از رضای الهی است».

شانزده. آزمون و ابتلای انسان‌ها

طواف خانه سنگی و تحمل بعضی از سختی‌ها و شدت‌های آن (از جمله فشار و ازدحام جمعیت و...)، نوعی آزمون و ابتلای مردم است تا میزان تعبد و تسلیم بودن آنان آشکار شود... امام علی (ع) در خطبه قاصعه فرموده: «آیا نمی‌بینید که خداوند، پیشینیان را از زمان حضرت آدم (ع) تا آخرین انسان این عالم، به وسیله سنگ‌هایی آزمود که نه زیان می‌رساند و نه سود، نه می‌بیند و نه می‌شنود...» (الاترون أن الله جل ثنائه اختبر الاولین من...)^۲. امام صادق (ع) نیز در پاسخ اعتراض ابی العوجای ملحد - که می‌گفت تا کی این خرمن را با پاها می‌کوبید و به این سنگ پناه می‌آورید و همچون شتران فراری در این خانه هروله (طواف) می‌کنید... - فرمود:

«... این خانه‌ای است که خداوند به وسیله آن، بندگانش را به پرستش خود فرا خوانده است تا در انجام آن، میزان طاعتشان را بیازماید... پس آن شعبه‌ای از رضای الهی و راهی به سوی آمرزش خدایی است...» (هذا بیت استعبدالله به خلقه لیختبر طاعتهم فی اتیانہ...)^۳.

۱. الحج و العمرة فی الكتاب و السنه، ص ۱۹۶، ح ۲۸۳.

۲. همان، ص ۱۹۰، ح ۲۸۲.

۳. همان، ص ۱۹۴، ح ۲۸۳.

هفده. کانون وحدت و عظمت مسلمین

طواف، اوج شکوه و عظمت مسلمانان و کانون وحدت و همدلی و یک‌رنگی آنان است. وحدت و پیوند مسلمانان، از هر نژاد و کشوری در طواف تجلی می‌کند و دشمنی‌ها، خود خواهی‌ها و کینه توزی‌ها در آن به فراموشی سپرده می‌شود. انسان در طواف، احساس تنهایی و بیگانگی نمی‌کند؛ بلکه خود را جزئی از امت با شکوه اسلام می‌داند؛ امتی که در یک مسیر و هماهنگ و هم شکل در حرکت مداوم هستند و بر گرد یک کانون محوری می‌گردند و یک هدف و مقصد دارند. این عظمت و همدلی لرزه بر پشت دشمنان می‌اندازد و نور امید بر دل دوستان می‌افکند و برتری و فضیلت امت اسلام را نشان می‌دهد.

هجده. پاسداشت حدود الهی

یکی از وظایف مسلمانان، بزرگداشت حدود و مقررات الهی و کوچک نشمردن آنها و پرهیز از تجاوز به حریم آنها است. این امر در طواف مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت طواف به جهت مسائل مختلف آن، تمرینی است تا مسلمانان بتوانند حدود و مقررات الهی را پاس بدارند: «ولیحفظوا بالیبت العتیق ذلک و من یعظم حرمت الله فهو خیر له»^۱.

۱. حج (۲۲)، آیه ۲۹ و ۳۰.



نماز طواف

و جوب نماز پس از طواف واجب، پشت مقام ابراهیم، نکات مهمی را گوشزد می‌کند؛ از جمله:

۱. جایگاه و اهمیت نماز در بین عبادات را می‌رساند.
تا زمانی که حج‌گزار در قرب خانه خدا است، طواف می‌کند؛ ولی زمانی که از خانه دور شد، باید به نماز بایستد. پس با فاصله گرفتن از کعبه، ارتباط می‌تواند به وسیله نماز برقرار باشد.

بر این اساس خداوند کعبه را موجب برپایی مردم قرار داده است: **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ**.^۱ امام صادق (ع) نیز فرمود: **«قَالَ لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»**.^۲
۲. از سوی دیگر نماز هم ستون دین و موجب برپایی آن دانسته شده است: **«إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ»**.^۳ قبله این نماز نیز کعبه است.

بنابراین، پیوندی وثیق بین کعبه و نماز وجود دارد که این پیوند در پیوستگی طواف و نماز طواف متجلی است.

نماز پشت مقام ابراهیم

«مقام ابراهیم» سنگی است که نشانی از حضرت ابراهیم را در خود دارد، به تصریح

۱. مائده (۵)، آیه ۹۵.

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۷۱.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۳۷.

قرآن مجید در نماز طواف، بایستی مقام ابراهیم بین نمازگزار و کعبه واقع گردد: وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا^۱.

این حکم علاوه بر آنکه یادبودی از تجدید کننده بنای کعبه و قهرمان توحید و جلوه‌ای از سپاس‌گزاری خداوند از آن حضرت است؛ نشانه‌ای مهم و اساسی برای ره‌پویان قرب الهی است.

نماز پشت مقام، بیانگر این نکته است که: رسیدن به قرب حق و وصال او، نیازمند راهنما و ارائه کننده «صراط مستقیم» است و بدون آن، آدمی به بیراهه می‌رود و سعیش تباه می‌شود.

واسطه بودن مقام بین نمازگزار و کعبه و تاکید قرآن بر این موضوع (و اتخذوا من مقام...)، جایگاه رفیع نبوت و امامت را در هدایت انسان به سوی خداوند نشان می‌دهد.

اگر کعبه نشان و محور توحید است، مقام ابراهیم نشان نبوت و امامت است؛ زیرا آن حضرت هم پیامبری صدیق و اذکر فی الکتاب ابراهیم إله کان صدیقاً نبیاً^۲ و هم امامی برگزیده و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال إني جاعلک للناس إماماً^۳ است.

حال با وجود آنکه انبیای دیگر - از جمله پیامبر اسلام نیز در کنار کعبه حضور داشته - چرا نام یکی از آنان مطرح نشده است؟

پاسخ این است که: حضرت ابراهیم - به عنوان پدر انبیای الهی و شخصیتی که مورد پذیرش پیروان ادیان الهی است - نشانی جهانی‌تر برای این موضع است. علاوه بر آن که چون کعبه و حج، محور تشکیل جامعه یکتاپرستان است، این گرایش برای زمینه‌سازی آن هدف بزرگ مناسبت بیشتری دارد.

بر امام باقر وارد شدم، ایشان در مسجد الحرام نشسته و به طواف کنندگان نظر می‌کرد؛ پس به من فرمود: ابی حمزه این مردم به چیزی امر شدند؟ عرض کردم: نمی‌دانم! حضرت فرمود: «انما امروا ان یطوفوا بهذه الاحجار ثم یأتونا فیعلمونا

۱. بقره (۲)، آیه ۱۲۵.

۲. مریم (۱۹)، آیه ۴۱.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

ولایتهم»؛ «آنان فرمان یافتند که پس از طواف دور این سنگها نزد ما بیایند و ولایتشان را اعلام کنند»^۱.
شاید این جمله امام اشاره به پیام اقامه نماز طواف در پشت مقام باشد که به آن اشاره شد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۴.



سعی صفا و مروه

صفا و مروه دو کوه کوچک در کنار مسجد الحرام است که در جنوب شرقی و شمال مسجد واقع شده و از ارتفاعات کوه ابوقُبَیس به شمار می‌آید. فاصله این دو کوه ۴۲۰ متر و ارتفاع کوه صفا پانزده متر و ارتفاع کوه مروه هشت متر است. حاجیان و عمره گزاران بعد از طواف و نماز آن، به سوی این دو کوه می‌آیند و هفت بار بین آن دو رفت و آمد (سعی) می‌کنند.

واژه «صفا» در اصل به معنای چیز خالص است که کدر نباشد و به سنگ محکم نیز گفته می‌شود.^۱ و در احادیث آمده است که نام صفا از نام «مصطفی آدم» (خالص برگزیده) گرفته شده؛ چرا که محل هبوط او بوده است.^۲ واژه «مروه» در اصل به معنای سنگ سفید است^۳ و به معنای سنگ محکم و خشن نیز آمده است.^۴

در احادیث آمده است که نام «مروه» از نام «مرأه» (زن) است؛ چرا که محل هبوط حوا در آنجا بوده است.^۵

واژه «سعی» نیز در اصل به معنای تلاش و راه رفتن سریع (هروله) آمده است.^۶ در احادیث آمده است که اصل سعی، شیوه ابراهیمی بوده و از تلاش مکرر هاجر نیز

۱. نک: مقایس اللغه، مصباح اللغه، التهذیب، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۶۰.

۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳.

۳. نک: مصباح اللغه و لسان العرب، ماده «مرو».

۴. نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹.

۵. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳.

۶. نک: مفردات راغب اصفهانی و التحقیق، ج ۵، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.

یاد شده است.^۱

حرکت و سعی بین صفا و مروه، نوعی «طواف» است؛ چرا که به رفت و آمد مکرر طواف می‌گویند؛ چه به صورت دایره‌ای باشد یا به صورت طولی بین دو نقطه، مانند صفا و مروه (طواف حرکت حول الشیء سواء كان علي سبيل دوران و الاحاطة الظاهرية او حركة اليه متداوماً علي سبيل التكرار)^۲ که حرکتی مداوم و مکرر به سوی دوست است. درباره اسرار سعی صفا و مروه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. یاد آوری شعائر الهی

صفا و مروه، علامت‌هایی (شعائر) است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و خاطره‌ای از خاطرات مقدس را در نظرها تجدید می‌کند. درست است که خواندن و شنیدن تاریخ زندگی مردان بزرگ، انسان را به سوی خط آنها سوق می‌دهد؛ ولی راه صحیح‌تر و عمیق‌تری نیز وجود دارد و آن مشاهده صحنه‌هایی است که مردان خدا در آنجا به مبارزه برخاسته‌اند و دیدن مراکز است که وقایع اصلی در آنجا اتفاق افتاده است.

این در واقع تاریخ زنده و مجسم محسوب می‌گردد؛ نه مانند کتاب‌های تاریخ که خاموش و بی‌جان است. در این‌گونه مراکز، انسان با برداشتن فاصله‌های زمانی و با توجه به حضور در مکان اصلی، خود را در متن حادثه احساس می‌کند و گویا با چشم خود، همه چیز را می‌بیند. اثر تربیتی این موضوع هرگز قابل مقایسه با اثرات تربیتی سخنرانی و مطالعه کتاب و مانند اینها نیست. اینجا سخن از احساس است، نه ادراک؛ تصدیق است نه تصور و عینیت است نه ذهنیت.^۳

قرآن می‌فرماید: **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ**^۴؛ «به راستی که [کوه] «صفا» و «مروه» از نشانه‌های خداوند است؛ پس کسی که خانه [خدا] را، حج کند یا عمره به جا آورد، هیچ گناهی بر او نیست که به [میان] آن دو، سعی (رفت و آمد) کند؛ و کسی که فرمان خدا را در انجام کار نیک بپذیرد، پس در حقیقت خدا، سپاس‌گزار دانا است.»

۱. نک: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۲. التحقیق، ج ۱۱، ص ۸۰-۸۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۴۰.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۵۸.

دو. بایستگی تلاش، جدیت و استواری

در احادیث حکایت شده که ابراهیم (ع) (به دستور الهی)، همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را در سرزمین خشک مکه رها کرد و رفت. اسماعیل تشنه گردید و هاجر در پی آب برآمد. نخست بر صفا رفت و صدا زد: «هل بالوادی من أنیس» (آیا در این سرزمین مونس و همدمی هست؟)

سپس به مروه رفت و این حرکت را هفت بار انجام داد... آن گاه به سراغ کودک آمد و دید او با پای خود زمین را ساییده و چشمه زمزم هویدا شده است.^۱
 آری هاجر به دنبال مونس و دوست و رفع تشنگی بود؛ پس چشمه‌ای جوشید که هزاران سال است می‌جوشد.

آب کم جوتشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پس

آیت الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «سعی صفا و مروه به ما می‌گوید: قدر این آیین و مرکز توحید را بدانید؛ افرادی خود را تا لب پرتگاه مرگ رسانند تا این مرکز توحید را امروز برای شما حفظ کنند. به همین دلیل خداوند بر هر فردی از زائران خانه‌اش، واجب کرده، با لباس و وضع مخصوص و عاری از هرگونه امتیاز و تشخیص، هفت مرتبه برای تجدید آن خاطره‌ها بین این دو کوه را بپیمایند».^۲
 در جای دیگر پس از طرح مسأله تکرار سعی، می‌نویسد:

«هنگامی که به عقب بر می‌گردیم و داستان سعی و تلاش آن زن با ایمان (هاجر) را برای نجات جان فرزند شیرخوارش اسماعیل، در آن بیابان خشک و سوزان به خاطر می‌آوریم - که چگونه بعد از این سعی و تلاش خداوند او را به مقصدش رسانید و چشمه زمزم از زیر پای نوزادش جوشیدن گرفت - ناگهان چرخ زمان به عقب بر می‌گردد، پرده‌ها کنار می‌رود و خود را در آن لحظه در کنار هاجر می‌بینیم و با او در سعی و تلاشش هم‌گام می‌شویم که در راه خدا بی‌سعی و تلاش، کسی به جایی نمی‌رسد».^۳

سه. تردد بین خوف و رجا

سعی بین صفا و مروه، حرکت بین خوف و رجا (ترس و امید) است؛ یعنی، انسان سعی

۱. *علل الشرایع*، ص ۴۳۲، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۲. *تفسیر نمونه*، ج ۱، ص ۵۴۳.

۳. *تفسیر نمونه*، ج ۱۹، ص ۱۲۷.

کننده از طرفی امید به رحمت و آمرزش الهی در این مکان دارد و از طرف دیگر از عملکرد گذشته و حسابرسی و عذاب الهی هراسناک است. در کلام برخی از بزرگان نیز آمده است: «آیا [در صفا و مروه] نیت کردی که تو بین خوف و رجا هستی؟»^۱ آیت الله جوادی در این مورد می‌نویسد: «مؤمن همواره بین خوف و رجا به سر می‌برد؛ گرچه شدت و ضعف آن دو در مقاطع مختلف زندگی او، متفاوت است و این سر در سعی بین صفا و مروه جلوه‌گر است»^۲.

«کسی که میان صفا و مروه، سعی انجام می‌دهد، در حقیقت مانند کسی است که در درگاه پادشاهی آمد و شد می‌کند و اظهار خلوص خدمت می‌نماید و به امید استخدام و عنایت از جانب او، بار دوم که می‌رود به امید اینکه اگر مرتبه اول او را ندیده، در مرتبه دوم ببیند. این رفت و آمد، صورتی از نزول و صعود همه موجودات است و همه موجودات بازگشتی دارند»^۳.

چهار. اعمال جاهلان مانع کار شما نگردد

در روایات تاریخی آمده است: مشرکان در عصر جاهلیت، در بالای کوه صفا، بتی به نام «اساف» و بر بالای مروه، بتی به نام «نائله» نصب کرده بودند. مسلمانان به جهت این موضوع از سعی میان صفا و مروه ناخشنود بوده و فکر می‌کردند: در این شرایط نباید سعی کنند.

آیه ۱۵۸، سوره «بقره» بدین مناسبت نازل شد^۴ و اعلام کرد که صفا و مروه از علامت‌های الهی است و سعی بین آنها مانعی ندارد: «و اگر افراد جاهل این مکان مقدس را آلوده کردند، شما کار مثبت سعی را ترک نکنید». این واقعه در عمرة القضاء در سال هفتم هجری بوده است.^۵

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۲. صهای حج، ص ۴۰۱.

۳. پرتوی از مشعل هدایت، ص ۲۰ - ۲۱.

۴. نك: تفاسیر شیعه و اهل سنت ذیل آیه از جمله: تفسیر قمی، ص ۵۴ و نمونه، ج ۱، ص ۵۳۷ و نیز: بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۵.

۵. همان، ج ۹۹، ص ۲۳۵.

پنج. مبارزه با شیطان

در احادیث آمده است: شیطان خود را به ابراهیم(ع) نمایاند و ابراهیم از دست او گریخت تا با وی هم سخن نشود^۱ و یا ابراهیم به دستور جبرئیل، بر او حمله‌ور شد و شیطان گریخت^۲ (البته جمع بین دو روایت ممکن است؛ چرا که شاید ابراهیم یک بار از دست شیطان گریخته و سپس به دستور جبرئیل بر او حمله‌ور شده است و این بار شیطان گریخته است). از این رو دویدن (هرولۀ) در بین صفا و مروه مرسوم شد.

شش. نباید نا امید شد

سعی صفا و مروه، به ما می‌آموزد که در نا امیددی بسی امید است؛ هاجر مادر اسماعیل، در جایی که آبی به چشم نمی‌خورد، تلاش کرد و خدا نیز از راهی که او تصور نمی‌کرد سیرایش نمود.^۳

هفت. گریز از نفس و روی آوردن به خدا

مستحب است مردان به صورت آرام، در بخشی از مسیر بین صفا و مروه بدوند و «هروله» کنند. این به معنای فرار از هوای نفس و زیر پا نهادن غرور و قدرت آدمی است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «هرول هرولة هرباً من هواک و تبرأ من حولک و قوتک».^۴

هشت. مبارزه با غرور و تکبر

در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است: محل عبادتی، دوست داشتنی‌تر از محل سعی برای خدا نیست؛ چرا که در این مکان هر متکبر سرکشی خوار می‌شود.^۵

نه. کسب صفا و جوانمردی، در صفا و مروه

از امام صادق(ع) نقل شده است: «توقف بر صفا زمینه‌ساز صفای روح و ضمیر برای

۱. همان، ص ۲۳۷.

۲. همان، ص ۲۳۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۴۳.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۴.

۵. علل الشرایع، ص ۴۳۳؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

ملاقات الهی در رستاخیز است»^۱.
 همچنین آن حضرت فرمود: «با رسیدن به مروه، مروّت و جوانمردی را برای خدا پیش گیر و صفات (بد) خویش را از میان بردار»^۲.
 آیت الله جوادی آملی می‌نویسد: «سعی زائر آن‌گاه که رو به جانب صفا دارد، این است که خود را تصفیه کرده از صفای الهی برخوردار شود و وقتی به سوی مروه می‌رود، سعی می‌کند تا مروّت و مردانگی به دست آورد؛ زیرا مروه رمز مروّت و مردانگی و صفا نشانه تصفیه و تهذیب روح است...»
 [آری] سرّ این کار، آن است که انسان به صفا برسد و به مروّت و مردانگی باریابد. انسان جوانمرد، دیگر دست به کار ذلیلانه دراز نمی‌کند...»^۳.

ده. صفا و مروه همچون دو کفه ترازو

«[زائر] باید به هوش باشد و با سعی میان صفا و مروه، به یاد رفت و آمدش میان دو کفه ترازو در صحرای قیامت بیفتد، صفا را به منزله کفّه حسنات و مروه را به منزله کفّه سیئات و بدی‌ها بداند و با حرکت میان آن دو، رجحان و نقصان اعمال و حرکت میان عذاب و بخشش الهی را در نظر آورد»^۴.

یازده. عدم استحباب دویدن برای زنان^۵

شاید حکمت این مطلب آن باشد که با توجه به مخلوط بودن زنان و مردان در حال سعی، دویدن بانوان گاهی موجب تحریک مردان می‌شود و تأثیر منفی بر فضای معنوی سعی می‌گذارد. همچنین جهاد و تلاش بر مردان واجب است (نه زنان)، به همین جهت از زنان خواسته شده که ندوند.

۱. نک: مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۷۳ و مصباح الشریعة.

۳. صهبای حج، ص ۴۰۲.

۴. پرتوی از مشعل هدایت، ص ۲۱.

۵. عن النبی (ص): لیس علی النساء هرولّة بین الصفا و المروة. (خصال، ج ۲، ص ۲۸۷).

دوازده. کثرت و استمرار

هفت مرتبه بودن سعی، اشاره به کثرت و استمرار است؛^۱ یعنی، حج‌گزار می‌آموزد که در مشکلات تلاش کند و به آن استمرار بخشد. رفت و آمد خود را تکرار کند تا به مقصود برسد و به بندگی مطلوب نایل آید.

سیزده. نجات از هفت طبقه دوزخ

«گر چه بسیاری از حقایق مبتنی بر عدد هفت است: ایام هفته، هفت آسمان، هفت زمین، هفت منزل سلوک، هفت شهر عشق، هفت دور طواف، هفت مرتبه سعی صفا و مروه، هفت بار رمی جمره و هفت دوزخ؛ ولی فلسفه ابتدای این حقایق بر ما آن طوری که باید روشن نیست.

شاید هفت بار سعی میان صفا و مروه - اگر با خلوص نیت و اخلاص حال و توجه به محبوب انجام گیرد- از باب رحمت و لطف حق سبب نجات از هفت طبقه دوزخ باشد و بهره‌ای بسیار عظیم - که در میان بهره‌های انسان کم نظیر است- نصیب او شود. اگر حکمت آن در صورت توجه به حقیقت سعی، آزاد کردن چشم، گوش، زبان، دست، شکم و قدم از گناهان و معاصی باشد و اینکه برای پاک نگاه داشتن این هفت عضو رئیسه جسم با خداوند مهربان پیمان بسته شود؛ باز سودی دریاوار از سعی صفا و مروه به انسان رسیده است. علاوه بر این اگر فلسفه آن در هر مرتبه از سعی زدودن شهوت بی‌قید و بند و دو میوه تلخ آن (حرص و بخل و غضب) و دو اثر جهنمی آن (عجب و کبر و هوا) و سه ثمره خطرناک آن (کفر و بدعت و حسد) باشد، عظیم‌ترین منفعت و سنگین‌ترین سود - که پاک شدن وجود از بدترین ردآیل اخلاقی است- برای انسان حاصل شده است».^۲

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۸۱

۲. در بارگاه نور، ص ۷۴ - ۷۵.

فصل ششم:

فلسفه و اسرار اعمال

مشاعر مقدّس



اسرار وقوف در عرفات

«عرفات»، نام منطقه وسیعی در حدود ۲۲ کیلومتری جنوب شرقی مکه (در میان راه مکه و طائف) واقع است. این بیابان مسطح حدود ۱۸ کیلومتر مربع وسعت دارد و به وسیله کوه‌هایی که به شکل نیم دایره در اطرافش قرار دارد، مشخص شده است.^۱ حاجیان در روز عرفه (نهم ذی‌الحجه)، از ظهر تا مغرب شرعی در این منطقه حضور می‌یابند؛ چرا که توقف در عرفات (وقوف) از ارکان حج است. البته حاجیان روز قبل از عرفه (روز هشتم ذی‌الحجه = روز «ترویبه») به طرف عرفات حرکت می‌کنند تا برای وقوف در روز عرفه آماده باشند.

واژه «عرفات» از «عرف»، به معنای ادراک چیزی با تفکر در اثر آن است (واژه «عرف» اصله من «عرفت» ای اصبت عرفه ای رائجته، او من اصبت عرفه، ای خده)^۲ و عرفات نام سرزمین مخصوصی در نزدیک مکه است.

در مورد علت نام‌گذاری آن چند مطلب نقل شده است:

الف. سخن جبرئیل (ع) به ابراهیم (ع) که گفت: «اعترف بذنبک و اعرف مناسکک»؛ «به پیامد [کارهای] خود اعتراف کن و اعمال [حج] خویش را بشناس». پس نام‌گذاری عرفات اشاره به این سخن است.^۳

ب. برخی حکایت کرده‌اند که آدم و حوا در این سرزمین، همدیگر را شناختند؛ از این

۱. نک: آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۲۹؛ حج نماز بزرگ، ص ۳۵.

۲. مفردات راغب، ماده عرف.

۳. نک: علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۶؛ المحاسن، ج ۲، ص ۶۵.

رو عرفات نامیده شد (یعنی سرزمین شناخت).^۱
 ج. برخی از مفسران احتمال داده‌اند این نام‌گذاری اشاره به آن باشد که این سرزمین، محیط بسیار آماده‌ای برای معرفت پروردگار است.^۲
 پیامبر اکرم(ص) سه بار فرموده است: «الحج عرفات».^۳ این مطلب جایگاه بلند عرفات را در اعمال حج روشن می‌سازد. توقف در این سرزمین، معادل کل حج است؛ شاید این مطلب بدان جهت است که دعا و آمرزش خاص الهی و کمال و تعالی انسان، در این سرزمین به صورت ویژه تحقق می‌یابد.
 از پیامبر(ص) حکایت شده است: خداوند در عصر عرفه به خاطر اهل عرفه، به فرشتگان خود مباحثات می‌کند و می‌فرماید: «به بندگانم بنگرید که ژولیده و غبار آلود، به سوی من آمده‌اند».^۴ درباره اسرار و حکمت‌های وقوف در عرفات، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. سرزمین امید و رحمت

امام علی(ع) از پیامبر(ص) پرسید: ای رسول خدا! کدام‌یک از اهل عرفات جرم بزرگی دارد؟ حضرت در پاسخ فرمود: کسی که از عرفات بازگردد، در حالی که قطع دارد، بخشیده نشده است و به فرموده امام صادق(ع): یعنی از رحمت الهی مأیوس شود»^۵
 این سرزمین محل بخشش گناهان است؛ بلکه از نظر پیامبر(ص) برخی از گناهان جز در عرفات بخشیده نمی‌شود.^۶
 آن حضرت می‌فرماید: «هیچ روزی مثل عرفه نیست؛ چه اینکه بیشترین افراد در این روز از آتش نجات می‌یابند».^۷

۱. نمونه، ج ۲، ص ۶۰.

۲. همان.

۳. سنن ترمذی، ج ۲، ص ۶۵؛ محجۀ البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۴ و نیز الحج و العمرة فی الکتاب والسنة، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳، ح ۴۲.

۵. الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۱؛ کافی: ج ۴، ص ۵۴۱، ح ۷.

۶. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۹۴.

۷. السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۹۲.

امام صادق (ع) فرموده است: «هر کس در ماه رمضان بخشیده نشد، تا ماه رمضان سال بعد آمرزیده نمی‌شود؛ مگر آنکه در عرفات حاضر شود».^۱
 آری در عرفات نه تنها حج‌گزاران در لحظات آغازین عرفات بخشیده و مشمول رحمت الهی می‌گردند؛ بلکه خانواده و همشهریان آنان نیز بخشیده می‌شوند: «هیچ مرد مؤمنی از اهل هر روستا و شهری که باشد، در عرفات وقوف نکند؛ جز آنکه خدا اهالی مؤمن آن محل را ببخشد و هیچ مرد مؤمنی از خانواده با ایمان در عرفات وقوف نکند، مگر آنکه خدا مؤمنان از آن خاندان را بیمارزد».^۲

دو. عرفان به احاطه علمی خدا

در کلام برخی از بزرگان آمده است: «و عرفت قبض الله علی صحیفتک و اطلاعہ علی سریرتک و قلبک». آیت الله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد: «... حج گزار باید در آنجا بر این نکته عارف شود که خدای سبحان، به نهان و آشکار و صحیفه قلب او و رازهای آن و حتی آنچه برای خود او روشن نیست و به طور ناخود آگاه در زوایای روح او می‌گذرد، آگاه است؛ یعنی، سرزمین عرفات محل ادراک و شهود مضمون آیه **وَإِنْ تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَيَأْتَهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى**^۳ است.

انسان اگر بداند که قلبش در مشهد و محضر حق است؛ همان طور که خود را به گناهان جوارحی (ظاهری) نمی‌آلاید؛ گناه جوانحی (درونی) نیز نمی‌کند و قلبش را از خاطرات آلوده تنزیه (پاک) می‌سازد».^۴

سه. درماندگی شیطان

در عرفات مواظب وسوسه‌های شیطان باشیم؛ چون از بهترین مکان‌های توجه به خدا و آمرزش است. از این رو شیطان تلاش می‌کند انسان را از رحمت و آمرزش الهی باز دارد.

در حدیثی از امام صادق (ع) حکایت شده است: « [در عرفه] از شیطان به خدا پناه

۱. کافی، ج ۴، ص ۶۶.

۲. وافی، ج ۲، ص ۴۲.

۳. طه (۲)، آیه ۷.

۴. صهبای حج، ص ۴۱۶.

ببرید، که شیطان بیشتر دوست دارد در اینجا به یاد شما باشد [و شما را بلغزانند]^۱.
میبدی در *کشف الاسرار* می‌نویسد: «در بعضی اخبار بیاید که بسیاری گناه است بنده
را، که کفارت آن نیست: مگر ایستادن به عرفات و هیچ وقت نیست که شیطان را ببینید
درمانده‌تر و زرد روتر از آن وقت که حاجیان در عرفات ببینند؛ از بس که ببند رحمت و
فضل خدای بر سر ایشان باران و ریزان!»^۲

چهار. کمال معرفت

عارف سالک، میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) می‌گوید: «منتهای جدیت خود را به خرج بده که
در عرفات، به کمال معرفت نایل شوی و بدان که اجتماع حاجیان برای دعا در یک میدان و
صحنه واحد؛ به ویژه به لحاظ حضور صالحان و اهل باطن از ابدال و اوتاد یا غیر آنها از کاملان
– که هیچ وقت حج از بعضی از آنان خالی نیست – لامحاله با اجتماع دل‌ها و همت‌ها، برای
طلب نزول رحمت و طلب باران، ابرهای جود و کرم که گردن‌ها کشیده و دیده‌ها خیره شده
[برای آن] و تضرع و زاری و ابتغال خود، شاید علت تامه اجابت دعا باشد»^۳.

مرحبا قومی که داد بندگی را داده‌اند

ترک دنیا کرده‌اند و از همه آزادماند...

رینا گویند از اولیک عبیدی بشنوند

جمله سرمست الست از جرعه این بادماند^۴

پنج. یادآوری صحنه رستاخیز

«زائر خانه خدا باید از وقوف به عرفه و مشعر و مشاهده ازدحام جمعیت و اقوام و ملل
مختلف، از عرب و عجم، از گریه و ناله و استغاثه و تضرع آنها به درگاه حق تعالی، از
پیروی هر قومی از پیشوای خود، از سرهای برهنه و بدن‌های کفن پوش، به یاد مواقف
حشر و آخرت باشد»^۵.

۱. التهذیب، ج ۵، ص ۱۸۲؛ کافی، ج ۴، ص ۴۶۳، ح ۴.

۲. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۲۵.

۳. المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴. خواجه عبدالله انصاری.

۵. پرتوی از مشعل هدایت، اسرار و معارف حج، ص ۲۲.

شش. حضور اولیای الهی

«از اسرار اجتماع همه در این سرزمین، آن است که عموم مردم و گنه‌کاران، با اولیای الهی ارتباط پیدا کنند و به برکت حضور آنان، مشمول رحمت الهی قرار گیرند؛ همان‌طور که در سیر نزول، اولیای الهی واسطه فیضانند، در قوس صعود نیز اینان واسطه ترقی و کمال انسان‌اند»^۱.

هفت. کوتاهی زمان عرفات

«چون آفتاب روز عرفه به لحظه غروب برسد، باید خیمه‌ها را سرنگون کرد و بار و بنه مختصر را به هم پیچید و سفرهٔ نچیده را برچید و با روحی سبک بار و قلبی سبک بال و وجودی آکنده از غفران و رحمت، به طرف مشعر الحرام حرکت کرد. این اقامت کوتاه و این استقرار چند ساعته، نشان اقامت کوتاه در حیات دنیا و علامت مسافر بودن انسان در این خانهٔ محدود استگ یعنی، باید بساطی گستراند تا روز جمع کردن آن، دچار مزیقه و رنج و فشار و زحمت نباشی و برای دل‌کندن از آن سهل و آسان و راحت بگذرانی»^۲.

هشت. انتظار اجازه ورود به حرم الهی

از امام علی (ع) در مورد مکان عرفات پرسش شد که، چرا خارج از حرم مکه قرار گرفته است؟

حضرت فرمود: چون کعبه اتاق خدا است و حرم خانه او است،^۳ هنگامی که مهمانان می‌خواهند وارد خانه شوند، در درب خانه می‌ایستند و به سوی خدا تضرع می‌کنند»^۴.
 آری مهمان در خانه می‌ایستد و اجازه ورود می‌گیرد؛ مهمانان الهی نیز در عرفات توقف می‌کنند تا مشمول رحمت الهی شوند و بخشیده شوند، سپس با پاک‌ی و معرفت

۱. همان.

۲. در بارگاه نور، ص ۹۷.

۳. واژه «بیت» به معنای مکان خواب (بیتوته) است (که در فارسی بدان اتاق گفته می‌شود) و واژه «دار» به معنای حیاط و خانه‌ای است که خانواده در آن زندگی می‌کنند و دیوار دارد. نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، واژه بیت.

۴. کافی، ج ۴، ص ۲۲۴، ح ۲.

وارد حرم الهی گردند، و به بارگاه او بار یابند.

نه. طهارت و پاکی نفس در عرفات

امام صادق(ع) فرموده است: «لا يصلح الوقوف بعرفة على غير طهارة»^۱.

عرفات سرزمین مقدسی است که مورد عنایت الهی است و مکان دعا و توجه به خداست؛ از این رو مناسب است عرفاتیان، به طهارت ظاهری و باطنی خویش توجه کنند. طهارت ظاهری لباس و بدن آنها به خاطر حالت احرام، باید تا حد امکان رعایت شود و اگر بدن و لباس آنها نجس شد، باید سریع آنها را پاک سازند. همچنین طهارت به معنای داشتن وضو و غسل سزاوار آن مکان و زمان است؛ چرا که عرفاتیان معمولاً در حال عبادت و دعا و... هستند. عرفات روز دعا است^۲ و نیکو است دعا در حال طهارت باشد. اما طهارت درونی و روحی، به معنای پاک شدن از گناهان به وسیله آب توبه و استغفار است، که مناسبترین مکان برای بخشش آنها عرفات است.^۳

ده. عرفات و ولایت

عرفات یکی از مکان‌ها و زمان‌های جلوه‌گری ولایت اهل بیت(ع) است و ارتباط عرفات با ولایت از چند جهت قابل توجه است:

الف. عرفات محل نزول ولایت علی(ع)

عرفات محل نزول اولیه آیه اکمال است؛ علامه طباطبائی(ره) بر آن است که آیه: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**^۴ براساس بعضی از روایات،^۵ در عرفه نازل شد؛ ولی پیامبر(ص) به جهت برخی مصلحت سنجی‌ها و ترس از مخالفت دشمنان، آن را بیان نکرد و منتظر فرصت بود تا اینکه در روز غدیر (۱۸ ذی‌الحجه) دستور اکید برای ابلاغ آیه فوق آمد: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. نک: تهذیب، ج ۵، ص ۱۸۲؛ کافی، ج ۴، ص ۴۶۳، ح ۴.

۳. نک: کافی، ج ۴، ص ۶۶؛ الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴. مائده (۵)، آیه ۳.

۵. نک: الدر المنثور سیوطی و تفسیر عیاشی، ذیل آیه فوق و المیزان، ج ۵، ص ۱۷۸ و ۲۰۹.

وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛^۱ سپس حضرت آن را برای مردم تلاوت کرد و ولایت امام علی(ع) را علناً اعلام فرمود.^۲

ب. عرفات محل تجلّی امام عصر(ع)

از امام صادق(ع) حکایت شده که فرمود: «يققد الناس امامهم، يشهد الموسم فيراهم و لا يرونه»؛^۳ «مردم به فراق امامشان گرفتار می‌شوند؛ او در مراسم حج حاضر می‌شود و آنان را می‌بیند، ولی مردم وی را نمی‌بینند».

از محمد بن عثمان عمری - یکی از نواب خاص امام عصر(ع) - نیز حکایت شده است: «والله ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة، يري الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه».^۴

آری هنگامی که حضرت در مراسم حج حضور می‌یابد، و به طور طبیعی به اعمال حج مشغول شود، قطعاً در عرفات حضور می‌یابد؛ چرا که وقوف در عرفات واجب و از ارکان حج است.

به گفته عارف گران قدر، فیض کاشانی:

یکی از طواف سرکوی ولی حق کردن

به ز صد حج قبول به دیوان بردن

ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی

به ز صد سال نماز است به پایان بردن

آیت الله جوادی در این مورد می‌نویسد: «وجود مبارک حضرت بقیة الله، حجت بن الحسن(عج) هر سال در مراسم حج و به‌ویژه در عرفات و منا حضور دارد...».

ج. عرفات جلوه گاه دعا‌های اهل بیت(ع)

در عرفات دعا‌های متعددی از پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) نقل شده است.^۵ این

۱. مائده (۵)، آیه ۶۷.

۲. نك: الميزان، ج ۵، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷ - ۳۳۸.

۴. الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۵. نك: الحج و العمرة في الكتاب والسنة، صص ۱۹۱ - ۱۹۵.

دعاها، علاوه بر آنکه انسان را به یاد خدا می‌اندازد و ذکر حق را بر زبان حج‌گزاران جاری می‌سازد؛ آنها را به یاد پیامبر(ص) و اهل بیت او می‌اندازد. البته در این میان دعای عرفه امام حسین(ع) و یاد گریه‌های آن حضرت و محتوای توحیدی دعا تاثیر خاصی دارد، و همگان را به عشق بازی با معبود سوق می‌دهد و یاد امام حسین(ع) و مظلومیت ایشان را در دل‌ها زنده می‌سازد.

یازده. جایگاه ویژه دعا در عرفات

در بعضی از روایات فریقین، از روزه گرفتن در روز عرفه نهی شده است؛ شاید علت آن، بایستگی سر حال و با نشاط بودن هنگام دعا و نیایش است؛ زیرا انسان روزه‌دار، در آن سرزمین - به خصوص در هوای گرم - حال دعا پیدا نمی‌کند. رسول خدا(ص) نیز روز عرفه را روزه نمی‌گرفت.^۱

البته کفعمی در مصباح گفته است: «مستحب است روزه گرفتن در روز عرفه، برای کسی که در دعا خواندن ضعف پیدا نکند». و این مطلب مؤید آن است که کراهت روزه، بدان جهت است که انسان برای دعا خواندن، حال و نشاط داشته باشد.

دوازده. سرّ زمان وقوف

از پیامبر(ص) پرسیدند: چرا در عصر (روز نهم ذی‌الحجه) توقف در عرفات قرار داده شد؟

حضرت فرمود: «آن عصر ساعتی است که آدم نافرمانی پروردگار را کرد [و ترک اولی نمود] پس خدا بر امت من مقرر کرد که در آن ساعت، در بهترین مکان توقف کنند و زاری و دعا نمایند و بهشت را برای آنان کارسازی نمود و ساعتی که مردم از عرفات خارج می‌شوند، ساعتی است که آدم(ع) کلمات [خاص توبه] را از پروردگار دریافت کرد و توبه او پذیرفته شد».^۲

سیزده. عرفات اوج هماهنگی

در حج، حاجیان به تدریج وارد مکه شده و پس از طواف و اعمال عمره و... برای رفتن

۱. فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۹ و ۳۳؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۲۴۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، باب ۱۹، حدیث ۸.

به عرفات آماده می‌شوند. همه آنان در ظهر عرفه، باید در عرفات باشند و در زمان و مکان واحد مجتمع شوند و این «اوج هماهنگی و همدلی» است.

چهارده. اردوگاه آمادگی برای حرکت جمعی

عرفات با توجه به اینکه نخستین مکانی است که همه حجاج جمع می‌شوند و به سوی مشعر حرکت جمعی دارند؛ این درسی است که اگر مسلمانان در سایر مواقف، حرکت‌های گروهی یا فردی دارند؛ در یک محل بالاخره باید با هم باشند و با هم حرکت کنند و به مشعر برسند.

پانزده. اقتصاد و عبادت

عرفات، اوج مراسم حج و مهم‌ترین رکن آن است؛ با این حال قرآن مجید در کنار این رکن مهم، به تلاش اقتصادی مسلمانان و مجاز بودن آن اشاره می‌کند و این نشان از رهبانی نبودن اسلام و توجه به معیشت و اقتصاد مسلمانان در متن عبادات دارد: **لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**^۲

«هیچ گناهی بر شما نیست که [در موسم حج روزی و] بخششی از پروردگارتان بجویید، و هنگامی که از «عرفات» روانه شدید، پس خدا را در «مشعر الحرام» یاد کنید، و او را یاد کنید همان گونه که شما را راهنمایی نمود و [شما] پیش از آن، قطعاً از گمراهان بودید.

سپس از جایی که مردم روانه می‌شوند، (به سوی مینا) روانه شوید، و از خدا، آمرزش بخواهید، که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است».

۱. «الحج عرفة».

۲. بقره (۲)، آیه ۱۹۸ و ۱۹۹.

اسرار مشعر

«مشعر» سرزمینی است در حدود دوازده کیلومتری عرفات، که در مسیر عرفات به سوی مکه قرار دارد. این سرزمین بین تنگه دو کوه (مأزمین) و وادی محسّر واقع شده است. توقف در آن، از ارکان حج است و حاجیان شب دهم ذی‌الحجه بعد از غروب آفتاب، از عرفات حرکت می‌کنند و به مشعر می‌آیند و در آنجا با قصد قربت شب را به صبح می‌رسانند، مشعر را به نام «مزدلفه»، «جمع» و «مشعر الحرام» نیز می‌خوانند. واژه «مشعر» به مکانی گویند که شعار خدا و نشان خداجویی و خدا خواهی در آن کاملاً پیدا است.^۱ در مورد نام گذاری مشعر گفته اند: آنجا مرکزی برای شعار حج و نشانه‌ای از این مراسم عظیم است.^۲ و نیز مشعر به معنای نشان راه است و این سرزمین نشان مکان و عبادت خداوند است.^۳ واژه «مزدلفه» (از ماده «ازدلاف») به معنای نزدیک شدن یا اجتماع است.^۴ از آن جهت به سرزمین مشعر، «مزدلفه» گویند که مردم با کوچ از عرفات به سوی مشعر، به مکه و یا به خدا نزدیک می‌شوند و یا به جهت آنکه مردم در مشعر اجتماع می‌کنند.^۵ در حدیثی از امام صادق (ع) حکایت شده است: جبرئیل (ع) به هنگام آموزش مناسک

۱. التحقیق فی کلمات القرآن کریم، ج ۶، ص ۷۷ (ماده شعر) و نیز نک: حج مقبول، ص ۱۴۴.

۲. نمونه، ج ۲، ص ۳۱.

۳. القرى لقاصد ام القرى، ص ۱۵۴.

۴. مجمع البحرین، ج ۵ ص ۶۸.

۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۲ (ایشان جهات دیگری نیز در نام‌گذاری بیان کرده که بعید به نظر می‌رسد).

حج به ابراهیم (ع)، بعد از غروب روز عرفه و هنگام حرکت به مشعر به ابراهیم (ع) فرمود: «ازدلف الی المشعر الحرام»؛ «به سوی مشعر الحرام حرکت کن و به آنجا نزدیک شو»^۱. درباره اسرار مشعر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. بهره مندی از فیوضات فراوان

پیامبر (ص) فرموده است: «هر کس در شب‌های چهارگانه شب زنده داری (احیا) کند، بهشت بر او واجب می‌شود: شب هشتم، شب نهم، شب دهم ذی‌الحجه و شب عید فطر^۲». شب دهم ذی‌الحجه، همان شبی است که حاجیان کوی دوست، در سرزمین مشعر به سر می‌برند و یاد او را تا صبح زنده نگه می‌دارند.

شب آمد شب که نالد عاشق زار گهی از دست دل‌گاهی زد دل‌دار

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) حکایت شده است: «اگر می‌توانی شب «مشعر» را احیا کنی، انجام بده و [تا بامداد بیدار باش] که به ما رسیده است که در این شب، درهای آسمان به روی صدای مؤمنان بسته نمی‌شود»^۳. و خدا دعاها را اجابت می‌کند و گناهان را می‌آمرزد، برای کسی که بخواهد.

چه روزها به شب آورده ام در این امید

که با وجود عزیزت شبی به روز آرم

دو. منزلگاهی برای رفع حجابها

از امیرمؤمنان (ع) سؤال شد: چرا مشعر الحرام در حرم قرار گرفت؟ حضرت فرمود: «زیرا هنگامی که به حاجیان رخصت ورود به مکه داده شد، آنها را در حجاب دوم متوقف کردند. پس هنگامی که زاری آنان در مشعر زیاد شد، به آنان رخصت داده شد تا قربانی کنند...»^۴.

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶.

۲. الفردوس، ج ۳، ص ۶۲۰، ح ۵۹۳۷؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۵۷، ح ۸۳۴۲؛ الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۴.

۳. کافی، ج ۴، ص ۴۶۸، ح ۱؛ الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۵.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۴؛ التمهید، ج ۱۷، ص ۴۴۸، ح ۵.

سه. جلب آمرزش و رحمت الهی

پیامبر (ص) در بامداد مشعر، به بلال گفت: مردم را ساکت کن، سپس فرمود: «خداوند در این مشعر، به شما نعمت بخشید و گناهکارانتان را به خاطر نیکوکارانتان بخشود و به نیکوکارانتان هر چه طلبیدند، بخشید؛ به نام خدا حرکت کنید»^۱. سید عبدالله شبر می‌نویسد: «پس از عرفه، باید یک شب را در مشعر بمانی تا در آنجا، خود را برای مبارزه‌ای که فردا با دشمنان خدا در پیش داری آماده کنی. اینجا جزء حرم خدا است و عرفه خارج حرم بود؛ پس مانند کسی باش که اکنون مولایش به او روی آورده و پس از اینکه او را طرد کرده بود، اکنون اجازه ورودش داده و اکنون به باب رحمت رسیده و نسیم رأفت مولا، بر او دمیده و با دخول در حرم، خلعت قبول دریافته است»^۲.

چهار. ذکر و یاد الهی

وظیفه حج‌گزاران در مشعر یاد الهی است. البته یاد خدا گاهی در دل خانه می‌کند و گاهی بر زبان جاری می‌گردد و گاهی در عمل ظاهر می‌شود. آری شب مشعر با یاد الهی نشان خدا می‌شود.

در آیه قرآن یادآوری شده که ذکر الهی را طبق دستور و برنامه او انجام دهید. آری حاجیان از عادات جاهلی و مراسم بدعت آمیز می‌پرهیزند و طبق راهنمایی الهی، حرکت می‌کنند و هدایت او را سپاس می‌گزارند و سرمشق خود قرار می‌دهند: لیس علیکم جناح أن تبتغوا فضلا من ربکم فاذا افضتم من عرفات فاذکروالله عندالمشعر الحرام واذکروه کما هداکم و ان کتم من قبله لمن الضالین^۳؛

«هیچ گناهی بر شما نیست که [در موسم حج، روزی و...] بخششی از پرودگارتان بجوئید و هنگامی که از «عرفات» روانه شدید، پس خدا را در «مشعرالحرام» یاد کنید و او را یاد کنید همان‌گونه که شما را راهنمایی نمود و [شما] پیش از آن، قطعاً از گمراهان بودید».

در این آیه برای بیان حرکت حاجیان از عرفات به مشعر، از واژه «افضتم» استفاده شده که

۴. سنن ابن ماجه، ح ۳۰۲۴ (مشابه این حدیث در مورد عرفات در منابع شیعه آمده است).

۲. الاخلاقی، ص ۱۲۵.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۹۸.

به معنای «بیرون آمدن گروهی» است؛^۱ یعنی، حاجیان همچون رودی سپید، از عرفات به سوی مشعر سرازیر شوند.

پنج. کسب تقوا و پرهیزگاری

آیت الله جوادی آملی در مورد اسرار مشعر می‌نویسد: «راز وقوف و بیتوته در مشعر الحرام، این است که حج گزار قلب خود را با شعار تقوا آگاه کرده، پرهیزگاری و خوف از خداوند را شعار دل خود قرار دهد؛ تا قلب او با تقوا شناخته شود که شعار هر قومی، معرف آن قوم است. بنابراین اگر چه تقوا در همه مناسک حج مطرح است، لیکن تجلی ویژه آن هنگام وقوف در مشعر الحرام، مشهود واقفان بر اسرار است».^۲

شش. ترک تکبر و اظهار فروتنی و مردم دوستی

از امام صادق (ع) نقل شده است: «کسی از تنگه (بین دو کوه در دهان مشعر) بگذرد و در دلش تکبر نباشد، خدا [با نظر رحمت] به او می‌نگرد. پرسیدم: کبر چیست؟ فرمود: مردم را برنجاند و حق را نپذیرد».^۳

هفت. مشعر جایگاه شعور و شهود حق

ملا عبدالرازق کاشانی در تفسیر آیه ۱۹۸ سوره «بقره» می‌نویسد: «خدای را در مشعر الحرام یاد کنید؛ یعنی، جمال حق را در جایگاه سر روحی که «خفی» نام دارد، شهود کنید؛ چرا که ذکر در این پایگاه، عبارت است از شهود و مشعر نیز به عنوان جایگاه شعور، احساس جمال و زیبایی محرم است و نامحرم را سزا نیست که بدان نایل گردد».^۴
در این پایگاه درک و شعوری در واقفان به هم می‌رسد که در همهٔ مواقف - چه پیش از مشعر و چه پس از آن - بدان هشدار داده شد که میان هیچ یک از آنها، با دیگری فرق و امتیازی نیست....
وقوف در مشعر را به‌ویژه باید مانند سایر مناسک، شعاری شعور آفرین دانست. برای کسب

۱. همان.

۲. نک: پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۸۰؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۰.

۳. المعاسن، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴. مجله میقات، ش ۲۱، ص ۱۸، مقاله اسرار و معارف حج، دکتر سید محمد باقی محبی.

این شعور، باید در رده همه اقوام قرار گرفت، چرا که قبلاً به خاطر این که با افکار جاهلی، امتیازی در خود احساس می‌کردند، در ضلالت و گمراهی و فقدان شعور لازم به سر می‌بردند».

هشت. مسلح شدن برای مبارزه با شیطان

امام صادق (ع) سفارش کرده است: «ریگها را برای رمی جمرات» از مشعر بردارید.^۱ حج‌گزاران در روز دهم و یازدهم و دوازدهم در منا، بارها به شیطان حمله ور می‌شوند و ابراهیم وار او را سنگسار می‌کنند، تا مانع انجام وظایف آنان نشود. اما این حمله نیاز به اسلحه و مهمات دارد که حاجیان در مشعر، سنگ‌ها را بر می‌چینند و مسلح می‌شوند، تا در منا به دشمن حمله کنند.

«جست‌وجو در خاک‌های مشعر، برای پر کردن یک کیسه از سنگ‌ریزه‌هایی که می‌خواهد به شیطان بزند و نماز و دعا و مناجات شبانه و یاد خدا، در او (حاجی) نوعی آگاهی و خود آگاهی ایجاد می‌کند تا دوست و دشمن خود را بشناسد».^۲

نه. نشان خداجویی و دوری از مظاهر و دنیاطلبی

«مشعر»؛ یعنی، محلی که شعار خدا و نشان خداجویی و خدا خواهی در آن کاملاً پیدا است. در آنجا هیچ مظهري، از مظاهر دنیا طلبی و خود خواهی دیده نمی‌شود: نه فرشی، نه سقفی، نه دودی. نه دمی، نه غذاهای الوان، نه مناظر زیبا... بیابانی پر از سنگ و خاک است که متجاوز از دو میلیون انسان سپید پوش را - که از تمام دنیا جز دو قطعه پارچه احرام چیزی همراه خود ندارند- در آغوش خود گرفته و هر کس به گوشه‌ای برای عبادت و مناجات با خدا رفته است...»^۳.

ده. سرّ دعاهای مشعر

گاهی دعاها اشاراتی لطیف به اسرار مناسک حج دارد؛ از این رو توجه به دعاهای پیامبر و ائمه: در مشعر می‌تواند آموزشی برای ما و اشاراتی لطیف به اسرار آن باشد. امام صادق (ع) سفارش می‌فرمود: از عرفات به مشعر با آرامش و وقار و استغفار کوچ

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۷۷؛ الحج و العمرة فی الکتاب و السننه، ص ۲۲۶.

۲. حج نماز بزرگ، ص ۵۲.

۳. حج مقبول، ص ۱۴۴.

کنید... در مشعر بگویند: «فک رقبتی من النار»؛ «خدایا مرا از آتش نجات عنایت فرما».^۱
در حدیث دیگری آمده است: خود حضرت مشابه این جملات را در هنگام کوچ تکرار می‌کرد.

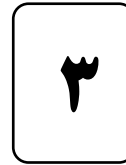
توصیه شده که به عنوان مهمان خدا از او جایزه بخواهید که لغزش‌ها را ببخشاید و عذرخواهی شما را بپذیرد و تقوا را توشه راه قرار دهد و...^۲
پیام این دعاها برای ما آن است که مشعر محلی برای طلب آمرزش و سلامتی دین و قبولی مناسک و برکت اعمال و ارزاق است؛ یعنی، در رحمت و بخشش و عنایت الهی باز است.

شب مشعر شب راز و نیاز است

در رحمت به روی خلق باز است

۱. الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۲۲ و ۲۲۵.



اسرار منا

«منا»، سرزمینی است که بین وادی محسّر (بعد از مشعر قرار دارد) و مکه واقع شده است. و طول آن حدود ۳/۵ کیلومتر و عرض آن پانصد متر، بین دو کوه ممتد است.^۱ فاصله منا از مکه حدود شش کیلومتر است^۲ و در همین سرزمین جمرات سه گانه (سه محل سنگ زدن نمادین به شیطان) قرار دارد. حج گزاران بامداد عید قربان (دهم ذی الحجه)، وارد منا می شوند و تا روز دوازدهم و برخی افراد تا روز سیزدهم ذی الحجه در آنجا می مانند (و به اصطلاح بیتوته و وقوف می کنند).

واژه «منا» در اصل به معنای علاقه به چیزی با اندازه است.^۳ از این رو به معنای آرزو است؛ یعنی، منا سرزمین آرزوها است. برخی گفته اند: این سرزمین را بدان جهت منا نامیده اند که مقدر شده در آنجا قربانی شود.^۴

از امام رضا (ع) حکایت شده است: «جبرئیل به ابراهیم (ع) گفت: هر چه می خواهی از پروردگارت تمنا کن و ابراهیم در درون آرزو کرد که خدا به جای فرزندش اسماعیل (که مامور قربانی او بود) گوسفندی قرار دهد تا تاوان اسماعیل گردد و مامور قربانی آن شود، و خدا آرزوی او را برآورده کرد»^۵. در اینجا به بخشی از اسرار «منا» اشاره می شود:

۱. رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۱۰ (چاپ دوم).

۲. همان ص ۸۶ (چاپ پنجم).

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۸۵.

۴. مقایس اللغه، ماده منی.

۵. عیون اخبار الرضا، ص ۹۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۵؛ الحج و العمرة فی الكتاب و السنه، ص ۲۲۷.

یک. هماهنگی و همسانی مردم

در آیات قرآن دستور داده شده که بعد از توقف در مشعر، همچون دیگر مردم کوچ نموده و به سوی منا حرکت کنید. آری با مردم و همراه مردم بودن در طی مسیر الهی نیکو است، و حرکت دسته جمعی حاجیان از مشعر به منا، تجلی این همنوایی الهی است. آیت‌الله طالقانی در این مورد می‌نویسد: «تا من‌ها و ماها، به صورت یک رود خروشان روان می‌گردند و چون آب روان، از آلودگی‌ها و رسوبات گناه و آثار جاهلیت پاک و پاک‌تر می‌گردند، تامل‌جذب دو صفت خاص غفور و رحیم شوند^۱». ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس و استغفروا الله ان الله غفور رحيم* فاذا قضيتم مناسككم فاذكروا الله كذکرکم آباءکم او اشد ذکراً فمن الناس من يقول ربنا آتانا في الدنيا و ما له في الاخره من خلاق؛

«سپس از جایی که مردم روانه می‌شوند [به سوی منا] روانه شوید، و از خدا آمرزش بخواهید، که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است. و هنگامی که اعمال حج خود را به جای آوردید، پس همانند یاد آوری شما از نیاکانتان، یا با یادمانی شدیدتر، خدا را به یاد آورید. و از مردم کسی است که می‌گوید: ای پروردگار ما! به ما، در همین دنیا بده^۲ و حال آنکه برایش در آخرت هیچ بهره‌ای نیست».

دو. منا سرزمین ذکر الهی

امام صادق (ع) فرمود: «مشرکان هنگامی که در منا حاضر می‌شدند افتخارات پدران خود را یاد آوری می‌کردند و قرآن دستور داد هنگام حضور در سرزمین منا، یاد خدا کنید و این ذکر و یادمان همچون یاد پدران؛ بلکه شدیدتر باشد^۳.

در مورد آیه ۲۰۳ بقره از امام صادق (ع) حکایت شده است: مقصود ایام تشریق (روزهای ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ذی‌الحجه در منا) است که برخی مردم در این ایام، در منا به فخر فروشی در مورد پدرانشان می‌پرداختند و خدا دستور داد ذکر الهی بگویند. سپس حضرت با یادآوری آیه ۲۰۰ «بقره» به ذکرهای آن ایام اشاره کرد: «الله اکبر، الله اکبر، لاله الاالله، والله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا

۱. پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۹۱.

۲. بقره (۲)، ۱۹۹-۲۰۳.

۳. السرائر، ۳، ۵۶۵؛ الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۷.

من بهیمة الانعام^۱ در احادیث دیگری از امام صادق و امام باقر (ع) حکایت شده که این تکبیرها را بعد از نمازها بگویید.^۲

سه. جلب خشنودی الهی

امام صادق (ع) می‌فرماید: «هنگامی که مردم در منا جایگزین می‌شوند، ندا دهنده‌ای از طرف خدای عزوجل ندا سر می‌دهد: اگر رضایت مرا می‌خواهید، من حتما خشنود شدم.»^۳

چهار. تولدی نو و آغازی دیگر

صدوق(ره) حکایت کرده است: حج‌گزاران هنگام خروج از منا، به سوی مکه، از گناهان خود خارج می‌شوند، مثل روزی که از مادر متولد شدند.^۴ امام صادق(ع) فرموده است: هنگامی که شخصی از منا خارج می‌شود، فرشته‌ای دستش را بر پشت او می‌گذارد و می‌گوید: از سر بگیر^۵ (یعنی اعمال ناپسند گذشته تو بخشوده شد، پس در زندگی آغازی دیگر داشته باش).

پنج. استقرار و آرامش پس از کسب رحمت الهی

حج‌گزاران در شب و روز قبل از ورود به منا، وقوف کوتاهی در عرفات و مشعر دارند؛ اما در منا باید چند شب بیتوته کنند. با توجه به اینکه منا، محل تحقق خواسته‌ها و آرزوها است و حجاج از آنجا پس از جلب رحمت و غفران خدا در عرفات و مشعر حضور یافته اند، دیگر آنجا جای ماندن است؛ یعنی، تا پیش از شمول آمرزش الهی، انسان باید بی‌قرار و در تکاپو باشد و آن‌گاه که آن را یافت، موعد درنگ و آرامش او فرا می‌رسد. به خصوص که در منا پس از مبارزه جمعی با شیطان، قربانی کرده و نفس خود را می‌کشد و این یعنی، نجات و رستگاری کامل انسان. بهشت نیز - که مکان استقرار و تکون است - پس از شمول مغفرت و رحمت الهی حاصل می‌شود.

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۱۶، ح ۳ و همان، ص ۲۸.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۱۶، ح ۱ و ۲؛ التهذیب، ج ۵، ص ۲۶۹، ح ۹۲۱.

۳. کافی، ج ۴، ص ۶۲۶، ح ۴۲؛ الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۹.

۴. الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۳۰۱۹؛ همان ص ۲۳۰.

۵. المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۱۸۷؛ همان ص ۲۲۹.

شش. بهترین آرزوها در سرزمین منا

نوع آرزوهای هر فرد، تابع میزان معرفت و شناخت او است. گروهی آرزوهای خود را محدود به دنیا می‌کنند و می‌گویند: ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار و پیامبر اسلام خیر دنیا و آخرت را در حج خانه خدا می‌دانست.^۲ البته خیر دنیا و آخرت، مصادیق دیگری همچون فرزند صالح، سلامتی برای عبادت، ثروتی که در راه خدا صرف شود، چشمی که قرآن بخواند و... نیز می‌شود.^۳

هفت. منا سرزمین نیل به خواسته‌های واقعی

آیت الله جوادی آملی در مورد منا می‌نویسد: «انسان جاودانگی را دوست دارد؛ از این رو آرزوی او نیز فراهم کردن چیزی است که همیشه با او باشد. آن کس که به فکر جمع مال است، در اشتباه بوده و برای خود بلا تهیه و وزر و وبال جمع می‌کند... آنها که عاقلانه زندگی کرده، دستشان پر و رویشان سفید است. علاقه‌مند به رفتن هستند و احساس سبکی می‌کنند. خلاصه اینکه، آن گروه نخست آرزوی مذموم دارند؛ اما گروه دیگر تمنای ممدوح، و منا سرزمین نیل به تمنیات صادق است، نه آرزوهای کاذب و باطل و نه سرزمین تمناهای ناروا».^۴

هشت. منا، فرصت مناسب برای تصمیمات و مباحث مهم

با توجه به اینکه حج‌گزاران به صورت پراکنده و با انواع حج، خود را به عرفات می‌رسانند و شب نیز از آنجا کوچ می‌کنند؛ گویا تا قبل از منا فرصتی برای بحث و گفت‌وگو و طرح مسائل مهم جامعه اسلامی پیدا نمی‌کنند. اما منا و بیتوته در آنجا، فرصت مناسب و ارزشمندی برای این امر است. از این رو جایگاه بعضی از خطبه‌های مهم (مانند خطبه پیامبر (ص) و سخنرانی امام حسین (ع) در منا، پیمان عقبه اولی و ثانی، برگزاری مراسم عزاداری از سوی امامان و...) در منا بوده است.

۱. بقره (۲)، آیه ۲۰۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱.

۳. از میقات تا عرفات، ص ۱۱۴.

۴. صهبای حج، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

اسرار رمی جمرات

یکی از اعمال واجب در سرزمین منا، سنگباران کردن نمادین شیطان است. این عمل در روز دهم ذی‌الحجه (عید قربان)، در مورد «جمره عقبه» (محل سنگباران سوم) و با هفت سنگ انجام می‌شود و در روز یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه در مورد «جمره اولی و وسطی و عقبه» و برای هر کدام با هفت سنگ انجام می‌شود.^۱

سنگباران نمادین شیطان، عملی عبادی است که با قصد قربت انجام می‌شود و محل هر سه جمره آن، در سرزمین منا مشخص و مشهور است، و در حال حاضر به صورتی ساخته شده که ستون‌های بزرگی برای ضربه زدن به آنها وجود دارد و سنگباران از دو طبقه ممکن است.

واژه «رمی» به معنای انداختن چیزی و پرتاب کردن سنگ و انداختن تیر آمده است. ^۲ واژه «جمرات» به معنای محل سنگباران است که سه مکان مشخص (جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبه) را شامل می‌شود.

از امام علی (ع) و امام صادق (ع) حکایت شده است: «شیطان خود را به ابراهیم (ع) نمایاند و جبرئیل به او دستور داد که با هفت سنگ شیطان را براند».^۳ محل‌هایی که ابراهیم (ع) به سوی شیطان سنگ پرتاب کرد، جمرات نام‌گذاری شد.

۱. البته برخی احکام خاص روز سیزدهم ذی‌الحجه برای برخی افراد وجود دارد (نک: مناسک حج، مراجع عظام و کتب مفصل فقهی و حدیثی، از جمله تحریر الوسیله، ۱، ۴۵۵).

۲. نک: التحقیق فی کلمات القرآن کریم، ج ۴، ص ۲۰۷.

۳. قرب الاسناد، ص ۵۳۲؛ کنز الفرائد، ص ۸۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۳۷، و الحج و العمرة فی الكتاب و

بخشی از اسرار معارف آن عبارت است از:

یک. مبارزه با شیاطین

سنگباران شیطان، شیوه ابراهیمی در مبارزه است؛ چنان که گذشت شیطان بر ابراهیم (ع) ظاهر شد و جبرئیل به ابراهیم دستور داد که او را با هفت سنگ بزند. سپس در محل دوم و سوم ظاهر شد و ابراهیم (ع) هر بار، با هفت سنگ او را مورد حمله قرار داد.^۱ این عمل ابراهیم (ع)، آموزه‌ای برای همه نسل‌ها است که با شیطان (و شیطان صفتان دنیا) مبارزه کنند. پیامبر (ص) نیز هنگامی که روز عید قربان از مشعر به منا رفت، نزد جمره عقبه آمده و آن را با هفت سنگ زد. این امر در اسلام نیز سنت گردید^۲ و همین گونه در مورد جمره اول و دوم عمل کرد.^۳

صاحب کیمیای سعادت می‌نویسد: «اما انداختن سنگ، مقصود وی (حج گزار) اظهار بندگی است، بر سبیل تعبد محض، و دیگر تشبیه به ابراهیم (ع)، پس اگر در خاطر تو آید که شیطان وی را پیدا آمد و مرا پیدا نیامده است، بیهوده سنگ چه اندازم؟ بدان که این خاطر تو را، شیطان پیدا آمد. سنگ بینداز تا پشت وی بشکنی که پشت وی بدان شکسته شود».

مولا محسن فیض کاشانی می‌نویسد: باید بدانی که این خیال از شیطان است و او آن را در دل تو انداخته تا اراده ات را در رمی جمرات سست گرداند و به دلت اندازد که این کاری بیهوده و شبیه بازی کودکان است که نباید به آن مشغول شوی!! لیکن تو باید با جدیت و کوشش در رمی، او را از پیش خود برانی و دماغش را به خاک بمالی و بدانی که تو در ظاهر سنگ به سوی عقبه می‌اندازی؛ اما در واقع سنگ بر چهره شیطان می‌زنی و پشت او را می‌شکنی، زیرا خواری و مقهوریت شیطان جز با تعظیم و امتثال امر الهی و به مجرد فرمان او - بی آنکه عقل و نفس در آن دخالتی داشته باشد - حاصل نمی‌شود.

دو. مبارزه با شیطان درون

امام صادق (ع) فرمود: «در رمی جمرات، شهوات و پستیها و صفات نکوهیده را از

۱. همان.

۲. دعائم الاسلام، ص ۳۲۳، ج ۱.

۳. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۶۳؛ السنن الکبری، ص ۲۴۱، ج ۹۶۶۶۲.

خود دور کن، آنها را با تیر سنگ خویش هدف قرار ده».

آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «اگر مسأله رمی جمرات و سنگ زدن به جمرهها مطرح است، در حقیقت دیو درون و بیرون را رمی کردن و شیطان انس و جن را راندن است؛ تا انسان فرشته نشود، شیطان از حریم او بیرون نمی‌رود. اگر فرشته خوی شد، آن‌گاه است که از گزند شیطنت مصون می‌ماند.

چیست رمی الجمار نزد خرد نفس آماره سنگسار کنند

«رمی جمرات یک تمرین عملی هدفدار و سازنده برای زنده نگه داشتن روح مبارزه، مجاهدت با صفات زشت شیطانی، زدودن اوهام و وسوسه‌های ابلیسی، ردایل و مفاسد اخلاقی و رفع شرک و آلودگی از درون وجود آدمی و محیط زندگی است.

رمی جمره‌ی زدی بر دیوون سنگ هم بر سر نفس شریر پر فسون سنگ
انداختی بر فرق دنیای زبون سنگ تا جانت ایمن گردد از آفات دوران

سه. سرّ طهارت در رمی

براساس فرمودهٔ امام صادق (ع)، مستحب است حاجیان در هنگام رمی جمرات، با طهارت باشند؛^۱ یعنی با حالت وضو یا غسل بوده و از ناپاکی‌های معنوی به دور باشند. آری کسی بهتر می‌تواند شیطان پلید را براند که خود پلید و ناپاک نباشد.

چهار. پاکی از گناهان

در حدیثی از پیامبر (ص) حکایت شده است: «حج‌گزار هنگامی که رمی جمرات می‌کند، از گناهانش خارج می‌شود».^۲
در حدیث دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است حاجیان با هر سنگی که می‌زنند، گناه کبیره‌ای از آنها برطرف می‌شود.^۳
آری کسی که شیطان را از خود براند، از پلیدیها به دور می‌شود و به لطف الهی پرونده گذشته او نیز پاک می‌گردد.

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۷۸.

۲. فقیه، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۲۱۹۶.

۳. کافی ج ۴، ص ۴۸۰، ح ۷.

پنج. کسب نورانیت در مبارزه با شیطان

پیامبر (ص) فرموده است: «هنگامی که رمی جمرات کردی، آن برای تو نوری در رستاخیز خواهد بود»^۱.

آری هر کس شیطان را از خود دور سازد، از تاریکی گمراهی می‌رهد و به خدا نزدیک می‌شود و نورانی می‌گردد که خدا نور آسمانها و زمین است.

شش. مبارزه مستمر با شیطان

«در منطقه جمرات، شیطان بر آن شد که آدم را فریب دهد؛ ولی موفق نگردید، بعدها شیطان در سه منطقه تصمیم گرفت تا ابراهیم و اسماعیل و هاجر را گمراه کند؛ ولی از مایوس شدن ابراهیم (و دست برداشتن او از وظیفه قربانی فرزند)، در همان مرحله اول پشیمان گشت. اما هاجر و اسماعیل را در سه نوبت وسوسه نمود و شاید سر این که روز دهم حاجی فقط جمره عقبی را رمی می‌کند، ولی در روز یازدهم و دوازدهم هر سه جمره را رمی می‌نماید، اشاره به همین معنا باشد؛ یعنی، مبارزه با شیطان، باید مداوم و مستمر باشد و در آن غفلت و سستی صورت نگیرد.

هفت. توجه به عظمت خدا و ضعف شیطان

بر اساس احادیث متعدد، ابراهیم (ع) و پیامبر (ص) در هنگام سنگباران شیطان، بعد از هر سنگی «تکبیر» می‌گفتند؛ از این رو تکبیر گفتن هنگام رمی، استحباب دارد و نشانه آن است که تنها با تکیه بر خدا می‌توان با شیطان مبارزه نمود و او را تضعیف کرد. آری حاجیان بر ذلت شیطان، تکبیر می‌گویند و عظمت الهی را یاد آور می‌شوند؛ تا همه بدانند عاقبت شیاطین، ذلت و خواری است و سرافرازی و بلند مرتبگی مخصوص خداوند است. در احادیث اهل بیت (ع) آمده است: سنگساری شیطان را با یاد خدا و حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر (ص) همراه سازید و از خدا بخواهید که از شما قبول کند.^۲ آری در اسلام مبارزه با دشمن نیز جهت دار است و هر گاه شیطان رانده می‌شود، به خاطر خدا و به یاد و دستور او است.

۱. الترغیب و الترهیب، ص ۲۰۷؛ الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، ص ۲۳۴.

۲. از میقات تا عرفات، ص ۱۲۰.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۸۰، ح ۱.

هشت. رعایت اعتدال و حقوق دیگران

در حدیثی آمده است: وقتی پیامبر (ص) ازدحام مردم برای رمی جمرات را دید فرمود: «همدیگر را به کشتن ندهید، چون سنگ می‌زنید، با نوک انگشتان پرتاب کنید»^۱ و در حدیث دیگر فرمود: «با مثل اینها، با مثل اینها (سنگ‌ریزه‌ها) از زیاده روی در دین بپرهیزید که پیشینیان شما به دلیل غلو و زیاده روی در دین هلاک شدند»^۲. آری افراط و تفریط در هر کار، موجب زیان فرد و اجتماع می‌شود. از این رو رعایت اعتدال در انتخاب اندازه سنگها و رعایت حال دیگران در هنگام پرتاب سنگها، لازم است. بدین جهت امام صادق (ع) به آرامش و وقار و عدم توقف در هنگام رمی جمرات سفارش کرده است.^۳

این سفارش‌ها نکته مهمی را گوشزد می‌کند و آن اینکه با هر وسیله‌ای، نمی‌توان به مقصد رسید و حتی در مسیر عبادت و مبارزه با شیطان، بایستی حقوق دیگران را مراعات کرد و به آنان آزار نرساند.

نه. مبارزه با راه‌های مختلف نفوذ شیطان

در اینجا دو وجه به نظر می‌رسد:

وجه اول: شاید به این سبب باشد که شیطان و هوای نفس از هفت مجرا بر انسان مسلط می‌شود: پنج قوه حسی (بینایی، چشایی، بویایی، شنوایی، لامسه) و دو قوه شهوت و غضب. بنابراین شیطان از هفت راه داخل هویت و نفس انسانی می‌شود که باید راه نفوذش را بست.

وجه دوم: از آنجا که انسان در دنیا مسافری بیش نیست، بنابراین از زمان پیدایش تا آخرین نقطه وصول به کمال و انسانیت، باید از هفت مرحله (طبع، نفس، عقل، روح، سر، خفی، اخفی) و منزلگاه بگذرد.^۴

۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۱۹۶۶؛ مسند ابن حنبل ج ۱۰، ص ۳۲۳.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۳۷؛ الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۳۲.

۳. کافی، ج ۴، ص ۴۸۰، ح ۱.

۴. اسرار و معارف حج، سفری دوباره، ص ۳۳-۳۵.

ده. تکرار جمرات، نشانه موانع متعدد در راه حق

«تعداد عقبات (جمره اولی، وسطی، عقبه)، نشانه آن است که برای رسیدن به حق، تنها یک مانع نیست؛ بلکه موانع متعدد، متفاوت در سر راه وجود دارد. در هر قدمی که انسان به خانه حق نزدیک می‌شود، سنگی جلوی پای او می‌آید و دفاع بر او لازم می‌شود...»

شگفتا که شیطان صف بندی سه گانه خود را، در همه جا پیاده کرده است: در یهود اقنوم‌های سه گانه به جای توحید موسی، و در مسیحیت تثلیث (ابن و اب و روح القدس) به جای توحید عیسوی و در یونان سه چهره در یک سر و در راه تکامل انسان، زر و زور و تزویر...!!

یازده. سر استحاب استقبال فراست بار قبله

«در رمی جمره اولی و جمره وسطی، چون شیطان مانع از آن است که انسان به طرف خانه کعبه به پیش رود؛ لذا شخص حاجی رو به طرف خانه خدا به رمی شیطان می‌پردازد تا او را از سر راه خویش بردارد. اما در جمره عقبه، چون نزدیک به حرم است، باید مانع از ورود شیطان به این حرم گردد؛ لذا پشت به کعبه و رو به شیطان به مصاف او می‌رود. علاوه بر این تا با شیطان بزرگ مبارزه نشود، انسان نمی‌تواند رو به قبله حقیقی باشد و باید این مانع را بردارد، تا به قبله حقیقی رو کند.»

دوازده. ضرورت مبارزه و هجوم جمعی علیه شیطان

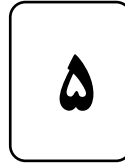
در حج، چند تجمّع عام داریم (مثل حضور در عرفات و مشعر). یکی از اجتماعات واحد هم، در رمی جمره عقبه در روز عید وجود دارد. این هجوم همگانی و واحد علیه شیطان، این درس مهم را می‌دهد که در بعضی از موقعیت‌ها، بایستی مسلمانان نیروی خود را متمرکز کنند و علیه آن سنگرها و دشمنان اصلی موضع بگیرند و در مراحل زمانی که علیه آنها وارد عمل شدند و تضعیفشان کردند، تقسیم شوند؛ یعنی، در مرحله اول باید آن مانع بزرگ و دشمن اصلی را با یک هجوم همه جانبه و گسترده، تضعیف کرده؛ آن گاه به دشمنان دیگر پرداخت. از اینجا ضرورت مرحله بندی و اولویت گذاری، در مبارزه آشکار می‌شود.

سیزده. مبارزه جدی و زیاد با شیطان

در بین اعمال حج، بالاترین تکرار عمل مربوط به رمی جمره است. (۴۹ بار سنگ زدن) که بیشتر از تعداد طواف (۲۱ شوط) یا سعی (۱۴ شوط) است. این کثرت، نشان دهنده آن است که بدون مبارزه زیاد، مستمر و فراگیر و جدی با شیطان، کمال و قرب حاصل نمی‌شود و واجب عملی نمی‌گردد. علاوه بر این، تعداد زیاد رمی، ممکن است اشاره به تعداد فراوان گناهان و ردایل اخلاقی داشته باشد که باید از آنها دوری جست و نفس خود را از آنها پالایش کرد.

چهارده. مراحل هفتگانه رمی

همان گونه که طواف و سعی، هفت مرتبه است، رمی نیز هفت مرحله دارد که در هر مرحله نیز هفت سنگ زده می‌شود (در سه روز). این هفت، در بسیاری دیگر از امور زندگی هم جاری است (مثل هفت مرحله زندگی) و این پیام را دارد که در همه این مراحل، بایستی با شیطان مبارزه کرد و آنی از او غفلت نورزید. لذا قرآن درباره شیطان می‌فرماید: و شارکهم فی الاموال و الاولاد؛ یعنی، حتی آن زمان که نطفه یک انسان منعقد می‌شود، از آسیب او در امان نیست. و همیشه تا لحظه مرگ باید هشیار و آماده بود.



اسرار قربانی

یکی از اعمال واجب در منا (پس از رمی جمرات)، برای کسانی که حج تمتع به جای آورند، قربانی کردن است که زایر خانه خدا، باید یک شتر، یا گاو یا گوسفند سالم و بی‌عیب و فربه را، به قصد تقرب به خدا و جلب رضایت او ذبح کند. فمن تمتع بالعمرة الي الحج فما استيسر من الهدي؛ «سپس کسی که با انجام عمره، حج را آغاز کند، باید آنچه از قربانی برای او مقدور است [ذبح کند]».

پس از آنکه حج گزار با رمی خود، اعلان بیزاری از شیطان و خواسته‌های آن می‌کند، حج گزار از پروردگار عزیز و آمرزنده، برای کسب چنین موقعیتی سپاس‌گزاری می‌کند و از بخشی از مال خود دست بر می‌دارد و به عنوان پیشکش به پیشگاه خداوند قربانی تقدیم می‌کند. تاریخ قربانی، از زمان حضرت آدم (ع)؛ بلکه در همه ادیان جزء مراسم دینی معمول بوده‌است. نخستین قربانی، مربوط به هابیل و قابیل بوده است که در قرآن به آن اشاره شده‌است: و اتل عليهم نأبني آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدها...^۲

دومین قربانی مربوط به حضرت نوح بود که پس از طوفان، بعضی از حیوانات موجود را قربانی کرد. سومین قربانی نیز مربوط به حضرت ابراهیم (ع) است که به دستور خداوند، می‌خواست پسرش را قربانی کند: قال يا بني ائني اري في المنام ائني اذبحك... و...^۳ تا اینکه پیامبر عالی‌قدر اسلام، یک صد شتر در حجة الوداع قربانی کرد: ۶۶ شتر از

۱. بقره (۲)، آیه ۱۹۶.

۲. مائده (۵)، آیه ۳۰-۲۷.

۳. صافات (۳۷)، آیات ۱۰۲-۱۰۷.

۴. ر.ک: از میقات تا معاد، ص ۶۴۰-۶۳۳.

طرف خود و ۳۴ شتر برای حضرت علی (ع) ... این عمل پیشینه‌دار و عظیم، دارای اسرار و حکمت‌هایی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

یک. تقرّب و تقوا

«قربانی»، عبارت است از: هر عملی که انسان به وسیله آن خود را به خدا نزدیک می‌کند و ذبح حیوان در روز دهم ذی‌الحجه، عبادت خالصانه‌ای است که باعث تقرّب و نزدیکی بیشتر انسان، به آفریدگار خود و نشانه تقوا و پرهیزگاری است. در واقع عبادات و مناسک دینی - به خصوص قربانی - عامل تقرّب انسان به حق تعالی است؛ قرآن می‌فرماید: *وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا ...*؛ «به حقیقت، حکایت دو پسر آدم را بر آنان بخوان که تقرّب جستند به قربانی [پس] از یکی پذیرفته شد ...»^۲.

در حدیثی آمده است: خداوند، قربانی (ریخته شدن خون ذبیحه) را دوست دارد و مطلوب او است *إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ اطْعَامَ الطَّعَامِ وَارَاقَةَ الدَّمِ*؛ پس انسانی که به خواست آفریدگار خود، توجه دارد و به فرموده او عمل می‌کند، به او نزدیک‌تر می‌شود. البته او به گوشت قربانی، نیازی ندارد؛ بلکه هدف آن است که انسان، با پیمودن مدارج ایمان و تقوا، در مسیر یک انسان کامل قرارگیرد و روز به روز به خدا نزدیک‌تر شود و چه زیبا گفته است مولا محسن فیض کاشانی: «بدان که کشتن قربانی، مایه تقرّب به حق تعالی از راه امتثال امر او است؛ [پس] باید قربانی را کامل به جای آوری ...»^۴.

در منای قرب به یاران جان اگر قربان کنند

جز به تیغ مهر او در پیش او بسمل مباش

(سنایی)

از طرفی قرآن، هدف و انگیزه قربانی کردن را نشان دادن میزان «تقوا» می‌داند. در واقع خداوند به گوشت و خون قربانی، نیازی ندارد؛ بلکه می‌خواهد ایمان و تقوای مردم را

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۲. مائده (۵)، آیه ۲۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۴. حج عارفان، ص ۱۵۸.

سنجش کند: و البَدَنَ جعلناها لكم من شعائر الله ... لن ينالَ اللهُ لُحُومُهَا و لا دُمَائِهَا و لكنْ يِنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ ... براساس این آیه، آنچه از قربانی به طرف خدا می‌رود، روح کردار و جان عمل است (تقوا). این هدف نهایی مناسک، رسیدن به مدارج بالای تقوا و وارستگی است. بر اساس دیدگاهی: حکمت انجام قربانی، تقرّب و تعالی قربانی کننده و تقوای او به سوی خداوند است؛ زیرا آنچه به خداوند می‌رسد، باطن و روح عمل (تقوا) است ... بنابراین قربانی آن‌گاه مقبول است که با تقوا انجام گیرد و روح این عمل، به تقوا باشد ... البته خداوند عملی را می‌پذیرد که همه شئون عامل آن - خواه در این عمل، خواه در اعمال دیگر- بر پایه تقوا تنظیم شده باشد اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ!

دو. تجلی ایثار و تسلیم

«قربانی»، رمز ایثار و از خودگذشتگی در ابعاد مختلف، دادن داشته‌ها در راه معبود و فداکاری مالی، جانی، روحی و ... در راه او است. ابراهیم وار بودن در پیشگاه الهی و گذشتن از فرزند، مقام، موقعیت، شغل، آبرو، پول و ... روح و حکمت قربانی است. قربانی انسان، نشانه این است که تا سر حد گذشت و ایثار از همه چیز، در راه خدا آماده و حاضر است و اگر به این مرحله برسد، چیزهایی که سخت مورد علاقه او است، مانع خداپرستی او می‌گردد. پس در دل می‌گوید: ای خدای من! همچنان که این قربانی را در راه تو می‌دهم؛ حاضرم بدون هر گونه سستی و تعلل، از همه چیز خود بگذرم و حتی خون خود را برای دفاع از دین تقدیم کنم: «بِسْمِ اللهِ وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نَسْكَي وَ مُحْيَاي وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

از طرفی تسلیم شدن در برابر دستور حضرت حق و خشنودی به جهت اطاعت از فرمان‌های او، در قربانی از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ چنان که پیامبران بزرگ الهی، فرمان خدا را با جان و دل پذیرفتند و در برابر آن، خاشع و خاضع بودند. در این باره قرآن مجید می‌فرماید: «ای اهل ایمان! حرمت و حدود شعائر خدا را از بین نبرید و متعرض هدی و قربانی حجاج نشوید؛ [همچنین] متعرض زائران خانه الهی نشوید؛ زیرا غرض و مقصد آنان از آوردن هدی و سوق و قربانی و آمدن به مکه طلب فضل و رضای

خداوند است: «یتغون فضلاً من ربهم ورضواناً...»^۱. همچنین می‌فرماید: در برابر هر امتی آیین و مراسم عبادی [در قربانی کردن] قرار دادیم، تا نام خدای یگانه را بر ذبح آنچه از چهار پایان روزیشان نموده، یاد کنند. خدای شما یکتا است، پس تسلیم او شوید فله اسلموا^۲.

با توجه به این آیات، قربانی، برای ایجاد حالت رضا و تسلیم در قلب بنده نسبت به مولا و جلب خشنودی و رضایت او است. چند چیز نشانه اهل تسلیم است؛ از جمله: ترس در قلب از توجه به عظمت حضرت حق و صبر بر مشکلات و سختی‌ها (مانند دشواری‌های مناسک حج) و پرداخت آنچه روزی شده در راه حق (به خصوص گوشت قربانی). به راستی درون حج‌گزاران واقعی با تسلیم شدن در برابر اوامر الهی، زلال و صاف می‌گردد و «فله اسلمو» رمز و نشانه‌ای برای این صفای روح و جان است که جز ره دوست نجویند و پویای ماسوی الله نباشند.

سه. ذبح مقام حیوانی و کشتن هوای نفسانی

قربانی کردن حیوانات، اشاره به قربانی و ذبح حیوانیت انسان دارد؛ یعنی، به او می‌آموزد که برای رسیدن به کمال انسانی، نفس حیوانی خویش را در همین جا بکشد و به دنبال هوا و هوس نرود و در قیامت، خود را از آتش جهنم نجات دهد. امام سجّاد (ع) می‌فرماید: «اذا ذبح الحاجّ کان فداه من النار»؛ «هر گاه حاجی حیوان را ذبح کند، از آتش جهنم نجات می‌یابد»^۳.

حکیم متألّه رفیعی قزوینی، به زیبایی این نکته را بیان کرده است: «قربانی در روز عید، صورتی دارد و باطنی؛ صورت آن کشتن حیوانی با صفات و ویژگی‌های خاصی است و باطن آن، کشتن نفس حیوانی است؛ زیرا انسان در مرتبه نفس حیوانی، با حیوان فرقی ندارد... قربانی روز عید، اشاره به ذبح نفس حیوانی است، نه عقلانی. اگر اسماعیل (ع) ذبح می‌شد، لازم می‌آمد انسان قربانی شود؛ ولی آنچه باید در سیر و سلوک محو شود، مقام حیوانیت است، نه مقام عقلانیت؛ زیرا مانعی در ساحت مقدس عقل، وجود ندارد؛ ولی در قوه حیوانی مانع سیر الی الله زیاد است.

۱. مائده (۵)، آیه ۲.

۲. حج (۲۲)، آیه ۳۴.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۶۷.

در فقه مسأله‌ای مطرح است که اگر حاجی قربانی نداشته باشد، باید ده روز روزه بگیرد (سه روز در حج و هفت روز پس از رسیدن به وطن). خود این اشاره است به اینکه اگر قدرت محو کردن جنبه حیوانیت خود را ندارید؛ پس دست کم با روزه گرفتن، مقام حیوانی را تضعیف و ناتوان کنید. همان گونه که قوای عقلانی خود را قوی و نیرومند می‌کنید، نفس‌های خود را بکشید که فرمود: «فاقتلوا انفسکم». مقام حیوانی را بکشید، نه روح و عقل را. تویی که نمی‌توانی حیوانیت خود را بکشی، به جای آن حیوانیت که در وجود تو است، حیوان دیگری را بکش که حکایت این معنا را بکند ... در منا توجه به این معنا داشته باش که اگر حیوانیت خود را می‌یافتیم، آن را سر می‌بریدیم و می‌کشتیم؛ حالا این حیوان را به جای او می‌کشم...»!

هست روز عید و خلقی می‌شود قربان تو

هر که قربانت نمی‌گردد ز حیوان کمتر است

یکی از تجلیات و نشانه‌های مقام حیوانی، وجود و غلبه هواهای مختلف نفسانی و هوس‌های بی‌شمار شهوانی است و قربانی رمزی از تزکیه نفس و تهذیب روح و نموداری از کشتن نفس پلید و تطهیر درون از این صفات شیطانی است. پس انسان همراه با «هذی» باید نفس خود را نیز بکشد و هواهای خویش را سر ببرد تا فریب دنیا و شهوات را نخورد و از آفریدگارش مهجور نگردد. سفارش حضرت صادق (ع) به حج‌گزاران این است که: «و اذبح حنجرتی الهوی والطمع عند الذبیحة»^۱؛ «هنگام قربانی، گلوی هوای نفس و طمع را قطع کن»، حج‌گزار می‌داند که قربانی در منا؛ یعنی، کنار نهادن تمامی علایق مادی، آلودگی‌های نفسانی، تمایلات پست، خواسته‌های نا به‌جای شهوانی و وسوسه‌های شیطانی و ... او منا را مقتل و مذبح هواهای نفس و پلیدی‌های درونی می‌داند و از همان جا تصمیم می‌گیرد هر چه غیر خدا است، از خود دور کند و بر شیطان برون و درون چیره گردد.

از دیدگاه عرفا، کشتن گوسفند، صورت مجسم ذبح نفس است؛ با این فرق که ذبح گوسفند، ارتقا به مقام اعلانیست و انسان از ذبح نفس، به مقام «کمال انسانیت» می‌رسد و اهلیت قرب پیدا می‌کند ...؛ چنان که مولا احمد نراقی سفارش می‌کند: حج گزار چون

۱. اسرار و معارف حج، ص ۴۰ و ۴۱.

۲. مصباح الشریعه، ص ۹۲.

ذبح قربانی کند، یادآورده که این ذبح، اشاره به آن است که به سبب حج، بر شیطان و نفس امّاره غالب گشتم و آنها را کشتم و از عذاب الهی فارغ شدم!

چهار. شکر و سپاس از خدا، با قربانی کردن

یکی از اسرار قربانی، این است که حج گزار با قربانی کردن، شکر پرودگار را به جای می آورد و از تمامی نعمتها - به خصوص توفیق سفر حج و فراهم ساختن امکانات و ... - سپاس گذاری می کند. همچنین از اینکه خداوند او را به این میهمانی روحانی، دعوت کرده و او با حضور در منا و رمی جمرات، موفق به سنگباران شیطان نموده است، از او تشکر می کند و حمد و ثنای الهی را با ارائه پیشکش و تقدیم قربانی به جای می آورد.

قرآن می فرماید: *و البَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ ... فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ*؛ «شترهای فربه را برای شما، از شعائر الهی قرار دادیم ... از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران معترض را نیز از آن اطعام کنید. این گونه ما آنها را در تسخیر شما قرار دادیم، باشد که شکر خدا را به جا آورید».

حجاج بیت الله الحرام، در واقع میهمانان خاص الهی اند و خدا، گوشت گوسفند و گاو و شتر را به عنوان روزی، برای پذیرایی آنان تدارک دیده تا بدین وسیله، مهر و محبت خود را در دل آنان بنشانند و ایشان را آماده پرستش و شکرگزاری لفظی و قلبی و عملی و پذیرش تربیت الهی گردانند. از دیدگاه یکی از نویسندگان: قربانی به عنوان شکرانه توفیقی است که از ناحیه حق تعالی نصیب او گشته و به دیار دوست آمده است؛ لذا برخی از فقها این گونه تعبیر کرده اند: «هذه الذبيحة شكراً لله على هدايته و توفيقه»؛ «این قربانی به عنوان شکر حق تعالی، در برابر هدایت و توفیق او انجام می شود».

در سوره مبارکه «کوثر»، خداوند متعال به پیامبر (ص) دستور می دهد در برابر این نعمت - که «کوثر» را به او عنایت فرموده - نماز بخواند و قربانی کند *فصل لربك وانحر*. به دیگر سخن، قربانی را نوعی تشکر در مقابل نعمت کوثر قلمداد کرده است.

۱. معراج السعادة، ص ۷۱.

۲. از میقات تا عرفات، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

پنج. یاد کرد ابراهیم و اسماعیل (ع)

«قربانی» یک سنت ابراهیمی است و نمی‌توان درباره آن بحث کرد و به یاد ابراهیم(ع) و فرزندش اسماعیل نبود. خداوند به ابراهیم در خواب دستور داد تا فرزندش را قربانی کند و او اطاعت کرد و اسماعیل نیز به حکم خدا گردن نهاد و گفت: یا ابت افعَل ما تُؤمِر، ستجدنی ان شاء الله من الصابرين. آن حضرت کارد بر گرفت و به دست خویش برگردن جوانش کشید تا حکم خدا را اجرا کرده باشد. اما خداوند کارد را از بریدن باز داشت و فرشته وحی نازل شد و از جانب حق تعالی، به او گفت: فدیناه بذبح عظیم. آنجا ابراهیم مأمور شد گوسفندی قربانی کند و این کار، الگو و سرمشق حاجیان در قربانی حج شد. حج‌گزار با قربانی کردن گوسفند، به یاد فداکاری‌های حضرت ابراهیم (ع) - آن قهرمان توحید و ایثار - می‌افتد که حاضر شد از بهترین موجودی خود (جوانش اسماعیل)، بگذرد و تسلیم خواست و اراده پروردگار شود. در بعضی از کتاب‌ها، به این حقیقت اشاره شده است... «فعندما ذبحتَ هدیکَ نویتَ اَنّکَ ... اتبعْتَ سنّةَ ابراهیمِ بذبحِ وکده و ثمرة فؤاده و ریحان قلبه و حاجة سنّته لمن بعده و قرّبه الی الله تعالی لمن خلقه»؛ «آیا هنگام قربانی کردن چنین اندیشیده‌ای که از سنت و سیره ابراهیمی پیروی کنی که با قربانی کردن فرزند خویش و میوه دلش، برای رضای خداوند این سنت را برپا ساخت و برای مردمان پس از خود، به یادگار نهاد».^۱

ما چو اسماعیل ز ابراهیم خود سر نیچیم ار چه قربان می‌کند^۲

حج‌گزاران نیز مانند ابراهیم و اسماعیل، در معرض امتحان و ابتلای الهی‌اند و باید میزان تسلیم، اخلاص، ایمان، رضا و ایثار خود را نشان دهند و با گذشتن از مال خود، به آن بزرگواران تأسی جویند. ابراهیم (ع) از آزمون الهی (قربانی فرزند)، سربلند بیرون آمد و برای رضای خدا، اسماعیل را به قربانگاه برد. اسماعیل نیز برای رضای خدا، گردن به زیر تیغ داد تا پدر به راحتی دستور خدا را اطاعت کند. آنان خالصانه فرمان‌پذیری خود را نشان دادند و حضرت حق به جای اسماعیل، گوسفندی فرستاد و آن را نشانه موفقیت آنان از این آزمون قرار داد.

ابوبصیر گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: علّت ودلیل قربانی چیست؟ حضرت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲. مولوی

فرمود: «به حقیقت اولین قطره خونی که از قربانی به زمین می‌چکد، صاحبش آمرزیده می‌شود و [دیگر اینکه] خداوند می‌خواهد علم خویش را ابراز کند که چه کسی در پنهان از او می‌ترسد. خداوند عزوجل می‌فرماید: لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُمَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ. پس فرمود: ببین چگونه خداوند قربانی هابیل را پذیرفت و قربانی قابیل را رد کرد.»^۱

شش. بزرگداشت شعائر الهی

حضرت حق در قرآن مجید، قربانی کردن و نفس قربانی را «شعائر الله» خوانده و آن را دارای منافع ذکر کرده است. از سوی دیگر بزرگداشت این شعائر را از ایمان و تقوا به شمار آورده است: وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ...^۲ وَ مَنْ يَعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَأَنَّىٰ مِنَ تَقْوَى الْقُلُوبِ.

از دیدگاه علامه طباطبایی، تمامی اعمال حج - احرام، طواف، نماز و به خصوص قربانی - از شعائر خداوندی است؛ چنان‌که در معنای شعائر می‌فرماید: «و هی العلامه و شعائر الله الاعلام الّتی الله تعالی لطاعة»^۳.

امام صادق (ع) در روایتی، قربانی را از شعائر معرفی کرده و امر به تعظیم آن نموده است: «اذا رمیت الجمره فاشتر هدیک ان کان من البدن و البقر ... و عظم شعائر الله عزوجل»^۴. بر اساس آیه قرآن و روایات معصومین (ع)، قربانی کردن، به طور ویژه از شعائر الهی دانسته شده است.

هفت. جلب آموزش و رحمت الهی

قربانی در منا، بهای آزادی انسان از آتش سوزان دوزخ و جلب آموزش بی‌کران الهی است. هر قطره خونی که از ذبیحه ریخته می‌شود، کفاره گناهان و معاصی حج گزار است.

۱. حج در کلام قرآن و عترت، ص ۱۹۵ و ۱۹۶؛ به نقل از: بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۶، ج ۱۷.

۲. حج (۲۲)، آیه ۳۶

۳. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۳.

۴. وسائل الشیعه، ابواب ذبح، به نقل از: قربانی در کشتارگاه های فعلی منا، ص ۳۲.

زائر خانه خدا، باید بداند که با اعمال و مناسک مختلف - به ویژه قربانی کردن - زمینه آمزش خود را فراهم ساخته است؛ پس تا آخر مواظبت کند و این رحمت بی انتهای الهی را تا واپسین لحظات پاس دارد. امام علی(ع)، از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: «اولین قطره خون قربانی، کفّاره همه گناهان حج گزار است (... کانت اول قطرة له كفارة لكل ذنب^۱). امام صادق (ع) نیز درباره فلسفه قربانی می‌فرماید: «انه يغفر لصاحبها عند اول قطرة تقطر من دمها الى الارض»؛ «کسی که قربانی می‌کند، هنگامی که اولین قطره خون قربانی به زمین برسد، گناهانش بخشیده می‌شود»^۲.

امام سجّاد (ع) می‌فرماید: «اذا ذبح الحاج كان فداء من النار»؛ «چون حج گزار قربانی کند، آن بهای آزادی وی از آتش قیامت است»^۳. از دیدگاه مولا محسن فیض کاشانی کشتن قربانی، مایه تقرّب به حق تعالی از راه امتثال امر او است و باید قربانی را کامل به جای آورد و امید داشت که حق تعالی، در برابر هر جزئی از آن، جزئی از وجود حج گزار را از آتش دوزخ آزاد می‌گرداند. به هر قدر، قربانی بزرگ‌تر و اجزای آن کامل‌تر باشد، رهایی بدن او از آتش بیشتر و کامل‌تر خواهد بود^۴.

هشت. دوری از طمع و حرص

قربانی کردن، به معنای از بین بردن آز و طمع زیاد و کم کردن حرص و ولع نسبت به دنیا و مادیات است. سرّ قربانی این است که حج گزار و قربانی‌کننده، با تمسک به حقیقت ورع، گلوی دیو طمع را بریده و او را بکشد (و اذبح خنجره الهوى والطمع عند الذبيحة...)^۵.

حج گزار بدون توجه به این حکمت و بازگشت آزمندانه به زندگی معمولی، بهره کافی و دائمی از حج نخواهد برد و زیان کار واقعی خواهد بود! در بعضی از نوشته‌ها آمده است:

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. محاسن برقی، ص ۶۷.

۳. حج عارفان، ص ۱۵۸؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۸.

۴. حج عارفان، ص ۱۵۸.

۵. مصباح الشریعة، ص ۹۲ (از امام صادق ۷).

«فعندما ذبحت هديك نويت أنك ذبحت حنجرة الطمع بما تمسكت به من حقيقة الورع...»^۱ «آیا در هنگام قربانی کردن، چنین اندیشیدی که با دست یازیدن به حقیقت ورع و پارسایی، گلوی طمع را ببری...؟»^۱

سید عبدالله شبر نیز به حج گزار توصیه می‌کند: «اکنون که درنا ایستاده‌ای، باید قربانی کنی و هر آنچه که غیر خدا است، در راه خدا ذبح نمایی...»^۲.

نه. ذکر و یاد الهی

یکی از اسرار شگفت قربانی، تأکید فراوان قرآن بر پیوند آن، با ذکر و یاد الهی است؛ چنان که می‌فرماید: ليشهدوا منافع لهم و يذكروا اسم الله في ايام معلومات علي ما رزقهم من بهيمة الانعام^۳؛ «مردم به حج آیند تا بر منافع خود، حاضر باشند و خدا را یادکنند در روزهای معلوم و معین؛ به جهت روزی و رزقی که از چهارپایان به آنان داد». این آیه، افزون بر شمول سود صوری و منفعت معنوی امت اسلامی، یاد حق را هدف دانسته و مهم‌تر آنکه به جای نام قربانی، یاد خدا را ذکر می‌کند تا روشن شود که هدف از «تضحیه»، همان «تسمیه» (نام بردن) خدا است، نه صرف نحر و ذبح؛ یعنی، به جای اینکه بفرماید: «قربانی کنند»، می‌فرماید: «خدا را به یاد آورند که آنها را از دام‌های حلال مانند گوسفند روزی داد». به طوری که هم اصل قربانی، به نام حق آغاز گردد و هم همه نعمت‌های دائمی در طول مدت زندگی، برای همه انسان‌ها، به عنوان یاد خدا مطرح می‌شود.^۴

پس آنچه در مشاعر مقدس و مناسک حج مهم است، توجه قلبی به خداوند است که سرّ حج و اعمال آن می‌باشد و به هر مقدار، زبان با دل همراهی کند، بهتر و پسندیده‌تر است. ذبح قربانی نیز، مهم‌ترین عرصه‌ای است که ذکر زبانی با ذکر قلبی پیوند می‌خورد و باعث ترقی و تعالی حج گزار می‌شود.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۸ ج ۱۱۷۰.

۲. حج عارفان، ص ۱۵۶.

۳. لقمان (۳۱)، آیه ۲۸.

۴. جرعه ای از صهبای حج، ص ۲۲۸.

ده. بهره مندی نیازمندان و مستمندان

یکی از حکمت‌ها و اسرار قربانی، بهره مندی و استفاده فقیران و گرسنگان، از گوشت‌های گوسفند و گاو است. این منافاتی با سایر فلسفه‌های قربانی (مانند از شعائر الهی بودن آن) ندارد؛ چنان‌که آیت الله جوادی می‌نویسد: ممکن است یکی از حکمت‌های آن (قربانی)، بهره مندی گرسنگان و محرومان از گوشت قربانی باشد؛ گرچه در این زمان از این سنت الهی و برنامه جامع و سودمند، بهره‌برداری صحیح و مطلوب نمی‌شود.

رسول گرامی اسلام درباره این فلسفه قربانی می‌فرماید: «أَمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْاَضْحَى لِتَشْبِيعِ مَسَاكِينِهِمْ مِنَ اللَّحْمِ فَاطْعَمُوهُمْ»؛ «خداوند قربانی را مقرر و واجب کرده تا بینوایان و مسکینان از گوشتشان استفاده کنند و سیر شوند؛ پس آنها را اطعام کنید». در حدیث دیگری امام صادق (ع) از آن حضرت نقل می‌کند: «تشریح و فلسفه قربانی، به جهت این بود که از این طریق، گشایشی در امور اقتصادی بی‌نوایان فراهم گردد».

قرآن نیز می‌فرماید: فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمَعْتَرُ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعْنَكُمْ تَشْكُرُونَ^۱. بر این اساس از امام (ع) روایت شده است که: خدای سبحان، قربانی کردن را دوست دارد «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ اطْعَامَ الطَّعَامِ وَ إِرَاقَةَ الدَّمَاءِ»^۲.

مسلماً وقتی افراد با ایمان، چهار پایان را با نام و یاد خدا ذبح و با نام او از آن تناول می‌کنند و به فرمانش، سهمی از آن را به دوستان و سهمی را به بندگان نیازمند می‌دهند؛ در واقع قلب خود و دوستان و فقیران را از مهر و محبت خدا سیراب می‌سازند. روش امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) در قربانی، بخشش یک سوم از آن به همسایگان و یک سوم به بینوایان بود و ثلثی را نیز برای خانواده خود باقی می‌گذاشتند^۳.

۱. علل الشرایع، ص ۴۳۷.

۲. حج (۲۲)، آیه ۳۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۴. همان، باب ۴، ح ۱۲.

اسرار حلق

یکی از اعمال واجب بر حج‌گزار، پس از تقدیم قربانی در منا، حلق و یا تقصیر است. «حلق» یعنی تراشیدن موی سر و «تقصیر» کوتاه کردن مقداری از موی سر یا صورت یا گرفتن ناخن طبق فتوای برخی از فقها است. حلق برای کسی که اولین سفر حج او است، واجب می‌باشد و زنان نیز موظف به تقصیر هستند. قرآن می‌فرماید: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَنَّهُمْ وَلِيُؤْفُوا نَذْوَرَهُمْ** «سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف و به نذرهای خود وفا کنند».

پیامبر اکرم (ص) درباره حلق کنندگان فرمود: «رحمت خدا بر کسانی باد که سر خود را می‌تراشند» (اللهم اغفر للمحلقين). گفته شد: کسانی که مو یا ناخن خود را کوتاه می‌کنند، چه؟ آن حضرت تا سه بار فرمود: «رحمت خدا بر کسانی باد که موی سر را می‌تراشند». آن‌گاه فرمود: «همچنین کسانی که مو یا ناخن خود را کوتاه می‌کنند». خود آن حضرت نیز در روز عید قربان، موی سرش را می‌تراشید و موهایش را کوتاه می‌کرد: **«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ النَّحْرِ يَحْلُقُ رَأْسَهُ وَيَقْلِمُ أَظْفَارَهُ وَ...»**^۲.

این عمل عبادی، دارای اسرار و آثار گوناگونی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

یک. شعار بندگی ورقیت

تراشیدن سر در روز عید قربان، نشان بندگی و عبد شدن حج‌گزار است. موی سر،

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۰۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۰، ح ۱۲.

سبب زیبایی و آراستگی و تشخص مردان است که آن را دوست می‌دارند و به آن بهای فراوان می‌دهند. موقعیت شغلی و اجتماعی و سیاسی مردان نیز در اهمیت دادن به موی سر نقش دارد و هر چه جایگاه و موقعیت اجتماعی افراد بالاتر باشد، به آن بهای بیشتری می‌دهند. حال حج گزار پس از اعمال مختلف، موی سر خود را - که زینت و نمایانگر تشخص و چهره اجتماعی او است - به نشانه بندگی و تسلیم می‌تراشد تا به همگان نشان دهد که بنده خدا و مطیع فرمان او است. او با گذشتن از جمال ظاهری و صوری - که در نظرش ارزشمند و با اهمیت است و احتمالاً سبب فخر و مباهات به دیگران است - و در آوردن خود به شکل غلامان، از قید نام و مقام می‌گذرد و کوچکی و عجز خویش را نشان می‌دهد. در صدر اسلام، یکی از علایم و نشانه‌های بردگان، این بود که موهای آنها را از بیخ می‌تراشیدند و امروز حاجی می‌خواهد چون بردگان، این مظهر جمال و زیبایی را از خود دور کند و در جنگ با شیطان پیروز باشد.

دو. قطع تعلقات و وابستگیها

یکی از حکمت‌های تراشیدن سر، قطع علایق و رهایی از تعلقات مادی و دنیوی است. این مو که سبب زینت است، ممکن است انسان را به خود وابسته کند! حج گزار با تراشیدن آن، خود را از این وابستگی رها می‌سازد و از این علاقه و علقه آزاد می‌شود. بر این اساس «حلق» تمرین و آمادگی برای قطع تعلق به دنیا و امتیازات و شئون آن است. از دیدگاه حکیم متأله رفیعی قزوینی، مو را باید تراشید و یا کوتاه کرد؛ مویی که فرق بین مرد و زن است (موی صورت و ریش)؛ یعنی، اینجا که رسیدم، تمام آرزوهای دور و دراز خود را قطع کردم و بیرون ریختم. تراشیدن سر، از کوتاه کردن موی سر بهتر است؛ چرا که تراشیدن از بیخ و بن کندن و اشاره به این است که آنچه آرزو داشتم، همه را از بیخ و بن کندم و دور انداختم و دیگر هیچ آرزویی را به دل خود راه نمی‌دهم. خدایا! غیر از آرزوی تو، آرزوی دیگری در دل ندارم. تمام آرزوها را دور ریختم، جز آرزوی هستی و زندگی که آن را نمی‌شود، قطع کرد!

گرده ز سر قید علایق به در سر بکش از تیغ و فرود آرسر
نیست یکی خدمت لایق تورا گر سر موی است علایق تورا

سه. پالایش عیوب و رذایل

یکی از اسرار و فلسفه‌های حلق، پاک شدن از آلودگی‌های ظاهری و باطنی و دور شدن از عیوب آشکار و پنهان و طهارت و خروج از گناهان است. تراشیدن موی سر - آن هم بعد از مبارزه با شیطان و سنگ انداختن به او و قربانی کردن - گویای این حقیقت است که حج گزار، می‌خواهد با این عمل، شیطان بزرگ‌تر و نفس اماره را نیز مغلوب کند و کاملاً در مسیر توحید باشد. پس باطن و حقیقت عمل او، تطهیر روح از پلیدی رذایل اخلاقی و دور ریختن آخرین نشان و اثر هواپرستی و خودخواهی از دامن دل است. بر اساس سفارش امام صادق (ع)، حج گزار باید زشتی‌های ظاهر و باطن را با تراشیدن مو، از بین ببرد: «و احلق العیوب الظّاهرة و الباطنة بحلق رأسک»^۱. در کلام بعضی از بزرگان نیز نقل شده است: «فعندما حلقت رأسک نوبت ائک تطهّرت من الادناس ومن تبعت بی آدم و خرجت من الذنوب کما ولدتک أمک»؛ «آن هنگام که موهای سرت را می‌زدودی، آیا اندیشه ات این بود که خویشتن خویش را از همه آلودگی‌ها پاک می‌کنی و آنچه را که از مردمان بر عهده داری، بر می‌داری و از گناهان و آلودگی‌ها بیرون می‌آیی؛ مانند روزی که از مادر زاده شده‌ای؟»^۲ حکیم رفیعی قزوینی نیز نوشته است: «بریدن موی سر، اشاره به بریدن اضافات زندگی است. از همه چیز ببر و قطع علاقه کن. محبت همه را ز دل بیرون کن. فقط و فقط با خدا وصل کن ... موی سر را؛ یعنی، فضولات زندگی را ببر و قطع کن و دور بریز. در روایتی آمده است: یکی از علت‌های کند رفتن در صراط اخروی، خارها و قلاب‌هایی است که در صراط قرار گرفته و نمی‌گذارند، کسی عبور کند و قدم بردارد...»^۳.

در واقع اینها آلودگی‌ها و عیوبی است که در انسان‌ها وجود داشته و در آخرت به شکل خار و قلاب تجسم یافته است؛ اما تراشیدن سر سبب از بین رفتن هوا و هوس و شهوت و

۱. مصباح الشریعه، ص ۷۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷، ج ۱۱۷۷۰.

۳. اسرار و معارف حج، ص ۵۶.

دنیاپرستی و تمام صفات رذیله و ... می‌شود و جهان انسان از نور معنویت روشن می‌گردد.

چهار. وسیله جلب رحمت و بهره‌های اخروی

یکی از فواید و حکمت‌های تراشیدن سر، بهره مندی حج‌گزاران از آثار اخروی آن و جلب رحمت و آمرزش الهی است. هر دانه مویی که از سر انسان بر سرزمین «منا» ریخته می‌شود، در قیامت برای صاحبش گواهی داده و به جای او «تلبیه» خواهد گفت. همچنین به جای هر تار موی حج‌گزار، حسنه و پاداش ویژه‌ای برای او نوشته و گناهانش زدوده می‌شود. امام صادق (ع) فرموده است: «انّ المؤمن اذا حلق رأسه بمنی، ثم دفنه جاء يوم القيامة وكل شعرة لها لسان مطلق تلبی باسم صاحبها»؛^۱ «وقتی مؤمن در منا سر خود را بتراشد و موی آن را دفن کند، روز قیامت به محشر می‌آید؛ در حالی که هر تار مو، زبانی گویا دارد که به نام صاحبش لبیک می‌گوید». از امام پنجم نقل شده است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «وقتی سرت را تراشیدی به عدد هر مویی، تا زمانی که زنده‌ای، برای تو حسنه نوشته می‌شود»^۲.

چنان‌که گذشت، رسول گرامی اسلام برای حج‌گزارانی که حلق کرده بودند، سه مرتبه دعا فرمود و برای تقصیر کنندگان، یک بار: «و استغفر رسول الله للمحلّین ثلاث مرّات و للمقصرین مرّة»^۳ و در روایتی نیز آمده است: «... یخرج من ذنوبه کنحوها وکدته امّه»^۴.

پنج. کسب نورانیت و معنویت

نورانی شدن وجود ظلمانی و کسب معنویت و پاکی، از دیگر حکمت‌های حکیمانه حلق و تقصیر است. در واقع این کار، منبع ایجاد نور و نورانیت در دنیا و آخرت است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. دائرة المعارف حج، ص ۶۲۶.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۶؛ الحج تاریخاً و آداباً و فریضه، ص ۲۳۸.

۴. همان، ص ۱۳۹.

دربارهٔ این سرّ نوشته اند: وقتی انسان موفق به انجام دادن حج می‌شود و برای تولّدی دوباره و کسب روحی خالی از هر گناه، به نزد خدا پناه می‌آورد؛ ابتدا با وجودی ظلمانی، بر او وارد می‌شود و خداوند در این مدّت، او را از استفادهٔ بعضی نعمات محروم می‌کند. پس از به جای آوردن اعمال حج، آن وجود ظلمانی تبدیل به وجود نورانی می‌شود و به تعبیر دیگر، قبل از اعمال حج، نفس انسانی در خدمت شیطان و میهمان او بود؛ ولی پس از انجام اعمال حج، نفس او میهمان خداوند شده و تبدیل به وجودی نورانی می‌شود. خلق و تقصیر، علامت آن تبدیل و مهمانی خداوند است.^۱

آری تراشیدن موی سر در منا، نشانی از طهارت و نورانیت و پاک شدن از آلودگی‌های اخلاقی و زدودن زنگارهای روح و بیرون آمدن از سنگینی و تاریکی گناهان است. در روایتی آمده است: «انّه من خلق بمنی کان له بكلّ شعرة نوراً یوم الیقامه»؛ «هر کس در منا حلق کند، هر تار مویی در قیامت، نوری برای صاحبش می‌شود».^۲

امام صادق (ع) نیز فرموده است: «انّ العبد المؤمن ... اذا حلق رأسه لم یسقط شعرة الاّ جعل الله له بها نوراً یوم الیقامه»؛ «همانا بندهٔ مؤمن ... چون سرش را بتراشد، موی او نمی‌ریزد؛ مگر آنکه خداوند، در عوض آن، نوری در قیامت برای او قرار می‌دهد».^۳

در دعاهای مربوط به تراشیدن سر نیز می‌گوییم: «اللهم اعطني بكلّ شعرة نوراً یوم الیقامه»؛ «خدایا! در هر تار مو، در روز قیامت نوری به من عطا کن».^۴ شاید توجه به بعد نورانی حلق رأس در منا، مربوط به روایتی در بارهٔ حضرت آدم (ع) است؛ به جبرئیل فرمان رسید که یاقوتی از بهشت با خود فرو آورد. او آن را بر زمین فرو آورد و به وسیلهٔ آن بر سر آدم تماس برقرار ساخت و بر سر او یاقوت مذکور را گذراند. در نتیجه موی سر آدم از هم پراکند و فرو ریخت و تا آنجا که نور یاقوت، پرتو خود را می‌گستراند و آن قسمت -

۱. ر. ک: پرتوی از اسرار حج، ص ۱۴۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ الحج تاریخاً و آداباً و فریضه، ص ۲۳۸.

۳. التّهذیب، ج ۵، ص ۲۴۴، ج ۸۲۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹۰؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰۴، ح ۵.

که پیرامون خود را منور ساخت- به صورت حرم در آمد (فحیث بلغ نورها صار حرماً)¹.

شش. نشانه تواضع و فروتنی

گذشتن از موی سر و خود را به شکل غلامان و بندگان در آوردن، نشانه فروتنی، خاکساری و ذلت انسان در برابر آفریدگار و دوری از کبر و غرور و منیت است. زدودن موی سر - که یکی از جلوه‌های زیبای ظاهر انسان و مایه مباهات او است - نشانه دور کردن نخوت و خود بزرگ بینی و آراستن جان و دل، به زینت فروتنی و خضوع است. نخستین کسی که به عنوان ادای جزئی از مناسک و به جهت اجرای دستور حضرت حق، حلق یا تقصیر را انجام داد و فلسفه و حکمت این عمل به او ارائه شد، حضرت آدم (ع) بود. از امام صادق (ع) نقل شده است: «... جبرئیل بعد از رمی شیطان، به آدم گفت: به حقیقت خداوند - تبارک و تعالی - به تو نیکی کرد که به تو عبادت حج را به نشانه گذشت از تو، به تو آموخت و قربانی ات را پذیرفت. پس به پاس این گذشت و پذیرفتن، سرت را به علامت تواضع در پیشگاه او بتراش. آن گاه برای ابراز فروتنی در پیشگاه خداوند سرش را تراشید (فاحلق رأسک تواضعاً لله عزّ و جلّ)². پس می‌توان گفت راز سر تراشیدن، این است که انسان هر گونه غرور و کبر و نخوت و منیت را از سرش به در کند و خود را از هر معصیت و نافرمانی خودخواهانه، تطهیر و تنظیف نماید.

هفت. ولایت، سر باطنی حلق و تقصیر

قرآن کریم در باره حلق و تقصیر می‌فرماید: *ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نَذْرَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ...*؛ «بعد از آن می‌باید آلودگیها را از خود بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و برگرد خانه گرامی کعبه طواف نمایند»³. در بعضی از روایات و تفاسیر، آمده است: مراد از «تفت»، «ملاقات با امام» است. از امام صادق (ع) نقل شده است: جمله *ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ* را تفسیر به ملاقات امام کرد و هنگامی که راوی این مسأله، توضیح خواست و اشاره به معنای این آیه در مورد گرفتن ناخن و مانند آن کرد، امام (ع) فرمود: قرآن،

۱. حج الانبیاء و الائمه، ص ۲۸؛ مسند الامام الهادی، ج ۱، ص ۹۵.

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۲۰.

۳. حج (۲۲)، آیه ۲۹.

ظاهر و باطنی دارد؛ یعنی، مسأله ملاقات امام (ع) در اینجا مربوط به باطن آن است.^۱ این حدیث ممکن است اشاره به یک نکته لطیف دیگر باشد که زائران خانه خدا، بعد از انجام مناسک حج، همان گونه که آلودگی‌های بدن را برطرف می‌کنند؛ باید آلودگی‌های روح و جان خود را با ملاقات امام (ع) و پیشوای خود بر طرف سازند. به خصوص که در بسیاری از زمان‌ها، خلفای جبار اجازه چنین ملاقاتی را در شرایط عادی نمی‌دادند و مراسم حج، بهترین فرصت برای رسیدن به این هدف بود.^۲ به همین مناسبت در حدیث دیگری از امام باقر (ع) آمده است: «تمام الحجّ لقاء الامام»؛ «تکمیل حج به آن است که انسان امام را ملاقات کند».^۳

در واقع هر دو تطهیر است: یکی تطهیر ظاهر از چرکها و آلودگیها و دیگری تطهیر باطن از ناآگاهی‌ها و مفاصد اخلاقی؛ چنان‌که مولا محسن فیض کاشانی گفته است: جهت مشترک بین تفسیر و تأویل آیه همان «تطهیر» است؛ چنان‌که مراد از تفسیر و ظاهر آیه، پاک شدن از آلودگی‌های ظاهری است و نتیجه حاصل از تأویل آیه و ملاقات با امام (ع)، تطهیر از پلیدی جهل و نابینایی است.^۴

گفتنی است در روایت «تفث» به معنای سر تراشیدن (حلق) و زدودن چیزی است که بر پوست انسان است: «ان التفث هو الحلق و ما فی جلد الانسان».^۵

هشت. نشانه شجاعت و اطمینان خاطر

تراشیدن سر در سفر اول حج، شاید به این جهت واجب شد که حج‌گزار خود را در برابر کفار نشان دهد که او با اطمینان خاطر و بدون ترس (به جهت اینکه از آیین توحید و مقررات اسلامی دفاع می‌کند)، به حج آمده است. قرآن می‌فرماید: ... لندخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمین محلقین رؤوسکم و مقصرین تحافون ...؟ «شما به خواست خدا با

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۹۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۵.

۴. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۷۶.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۵.

۶. فتح (۴۸)، آیه ۲۷.

امنیت وارد مسجد الحرام می‌شوید و کعبه را زیارت می‌کنید و در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخن و موهای خود را کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشت ندارید». این آیه در سال ششم هجرت نازل شد که کفار قریش به آزار مسلمانان می‌پرداختند و نمی‌گذاشتند کسی از آنان، به کعبه نزدیک گشته و به اعمال حج و عمره بپردازد! خداوند با نازل کردن این آیه، ضمن هشدار به دشمنان اسلام، از آینده درخشان اسلام و مسلمین خبر می‌دهد که آنان، با تراشیدن سر و نشان دار کردن خود، می‌رسانند که کوچک‌ترین واهمه‌ای از دشمن ندارند و با تمام جرأت و قدرت از آیین اسلام دفاع می‌کنند. در نتیجه تراشیدن سر در عصر حاضر، می‌تواند تکرار آن منطق شجاعانه و احترام به سیره مسلمانان نخستین اسلام باشد^۱.

نه. نشانه امنیت و نجات

قرآن کریم، سر تراشیدن در حج را علامت امنیت میهمانان خانه خدا ذکر می‌کند و در رؤیای صادق رسول خدا (ص) می‌فرماید: «به طور قطع شما به خواست خدا، با امنیت وارد مسجدالحرام می‌شوید؛ در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخن و موهای خود را کوتاه کرده اید ...».

صاحب جواهر (ره) در وجوب سر تراشی در منا - برای کسی که نخستین بار موفق به انجام دادن حج می‌شود - به روایت سلیمان بن مهران استشهداد می‌کند و می‌گوید: سلیمان از امام صادق (ع) پرسید: چرا حلق و سرتراشی بر ضروره واجب است نه بر دیگران؟ حضرت در پاسخ فرمود: «لیصیر بذلک موسماً بسمه الآمنین ألا تسمع قول الله عزوجل لیدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین»؛ «زیرا با عمل سرتراشی، علامت امنیت را درخود ظاهر کرده است. [سپس فرمود:] آیا نشنیده اید گفتار خداوند عزوجل را لتدخلن ...^۲.

۱. ر. ک تحلیلی بر مناسک حج، ص ۲۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۸۷، ح ۱۴.

فصل هفتم:

فلسفه و اسرار زیارت



اسرار زیارت

یک. تعظیم و بزرگداشت اولیای الهی

یکی از اهداف و اسرار زیارت، بزرگداشت اولیای الهی و زنده کردن یاد و نام آنان و باور به عظمت و شکوه ایشان است. تعظیم بندگان صالح و برگزیده، حفظ شعائر الهی و مصداقی از آیه من یعظم شعائر الله فانما من التقوي القلوب است. یاد و خاطره آنان، یاد کرد بندگی و دلسپردگی آنان به خدا، ایثار و جان فشانی‌هایشان در دفاع از دین حق و مجاهدت‌های بی‌نظیر آنان، عبادتها و نیایش‌های ایشان در محضر باری تعالی و ... است.

پیشوایان معصوم، امامان نور و هدایت و معنویت هستند و ملاقات و زیارت عارفانه و خالصانه آنان، تقدیر و سپاس از هدایت‌گری آنان و اذعان به مقام والا و بزرگ ایشان در پیشگاه خداوند است. به یقین پیامبر خدا و ائمه: صاحبان عزت، عظمت و شرافت‌اند و فضل و برتری آنان، روشن و محبوبیتشان در نزد پروردگار ثابت است. خداوند نور وجودی آنان را اشرف و برتر از همه قرار داده و در دنیا و آخرت به آنان عصمت، قدرت، توانایی، حکمت و پاداش عطا فرموده است. از دیدگاه صاحب «المراقبات» زائر حرم نبوی، بر پادشاه بزرگی وارد می‌شود که در بارگاه او، جز پاکان نزول نکنند و اجازه نیابند و همانا او حرمی را اراده کرده که انبیا و مرسلین و ملائک مقربین، بدون اذن داخل آن نمی‌شوند ... [مقام] پیامبر(ص) در نزد خداوند، بسی بزرگ است.^۱

مولا احمد نراقی نیز ضمن توصیه به شناخت سرّ معصومین(ع) و بزرگی و جلالت قدر

۱. المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۳.

ایشان، می‌گوید: در دل خود، باید عظمت شأن و جلالت قدر شان را مستحضر گردی و متذکر حقّ عظیم ایشان در ارشاد مردم و رواج دین الهی شوی!

دو. کسب طهارت و پاکی و دوری از گناهان و آلودگیها

زیارت و دیدار با معصومین(ع) - چه در حال حضور و چه بعد از وفات- تأثیرات شگرفی بر روح و روان انسان دارد و او را به سوی معنویات، اخلاق فاضله و مکارم انسانی سوق می‌دهد. شاید یکی از حکمت‌های مهم زیارت، همین توجه زائر به معنویات، دعا، ذکر و نماز در حرم اولیای الهی و سعی در اصلاح و خودسازی و کسب طهارت درونی، جهت بار یافتن به درگاه آنان است.

در زیارت رسول گرامی اسلام و امامان بزرگوار:، معنویت و جذبه‌های روحانی آنان، پرده از حجابها و ظلمات بی شمار ما بر می‌دارد و موجب زدوده شدن آلودگی‌ها و تیرگی‌های درون می‌شود. آنان خود پاک و طاهرند و دوستداران و زائران خود را به سوی پاکی‌ها و معنویات می‌کشانند: اِنَّمَا يَرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلِ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^۱.

چنان که در بحث حلق و تقصیر گذشت، آیهٔ *ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ* و *لِيُؤْفُوا نَذْرَهُمْ*... به لقای امام تأویل شده است؛ یعنی، در پرتو دیدار و زیارت آنان، کدورت‌های اخلاقی و ردایل درونی، زدوده می‌شود و انسان از ظلمت و قساوت قلب رهایی می‌یابد^۲.

بر این اساس، یکی از برکات و آداب حضور در مرقدهای معصومین(ع)، توبه و استغفار و دوری از گناهان و معاصی است؛ چنان که عارف والا مقام بهاری همدانی گفته است: «اگر تواند یک توبهٔ درستی با جمیع مقررات معلوم در محل خود در خدمت پیامبر(ص) و امام(ع) به جا آورد. آن بزرگوار را شاهد و شفیع خود قرار دهد و بنا بگذارد عند المراجعة، اگر دهانی که به آن آستانه شریفه رسیده و اعضایی که بر آنجاها مالیده شده و از برکت آنها اکتساب نور کرده، دوباره به لوث معاصی تلون نگرداند؛ بلکه از لغویات بی فایده هم اجتناب ورزد»^۳.

۱. معراج السعادة، ص ۷۰۴.

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

۳. کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۴. تذکرة المتقين، ص ۷۸.

از دیدگاه عارف الهی ملکی تبریزی نیز زائر مرقد منور نبوی، باید با طهارت جسم و روح و با توجه کامل به آن مکان مقدس، قدم بگذارد. این توبه، او را لا محاله از مخالفت فعلی پاک می‌کند تا از ورطهٔ هلاکت نجات یابد و از رد شدن از درگاه او در امان باشد. اگر توفیق این کار (توبه) را پیدا کند، بر او است که از دری غیر از آن داخل شود و آن درهای اعتراف، پوزش، توسل، استغفار، التجا و اضطرار است...^۱

قرآن نیز به کسانی که گناه و بر خود ستم کرده‌اند، توصیه می‌کند به حضور پیامبر (ص) بشتابند و از او طلب مغفرت کنند و آن حضرت نیز برای آنان از خداوند آمرزش بطلبد: ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لو جدوا الله توابا رحیما.^۲

سه. تقرب و نزدیکی به خدا

یکی از اسرار و فواید زیارت خاندان وحی و بزرگداشت نام و یاد آنان، تقرب و نزدیکی به خدا و جلب عنایت و توجهات ویژه او است. زیارت، چون پیوند و تجدید عهد با بندگان خالص خداوند است، زمینه‌ساز کسب صفات شایسته و عامل رشد معنوی و در نتیجه تقرب به خدا می‌گردد. وقتی در زیارت، انسان ناقص در برابر انسان کامل قرار می‌گیرد، انگیزه کمال یابی، او را متوجه خدا می‌کند و مایهٔ تقریبش می‌شود: «فانکم وسیلتی الی الله و بحبکم و بقربکم ارجو نجاه من الله...»^۳ و «اتقرب الی الله بموالیاتکم»^۴.

تقرب به اولیای خدا، راهی است برای نزدیکی به خداوند؛ چرا که اینان، وسیله، صراط، راهنما و مشعل هدایت‌اند و دعا و خواستهٔ اصیل زائران نیز از ساحت اهل بیت، وساطت در محضر خدا و فراهم ساختن زمینه‌های قرب و نزدیکی به او است. پیامبر گرامی به حضرت علی (ع) می‌فرماید: «یا اباالحسن! به درستی که خدای تعالی، قبر تو و فرزندان تو را بقعه‌هایی کرده است از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن و دل‌های خلق و برگزیدگان بندگان خود را مایل به آنها ساخته است، تا خواری و اذیت راه را متحمل شوند و قبور شما را تعمیر کنند و بسیار به زیارت آیند؛ به جهت تقرب

۱. المراقبات، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. نساء (۴)، آیه ۶۴.

۳. دعای توسل.

۴. زیارت عاشورا.

به خدا و دوستی پیغمبر او...»^۱.
 شاید بدین جهت است که زیارت پیامبر (ص) و سایر معصومین (ع)، زیارت خداوند دانسته شده است؛ چنان که رسول اکرم می‌فرماید: «من زارنی فی حیاتی او بعد موتی، فقد زار الله»^۲.

امام رضا (ع) در تبیین این روایت می‌فرماید: «رتبه پیامبر (ص) در بهشت بالاترین رتبه‌ها است. هر کس او را در رتبه‌اش در بهشت از خانه خود دیدار کند، خدای تعالی را زیارت کرده است»^۳.

سالک عارف ملکی تبریزی آورده است: «اگر پیامبر (ص) به کرم و فضل خود به تو توجه کند و تو را بپذیرد و زیارت تو را قبول کند و سلام تو را جواب گوید و سخن تو را گوش دهد، خوشا به حال تو! باز خوشا به حال تو! در این صورت چنان است که به زیارت خدای جلّ جلاله نایل گشته‌ای و در این کار با فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل شریک گشته‌ای...»^۴.

چهار. جلوه‌گاه محبت و دوستی با اهل بیت

«زیارت»، جلوه‌گاه دوستی و تولای اهل بیت (ع) و بیانگر عمق محبت و مودت مسلمانان نسبت به خاندان وحی است. حضوری عاشقانه در پیشگاه اولیای الهی و یاد کرد مقام والای آنان و انس و دوستی با آن بزرگواران، نشانه ایمان و تقوای قلوب است. حبّ و ولای پیشوایان معصوم و آل نبی (ص)، دستور خداوند و درخواست علوّ درجه برای ایشان و اهدای ثواب نماز و قرائت قرآن به آنها و... همه در جهت عمل به این سفارش است که: لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی^۵.

برای ایجاد و تثبیت حبّ و تولای اهل بیت (ع)، همواره زنده‌ترین توصیه، زیارت آن بزرگواران است. زیارت نه تنها تمسک و توسل به آل یاسین است؛ بلکه همسویی و

۱. معراج السعاده، ص ۷۰۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۳.

۳. توحید صدوق، ص ۱۱۷: الحج و العمرة فی الكتاب والسنة، ص ۲۹۴.

۴. المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۳.

۵. شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

همراهی با آنان و اعلام برائت ودوری از دشمنان و مخالفان ایشان است. توباً و تبراً دو رکن اعتقادی شیعه است که با حضور در بارگاه نورانی خاندان عصمت و طهارت، به زیبایی جلوه‌گر می‌شود و زیارت آنان، باعث زنده شدن یاد و خاطره ایشان می‌گردد و این مورد پسند و خشنودی حضرت باری تعالی است: «من احبنا فقد احب الله و من ابغضنا فقد ابغض الله و من والانا فقد والى الله...»^۱.

در زیارت جامعه نیز می‌خوانیم: «من والاکم فقد والى الله... و من احبکم فقد احب الله...». بر همین اساس است که امام باقر(ع)، یکی از حکمت‌های مهم طواف و حج خانه خدا را توجّه مردم به اهل بیت(ع) و اظهار دوستی و مودت با آنان می‌داند: «امروا ان يطوفوا بهذا ثم يأتونا فيعرفونا مودتهم ثم يعرضوا علينا نصرهم»، «به آنان (حج گزاران) فرمان داده شده تا در اینجا طواف کنند، سپس نزد ما آمده، دوستی و محبت و نیز نصرت و یاری خود را به ما اظهار و عرضه کنند».

پنج. شناخت و معرفت بیشتر اهل بیت

شناخت اهل بیت: و معرفت به مقام والا، سجایای اخلاقی و سیره دینی و ویژگی‌های برتر آنان، از حکمت‌های دیگر زیارت است؛ یعنی، در پرتو حضور در مرقدهای پاک و قدسی ایشان و مطالعه و اندیشه در حالات و گفتارهای عترت نبی:، شناخت زیادی نسبت به آن بزرگواران حاصل می‌شود و عظمت روحی و معنوی آنان، بیشتر درک می‌گردد. این زمینه‌ای برای نزدیکی و شناخت حضرت حق و موجب تعالی روحی و اخلاقی زائران و تعبد بیشتر به دین است: «اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی».

یکی از سفارش‌های مهم در آداب زیارت، شناخت حق و مقام زیارت شونده است (عارفاً بحقه)؛ یعنی، بداند که اطاعت از امام واجب و پیروی از راه و روش او دستور دینی است و به یقین یکی از مؤثرترین و مهم‌ترین راه‌های شناخت و ایجاد ارتباط قلبی و فکری با معصومین(ع)، زیارت و حضور در حرم‌های ایشان است. محمد بن سلیمان از

۱. امالی صدوق، ص ۳۸۴ (روایت از پیامبر اکرم(ص)).

امام جواد(ع) دربارهٔ مردی پرسید که بعد از انجام دادن اعمال حج و درود و سلام بر رسول خدا، به زیارت امیرمؤمنان(ع) شرفیاب می‌شود و او را با معرفت زیارت می‌کند. آن حضرت معرفت را چنین بیان می‌کند: «عارفاً بحقّه يعلم انه حجة الله علی خلقه و بابه الذی یؤتی منه فسلم علیه...»؛ یعنی، بداند که او، حجت خداوند بر روی زمین و بهترین طریق شناخت و ارتباط با حضرت حق است!

انسان در سایه سار زیارت، در می‌یابد که ضمن حرمت نهادن به مقام والای امامت و ولایت، باید در عرصه‌های معنوی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، امام (ع) را پیشوا و مقتدا قرار داده، به حق او پیروی کند و این پیروی و پذیرش امامت را باور داشته باشد و زندگی بدون آن را، زندگی در جهالت و گمراهی بداند (من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة)^۲.

در واقع سرّ و روح اصلی زیارت «معرفت و شناخت» است؛ چنان که توصیه شده: «بر تو است با تمام جدّ و جهد خود و آنچه در توان داری، در زیارت آن حضرت (رسول خدا) کوشش کنی؛ زیرا تو مبانی شناسایی آن بزرگوار و معرفت حقوق و مراحم او را محکم ساخته و به آن یقین کرده‌ای»^۳.

بر این اساس آنچه مایه کمال زیارت می‌شود، معرفت و شناخت مقام و موقعیت زیارت شونده است... ثواب‌های اخروی و آثار دنیوی که در روایات آمده، بر زیارت واقعی مرتب است.

شش. بهره‌مندی از شفاعت و آمرزش گناهان

یکی از آثار و اسرار گران قدر زیارت، جلب عنایت و توجّه معصومین : و بهره‌مندی از شفاعت و آمرزش خواهی آنان در محضر باری تعالی است. یکی از اموری که انسان را به رحمت الهی، بسیار امیدوار می‌کند، مسأله شفاعت مقربان درگاه الهی و واسطه قراردادن آنان است (وابتغوا الیه الوسیلة). اهل بیت :، آبرومندان درگاه الهی و اولیای برگزیده او

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷.

۲. فلسفه زیارت و آیین آن، ص ۹۳ (بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۸).

۳. المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۸.

هستند، بنابراین با توسل به آنان و زیارت مرقد‌های پاکشان، باید به شفاعت آنها امیدوار بود و از الطاف بی کرانشان بهره‌مند گردید!

رسول گرامی اسلام فرموده است: «من اتانی زائراً كنت شفیعه یوم القیامة»: «هر کس به زیارت من آید، روز قیامت شفیع او خواهم بود»^۱ و نیز «من جانی زائراً لا یعمله حاجة الا زیارتی کان حقاً علیّ ان اکون له شفیعاً یوم القیامة»: «هر کس به زیارت من آید و هیچ کاری جز زیارت من نداشته باشد، بر من حق است که روز قیامت شفیع او باشم». و نتیجه شفاعت ورود به بهشت است (و جیت له الجنة).

از دیدگاه عارف والا مقام بهاری همدانی، نسیم الطاف ایشان و رشحات انوار آن بزرگواران، بر زوآر و قاصدین ایشان می‌رسد... پس خوب است زوآر... به امید استشفاع از برای بخشش گناهان و رجای وصول بر فیوضات عظیمه، رو به آن بزرگواران کنند.^۲

عالم ربانی مرحوم نراقی نیز گفته است: «پس هر که بر قبور مطهره ایشان حاضر شد، جهت زیارت ایشان، بر او مطلع می‌گردند... پس دامن شفاعت به میان می‌زنند و از خداوند طلب حوایج ایشان را می‌کنند و از درگاه الهی، مسألت بر آمدن مطالب و آمرزش گناهان ایشان را می‌کنند. همین سرّ است در ترغیب به زیارت پیامبر (ص) و ائمه: ...»^۳. پیامبر اکرم (ص) به امام حسین (ع) چه زیبا فرمود که: «ای فرزند عزیزم! کسی که مرا در حال حیات و یا ممات زیارت کند، یا پدرت علی بن ابی طالب و یا برادرت حسن بن علی یا تو را زیارت کند؛ بر من لازم است که او را در روز قیامت دیدار کنم و از گناهانش برهانم (کان حقاً علیّ ان ازوره یوم القیامة و اخلصه من ذنوبه)^۴».

هفت. یادآوری مرگ و آخرت

زیارت قبور - به خصوص مرقد‌های نورانی اهل بیت (ع) - یادآور عالم آخرت و حساب و کتاب و باور داشت زندگی جاویدان در قیامت است. اعتقاد به آن عالم، زندگی را از

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۴۸، ح ۳.

۲. الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۲۹۶، ح ۸۸۵.

۳. تذکرة المتقین، ص ۷۶.

۴. جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۸.

۵. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳.

پوچی و بی هدفی بیرون می‌آورد و به حیات او معنا و ژرفا می‌بخشد. زیارت موجب عبرت و پندگیری انسان و زنده شدن یاد مرگ در نزد او می‌گردد و این آثار تربیتی بسیاری برای انسان دارد؛ از جمله اینکه باعث کوتاه شدن آرزوهای غیر الهی و رهایی انسان از قساوت قلب می‌شود.^۱

از پیامبر (ص) نقل شده است: «قد كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها تذكرة الاخرى»؛ «شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس زیارت کنید که آخرت را به یاد شما می‌آورد».^۲

و نیز آمده است: «فزوروها فانها ترق القلب و تدمع العين و تذكر الآخرة و لا تقولوا هجرأ»؛ «... پس قبرها را زیارت کنید که قلب را نرم و چشم را گریان می‌کند و آخرت را به یاد می‌آورد، اما سخن بیهوده نگویند».^۳ و «... فانها تذکرکم الموت»؛^۴ «... زیارت (قبور) شما را به یاد مرگ می‌اندازد».

هشت. بهره‌مندی از پاداش‌ها و ثواب‌های بی‌شمار

یکی از حکمت‌ها و فواید زیارت، بهره‌مندی زائران از ثواب‌ها و پاداش‌های بی‌شمار و برخورداری از فضیلت‌ها و برکات آن است و هیچ خردمند فرزانه‌ای، با تأویلات نادرست و خیال بافی‌های متعصبانه، خود را از این فیض بزرگ الهی محروم نمی‌سازد! پاداش‌های فراوانی؛ چون ورود به بهشت (وجبت له الجنة)^۵؛ قرار گرفتن در جوار نبی گرامی اسلام (کان فی جوار یوم القيامة)^۶؛ رهایی از شداید و احوال سخت رستاخیز (أخلصه من

۱. ر.ک: فلسفه زیارت (شرح و تحقیق زیارت القبور فخر رازی)، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷.

۳. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۴۶.

۴. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵.

۵. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۰.

۶. همان، ص ۱۴۳.

اهوالها و شدائدها حتی اصیره معی فی درجتی)^۱؛ ثواب حج مبرور با پیامبر (ص) (تعديل حجة مع رسول الله مبرورة)^۲؛ معادل دهها عمره و حج (من زار قبورکم عدل ذلك ثواب سبعین حجة بعد حجة الاسلام)^۳؛ پاک شدن از گناهان (خرج من ذنوبه حتى يرجع من زیارتکم کیوم ولدته امة)^۴ و... تنها بخشی از الطاف و عنایات بی کران الهی، در حق زائران حرم‌های معصومین : است. این تشویق‌ها و ترغیب‌ها، دارای آثار گران‌قدری برای فرد و جامعه است و خیرات و کمالات فراوانی را در پی دارد که مهم‌ترین آنها، تلاش اخلاقی و عبادی برای حفظ این پاداش‌ها و دقت در رفتار و گفتار برای بهره‌مندی از آنها است.

نه. پیروی و الگوبرداری از اهل بیت

زیارت، برقراری ارتباط روحی و معنوی با پیشوایان معصوم و نشانه‌های همراهی و همسویی با آنان است. انسان در زیارت، با سیره و منش آن بزرگواران و تعالی روحی و اخلاقی ایشان، بیشتر آشنا شده و زمینه نزدیکی بیشتر به آنان فراهم می‌گردد. در واقع زیارت، پیروی کردن و الگوبرداری از نیکان و بزرگان دین و تأسی جستن به سیره و روش الهی گونه آنان است: لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله والیوم الآخر و ذکر الله کثیراً^۵. کسی که در حریم مقدس نبوی حضور می‌یابد و با خواندن زیارت و توجه به دستورات پیامبر (ص)، اعلام اطاعت و محبت می‌کند؛ به یقین از سنت و سیره پاک او نیز تبعیت کرده و خود را به او نزدیک خواهد کرد.

زیارت با شرایط و آداب خاص آن - به ویژه معارف زیارت‌نامه‌ای آن - بهترین و سودمندترین و در عین حال شاداب‌ترین راه ارتباط با معصوم (ع) است و به گونه‌ای حسّ حضور در محضر او را در انسان ایجاد می‌کند که گویا با امام (ع) حضوراً گفت و گو می‌کند و نیاز وجودی خود را در هر زمینه‌ای، از او می‌طلبد. این نگرش - که زیارت

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. کامل‌الزیارات، ص ۴۷.

۳. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۱.

۴. همان.

۵. احزاب (۲۳)، آیه ۲۱.

ارتباطی وثیق و زنده است- اقتضا می‌کند انسان فاصله‌های زمانی و مکانی را پشت سر گذاشته و خود را در عصر ولی خدا و حال حضور او ببیند و کاملاً به محیط و فضای حضور آن ولی در آید... سر بیان خصایص و نقطه نظرات و سیرت‌های آنان در زیارت‌نامه‌ها، نیز همین است که انسان خود را با خواسته‌ها و اراده‌های آنان تطبیق دهد و از مسیر ترسیمی آنها فاصله نگیرد!

ده. تجدید عهد ولایت

زیارت و حضور در کنار مرقد پاک معصومین(ع)، تجدید عهد ولایت و قرار گرفتن در خط امامت است. اعلام بیعت همیشگی با امام(ع) و تمسک به ثقل اکبر (انی تارک فیکم الثقلین)، قرار گرفتن در راه هدایت و معنویت و دوری از ضلالت و گمراهی است. امام رضا(ع) فرموده است: شیعیان نسبت به هر یک از امامان معصوم خود، پیمان و تعهدی دارند که کمال وفای به عهد در زیارت مشتاقانه و عارفانه قبور آن ذوات نورانی است: «ان لكل امام عهدا فی عنق اولیائه و شیعته و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیارة قبورهم...»^۲.

عالم ربانی مولا احمد نراقی نیز گفته است: «زیارت ایشان، اظهار اخلاص و تجدید عهد ولایت است و باعث سرور ایشان و رواج امرشان و غمناکی دشمنان است...»^۳.
و در حدیث دیگری آمده است: «ان لكل امام عهداً وثیقاً فی رقاب اولیائهم»^۴، صاحب مجمع البحرین می‌گوید: عهد زمانی به وفا و اتمام می‌انجامد که انسان به زیارت قبور آنها موفق شود.^۵
از طرفی زیارت دارای ابعاد بسیاری است: انسان را در مسیر «الله» قرار می‌دهد و توجه او را به ذات اقدسش بسیار می‌کند. او را هم‌رنگ و پیرو معصومان می‌سازد. روح و

۱. ر.ک: فلسفه زیارت و آئین آن، ص ۵۲ و ۵۳.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۳. معراج السعاده، ص ۷۰۳.

۴. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۶.

۵. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۴۶.

روانش را از زنگار گناهان و آلودگی‌ها پاک می‌کند و خلوص و طهارت را جانشین آن می‌گرداند. همچنین او را در جهت کارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رهنمون می‌کند و از همه مهم‌تر راه و روش چگونه زیستن را به او می‌آموزد. پس زائر باید در محضر ائمه: تعهد کند که دست به زشتی گناه نیالاید و پیمان ببندد که بنده راستین خدا و پیرو واقعی آنان باشد.

عارف کامل ملکی تبریزی به زائر حرم معصومین: سفارش می‌کند: «پس ایمان خودت را تازه کن و از کفر و شرک جلی، به خداوند پناه ببر؛ لیکن چه بسا ظلمت و تاریکی گناهان، مانع از درک فیض زیارت او (معصوم) باشد... در این حال اگر تو را دلی و فطانتی باشد، درک خواهی کرد که شفقت آن حضرت، نسبت به مؤمنان و دوستداران عترت او معلوم است؛ هر چند گناه کار باشند»^۱.

یازده. بهره‌ها و فواید فراوان

یکی از آثار و برکات زیارت حرم معصومین: بهره‌های فراوان مادی و معنوی است که شامل حال زائران عارف و بیدار دل می‌شود؛ در واقع مرقد‌های نورانی اولیای معصومین: مورد نظر خاص حضرت سبحان و مکان نزول برکات و خیرات فراوان و محل آمد و شد فرشتگان و پیامبران و اوصیای آنان است. از این رو آثار و خیرات فراوانی در آنها دیده می‌شود؛ از جمله این برکات و فواید، می‌توان به مواردی چون استجاب دعاها (اجابة الدعاء عند قبره)^۲، برآورده شدن حاجت‌های دنیوی و اخروی (قضیت له الف حاجة من حوائج الدنيا و الاخرة)^۳، طلب رزق و روزی (اطلبوا الرزق عندها)^۴، بر طرف شدن مشکلات و ناراحتی‌ها (نفس الله کرپته و قضی حاجته) و... اشاره کرد.

حضرت صادق (ع) فرمود: «هنگامی که از دعا خواندن در کنار مرقد مطهر نبوی فارغ شدی، نزدیک منبر بیا و دست بر آن بکش و سر و صورت بر پایه زیرین آن بگذار که به

۱. المراقبات، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۳.

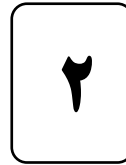
۳. وافی، ج ۱۴، ص ۱۴۵۹.

۴. الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، ص ۲۹۴.

درد چشم مبتلا نشوی. سپس از جای حرکت کن و حمد و ثنای خدا را به جای آور و حاجت خود را بخواه؛ چه آنکه پیغمبر(ص) فرموده است: میان خانه و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بردری از درهای کوچک بهشت قرار گرفته است.^۱ صاحب *المراقبات* نیز گفته است: «برای تمام بیماری‌های خود از او طلب درمان می‌کنی و به جلب عطوفت او و طلب باران از ابر جود و رأفت او، حوایج خود را می‌خواهی. به یقین که او کریم‌ترین تمام خلایق است و بخشنده‌تر از هر جواد و کریم است»^۲.

۱. حقایق، ص ۵۴۵.

۲. *المراقبات*، ج ۲ ص ۲۲۸.



اسرار مسجد النبی

مسجد پیغمبر (ص) - که در قسمت شرقی مدینه بنا شده - پس از مسجد الحرام، مشهورترین و شریف‌ترین مسجد در تاریخ اسلام است. در واقع پس از آنکه حضرت محمد(ص) به مدینه رسید، نخستین کارش، بنای مسجد بود تا آنجا را مکان عبادت، مرکز فرمانروایی، ضیافت گاه، محکمه داوری، مجلس رأی، مقر راهنمایی و محل محبت و الفت میان مسلمانان قرار دهد.

زمین مسجد النبی، از آن دو یتیم بود که در آنجا خرما خشک می‌کردند. رسول خدا آن را به مبلغ ده دینار از ولیّ دو طفل خرید و مسجد را در آنجا ساخت. مساحت مسجد در آن روز حدود ۲۰۷۱ متر مربع بوده است.

یک. دارای قداست و فضیلت ویژه

مسجد النبی، پس از مسجد الحرام، از شرافت و قداست ویژه‌ای برخوردار است و نماز در آنجا ثواب و فضیلت فراوانی دارد. در واقع این مسجد شریف، تجلی گاه تام و تمام عبادت خداوند بر روی زمین و محل ارتباط و مناجات مخصوص با او است.

رسول خدا (ص) در باره نماز خواندن در این مسجد فرمود: «الصلوة فی مسجدی هذا خیر من الف صلاة فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام»؛ «یک نماز در مسجد من، بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، مگر در مسجد الحرام».

در این مسجد شریف بود که مسلمانان، نمازهای پنج گانه را با شکوه تمام و به جماعت، اقامه می‌کردند و معارف ناب آن را از رسول گرامی یاد می‌گرفتند؛ چنان که صاحب *جامع السعادات* می‌گوید: «چون به مسجد آن حضرت در آمدی، به یاد آر که نخستین موضعی که فرائض الهی در آن به پا داشته شده، آنجا است و آن جایگاه افضل

خلق خدا در حیات و ممات است و بسیار امیدوار باش که خداوند به دخول خاشعانه تو در آن مکان مقدس، بر تو رحم کند...»^۱.

رسول خدا می‌فرماید: «ان خیرما رکبت الیه الرواحل مسجدی هذا، والبییت العتیق»^۲؛ «بهترین مقصدی که مرکبها را به سوی آن سوار شوند، این مسجد من و خانه خدا است». بر این اساس هم نفس حضور در این مسجد، دارای ارزش و فضیلت است و هم نماز و عبادت در آن.

دو. یاد آور خاطرات صدر اسلام

مسجد النبی، یاد آور خاطرات و داستان‌های فراوانی از صدر اسلام و بیانگر رویدادها و حوادث مختلفی از آن دوران است. این مسجد، همان جایی است که به وسیله پیامبر اکرم و یارانش بنا شد. آن حضرت سال‌ها در آن زندگی کرد، نماز خواند، خطابه نمود، مردم را رهبری کرد و در نهایت جان به جان آفرین تسلیم نموده و تا ابد در آن آرمید. آنجا محل زندگی و حضور مستمر و دائمی پیامبر (ص) است. نمازهای با شکوه جماعت، اعتکاف و شب زنده داری، قرائت قرآن، دستگیری از مستمندان، تعاون و همدلی مسلمانان و... همه در این مسجد به خوبی نمودار است.

نخستین پیمان «اخوت و برادری مسلمانان» در این مسجد بسته شد و آخرین سخنرانی وداع رسول نیز در آن ایراد گردید.

«استوانه سریر»، محلی است که رسول خدا در ایام اعتکاف، در آنجا به سر می‌برد و برای آن حضرت برگ‌هایی از درخت خرما پهن می‌کردند تا استراحت کند.

«استوانه مهاجرین»، نام ستونی است که مهاجران، معمولاً در کنار این ستون می‌نشستند و با یکدیگر سخن می‌گفتند و یا عبادت می‌کردند.

«استوانه حنانه»، جایی است که رسول خدا با تکیه بر تنه درخت خرمایی، خطبه می‌خواند و زمانی که آن حضرت از آن جدا شد و به طرف منبر تازه ساز رفت، از این درخت ناله برخاست (شبیبه ناله شتر ماده‌ای که از بچه خود جدا می‌شود) و از فراق پیامبر شکوه سرداد.

«صفه»، نام مکانی است که گروهی از مهاجران مسلمان (که خانه نداشتند)، در سال‌های

۱. جامع السعادات، ج ۱۳، ص ۵۰۰.

۲. الحج و العمرة فی الكتاب و السنه، ص ۴۹۲، ح ۸۵۶.

اولیه هجرت در آنجا سکونت داشتند (افرادی مانند بلال، ابوذر، مقداد، حذیفه، و...).
 «استوانه حرس»، مکان نگهداری حضرت علی (ع) بود که از جان گرامی پیامبر(ص)
 همچون جان عزیزش محافظت می‌کرد. آنجا مصلاهی امام و یاد آور عبادت‌ها و شب زنده
 داری‌های آن حضرت نیز بود و... .

سه. پیوند با بهشت و ملکوت

یکی از مکان‌های با فضیلت و گرامی مسجد النبی، روضه مبارکه است؛ همان محلی
 که پیامبر (ص) در باره‌اش فرمود: «ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنة و
 منبری علی ترعة من ترع الجنة»؛ «میان قبر من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت
 است و منبر من بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت می‌باشد».
 روضه نبوی در ناحیه جنوب شرقی (رو به سوی قبله) مسجد قرار دارد؛ یعنی، مسافت
 میان قبر پیغمبر و منبر آن حضرت (به طول ۲۲ متر و عرض ۱۵ متر). در این محدوده؛
 مرقد مطهر، منبر و محراب واقع شده و نماز خواندن در آنجا بسیار ثواب دارد. در
 روضه‌النبی، می‌توان به روشنی راه بهشت را پیدا کرد و در تبعیت از پیامبر(ص) و قرار
 گرفتن در پشت سر آن حضرت (چنان که پشت سر منبر و محراب پیامبر قرار می‌گیریم)،
 با بهشت و ملکوت الهی پیوند برقرار کرد. برای رسیدن به بهشت الهی «رضوان الهی»،
 باید با پیامبر (ص) و عترت او بیعت کرد و فاصله بین زمین و آسمان را در اندک زمانی
 پیمود. قرآن دربارهٔ مسلمانان می‌فرماید: لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعون تحت
 الشجرة و به راستی تمامی مومنان در طول تاریخ، می‌توانند در اینجا با پیامبرشان دست
 بیعت و اطاعت دهند و در نورانی‌ترین مکان‌ها، به خدا و رضوان او برسند.

چهار. کسب فیض از مرقد مطهر رسول خدا

یکی از بهترین نقاط مسجد، مدفن رسول خدا است؛ پیامبری که محبوب خدا و خلق
 بود و میراث گران بهای اسلام، حاصل تلاش ۲۳ ساله آن حضرت بود. پیامبر (ص) در
 همان حجره‌ای که رحلت نمود، دفن گردید.

از همین مکان مقدس، آن حضرت به سوی عرش پرگشود و این همان حجره
خاطره انگیز است که افتخار و درد و فراق را باهم در خود دارد.
این بارگاه نورانی پیامبر رحمت و عطوفت است و زائر با تمام وجود از عنایت‌ها و برکات
آن بهره مند می‌شود و به «رحمة للعالمین» بودن رسول گرامی یقین می‌کند. اینجا مکان
توسل و شفاعت است و هر کس در آن‌جا با آگاهی و اخلاص به زیارت بپردازد، از شفاعت
پیامبر اکرم، بهره مند می‌شود: «من أتانی زائراً وجبت له شفاعتی و من وجبت له
شفاعتی، وجبت له الجنة»^۱؛ «کسی که به زیارت من بیاید، شفاعت من بر او واجب می‌شود
و کسی که شفاعت بر او واجب شود، بهشت بر او واجب می‌گردد».

امام حسین (ع) به جدش رسول خدا عرض کرد: «پاداش کسی که شما را زیارت کند
چیست؟ پیامبر (ص) پاسخ داد: فرزندم کسی که در زندگی یا پس از مرگ، مرا یا پدرت،
یا برادرت و یا تو را زیارت کند؛ بر من است که روز قیامت به دیدارش رفته و او را از
گناهانش نجات دهم».^۲

آری مسجد پیامبر، مکان نجات و رستگاری و شکوفایی و بالندگی است. حتی بسیاری
از خواسته‌ها و حاجات انسان نیز در آن‌جا برآورده می‌شود؛ چنان که امام صادق (ع)
می‌فرماید: «هر گاه وارد مسجد شدی، پس روز چهارشنبه بین قبر و منبر، کنار ستونی که
نزدیک قبر است نماز بخوان و کنار آن دعا کن و از خداوند، هر حاجتی را که در کار آخرت،
یا دنیا می‌خواهی بطلب. روز دوم کنار ستون توبه و روز سوم کنار جایگاه پیامبر (ص) مقابل
ستونی که خلوق (عطر) آن زیاد است؛ پس نزد این ستون‌ها برای هر حاجتی، خدا را
می‌خوانی و این سه روز را روزه می‌گیری».^۳

پنج. محل حکومت و سیاست

مسجد النبی علاوه بر آنکه محل عبادت و تعلیم مسلمانان بود؛ محل تجمع و
حکومت نیز بود. در واقع حضرت رسول در سالیان طولانی حضور در مدینه، از همین
مسجد، فرمان جهاد و دستورات حکومتی را صادر می‌کرد و حدود الهی را اجرا و قوانین
اسلام را تبیین می‌نمود. محل شور و مشورت آن حضرت با مسلمانان و ارتباط با

۱. همان ۴، ص ۵۴۸.

۲. همان، ص ۵۴۸.

۳. الحج و العمرة فی الكتاب و السنه، ص ۴۹۴، ح ۸۶۸.

میهمان‌های رسمی و سران قبایل بود؛ چنان که «اسطوانة الوفود»، محل ملاقات‌های روزانه پیامبر (ص) با سران قبایل و هیأت‌های اعزامی از سایر بلاد بود. آری پیامبر (ص) حکومت دینی خود را از همان مسجد تأسیس کرد و برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام را از همان جا اداره نمود و پیمان‌های مهمی با مسلمانان و سایر بلاد در همان جا منعقد کرد... با مطالعه همه این موارد، می‌توان به روشنی دریافت که پیامبر اکرم (ص) با انتخاب این مسجد به عنوان محل حکومت، پیوند عمیقی میان دین و سیاست برقرار کرد و رنگ و بوی معنوی و اخلاقی به «سیاست» داد.

شش. محل نزول وحی و گسترش هدایت

مسجد شریف نبوی، محل دائمی نزول قرآن و آمد و شد فرشتگان، به خصوص فرشتهٔ وحی بود. استوانهٔ «مربعه القبر» (مقام جبرئیل)، محلی است که ملک مقرب (حضرت جبرئیل)، بر رسول خدا (ص) وارد می‌شد و خدمت آن حضرت می‌رسید؛ اینجا درب ورودی خانه حضرت فاطمه زهرا(س) نیز بوده است. بر این اساس، نور یقین و هدایت‌گری، از آنجا درخشیدن گرفت و ندای حق طلبی پیامبر (ص)، با اخذ پیام‌های الهی، به جهان گسترش یافت و پرده‌های کفر و شرک را بردرید و ابرهای ضلالت پراکنده شد تا زمین به انوار الهی منور گردد. از مسجد شریف نبوی، داعیان و مبلغان اسلام، مشعل‌های علم و رسالت و صلح را به اکناف و اطراف زمین بردند تا عالم را از لوث ظلمت، جهل، کفر و طغیان بزدایند و نور علم، تمدن، عدالت و ایمان را بگسترانند. آری مسلمانان در این مسجد، به یادگیری قرآن و آموزه‌های دین می‌پرداختند و آن را به سایر بلاد منتقل می‌کردند.

هفت. محل تهجد و توبه

مسجد النبوی از آغاز تأسیس تاکنون، محل تهجد و شب زنده داری بسیاری از بزرگان و مسلمانان بوده و عده‌ای از گنه‌کاران امت نیز در آنجا، به شرف توبه نایل آمده‌اند. «مقام تهجد» جنب خانه مطهر فاطمه زهرا(س)، محل اقامه نماز شب رسول خدا

بوده است. بر اساس برخی از نقل ها، وقتی همه مردم به خواب می‌رفتند، آن حضرت در پشت خانه حضرت علی(ع)، حصیری می‌انداخت و نماز شب می‌خواند.^۱ مسلمانان در گذر زمان، سخت به استوانه‌ای که در محل این محراب بود، علاقه مند بودند و اکنون نیز برای نماز خواندن در پشت محراب تهجد، اجتماع می‌کنند. علاوه بر این، ستون توبه، یاد آور خاطره‌ای است درباره یکی از اصحاب رسول خدا (ابولبابه)؛ زمانی که وی در حق مسلمانان خیانت کرد و بعد به خطای خود پی برد، مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به یکی از ستون‌ها بست و شروع به گریه و زاری کرد. بسیار نماز خواند و دست تضرع و توبه به درگاه الهی باز کرد و... خداوند نیز توبه او را پذیرفت و به همین جهت، نام آن به ستون توبه معروف است. امام صادق (ع) نیز سفارش به اقامه نماز در کنار این ستون کرده است.^۲

هشت. یاد آور پاکی و طهارت اهل بیت (ع)

مسجد گرامی پیامبر (ص)، همواره پیوندی وثیق با اهل بیت : دارد. در همین جا بود که تمامی درهای خانه‌ها - که به مسجد باز می‌شد- به دستور خدا و پیامبر (ص)، بسته شد؛ مگر درب خانه حضرت علی(ع). این بدان جهت بود که مسلمانان، گاهی بدون طهارت، وارد مسجد می‌شدند و این منافی با قداست و شرافت آنجا بود؛ اما این حکم شامل پیامبر (ص) و امام علی(ع) و خاندان گرامی‌اش نمی‌شد؛ چون هیچ ناپاکی و پلیدی در آنان وجود ندارد و آنان همیشه و در هر حال طاهر و پاک هستند. حتی در مسجد نبوی، مقامی هست به نام «مربعه القبر»؛ آنجا در خانه فاطمه زهرا(س) بود که حضرت علی(ع) از این در داخل می‌شد. در فضیلت این ستون، روایتی از ابی الحمراء آمده است که رسول خدا را دیدم چهل روز بر در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین می‌آمد و دست بر چهار چوب در نهاده و می‌گفت: سلام بر شما اهل بیت: یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً؛ «ای اهل بیت! خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد».^۳

۱. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۸.

۲. الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، ص ۴۹۶، ح ۸۶۹.

۳. مسجد شریف نبوی، ص ۷۶؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۸.